



۹۶
بهار
۱۳۸۸

دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

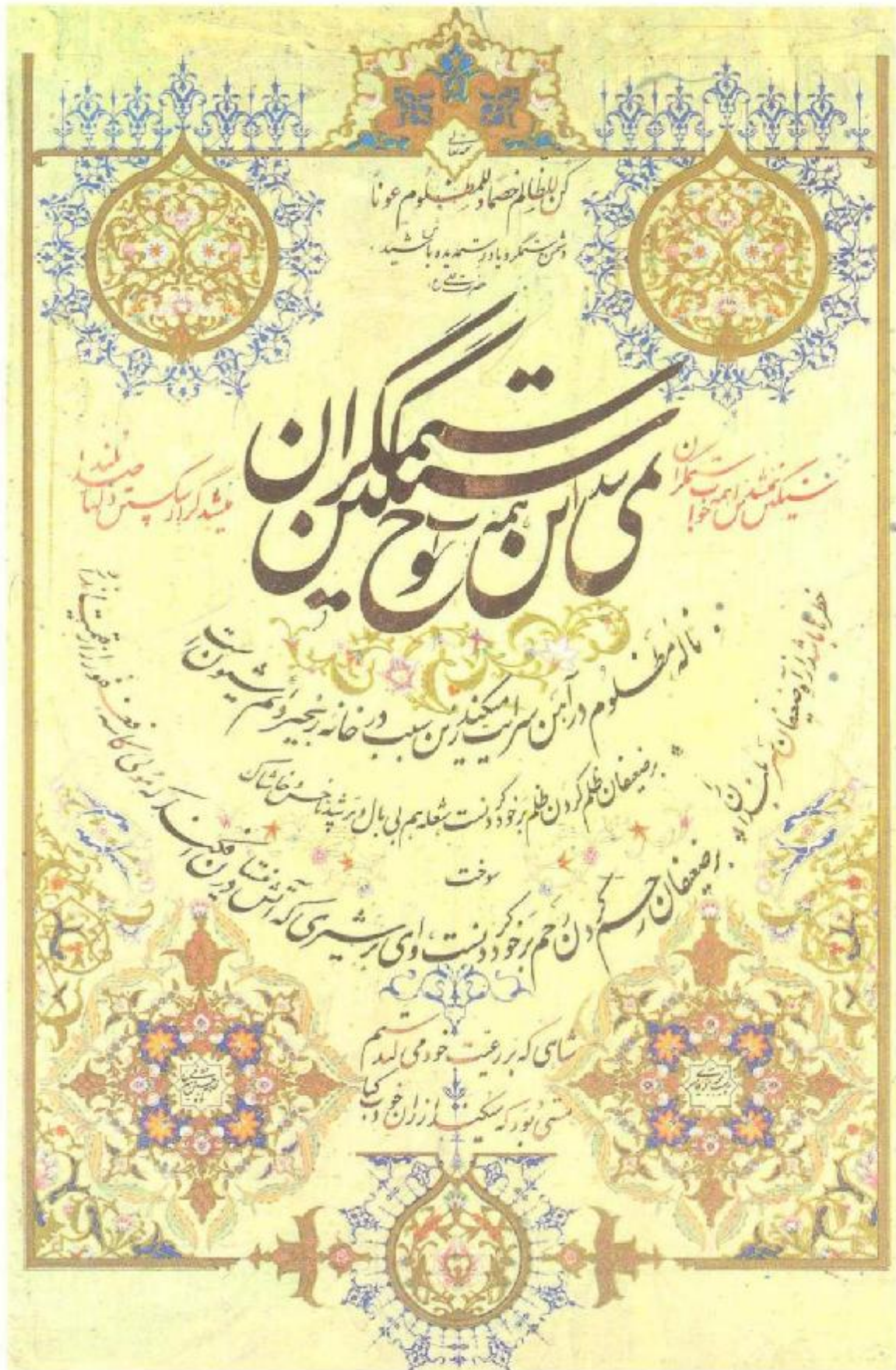
بسی بر کب کلی خوشترنگ درمقارداشت
 و نذران کب در خوش ناله نامی ارداشت
 کفمش در عین وصله ناله و فریاد پست
 گفت ما را جلوه معشوق در این کارداشت

تیر گلکس آن تها جا افسا کمنم
 کانیم نفس محب در گردش کارداشت

مجله

دانش

گنجینه دانش



کَرِهُوا لِقَاءَ الْمُعَصِّمِ وَالْمُغْتَابِ
وَمَنْ شَكَرُوا بِأَدْوَابِ تَمِيمٍ وَبِأَشْيَدِ
عَرِيشَتَانِ

میلان سحرین

میلان
میلان
میلان

میلان
میلان
میلان

ماه رمضان کرم در این سمریت یزین سبب در خانه بخیر و موم شایسته

در رمضان ظلم کردن ظلم بر خود کرد دست بچشم بی بال بر شیده خستگان

در رمضان جسم کرم در آن هم بر خود کرد دست اوی بر شیری که آتش درین است

شای که بر رعیت خود می لدم
مستی نبود که سگیت لزاران خج

از کلمات قصار حضرت امیر «ع» و استنباط هایی منظوم آن به خط آقای غلام حسین امیر خانی ، خوشنویس ممتاز معاصر ایران



۹۶

بهار

۱۳۸۸

دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤول و سردبیر: سید مرتضی صاحب فصول

مدیر: سید مرتضی موسوی

حروف چین: محمدعباس بلستانی

چاپخانه: آرمی پریس (اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

دکتر کلثوم ابوالعشر استاد دانشگاه داکا

دکتر نعمت الله ایران زاده استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر سعید بزرگ بیگدلی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد حسین تسبیحی پژوهشگر و فهرست نگار

دکتر ساجد الله تفهیمی استاد دانشگاه کراچی

دکتر احمد تمیم داری دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر محمد مهدی توسلی استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

اکبر نبوت پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی

دکتر رضا مصطفوی استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر ابوالقاسم راهفر استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر سید سراج الدین دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سلطان الطاف علی استاد دانشکده دولتی کوئته

دکتر محمد صدیق شیلی استاد دانشگاه علامه اقبال

دکتر صفری بانو شکفته استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر امیر حسن عابدی استاد ممتاز دانشگاه دهلی

دکتر محمود عارابی استاد دانشگاه تربیت معلم

دکتر عارف نوشاهی دانشیار دانشکده گوردن

دکتر گوهر نوشاهی استاد زبان و ادب اردو

سید مرتضی موسوی پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

دکتر معین نظامی دانشیار دانشگاه پنجاب

دکتر مهر نور محمد خان استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سید علیرضا نقوی استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

مرتضی علی بلستانی طراحی مجله الکترونیکی

حمید نوروزی مدیر اجرایی مجله الکترونیکی

روی جلد : بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت
وندران برگ و نوا خوش ناله های زار داشت
گفتمش در عین وصلی ناله و فریاد چیست
گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت
« حافظ شیرازی »

پدید آورنده : استاد جواد



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است .
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، شایسته است :
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانوشته» و «کتابنامه» باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

فصلنامه دانش توسط کمیسیون آموزش عالی پاکستان

به عنوان مجله علمی پژوهشی شناخته می شود.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان

دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵

تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶

Email : daneshper@yahoo.com

<http://ipips.ir>

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

فهرست مطالب

سخن دانش

معرفی نسخه های خطی

۵

- سنجر تهرانی : احوال و آثار از جمله
به کوشش دکتر سید حسن عباس ۹
نسخه های خطی موجود او

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژه پیوستگیهای فارسی با زبانهای منطقه

- پیوستگیهای زبانی و ادبی در بعضی پرفسور دکتر رضا مصطفوی سبزواری ۴۵
زبانهای شرقی
- نفوذ زبان و ادب فارسی بر زبان و ادب پشتو دکتر غلام ناصر مروت ۵۵
- نفوذ فارسی در زبان و ادبیات بنگالی پرفسور دکتر محمد نور الهدی ۶۵
- تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان
و ادبیات پشتو دکتر علی کمیل قزلباش ۷۵
- ترجمه های بوستان سعدی به زبانهای محلی شبه قاره دکتر محمد اقبال ثاقب ۸۹

اندیشه و اندیشمندان (۲)

- حکمت لقمان و اندرزهای وی از دیدگاه پرفسور دکتر صغری بانو شکفته ۱۰۱
کتاب الهی و سنن اسلامی
- در جستجوی جمال جانان: نگاهی به ژرفای دیدگاه های اقبال و سید جمال دکتر م. بقایی ماکان ۱۱۹
- شادی در نگاه عطار و مولانا دکتر سید حمید رضا علوی ۱۳۷
- شعر نو در ماوراء النهر (فرارود) دکتر حسن علی محمدی ۱۵۵
- فارسی نویسان و فارسی سرایان معاصر پاکستان سید مرتضی موسوی ۱۷۵
در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : میلاد مریم جمشیدی ۱۹۷
- شعر : عزیز الله زیادی، عبدالجبار کاکایی؛ حسین اسرافیلی، شاهرخ تندرو صالح ۲۰۳
- فرزانه یاور زاده، محمد علی امامی نائینی ، حسن نیک بخت

فارسی شبه قاره

- نگاهی به گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته دکتر نکھت فاطمه ۲۰۹

شعر فارسی امروز شبه قاره

- ۲۲۳ - ۲۳۲
غلام رسول آصف، علی اکبر نجوا، دکتر معین نظامی ، غلام حسین مشتاق سچاوی، جاوید اقبال
قزلباش ، دکتر محمد حسین تسبیحی ، نبی بخش دانش ، خاور نقوی ، دکتر سید وحید اشرف ،
دکتر محمود احمد غازی ، سید سلمان رضوی ، صدیق تاثیر ، دکتر رشیده حسن ، بشیر سیتایی

گزارش و پژوهش

- ۲۳۵ راهیان ابدیت
حافظ ظهور الحق ظهور - فارسی گو - اسلام آباد
ضیاء محمد ضیاء - فارسی سرا - سیالکوت
- ۲۳۷ پرفسور دانی : دانشمند و کاشف تمدنهای پیشین دکتر محمد مهدی توسلی
- ۲۴۵ گزارش هم اندیشی های علمی سرپرست انجمن
- انجمن ادبی فارسی - اسلام آباد
- ۲۵۷ کتابهای تازه سید مرتضی موسوی

نامه ها

- ۲۶۵ پاسخ به نامه ها دفتر دانش

1 - 8

Abstracts of Contents in English چکیده مطالب به انگلیسی
A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

سخن دانش

انتشار این شماره فصلنامه «دانش» با خبر خوشی در ارتباط با آموزش زبان فارسی در پاکستان همراه است: دولت پاکستان پس از بررسی های فراوان نهایتاً به این تصمیم رسید که درس زبان فارسی را که از سال ۱۹۸۵ میلادی در مدارس پاکستان به حاشیه رانده شده بود دوباره مورد عنایت قرار دهد.

گفته می شود که نمایندگان مردم و دولتمردان تحت فشار درونی جامعه به این نکته پی برده اند که زبان فارسی، زبان اخلاق، ادب، فرهنگ و هم زیستی، مسالمت آمیز بوده و غیاب بیست و پنج ساله اش از صحنه زندگی، ضایعات بی شماری به بار آورده و خشونت، ناامنی، ویرانی، برادرکشی و افراط گرایی از آن برخاسته است. در نتیجه برای بازگرداندن آرامش ناگزیر باید به ریشه ها بازگشت و با همین زبان با مردم سخن گفت. گرچه رسیدگی به علل اقداماتی که به حذف عملی زبان فارسی در سال ۱۹۸۵ م. انجامید و نتایج نامطلوبی که از این رهگذر گریبانگیر فرهنگ ملی شد باید در حافظه تاریخی ملت محفوظ مانده و روزی مورد بررسی قرار گیرد ولی، بهر حال هرچه بوده گذشته است و اینک باید بدان اندیشید که چگونه فارسی که (از سال ۳۸۹ هجری قمری همراه با سلطان محمود غزنوی به سوی این سرزمین راهی شده و بخاطر هماهنگی اش با تار و پود فکری و فطری مردمان با سرعت دامن گسترده و بجائی رسید که از سال های ۶۰۲ هـ.ق. با قدرت یافتن غوریان زبان علم و اندیشه مردم شبه قاره گردید و تا پایان دوره تیموریان یعنی حدود سال های ۱۲۷۴ هـ.ق. در سطح زبان دیوانی و سراسری باقی ماند و بخاطر همین دیرینگی و گستره) اکثر قریب به اتفاق اوراق فرهنگ این مرز و بوم بدان نگاشته شده است همچنان در دسترس فرزندان باقی ماند.

همانطور که همگان می دانند بیشتر متون شبه قاره در زمینه های: تاریخ، ادبیات، طب (به ویژه طب سنتی)، علوم (به ویژه علوم غریبه)، مذهب و دین، و بطور خلاصه اکثر عرصه های فرهنگ و سیاست و علوم اجتماعی به فارسی خلق گردیده است. و با چنین وضعیتی حذف این زبان از فرهنگ پاکستان به مثابه تخریب یلی بود که مردم این منطقه را به پیشینه خویش مرتبط می ساخت. و چنان اقدام مخربی مفهومی بجز ویران سازی همه گنجینه ها و یشتوانه های ملت نداشت. چه آنکه ملتی که با ذخائر خود قطع رابطه نماید بسان کودک یتیمی است که در تندباد حوادث گرفتار آمده و تحت تکفل هرزگان و فرصت طلبان قرار گیرد.

بهرحال شایسته است از اقدام جدید دولت که تا حدودی جایگاه آسیب دیده فارسی را ترمیم خواهد ساخت، هرکس به سهم خویش، قدردانی نماید.

ولی برای جبران خسارت ها، اکنون که بحمد الله دولتمردان و دلسوزان به فکر بازگشت و اصلاح اشتباه گذشته‌گان افتاده اند اینک باید این فکر به یک ارمان ملی مبدل شده و با همدلی همه علاقمندان، اصلاحاتی عمیق آغاز شود.

لااقل آنست که برای اجرای همین بند از تصمیمات (احیاء تدریس فارسی در مدارس) چنان رفتاری پیش گرفته شود که نوجوانان و جوانانی که فارسی را به عنوان یک ماده درسی انتخاب می نمایند بتوانند به بهترین وجه از عمر خود بهره گیرند مبادا پس از چندی از کرده خویش یشیمان شده و گلایه مندانه فارسی را برای همیشه ترک گویند.

برای این کار اقداماتی پیشنهاد می گردد که خلاصه اش از قرار زیر است:

۱. برای جذب آموزگاران این درس، مشوق های لازم در نظر گرفته شده و جاذبه های شغلی، حرفه ای و مادی در آن گنجانده شود. باشد که به دنبال آموزگاران فعلی نسل جدیدی از معلمان فارسی نیز جذب و با انگیزه های قوی وارد عرصه تدریس آن گردند.
۲. دوره های تربیت استادی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ها و مدارس عالی پس از مدت ها رخوت، روحی تازه یافته آماده شروع تربیت مدرسان عاشق گردد.
۳. متون و کتب درسی مناسب تدوین و عرضه گردد.
۴. با برگزاری اردوها و گردش های علمی برای دانش آموزان به گوشه و کنار مملکت، زمینه بازدید آنان از میراث غنی خود در فرهنگ فارسی فراهم آید. از جمله آنکه آثار فراوان مکتوبی که در کتابخانه ها موجودست، یادمان های شخصیت های فرهنگی گذشته مثل منزل شخصی و موزه مربوط به آنان، آثار باستان و ساختمان های تاریخی، و ... بدانها نشان داده شود تا خود از نزدیک بیابند که بزرگترین مفاخر و افتخارات آنان متعلق به دوران حاکمیت زبان فارسی می باشد.

از همه این مطالب که بگذریم این نکته برهیچکس پوشیده نیست که اصل تشکیل کشور پاکستان بر اساس نظریه یردازی مصلح بزرگی شکل یافته است که زبان فارسی را «زبان رفعت اندیشه خود» اعلام نموده و مکرراً اظهار داشته است که تا «بازگشت به فرهنگ خودی» تحقق نیابد ملت راه سعادت نخواهد یافت. همگان می دانند که در قرن گذشته نام پاکستان آنگاه به یک خواست عمومی و سرآمد آمال مردمی مبدل گشت که گروه های مرجع همه با زبان فارسی می اندیشیدند و به کمک آن مردم را به صحنه می خواندند و آشکارست که استقلال پاکستان با ییمردی قانندی به نتیجه نشسته است که خود و همراهانش در عشق همین ارمان ها جان فشانی می نمودند.

خوشوقتیم که مجله را با این خیر خوش آغاز می کنیم. با این امید که خوشتر از آن بدست خوانندگان درد آشنای ما جامه عمل پوشد، الهی آمین.

سردبیر



معرفی نسخه های خطی

سنجر تهرانی: احوال و آثار از جمله نسخه های خطی موجود او

اشاره:

شاید طی دو قرن اخیر این نخستین باری باشد که پیرامون احوال و آثار «سنجر تهرانی» مقاله ای چنین مبسوط و مشروح در یک نشریه علمی و ادبی جای می گیرد. نویسنده آن کوشیده است که با تکیه بر آثار چاپ شده و نیز یازده نسخه خطی، کار خود را در قالب یک بررسی علمی به انجام برساند.

در تاریخ ادبیات فارسی هند و ایران افرادی بسیارند که این زبان شیرین و دلنشین را با خون جگر آبیاری نموده اما آنطور که حق بود تا بحال شناخته نشده اند. در زمان گذشته بسیاری از صاحبان علم و فن و ماهران حرفه و صنعت از ایران به هند مهاجرت کردند و در این سرزمین وسیع و پهناور و ادب دوست و علم پرور رحل اقامت افکندند و مسئولیت کار توسعه و گسترش زبان و ادب فارسی را بر دوش گرفته، در زمینه های علوم و فنون گوناگون ابتکاری از خود نشان داده اند که بیشترین آنان در کتاب بسیار مهم و گران سنگ استاد محترم شاد روان آقای گلچین معانی که بنام «کاروان هند» در دو مجلد ضخیم و قطور انتشار یافته است، آمده است. اما با صرف نظر از این تعداد که در کتاب مزبور می بینیم، باز هم افرادی هستند که ذکری از آنان باید از کتب تواریخ و تذکره ها بیرون کشیده شود و در میان آنان عده ای نیز هستند که ذکرشان در کتب فوق هم نیامده است از آنجمله حامد مراغه ای آذربایجانی و میرزا عبدالعطوف محمد تقی کمال الدین متخلص به سنجر تهرانی و در هند معروف به آغا سنجر (باغین) بودند و غیر از این، افراد دیگر هم هستند. فعلاً درباره سنجر تهرانی صحبت می شود.

سنجر تهرانی یکی از شاعران و نویسندگان فارسی و ایرانی بود که به هند مهاجرت کرده بود و باوجودیکه در این کشور نزدیک به نیم قرن زندگی نموده و بالاخر در همین سرزمین پیوند خاک شده است، ذکرش در تذکره های این و یا آن کشور دیده نمی شود. در هند فقط در تذکره کاملان

رام یور تالیف حافظ احمد علی شوق رام یوری و در تذکره روز روشن تألیف مظفر حسین صبا و در ایران در حدیقه الشعرا (۲ / ۸۰۵) تألیف سید احمد دیوان بیگی آمده است آن هم برگرفته از تذکره روز روشن و بسیار کوتاه است.

تذکره روز روشن در ۱۲۹۷ هـ / ۱۸۷۹م تکمیل گردیده است و ترجمه سنجر به جای در ردیف سین ، در « خاتمه » آمده است زیرا که در موقع تألیف تذکره ، او در بهویال نبوده ، اما وقتیکه او به بهویال آمده ، این تذکره به پایان رسیده و برای چاپ آماده بود. مولف آن تذکره نه فقط ترجمه سنجر را در خاتمه افزایش داده و برای کتاب « تقریظ » و قطعه تاریخ تألیف و چاپ هم از سنجر خواسته و او خواهش وی را پذیرفته است. اول ترجمه سنجر را از تذکره روز روشن ، نقل می کنیم که نوشته خود سنجر است :

« ... مرزا عبدالعطوف محمد تقی کمال الدین متخلص به سنجر ابن میرزا خسرو خان متوطن بیت السلطنه قزوین ارم نشان که نسب عالیش به چهار واسطه تا کریم خان زند منتهی می شود، بیست و پنجم اول الربیعین سنه اربع و ستین از مائه ثالث (باید ثانی باشد) عشر در قزوین بهجت قرین رونق بخش جلوه گاه شهود گردید و در شهر طهران علوم الهیه به خدمت میرزا ابو الحسن خان حکمی متخلص به جلوه و فنون دینیه به حضور سید محمد باقر سجاسی اکتساب نموده و کمر خدمت نظم و نثر به حضرت والد ماجد خود بر میان جدوجهد بسته و به حل غوامض علم بدیع و عروض و قوافی در مجلس میرزا محمد تقی خان سپهر لسان الملک مولف ناسخ التواریخ بر زانوی تلمذ نشسته و خط شکسته را به اصلاح میرزا هاشم خوشنویس قزوینی از احفاد درویش عبدالمجید درست کرده و به مشق خط شفیعا یش میرزا محمد رضا خوشنویس همشیره زاده میرزا عبدالجواد شیخ الاسلام عبهر از خطاطان معاصر قصب السبق برده ، بالجمله در جمله فنون سرآمد اقران و امثال است و در هر علم و هنر فقید المثل» (۱)

تذکره دیگری که دارای ترجمه آقا سنجر می باشد، « تذکره کاملان رام یور» تألیف حافظ احمد علی شوق رام یوری بزبان اردو است . او تاریخ تولدش را ذکر نکرده است . ترجمه سنجر چنین است:

«میرزا عبد العطوف عرف محمد تقی خان کمال الدین تخلص سنجر ولد میرزا خسرو خان ، قوم زند، باشنده قزوین، باتفاق روزگار وارد هند شد. فارسی و ترکی ، زبان مادری بود. در عربی دستگاه کامل داشت. حدوداً چهل سال در هند زندگی کرده اما به اردو حرف زدن نیاموخت. در خط نستعلیق و شفیعا یدطولی داشت. شاگرد لسان الملک میرزا محمد تقی خان سپهر مولف ناسخ التواریخ بود.

ابتداء از وطن به قسطنطنیه رفت و چند سال در سفارتخانه شاهنشاهی ایران کار کرد. سپس از آنجا به حرمین شریفین رفت و از زیارت مشرف گشت. به هند آمد و به حیدرآباد به امید ملازمت رفت ولی در مرض ضیق النفس گرفتار شد. در جییور با معالجه حکیم سلیم الدین خان، شفایاب گردید . (سپس) به شهرهای مختلف گردیده و در همه جا از وی کمال قدردانی شد.

در بهویال به زمره شعرا به ملازمت در آمد. با نواب صدیق حسن خان اختلافی پدید آمد. سنجر بصورت رازدار ریزیدنسی عمل کرد . لذا بتاريخ ۶ جمادی الاخر ۱۳۰۳ هـ / ۱۸۸۵م از بهویال ترک تعلق رخ داد . باگشت و گزاری به شهرهای یتنا و علی گر و اطراف دیگر هندوستان ، نزد نواب مزمل الله خان و مولانا حبیب الرحمن خان به علی گر رسید . آنان قدردانی کلی از وی بعمل آوردند. مدتها آنجا ماند. قصادی که در مداحی رؤسای علیگر سروده بود در ۱۳۰۶ هـ / ۱۸۸۸م در مطبع دلگداز بیچای رسید. بعداً به رام پور رفت . نواب سید محمد حامد علی خان بهادر صد رویه حقوق ماهیانه مقرر نمود. سالی یک بار برای یک دو ماه از رام پور به جاهای دیگر می رفت اما اسکان در رام پور داشت. تا دم حیات حقوقش بحال بود.

«تاریخ عینی» را از ترکی به فارسی ترجمه کرد. من بنده چهار جلد ضخیم دیده بودم و هنوز کتاب ناتمام بود. اتفاقاً از رام پور به دهلی سفر نمود، با حرکت کردن قطار از رام پور، حالش دگرگون شد. ملازمتش در ایستگاه راه آهن که ملک نام دارد و پس از رام پور قرار دارد، وی را از قطار بیرون کشید اما فوری جان را به جان آفرین سپرد. نعش او به رام پور آورده شد. اهالیان محله و دوستانش در ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۱۱م در رام پور وی را سپرد خاک کردند. سرگرد افضل خان باشنده جاوره ، شاگرد وی بود. بخاطر محفوظ نگهداشتن از قرض خواهان بازار ، کل اثاث البیت وی را به خانه خود برد. وقتی اثاثه های افضل خان به حراجی گذاشته شد، دیوان ناتمام سنجر را که بخط مصنف بود ، بدست آورده و برای کتابخانه ریاست (اکنون کتابخانه رضا) به بهای ده رویه خریداری نموده و داخل کتابخانه کردم. علاوه بر این هیچ کتابی بدست نیامد. ترجمه فارسی کتاب ترکی را نشانی نیافتم» (۲)

صاحب تذکره کاملان رام پور در تصانیف آقا سنجر علاوه بر دیوان فارسی و ترجمه فارسی کتاب ترکی « تاریخ عینی » دو کتاب دیگر را نیز بشمار آورده است . یکی « دستور سخن » و دیگری « کارستان اتفاق » است که درباره آنها در سطور آینده بطور مفصل سخن خواهم گفتم .

خود آقا سنجر در کتاب خودش که نام آن بخوبی روشن نیست اما دربارهٔ اخلاق و در رابطه با نتایج تجربیات گوناگون وی است، در مورد خود چنین اظهار نظر کرده است:

«... این بندهٔ داور محمد تقی کمال الدین سنجر ابن میرزا خسرو خان زند طهرانی ایرانی بعد از آن که از شهرستان عدم رخت به ملک وجود کشاد و یا به دایرهٔ تمیز نهاد بقدر امکان در زیر سایهٔ والد ماجد خلد آشیان «تلاوت قرآن مجید آموخت و از نوشتهٔ خوانی یارسی بهره ای اندوخت، به تحصیل علوم عربیه ادبیه پرداخت و در اشتقاق و اعراف خویشان را هم پایه امثال و اقران و اتراب خود ساخت. پس آن گاه در نکات بدیع و دقایق عروض و قوافی رنجهای برده و گنجهای فراهم آورده به علوم دینی از قبیل فقه و اصول و حدیث و تفسیر و غیره در خدمت علما و مجتهدین عظام اشتغال ورزیده، هنوز بحد کمال نرسیده با آنکه زیاده از نوزده مرحلهٔ زندگانی را طی نکرده به اسبابی چند ترک وطن قیام و به مسافرت اقدام به مشیت داور دست قضا و قدر عنان عزیزتم را به سیر بلاد و زیارت عباد کشانید و سراسیمه به کوه و دشت و صحرا و تلال و جبال و بیدایم دوآند چنانچه اغلب بلاد روی زمین را به قدم سیاحت یمود و قاطبهٔ مردم را از هر جنس و هر قبیل و هر ملک زیارت نمود، عاقبت رخت اقامت در هندوستان بهجت توامان کشود...» (۳)

او اشاره ای به تاریخ ورود خود به هند را نکرده که کی وارد هند شده بود. اما می دانیم که او در تاریخ ۲۰ ذی الحجه ۱۲۹۶هـ / ۱۸۷۸م در حیدرآباد بود. زیرا که در همان سال، او کتاب «دستور سخن» را در آنجا تألیف کرده و در همان سال و از همان شهر از جاب در آمده بود. البته در مورد رسیدن وی به شهر بهویال از یادداشت میرزا محمد رفعت (۴) معلوم می شود که او بتاريخ ۲۳ شوال ۱۲۹۷هـ به آن شهر وارد شده بود. از این یادداشت، این اطلاع نیز بدست می آید که سنجر به جاوره هم رفته بود که قبلاً اشاره شده است. یادداشت دیگر از همان بیاض رفعت که نوشتهٔ فرزند رفعت، ابوالقاسم محتشم است، می خوانیم:

«میرزا کمال الدین سنجر... شاگرد لسان الملک میرزا تقی سپهر (۵) مصنف ناسخ التواریخ، دیوان شاهنشاه ایران ناصر الدین قاجار که به سلسلهٔ سیر وارد هندوستان شد و در بهویال تشریف آورد با جناب والد ماجدم مولانا محمد عباس رفعت دام ظلّه دوستانه و مخلصانه برخورد» (۶)

لذا می توان بطور قاطع گفت که سنجر در اواخر سال ۱۲۹۶هـ / ۱۸۷۸م وارد هند شده و اول به حیدرآباد به امید اشتغال رفت و آنجا کتابی به عنوان «دستور سخن» را به تاریخ ۲۰ ذی الحجه ۱۲۹۶هـ تألیف می کند

و در همان روزها این کتاب از زیور طبع آراسته می شود. اما بخاطر بیماری او نتوانست تا دیری به آنجا بماند و از حیدرآباد پس از گردش به چند شهر، به بهویال می رود و در بهویال بقول رفعت ۲۳ شوال ۱۲۹۷ هـ وارد می شود. بدین ترتیب می توان گفت که یس از ده - یازده ماه وارد شدن به هند ، او به بهویال آمده بود و در بهویال به زمره شاعران ریاست شامل شد.

یس از وارد شدن او به شهر بهویال ، نه فقط ترجمه وی در تذکره روز روشن افزایش می یابد بلکه او تقریبی بر این کتاب می نویسد و ماده تاریخ طبع برای آن تذکره از کلمه « اختری نیکو» (۱۲۹۷ هـ) بدست می آورد. صاحب تذکره در خاتمه کتاب می نویسد :

«... باب سین روز روشن به ذکر جمیلش (یعنی سنجر) از آن ... نیافت که لمعه ای از حال و قالش تا زمان ختم آن (یعنی ۱۲۹۶ هـ) در این سرزمین نتافت. اکنون که هنگام ختام این تذکره است ، به نفس نفیس در این دارالاقبال بهویال نزول فرموده و چشم به روز روشن گشوده بدین تقریظ دل آویز آب و رنگش افزوده ...» (۷)

یس از این عبارت تقریظ سنجر آمده است بدینگونه :

« ... چون سنجر هیچمدان در عهد ریاست رئیسه معظمه... شاهجهان بیگم ... به دارالاقبال بهویال وارد شده از حسن تربیت و قدردانی منبع عزت و اقبال ... نواب والا جاه سید محمد صدیق حسن خان بهادر ... نظم :

سید عالی نسب نواب صدیق الحسن
زینت آرای سریر عزت و اقبال و جاه
خان عالی قدر یعنی داور مالک رقاب
آنکه اندر دهر آمد کام بخش و کامیاب

به اوصاف حسنه آراسته و به شئونات جلالت و کامگاری پیراسته ، حق باری تعالی چنین امیر بی نظیر معالی سریر ، روشن ضمیر را از چشم زخم زمانه مصئون و محفوظ فرماید و سایه آسمان یایه او را بر سر عموم اهل کمال برقرار و مستدام بدارد. مجملأ در محفلی از محافل اوراق کتاب تذکره الشعرا الموسوم به روز روشن از خامه اعجاز طراز ... مظفر حسین صاحب صبا فرزند ارجمند ... مولوی ابوالحامد محمد یوسف علی صاحب ... ملاحظه نمودم که بلغای نغز گفتار و فصحای کامل عیار و شعرای عالی مقدار از متقدمین و متأخرین را در آن تذکره بطور خوش و طرز دلکش جمع فرموده ، در حقیقت یدبیطا نموده. از دیدن آن مجموعه دیدگانم روشن و محفلم گلشن آمد. الحق مجموعه ایست از درّ و لالی مالا مال و تذکره ایست مملو از جواهر بی مثال. عبارات نمکینش خارج از حیطة تصوّر و خیال و کلمات دل نشینش رشک سرچشمه نوشین زلال است...

زهی مظفر حسین آفتاب اوج کمال
 نوشته تذکره ای در به حالت شعرا
 سرور سینه یوسف عزیز مصر جمال
 به روز روشن موسوم بی نظیر و مثال
 [یس از نه بیت ، ماده تاریخ را چنین سروده است]
 نوشتم از پی تاریخ آن که از هجرت
 گذشته چارکم از یک هزار و سیصد سال «
 آقا سنجر برای این تذکره ، قطعه تاریخ طبع نیز سروده است :
 تعالی الله ازین مجموعه شد سطح زمین مینو
 که با خورشید تابان می زند در روشنی پهلو
 ز مطبع شد برون مطبوع طبع خاص و عام آمد
 پی تاریخ طبعش گفت سنجر «اختری نیکو» (۸)
 (۱۲۹۷هـ)

سیس یک قصیده در مدح شاهجهانی بیگم حاکم ریاست بهویال در
 سی بیت به مطلع زیر :

دوشینه شامگاه در آمد نگار من
 مست و خراب و خوی زده آن شوخ سیم تن
 و قصیده ای در تهنیت عبدالفطر (۱۲۹۷هـ) در مدح نواب سید محمد صدیق
 حسن خان درشصت و پنج بیت به مطلع زیر:

بشکر تهنیت عید ای بت دلدار
 ز تارک خم می تاج خشت را بردار
 قصیده دیگر نیز در مدح همان صدیق حسن خان در پنجاه و سه بیت به
 مطلع زیر :

صبح کز بخت شبه رنگ نگون شد سرژنگ
 خسرو روم بر آمد بزمرد اورنگ
 در همین قصیده سنجر بیش از دو بیت یایانی ، در مقطع چنین گفته است :
 مختصر کن سخن الحال تو سنجر به دعا
 رو به درگاه خدا کن که بود قافیه تنگ

پس از آن ابیاتی از غزلیاتش درج شده است. او یک قطعه از پدر
 خود و دو قطعه از عم خود در معما نیز درج کرده است که یادگاری باشد.
 سنجر تهرانی حدوداً سه سال و پنج ماه و شش روز در بهویال ماند
 اما بخاطر اختلافی که با نواب صدیق حسن خان داشت نتوانست بیشتر در
 آن شهر بماند بقول حافظ احمد علی شوق رام یوری ، به تاریخ ۶ جمادی
 الاخر ۱۳۰۳ هـ / ۱۸۸۵م از بهویال ترک تعلق کرد (۹) بدین ترتیب او از ۲۳
 شوال ۱۲۹۷ هـ تا ۶ جمادی الاخر ۱۳۰۳ هـ در بهویال بود.
 وقتی سنجر در بهویال بود، از آن جا سفری به رام پور کرد. همراه او
 منشی صابر حسین صبا سہسوانی (۱۰) نیز بوده . این سفر بنا به دعوت نواب
 کلب علی خان صورت گرفته بود و یازده روز در رام پور اقامت داشت
 سپس به بهویال معاودت نمود. چندی بعد ملازمت بهویال را ترک کرده و به

جاوره رسید. از آنجا به امید ملازمت در ریاست رام پور بار دیگر سعی خود را از قوه به فعل در آورده و با زحمت بسیار به رام پور که نام دیگر مصطفی آباد بود ، رسید و اما موفق نشد که دیداری با نواب داشته باشد. در این مورد می نویسد:

« اجمالاً بار سفر بسته و منازل شکسته راه دور و درازی دویده تا بعد از زحمات بسیار و مخارج بی شمار به مصطفی آباد رام پور رسیدم. از ورود خود اطلاع دادم. دریغ از راه دور و رنج بسیار که اعلی حضرت اقدس با همه یگانگی بیگانگی نمودند و بدل مهربانی، ناقدردانی فرمودند متمسک به عذری یا در هوا شدند. بعد از چند روز که در آنجا حیران می زیستم واحدی نمی پرسید که کیستم و حیران چیستم » (۱۱)

سیس به مراد آباد می رسد . آنجا بیمار می شود. در این خصوص سنجر نوشته است :

« بهر حال چار و ناچار با دریغ و افسوس بی شمار و غم و اندوه بسیار حیران و یریشان ، افتان و خیزان ، محروم و مایوس با رنج و افسوس ، ناشاد ، نامراد خود را به مراد آباد رسانیدم. در آنجا بیمار شده به بستر گرفتار گشتم. آنچه مخارج که همراه بود با تمام رسید و هر چه مایحتاج که می داشتم طریف و ظریف نو و کهنه از بیخ جد وارد میخ جدار حریر و یشم تا خر مهره ... چه فروخته و چه رهن نهاده صرف بیماری شد، افاقه نشده ، کارم به ناقه کشید. از یریشانی و فاقه کار بجان و کارد به استخوانم رسید (۱۲)

از مراد آباد قصیده ای در مدح نواب سروده ، با عرضداشت خود ، بخدمت نواب به رام پور از طریق پست سفارشی با هدیه ها فرستاد اما فایده ای نداشت. با منشی سیل چند که منشی نواب بود ، نامه ها رد و بدل شد . سرنامه از او ، سنجر دریافت کرده بود. این نامه ها بزبان اردو است . وقتی سنجر دید که او در کار خود موفق نمی شود ، رساله ای در تصحیح چکامه اول کتاب « تاج فرخی» را تالیف نمود و آن را « کلاه قلندری بر تاج فرخی» نامید و این رساله در مطبع نجم الهند مراد آباد در جمادی الثانی ۱۳۰۴ هـ / فوریه ۱۸۸۷م در ۷۲ صفحه بطبع رسید. در مورد رساله مزبور در باب آثار سنجر به تفصیل سخن خواهیم گفت.

از مقدمه مجموعه اشعارش که « دل دانشوران سخن » نام دارد و این نام تاریخی است که از آن ۱۳۰۵ هـ بدست می آید و در مطبع دلگداز لکهنو حسب فرمایش نواب محمد مزمل الله خان رئیس بهیکم پور ضلع علیگر و باهتمام محمد عبدالحلیم شرر به چاپ رسیده بود ، مطلع می شویم که سنجر در کان پور هم بوده و همراه او همسرش و بچه اش نیز بودند. بقیه سرگذشت او از زبان خود وی شنیدنی است ، می نویسد :

« فبعد این سرگشته وادی حیرانی و درمانده بیابان یریشانی محمدتقی کمال الدین سنجر ابن میرزا خسرو خان زند ایرانی... بعد از ورود به هندوستان بهجت توامان چندی در حیدرآباد خجسته گذاری رئیس معظه بی همال فرخنده خصال اقدام می داشت تا آنکه از ناقدردانی های صدیق حسن نواب سابق آفتاب ملازمت را زوال و آینه خاطر فاترم را غبار ملال رسید ، عزتم بر ذلت مبدل گشت و مکتتم بر نکبت ، عروجم به هبوط آمد و ارتفاعم به انحطاط عنان اختیارم از دست شد و تیر اقتدارم از شست مانند شمع بر خود گدازان شدم و چون بید از باد مخالف لرزان ، کارم از انتظام دور شد و زخم دلم از التیام مهجور بلکه ما سور فراخای عالمم تنگ نمود و شیشه آبرویم بر سنگ آمد ، رایم سقیم گشت و کوکب طالعم نامستقیم . لایب ناچار از بهویال با هزاران ملال ارتحال و انتقال کرده ، مجاور گلشن آباد جاوره شدم . از آنکه تلاش معاش از امورات ضروریه بنی نوع بشر است از برای فراهم آوردن روزی به حرکت در آمدم . از بدنصیبی به هر دیار که رسیدم ، به غمی دوچار و به هر شهری که وارد آمدم به المی گرفتار شدم . عقلم خیره گشت و چشمم تیره محملاً در کان یور هنگامیکه خودمن با اهلیه (همسر) به ضرورتی به لکهنو رفته ، نوکر را با اسباب در کان یور باز مانده بودم ، نوکر حلال زاده نمک شناس آنچه داشتم از بیخ جدوار و میخ جدار از حریر و یشم تا خر مهره دیشم دزدیده ، از بی کار خود رفت . چون مراجعت کردم لله الحمد که خانه خالی را بجا یافتم ، از نوکر و اسباب اثری نبود . به حکومت اطلاع دادم و تلاش بسیار و کوشش بی شمار کردم ، فایده حاصل نشد ، ناچار قطع امید کرده ، تن به قضا داده و دل به کرم نامتناهی الهی بسته ، اهلیه و یک طفل خود را که دو ساله عمر می داشت ، برداشته از راه فرخ آباد رو به راه نهادم ، افتان و خیزان به کاس گنج* وارد شدم . ناگهانی طفلم بیمار شد ، روزانه چهارم بیماری درگذشت و از کشاکش روزگار رست و داغ عظیمی بر دل یریشانم گذاشت . شکر کردم و صبر نمودم . از کاس گنج به مارهره** رفتم . اهلیه ام بیمار شد ، قریب دو ماه رنجور بود ، هنور او را بهبودی درستی حاصل نشده بود که من خود بیمار و به بستر گرفتار گشتم . قریب یک ماه در کشاکش مرگ بودم تا آنکه لله الحمد افاقه حاصل گشت مگر کارم به فاقه کشید . سوای بیست و پنج رویه قرض دیگر چیزی در بساطم نمانده بود ، نهایت درجه مضطر و ناچار و یریشان شدم . بعضی از دوستان خیر اندیش دلاتم کردند به خدمت با برکت موحد یگانه خداشناس

* - Kasganj

** - Marahra

و وحید زمانه عالی اساس*** ... رئیس دار السرو بهیکم پور دام اقباله چون شرف ملازمت اندوختم، آن حضرت را زاید از آنچه که شنیده بودم، یافتم. خود بدولت نوازشم فرمود و بر عزتم افزود ، مهمان نوازی و قدردانی زاید الوصف نمود و صاحبزادگانش هر یک به طرزی خوش و طرازی دلکش از روی مهربانی و قدردانی دل جوئیا نمودند...»(۱۳)

بدین ترتیب سنجر به بهیکم پور و حبیب گنج رسیده و آنجا از وی قدردانی ها بعمل آمده هنگامیکه سنجر در خدمت نواب مزمل الله خان رسیده بود ، او جوان بیست و چهار ساله بود. او نیک دل و نیک سیرت و همچنین علم دوست و ادب پرور و شاعر بود. سنجر می نویسد :

«با این که زیاد از بیست و چهار مرحله از عمر شریفش نگذشته بود ، این قدردانی در همجو زمانی که قدردان علم و هنر مفقود و کمال و اهل کمال نابود گشته اند البته مایه شگفتی و تعجبم گردید، بر همت بلند و طبع ارجمندش آفرین گفتم و انگشت قبول بر دیده نهادم مگر از خرمی دیده ام روشن و سینه ام گلشن شد»(۱۴)

سنجر در مدح نواب مزمل الله خان یک مثنوی مختصر نیز سروده است که ابیات زیر از آن است :

جوان خردمند نیکو گهر
امیر فرهنگ روشن ضمیر
روان خرد آسمان جلال (۱۵)

محمد مزمل جهان هنر
سپهر هنر را چو بدر منیر
جهان سخا آفتاب کمال

نواب مذکور در شعر گویی فارسی خود از سنجر اصلاح می گرفت و وقتی که مجموعه شعر نواب بنام « دُرُج لولوی فصاحت » بطبع رسید ، آن مجموعه از اصطلاحات سنجر مزین شده بود و اکثر غزلیات آن دارای یادداشت و امضای سنجر از قبیل ، ملاحظه شده است سنجر ، و « دیده شد سنجر» نیز مزین شده است (۱۶)

محمد مقتدی خان شروانی گردآورنده مجموعه شعر نواب مزمل الله خان در مقدمه آن درباره سنجر چنین نوشته است که از آن گوشه ای از حیات سنجر نیز روشن می شود . این مقدمه به اردو است .

سنجر ، از قرابت داران خود یک خواهر داشت که نام اصلی او رخشنده خانم بود . (اما پس از واردن شدن به هند) بر بنای مصلحتی نامعلوم اسم خود را فرخنده خانم گذاشت. هر دو برادر و خواهر (رخشنده

*** - اینجا اسم مربی خود را در شعر آورده است :

جهان کرم خان عبدالشکور

نکو بنده رب حی غفور

و سنجر) خود حضور رس بودند و (مخصوصاً رخشنده یا فرخنده) به نفس نفیسی با شاه (ناصرالدین قاجار) مشاعره می بود.

خدا داند چه افتاد بر آن برادر و خواهر آمد که در روزگار شاه ممدوح از وطن بیرون آمدند. اثاثه های بیش قیمت (از قسم جواهرات و غیره) در راه بر باد رفت. در عهد نواب شاهجهان بیگم مرحومه به هند آمدند و ساکن بهویال شدند.

در دهه اخیر قرن گذشته بهویال را خیرباد گفته و به این طرف آمدند. در آنوقت بهیکم پور مرجع اکابر و اصاغر بود. اینجا ما بین آقا سنجر و نواب مزمل الله خان صاحب چنان ارتباط باهمی پیدا شد که از رشته استادی و شاگردی فراتر رفت. سنجر، سیماب صفت؛ گریز یا جهانیان جهان گشت بود اما وقتی بهیکم پور می آمد همینجا می ماند. مذهباً شیعه بود اما فراخ دلی و نیک نفیسی باین حد رسیده بود که موقعی که همسرش اینجا (در علی گر) درگذشت و به رسیدن روحانی شیعی دیر شد، به مفتی لطف الله گفت که نماز جنازه بخوانند. در مدح افراد مردم بکثرت اشعار می سرود بلکه برای استفراغ شعر در طبع وی گویا مالش می شد که بدون استفراغ رفع نمی شد» (۱۷)

درباره لیاقت علمی و ادبی رخشنده یا فرخنده خانم، مقتدای شروانی نوشته است که او به دختران نواب مزمل الله خان درس زبان فارسی می داد و به لقب «معلمه صاحبه» معروف بود. این لقب مزمل الله خان به وی داده بود و با سعی و کوشش معلمه صاحبه، آنان بزودی زبان فارسی را نه فقط یاد گرفتند بلکه موفق به حرف زدن به آن زبان شدند. او نیز در بهیکم پور فوت شده و در گورستان آنجا آسوده است.

در زمان سکونت در علی گر سنجر با سر سید احمد خان ارتباط پیدا کرد و بزودی بسیار نزدیک وی شد. او در مدح روسای علی گر چندین قصیده دارد که در میان آنها قصیده ای در مدح سرسید احمدخان هم دیده می شود. او از سرسید بسیار متأثر گشته بود و در نظر وی، سرسید برای ملت خود مسیحا بود و نهضت تعلیمی سرسید احمد خان را ارج می نهاد. وقتی فرزند اکبر سر سید احمد خان که حامد نام داشت، فوت کرد، سنجر تاریخ وفات او سروده، ماده تاریخ این است:

همی فرمود سرسید «مسلمانان داغ دل» (۱۸)

۱۳۱۱ هـ

سنجر در هجو گویی نیز دست داشت و عادت مشروب خوردن هم داشت اما پس از نصیحت های سرسید احمد خان، هر دو عادت خود را ترک کرد (۱۹)

سنجر در کلکته با مولانا ابوالکلام آزاد ملاقات کرده بود. در این باب مولانا نوشته است که میرزا محمد حسین طیبی - یک سیاح فاضل و حکیمانه مشرب از عراق به هندوستان آمده و در کلکته با وی دیدار کردم . او با آقا سنجر به کلکته آمده بود (۲۰)

سنجر تهرانی ، جهانیان جهانگشت بود . اوبسیاری از شهرهای هندوستان را دیده از آنجمله علی گر ، یتنا، بلیا ، غازی یور ، کان یور ، لکهنو ، بهویال ، حیدرآباد ، جاوره ، رام یور ، مراد آباد ، مارهره وغیره . او در ایالت بیهار هم چندی گذرانده بود و علاوه بر شهر یتنا که مرکز ایالت است و بخاطر کتابخانه خدابخش در دنیا مشهور است ، چند شهر دیگر را نیز دیدن کرده بود و آنجا چند شاگرد نیز داشت که در شعر از او اصلاح می گرفتند. در شهر گیا * قاضی فرزند احمد متخلص به سلطان (متولد در ۱۲۸۳ هـ / ۱۸۶۷م) شاگرد سنجر بود . دو بیت فارسی زیر وی را صاحب تاریخ شعرای بهار نقل کرده است :

به هر طرف نگرم جلوۀ یگانۀ تست
دل از چه کعبه نباشد مرا که خانۀ تست

جان جانم از چه کردی خانۀ دل را خراب
گاه گاهی اندرین ویرانه باشد جای تو (۲۱)

سنجر در همان شهر ، با مولانا غلام حسین فریاد شیر گهاتوی (متوفی ۳۰ ژانویه ۱۸۹۹م) چشمک ادبی و شعری داشت (۲۲)
لازم به ذکر است که در میان سنجر و شیخ احمد علی کیفی بهاری شاگرد غالب (۱۸۴۵ - ۱۹۲۳م) نیز مراسم دوستانه بود . در سال ۱۰ - ۱۹۰۹م سنجر اشعار زیر را در زمین قصیده کیفی مذکور سروده بود:
المنت ولله که جهان گشت منظم
از همت دارای جهان بخت معظم
سحبان زمان کیفی یا کیفیت آن
احمد علی آن شیخ جوان بخت معظم
(دفتر گم گشته تالیف کلیم عاجز ، ص ۲۰۱ - ۲۰۰)

آقای عابد امام زیدی خلف نواب امداد امام اثر عظیم آبادی مصنف « کاشف الحقایق» به بنده گفت که سنجر با پدرش راه و رسم و ارتباط خوبی داشت و اشعار فارسی وی را بسیار می پسندید و می گفت که بر شعر فارسی نواب ، ایرانیان می توانند رشک کنند. سنجر ، قصیده نواب را که در مدح مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بود بسیار تعریف و توصیف می کرد. مطلع قصیده این است :

گر کشاید زلف مشکین را سحر لیلای من
قیروان گردد جهان چو ظلمت شبهای من (۲۳)

* - Gaya

آقای عابد امام زیدی افزوده که سنجر، شاعران فارسی گوی هند (معاصر) را نمی‌پسندید اگر کسی را پسندیده او را اعزاز بزرگی حاصل شد. او زبان دانی شاد عظیم آبادی (۲۴) شاعر معروف اردو و همچنین شعر فارسی آقای عبدالحمید پیرشان عظیم آبادی (۲۵) را اعتراف می‌کرد و با عبدالغفور شهباز (۲۶) عظیم آبادی قربت و نزدیکی داشت و با هم دوست بودند. آقا سنجر سیل بزرگ داشت و شهباز در یکی از قطعات اردو بطور مزاح به طرف آن اشاره ای دارد.

در ایالت بیهار در میان شاگردان آقا سنجر، یکی بابو اوده بهاری سنگ بیدل مظفر پوری نیز بود که در دانشکده لنگت سنگ، اولین استاد عربی و فارسی بود (۲۷) منشی ارتضی علی شرر کاکوری (۱۸۶۴ - ۱۹۲۱ م) نیز شاگرد آقا سنجر بود که درعلیگر از سنجر کتاب «ناسخ التواریخ» خوانده و در شعر فارسی خود، از وی اصلاح می‌گرفت (۲۸)

مولوی محمد اسحق عرشی مدرس اول مدرسه العلوم علیگر از دوستان آقا سنجر بود و در میان هر دو نامه های منظوم رد و بدل می‌شد. عرشی مذکور در مدح سنجر قصیده ای نیز سروده است و همچنین سنجر نیز در تعریف و توصیف عرشی، قصیده گفته است.

مطلع قصیده عرشی در مدح آقا سنجر:

ای خسرو اقلیم سخن حضرت سنجر
بر صارم نطق تو جهان است مسخر
مطلع قصیده بنام عرشی از سنجر:

ای نادره گو عرشی ذی جاه معظم
وی سدّ سدید سخن از نطق تو محکم (۲۹)

آثار:

سنجر تهرانی یک شاعر نغزگوی ایرانی بود که همزمان با شعر گفتن، کار تصنیف و تالیف نیز انجام داده است. بیشترین کارهای ادبی او مربوط به شعر است اما در نثر نویسی هم کاملاً عبور داشت. او با سیر و سفر بسیار علاقه داشت در نتیجه نتوانست کارهای اساسی از خود نشان بدهد. باز هم چندین اثر از خود به یادگار گذاشته است که اینجا ذکر می‌کنم.

دستور سخن (۳۰): نخستین کتابی است که سنجر در هند آن را تالیف کرده است. این کتاب در موضوع دستور فارسی دری و در یک مقدمه و ۱۴ دستور و یک خاتمه است. تاریخ تالیف آن ۲۰ ذی الحجه ۱۲۹۶ هـ / ۱۸۷۸ م و با تقریظ آقای سید علی شوشتری و با تاریخ میرزا ضیغم مازندرانی در مطبع سرکار عالی در حیدرآباد دکن چاپ شده است در ۴ + ۴۸ صفحه. دستور سخن در ردیف کتابهای ابتدایی دستوری که در هند تالیف و بطبع

رسیده است ، بشمار می آید اما ذکرى از آن در کتابهای « دستور نویسی فارسی در شبه قاره » تالیف خانم شفقت ختک (۳۱) و حاج سید جوادی (۳۲) نیامده است . فهرست مطالب بقرار زیر است :

مقدمه : در بیان معنی یارسی و انواع آن

دستور اول : در بیان چگونگی اصطلاح یارسی

دستور دوم : در بیان تعداد حروف تهجی

دستور سوم : در بیان تفرقه دال و ذال

دستور چهارم : در بیان کلمه و کلام و مصدر و مشتق و جامد و علامت مصدر و متعدی و لازم و معروف و مجهول

دستور پنجم : در بیان علامت های هر یک از صیغه های ماضی و مضارع و اسم فاعل و اسم مفعول و امر و نهی و نفی و استفهام .

دستور ششم : در بیان صیغه های افعال یارسی .

دستور هفتم : در بیان اسم مکان و زمان و حروف تشبیه و ادوات اشاره

دستور هشتم : در بیان ضمائر

دستور نهم : در بیان جواز تبدیل بعضی از حروف مصادر و ماضی به بعض دیگر در مضارع و امر در کلام یارسی

دستور دهم : در بیان جواز تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانه به حروف دیگر از آن

دستور یازدهم : در بیان حروف مفرده

دستور دوازدهم : در بیان حروف و کلماتی که از برای حسن و زینت کلام در می آورند که به هیچ وجه به معانی دخلی ندارد .

دستور سیزدهم : در بیان معانی و حروف و کلماتی که به جهت حصول معانی گوناگون در آخر کلمات در آورند .

دستور چهاردهم : در بیان چگونگی املا

خاتمه : در بیان بعضی از حکایت و کلمات موعظه و نصیحت و لطایف حکمت انگیز یارسی از متقدمین نظماً و نثراً

۲ - کلاه قلندری بر تاج فرخی : این رساله کوچک که فقط ۷۲ صفحه دارد، در نقد ادبی بسیار حایز اهمیت است . در اصلاح قصیده الفیه نواب کلب علیخان بهادر والی ریاست رام پور .

سنجر هنوز در بهویال بود که دیوان فارسی نواب کلب علی خان والی ریاست رام پور به نام « تاج فرخی » با اصلاح سپهر کاشانی که در ۱۲۹۴ هـ / ۱۸۷۷م چاپ شده بود ، بدست آورد و به مطالعه پرداخت . این اشتیاق مطالعه فقط بخاطری بود که دیوان نواب با اصلاح استادش سپهر کاشانی

مزین بود. لازم به ذکر است که نواب، بیش از جای دیوان، می خواست که یکی از استادان ایرانی اهل زبان، دیوانش را با نظر اصلاح دیده و کاستی های آن را رفع کنند تا او با اطمینان کامل دیوان خود را با جای بیرون آرد. نظر انتخاب نواب بر سپهر کاشانی افتاد که در آن روزگار منتخب شعرا بود، نواب کلب علی خان بتوسط آغا محمد شیرازی نثار تخلص ابن میرزا علی بابا شیرازی شهرت تخلص (۳۳) به خدمت سپهر کاشانی، دیوان خود را فرستاد. در این مورد مؤلف اخبار الصنادید، حکیم نجم الغنی خان می نویسد:

[ترجمه] « او (نواب کلب علیخان) در نظم فارسی دیوان مختصری دارد که نام آن «تاج فرخی» است. او دیوان خود را برای اصلاح به میرزا محمد تقی خان سپهر ملقب به لسان الملک مستوفی اول دیوان همایون اعلی سلطنت ایران مؤلف ناسخ التواریخ با تحایف بتوسط دولت انگلیسیه و به وساطت سفیر ایران متعینه در هندوستان فرستاد و آقا محمد شیرازی نثار تخلص ابن میرزا علی بابا شیرازی شهرت تخلص را برای بیگیری در این امر علیحده به ایران اعزام کرد. نواب نامه ای که برای سپهر نوشته بود، در آن عبارات چنین بوده «مولفات خود را مع تحایف اینجا بتوسط امنای دولت انگلیس مرسل ساختم یقینی که تصانیفتم از توجه آن مخدوم به گوناگون حلیه اصلاح زیب و زینت یافته با پری چهرگان فصاحت هم آغوش گردد و آوازه گوش ارباب هوش» (۳۴)

بنا بگفته صاحب «اخبار الصنادید» سپهر کاشانی در پاسخ نامه و هدایای نواب، یک تقریظ مرقومه محرم ۱۲۹۴ هـ و یک قصیده در مدح نواب در نود بیت و یک منظومه دیگر فرستاده بود. در آن قطعه شعر، نواب را با کلمه پروانه تعبیر کرده است که بیت اول آن چنین است:

از سلیمان مور را مژده رساندی مرحبا حبذا مرغ سلیمان، فرخا پیک سبا
علاوه بر تقریظ سپهر کاشانی افراد زیر نیز در مورد دیوان نواب اظهار نظر کرده بودند.

۱ - اعتضاد السلطنه علی قلی میرزا وزیر علوم و رئیس مدرسه دارالفنون و تمام مدارس دولت ایران و وزیر معاون و ضراب خانه دولت و وزیر بناهای ایران.

۲ - میرزا هدایت الله وزیر دفتر

۳ - میرزا محمد حسین دبیر الملک وزیر رسائل تمام ایران.

۴ - حاجی میرزا محمد خان مجد الملک وزیر وظایف و اوقات تمام ایران

۵ - حسن علی خان وزیر مختار دولت علیه ایران و وزیر فوائد عامه

۶ - مرزا علی مستوفی اول دیوان اعلی پسر مرحوم و مغفور قائم مقام.

۷ - میرزا محمد صدیق الملک رئیس دفتر وزارت خارجه دولت علیه ایران و نایب اول وزارت خارجه

۸ - میرزا هدایت خان دانش مستوفی دیوان همایون اعلی ابن میرزا لسان الملک سپهر .

سپهر کاشانی قصیده ای که در مدح نواب نوشته بود ، مطلعش این است :

شوشه زر ریخت بر برگ رزان باد خزان کاین چنین زرین شد از باد خزان برگ رزان
جایی که نام نواب را ذکر کرده است آنجا می گوید :

این بهار دلفروز و این شراب خوشگوار هان بیا تا ما و تو باشیم شاد و شادمان
در چنین بزم و چنان بستان پیایی ور کشیم ساغر صهبا بیاد داد گر کشورستان
داد گر کلب علیخان بهادر آنکه هست داور کشور ستان و خسرو هندوستان

طرفه اینکه چهل و شش بیت با مطلع این قصیده در تذکره مجمع الفصحای جلد دوم ص ۱۷۱ در مدح ناصر الدین شاه قاجار والی ایران آمده است و بجای این بیت :

دادگر کلب علیخان بهادر آن که هست داور کشورستان و خسرو هندوستان

در مجمع الفصحای این شعر آمده است :

نصرت دین ، ناصر الدین شاه غازی آن که هست داور کشورستان و خسرو صاحب قران
قصیده دیگر سپهر که در نود بیت در مدح نواب بوده ، پنج بیت آن، در قصیده ای آمده است که سپهر در مدح اعتماد الدوله میرزا آقا خان صدراعظم سروده بود و مطلع آن این است :

آنچه شاهان کرد نتوانند با تیغ و سنان مرد دانا گردواند با زبان و با بنان

این قصیده در « براهین العجم فی قوانین المعجم » (۳۵) تألیف سپهر موجود است .

پس از دیدن این تمام قضیه سنجر می گوید :

... به حکم محکم نواب صاحب بهادر آن دیوان (تاج فرخی) جاب شده ، اشتها پزیرفت . چنانچه یک نسخه از آن این بنده را دستیاب شده است. باوجود این همه جدوجهد چون این بنده آن کتاب را نگریستم ، مملو از اغلاط فاحشه و مشحون از نکات رکیکه غیر فصیحه اش یافتم، متحیر گردیدم و لیکن به جهت نظم و نثری که از استاد مرحوم (لسان الملک سپهر کاشانی) بطریق تقریظ و تمذیح در آخر آن مرقوم بود، راه گفتگو مسدود و

متفکر بودم و از اظهار و انکشاف این معنی ساکت می زیستم تا آنکه در ۱۳۰۲ هـ هنگامی که در ریاست بهویال ملازم بودم شنیدم که کتاب تذکرة الشعرايي در ایران چاپ شده ، نهایت مبسوط و مرغوب و به مجمع الفصحا موسوم... از آن که این بنده را به کتب ادبیه رغبتی تمام و اشتیاقی مالا کلام است آن تذکره از بمبئی به شصت رویه طلب داشتم و همت به ملاحظه آن گماشتم... در جلد دویم به تذکرهٔ حال نیکو مال استاد مرحوم سیهر رسیدم ، اشعار آبدار و لالی تابدار و دراری شاهوار آن مخزن کمال و دانش را ملاحظه می نمودم که ناگاه همان قصیدهٔ فصیحه را که در آخر « تاج فرخی» به ستایش نواب صاحب بهادر ثبت است به نظرم آمد و لیکن در مجمع الفصحا بنام نامی نواب صاحب بهادر نبود بلکه به اسم گرامی... السلطان ابو المظفر ناصر الدین شاه بود چنانکه مقابله به تاج فرخیش کردم، سوای تخلیص فرخی در آن نیافتم چه در مجمع الفصحا فرق همین و تخلیص چنین بود ؛

نصرت دین ناصر الدین شاه غازی آنکه هست [] داور کشورستان و خسرو صاحب قران

و این قصیده در مجمع الفصحا در نمرهٔ ۱۷۰ واقع است و اما در کتاب تاج فرخی نواب صاحب تخلیص چنین است :

دادگر کلب علیخان بهادر آنکه هست [] داور کشورستان و خسرو هندوستان(۳۶)

باز سنجر می گوید :

« الحق از دیدن این امر عجیب و حکایت غریب عظم خیره شد و چشمم تیره ، دلم پریشان تست و جانم حیران حیرت بر حیرتم افزون گرفت که از سیهر آن همه اقتدار این کج روی چرا و از استادی با آن اعتبار این نا به هنجاری چگونه سرزد. یک قصیده را بنام دو بزرگوار جسیان نمود و یک باکره را دو شوهر چگونه تجویز فرمود...»

هنوز در این حیرت بودم که ... گل دیگر شکفت و آن این است که در مجمع الفصحا قصیدهٔ طویل الذیل دیگری از مرحوم سیهر دیدم که سه شعر اول او را بر آورده ، شش شعر دیگر چسپانیده ، از طرف سیهر در تاج فرخی به تعریف یروانهٔ نواب صاحب بهادر نگاشته اند که آن سه شعر این است:

از سلیمان مور را مژده رساندی مرحبا» الخ (۳۷)

وقتی سنجر این معامله عجب را دیده ، فهمیده که خوشامدگویان ، دخل و تصرف در این کار کرده اند . لذا او کمر همت می بندد و قصد کرد که از این قضیه باید نواب را مطلع کرد. با دوستان بویژه صابر حسین صبا سهسواری مشوره می کند و بتوسط صبا قضیه یش نواب می رسد. نواب ، هر دو (سنجر و صبا) را با کتاب مجمع الفصحا به رام پور طلب کرده ، در این مورد سنجر نوشته است :

« الغرض بعد از آن که شرفیاب حضور یرنور مبارک بندگان عالی شدم و از قراین داخله و خارجه معلوم شد که اعلی حضرت ... از روی یرده یوشی و فتوت و مروت و مهربانی نمی خواهند که یرده از روی کار برداشته شود و خاین خفیف و شرمسار گردد. همین قدر فرمودند که استاد را زیبا است و هم اختیار است که قصیده خود را به هر کس که بخواهد بدهد» (۳۸)

سیس سنجر، بهویال یر می گردد و چندی بعد از آنجا ترک تعلق می شود. روزی در جاوره دیوان نواب کلب علی خان را که یش او بود ، ملاحظه کرد و غلطی های آن را اصلاح نمود. در این بابت سنجر نوشته است:

«... روزی دیوان تاج فرخی نواب صاحب را ملاحظه می کردم . برخی غلط های فاحشه رکیکه به نظرم آمد، داغم تازه و حزن و اندوهم بی اندازه شد. یر زحمات سپهر در اصلاح آن افسوس یردم و یر مخارج کثیره اعلی حضرت اقدس دریغ خوردم. فی الحقیقت حیقم آمد که کتاب همچون امیر نام آوری ... محض اغراض خوشامد گویان از اغلاط فاحشه مملو و از کلمات متنافره و تعقیدات ... مشحون ماند و به همین سبب عاطل و باطل شده و از همین جهت از نظر ما ساقط گردد و هم تا به آخر الزمان زبان ملامت کنندگان به قایل و مصلح دراز و دروازه شنعت و بی غازه یر روی هر دو باز باشد... در این صورت سکوت را مخالف قانون مروت و اغماض و چشم یوشی را منافی ناموس فتوت انگاشته بلکه عین خیانت ینداشتم و باخود اندیشیدم که تا اغلاط کتاب معلوم نشود اعلی حضرت... را از آنکه اطمینان کلی حاصل است که سپهر مرحوم کتابم را اصلاح نموده و تصحیح فرموده است هر آینه یقین بلکه گمان نشود که غلط در آن است ... بنابراین قصیده را که در فاتحه الکتاب « تاج فرخی » است ، گرفتیم و به نوعی که باید اصلاح کردم و غلط هایش را یک یک از قبیل تنافرات لفظیه و تعقیدات معنویه و توالی اضافات غیر جایزه و استعمالات مردوده اساتذه و حذف روابط و انعدام علامات مفاعیل و ترک ارکان کلام بلاوجود قراین و التفات بغیر موقع و غیر ذلک را مبرهن و معین داشته .» (۳۹)

با همین فکر قصد رام یور کرد. اما به خدمت نواب باریاب نشد. و مجبور شد که در شهر مراد آباد که نزدیک رام یور است رحل اقامت بیفکند و از همانجا با نواب سلسله مکاتبه را آغاز می کند اما باز هم موفق به باریابی نشد. سه نامه ما بین سنجر و منشی سیل چند رد و بدل شد. سنجر می نویسد:

به هر حال چار و ناچار با دریغ و افسوس بی شمار و غم و اندوه بسیار، حیران و پریشان، افتان و خیزان، محروم و مایوس با رنج و افسوس، ناشاد نامراد خود را به مراد آباد رسانیدم، در آنجا بیمار شده، به بستر گرفتار گشتم، آنچه به مخارج که همراهم بود به اتمام رسید... کارم به فاقه کشید. ناچار گشتم جامه غرا و حکامه مطرا که در آخر این رساله شیرین مقاله حواله قلم مشکین کلالة نموده ام، با یک عرضی علاحده در کمال ادب و انسانیت خوش نوشته ... فرستادم. (۴۰)

باز هم موفق نمی شود و مجبوراً رساله خود « کلاه قلندری » بر تاج فرخی، را به نگارش در می آورد و در همان جا در ماه جمادی الثانی ۱۳۰۴ هـ / فوریه ۱۸۸۷م در مطبع نجم الهند مراد آباد بچاپ می رساند، می گوید:

« ناچار شده ام اکنون که از فیض شرفیابی حضور یر نور دور و از شرف عتبه بوسی مهجورم مجبورم که غلط های همان یک قصیده نواب صاحب بهادر را با این سرگذشت در این رساله شیرین مقاله فراهم آورده چای نمایم و اشتهار دهم... و هم شاید بدین وسیله اغلاط دیوان آن عالیشان به نظر مبارک آن امیر عالی دودمان رسیده، به فکر اصلاح مفاسد و اغلاط صریحه کتاب خویش بیفتد، استاد مرحوم مرا از ملامت برهاند و اگر به این نیز نشود لابدم که اغلاط همه کتاب را فراهم آورم البته کتابی ذخیم (ضحیم) و مجموعه جسیم خواهد شد. بعد رساله، رساله چای کرده مشتهر سازم و به وقایه ناموس و آبروی استاد خود بیردازم و این رساله را به مناسبت « تاج فرخی » نواب صاحب بهادر دام مجده « کلاه قلندری » نام نهادیم » (۴۱)

در این رساله طریقه اصلاح سنجر چنان است که اول یک یک بیت نواب را به عنوان « قوله » آورده سپس به عنوان « اقول » عیوب آن را بر شمرده و پس از آن اصلاح خود را ارایه کرده است. به عنوان مثال یک نمونه از این رساله آورده می شود.

قوله :

نباشد چون منی در ملک هستی کامل و یکتا ذلیق وار شد و از کن طلیق و عاقل و دانا

اقول :

در این بیت اعلی حضرت اقدس که مطلع قصیده است و می بایستی بی عیب و ممتاز باشد ، چند عیب بزرگ است :

اول : آنکه یر است از تنافر الفاظ و لغات غیر مانوسه عربیه چنانکه لفظ (منی) از الفاظ مشترکه متنافره است بی وجوه قرینه آوردن چنین الفاظ مخل فصاحت است . فصحا از آوردن این قسم الفاظ بلا قرینه صریحه اجتناب است و اما باوجود قرینه ضرری ندارد چنانکه شیخ مصلح الدین سعدی علیه الرحمه فرماید :

سزد مر ترا کبریا و منی

لفظ کبریا قرینه صریحه تامه است که نگذارد از لفظ منی معنی دیگر مفهوم شود.

دویم : آنکه کمال و یکتایی در ملک هستی مطلق ایزد تعالی را زینده است نه هر بنده را مگر آنکه فرعون و شداد و نمروود به مقام این دعوی آمدند، مردود شدند و شیطان منیت کرد ، رجیم گشت .

سیم : آنکه مصرع دویم از اسلوب یارسی خارج است همه الفاظش عربی و غیر مانوس است البته در مطلع آوردن چنین الفاظ منافی فصاحت است . پس اگر چنین می فرمودند هر آینه نیکوتر بود :

نباشد همچو من در ملک دانش کامل و یکتا [] فصیح و خوش بیان و بذله سنج و عاقل و دانا، (۴۲)

این رساله در موضوع خود بسیار جالب و حایز اهمیت است و یکی از سلسله های رساله های نقد ادبی تالیف شده در هند بشمار می آید.

۳- دل دانشوران سخن :

این مجموعه شعر سنجر است که شامل قصیده و غزل و رباعی و یک مرثیه است و در ۳ محرم ۱۳۰۶ هـ / ۱۸۸۸م به تکمیل رسیده بود و در مطبع دلگداز لکهنو به اهتمام عبدالحلیم شرر لکهنوی در ۱۸۸۹م در ۱۷۸ صفحه چاپ رسیده است . با دیدن غلط های جایی این مجموعه شعر ، سنجر گفته است:

« شرر به خرمن اشعار سنجر افتاده است »

در آغاز این مجموعه دیباچه یا مقدمه نوشته سنجر نیز آمده است که حاوی اطلاعات درباره سنجر نیز است .

قصاید از ص ۱۳ - ۱۴۰

غزلیات از ص ۱۴۱ - ۱۵۲ (یانزده غزل)

مرثیه سید الشهداء از ص ۱۵۳ - ۱۵۹

رباعیات از ص ۱۵۹ - ۱۶۴

۴ - کارستان اتفاق :

درباره فواید اتحاد ما بین ایران و ترکیه که در ۱۳۰۱ هـ اتفاق افتاد، در نظم و نثر . این رساله در مطبع الینچ بانکی یوریتنا در ۱۳۱۴ هـ در ۷۸ صفحه بطبع رسیده است. کارستان اتفاق ، نام تاریخی است مصنف برای این رساله ، پنجاه نام تاریخی دیگر نیز برگزیده است که در یک صفحه جداگانه درج شده است . مشمولات آن چنین است .

(الف) : برید مسرت و نشاط و نوید بهجت و انبساط

مصنف در ذیل این عنوان درباره اتحاد و اتفاق اظهار نظر کرده و ۴۶ بیت از یک قصیده خود نقل کرده است . رساله شیخ رئیس « منتخب النفیس » که قبلاً در مطبع ناصری بمبئی چاپ شده بود ، بار دیگر اینجا آورده است . در آخر اظهارات خود ، سنجر ، قصیده ای در مدح سلطان عبدالحمید خان ثانی در ۷۷ بیت نقل کرده که مطلعش اینست :

نو عروس روز از سر صبح گه معجر گرفت پیر گیتی نوجوانی را به وجد از سرگرفت

(ب) نظم سنجری :

در ذیل این عنوان سنجر ، دو قصیده در مدح سلطان ناصر الدین شاه قاجار و یک قصیده در مدح سلطان مظفر الدین شاه قاجار آورده است . مطلع های قصیده ها چنین است .

کمند موی تو شد تابدار آتش و آب رخ نکوی تو شد چشمه سار آتش و آب
(۷۵ بیت)

چنان به سینۀ من گشته دل نشین آتش که مر ز دیده ام افتد در آستین آتش
(۴۵ بیت)

سازم زبان ناطقه را آبدار تیغ تا شمه بیان کنم از شعله بار تیغ
(۸۴ بیت)

(ج) ارمغان جدید (۱۳۱۳هـ -)

ترکیب بند شاه شهید بطرز دوازده بند محتشم کاشی بر قتل ناصر الدین شاه قاجار در دوازده بند سروده است ، آغاز:

خواهم بسوز سینه دمی ناله سرکنم وز شور ناله گوش نه افلاک کر کنم

یک قصیده در مدح سلطان عبدالحمید خان ثانی عثمانی در ۱۲۰ بیت و « تاریخ فتح سلطان در یونان » در ۵ بیت نیز دارد. مطلع قصیده چنین است :

شباهنگام چون به نهضت طلعت خسرو خاور مجدد گشت سیمای فلک از تابش اختر

۵- دیوان سنجر :

نسخه خطی دیوان فارسی سنجر بخط شاعر در نستعلیق معمولی به شمار ۳۸۷۱ در کتابخانه رضا رام یور نگهداری می شود (۴۳)

۶- قصیده نونیه : مشتمل بر ۹۸ بیت، مطلع :

چمن خندد گر از فرّ و بهای باد فروردین سزد کز یمن عید روزه بالد نو بهار دین
نسخه خطی آن در کتابخانه رضا به شمار ۳۸۷۲ موجود است (۴۴)

۷- قصیده الفیه :

مشتمل بر ۸۹ بیت در مدح نواب کلب علیخان بهادر والی ریاست رام پور که سنجر از بهویال بخدمت آن فرستاده بود ، مطلع :
چه طفل روز گردید از افق بار دگر پیدا بر آمد ز آستین حضرت موسی یدییضا
لازم بذکر است که همین قصیده در ۱۰۵ بیت در مدح سرسید احمدخان در مطبع مفید عام آگره بیچاپ رسیده بود. سال طبع ندارد ، و در مجموعه شعر وی «دل دانشوران سخن» (از ص ۱۱۹ - ۱۲۶) نیز آمده است و در «کلاه قلندری بر تاج فرخی» در مدح نواب درج شده است .

۸- قصاید سنجر :

در کتابخانه رضا رام یور به شماره ۳۸۷۳ ثبت است در آن سه قصیده وی آمده است بقرار زیر :

۱ - قصیده در ستایش و نیایش مسند نشینی ... حامد علی خان بهادر ، در ۸۱ بیت ، آغاز :

پگاه صبح فکندم نظر به چرخ اثیر [] فتاد دیده من بر جمال شمس منیر []

ب - قصیده در تتبع حکیم فرخی سیستانی و حکیم ارزقی هروی ، در ۱۰۱ بیت ، آغاز :

دمان برخواست ابری تیرگون از دامن دریا [] فرو پیچد بر گردون چنو عمرمنده اژدرها []

ج - قصیده ... در ۴۳ بیت ، آغاز :
تبارک الله ازین قصر معدلت بنیان [] که آسمان ستانست و آفتاب نشان (۴۵)

۹ - مجموعه مثنویات :

نسخه آن در کتابخانه رضا رام یور به شماره ۳۸۷۴ موجود است .
این مجموعه در ۱۳۱۵ هـ به تکمیل رسیده است و در آن پنج مثنوی زیر آمده است.

۱ - مثنوی سیر سلوک سنجری ۲ - سرمایه حیات ساقی نامه سنجر

۳ - زائجه میلاد اختر ۴ - تهنیت تولد بچه

۵ - نخل امید سنجر زبان آور

در آغاز همین مجموعه یک عکس سیاه و سفید سنجر نیز آمده است . این مجموعه مثنویات کوتاه بخط نستعلیق خوش کتابت شده و سرلوح و جداول رنگی ، منقش و مطلا است (۴۶)

۱۰ - مجموعه قصاید و قطعات تاریخی (۴۷)

سال تالیف ۱۳۲۳ هـ / ۱۹۰۵ م ، این مجموعه شامل قصیده ها ، تهنیت نامه ها و قطعه های تاریخی است و دارای :

۱ - قصیده تهنیت شاهزاده (۱۵ بیت)

آغاز :

درین عید مولود مسعود حیدر [] دمید است از مطلع مجد اختر []

پایان:

به ظل همایون ظل الهی [] زید شاهزاده بصد حشمت و فر []

۲ - جشن تولد کوب شاهزاده آزاده ... ۱۳۲۳ هـ (۵ بیت)

آغاز :

شاه را داد خداوند پسر [] دل شه شد به مسرت گلشن []

پایان :

از پی سال ولادت سنجر [] گفت شد دیده گیتی روشن []

۱۳۲۳ هـ

۳ - ولادت شاهزاده آرام جان مبارک ... (۳ بیت)

آغاز :

تافت از مطلع شاهی اختر [] هاتفی گفت جهان روشن گشت []

پایان :

سال میلاد همایون سنجر [] دیده روشن شد و دل گلشن گشت []

۱۱ - قصیده سنجر (۴۸)

نسخه خطی آن در کتابخانه رضا در فن دواوین فارسی به شماره ۳۸۷۵ نگهداری می شود و دارای نود بیت است :

آغاز :

تعالی شانه الباری برای شاه جم چاکر [] نشان و خلعت و فرمان رسید از آل پیغمبر []

پایان :

نهال قامت دلجوی شاه مرحمت پیرا [] بیالد خرم اندر باغ گیتی باز آرد بر []

۱۲ - مجموعه قصاید :

دو قصیده طولانی سنجر با ترجمه انگلیسی و ماشین شده است
قصیده اول در مدح گُرد کرزن در ۶۵ بیت

آغاز :

امروز در هر پیکری از خرمی جان آمده [] آفاق از خوش منظری رشک گلستان آمده []

پایان :

ادورد هفتم را خدا از ما دهد خیر الجزا [] تا خرم از باد صبا گلزار کیهان آمده []

قصیده دیگری در تبریک و تهنیت به گُرد کرزن است که سمت وزارت یافته بود به عنوان « به تقریب تاج پوشی ... » دارای ۱۲۹ بیت .

آغاز :

ساقی سیمین بناگوش ای نگار گلغذار [] ای لب ت گوهر نشان و ای رخت اختر نثار []

پایان :

لارد کرزن را خدای دادگر از فضل خویش [] بعد ازین خدمت نماید بر وزارت کامگار []

نسخه خطی آن نیز در کتابخانه رضا رام یور به شماره ۳۸۷۷ موجود است.

۱۳- قطعه وفات نیک صفات :

سال تصنیف ۱۳۲۲ هـ / ۱۹۰۴ م ، نسخه ای از این قطعه به خط شاعر و نستعلیق خوش به عنوان بالا موجود است که در یک صفحه دو قطعه به وفات « مغل جان » نامعلوم آمده است . اول و آخر بیت این قطعه نقل می شود . این قطعه دارای ۱۹ بیت است :

هزار حیف مغل جان گذشت از دنیا بجای شهد به کامش فلک هلاهل کرد
سروشی از پی تاریخ آن به سنجر گفت کون به جنت علیا رسید منزل کرد = ۱۳۲۲ هـ

دومین قطعه که ۵ بیت دارد ، در وفات همین مغل جان است که ماده تاریخ این است :

« او خرامیده بجنت فرمود: = ۱۳۲۲ هـ

۱۴- قصیده در ستایش آنریبل جستس سید محمود به تهنیت ولادت مسعود آغاز :

برآمد صبح بر تخت فلک تا خسرو خاور جهان گردید از عکس رخس پُر زینت و زیور
این قصیده مشتمل بر ۱۰۷ بیت و سروده ۱۳۰۶ هـ می باشد و از مطبع مفید آگره چاپ شده بود اما سال چاپ ندارد. یرفسور خلیق احمد نظامی ۱۰۶ بیت از این قصیده در کتاب « ارمغان علی گر » طبع ایجوکیشنل بک هاوس علیگر در ۱۹۷۴ م آورده است ، بیتی که در این کتاب گنجانده نشده است ، نخستین شعر از مطلع دوم است .

۱۵- قصیده در ستایش آنریبل سرسید احمد خان

این همان قصیده است که ذکرش در نمرة ۷ به عنوان « قصیده الفیه » گذشت .

۱۶- نیرنگ سخن :

گرد آورده مولوی محمد اسحق عرشی ، مدرس اول فارسی ، مدرسه العلوم علی گر. این مجموعه مشتمل بر اشعار سنجر و عرشی است و در مطبع انصاری دهلی در ۲۸ صفحه به چاپ رسیده است. سال چاپ ندارد . اما در تمهید ، عرشی تسوید آن را در محرم ۱۳۰۷ هـ نوشته است و احتمالاً در همان سال از چاپ بیرون آمده باشد. مقدمه اش بزبان اردو نوشته و در آن توصیف سنجر بیان کرده است و بدیهه گویی و برجسته گویی او را بسیار

ستوده است و می گوید که این ملکه خداداد است . مطالب این کتاب چنین است :

۱ - به جناب خلاق المعانی آغا کمال الدین سنجر زند ایرانی مشتمل بر شوق ملاقات (از عرشی)

ای باد صبا بال و پر شوق بر افشان
در باغ سخن عطر ز گلبرگ تر افشان
(۹ بیت)

۲ - فدایت شوم (جوایبه از سنجر به عرشی)

ای ابر درر بار به هر سو گهر افشان
وی باد صبا غالیه در رهگذر افشان
(۱۱ بیت)

۳ - عریضه دیگر مشتمل بر طلب (از عرشی)

امروز ای بهار گلستان مکرمت
بزم محبتی به هوای تو ساختم
(۱۱ بیت)

۴ - عریضه دیگر به تحریک بعض احباب (از عرشی)

ای می گسار بزم طرب زای روزگار
هشیار گشته ای تو اگر از خمار خواب
(۱۱ بیت)

۵ - قصیده بنام مولانا عرشی از سنجر زند

ای نادره گو عرشی ذیجاء معظم
وی سد سدید سخن از نطق تو محکم
(۲۴ بیت)

۶ - قصیده در مدح خلاق المعانی آغا کمال الدین سنجر زند ایرانی از عرشی

ای خسرو اقلیم سخن حضرت سنجر
بر صارم نطق تو جهانست مسخر
(۶۴ بیت)

۷ - در ستایش و نیایش سلطان السلاطین ابوالمظفر ناصر الدین شاه ... (از سنجر)

کمند موی تو شد تابدار آتش و آب
رخ نکوی تو شد چشمه سار آتش و آب
(۷۲ بیت)

۸ - قصیده از عرشی

زهی ادیب سخنور ازین چکامه نغز
که هست روکش رنگین بهار آتش و آب
(۱۵ بیت)

سپس اشعار فارسی و عربی مولوی محمد اسحق عرشی آمده است .

۱۷ - نوید مسرت :

قصیده نونیه در ۱۱۷ بیت در مدح دیون رای جی پرکاش لال مخاطب به محسن الملک ریاست دمرآوان (Dumraon) است که در مطبع

مفید عام آگره باهتمام محمد قادر علی خان صوفی در ۱۳۱۴ هـ در ۳۲ صفحه بیجای رسیده بود. از مقدمه کتاب بدست می آید که سنجر از هیجده سال در هند زندگی می کند و شهره علم دوستی و ادب نوازی دیوان رای جی شنیده و برای دیدار وی در ۱۳۱۰ هـ / ۱۸۹۳م به آن دیار سفر کرده بود و یازده روز آنجا مهمان بود ، مطلع قصیده این است :

دوش چون افتاد از سرتاج شاه خاوران آسمان کوكب نشان شد كهكشان انجم فشان

۱۸ - نظم رنگین

یک مثنوی در ۵۶۷ بیت بصورت ساقی نامه که سنجر آن را در ۱۳۲۰ هـ / ۱۹۰۲م سروده بود. در این مثنوی عنوانهای زیرین هم دارد و نام آن تاریخی است . عنوانهای دیگر هم تاریخی است . آن را به مناسبت جشن عروسی فرزند نواب عبدالغفور خان سروده بود. نسخه خطی آن در کتابخانه مزمل علی گر موجود است .

آغاز :

پس از حمد خدا صلوات بپسند به ختم انبیا یعنی محمد(ص)
 بده ساقی شراب ارغوانی طرب افزا چو آب زندگانی

پایان :

کنم ختم سخن بر نام بی چون تعالی شانه عما یقولون

۱۹ - قصیده در مدح نواب رام پور (۴۹)

در ۹۰ بیت در مدح مصطفی علی خان به خط شکسته نستعلیق و به شماره C۱۲۵ در سه برگ و ۱۵ سطر در کتابخانه دکتر ذاکر حسین جامعه ملیه اسلامی ، دهلی نو موجود است . آغاز :

پگاه صبح فنگندم نظر به چرخ اثیر فتاده دیده من بر جمال بدر منیر

۲۰ - قصاید آغا سنجر تهرانی (۵۰)

در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر در ذخیره حبیب گنج نسخه خطی آن به شماره H.G 49 / 32 به خط نستعلیق و شفیعاً در ۵۱ برگ نگهداری می شود که در مدح نواب حبیب الرحمن شروانی (م ۱۹۵۰م / ۱۳۶۹هـ) می باشد ،

آغاز :

کشیدی دوش شاه زنگبار از زنگیان لشکر گرفتی رأیت بیضا ز دست خسرو خاور

۲۱ - کتاب الاخلاق (۵۱)

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه عمومی صولت رام پور به شماره ۱۲۰ (۲۱) موجود است ، اندازه کتاب ۲۰ × ۳۳ س م و تعداد اوراق ۳۲ است نسخه بخط مصنف و به نستعلیق خوش و زیبا است اما نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد. مصنف پس از ۳۷ سال سیاحت در کشورهای دنیا ، این کتاب را بر بنای تجربیات خود نوشته است . بخشی از این کتاب بسیار جالب و خواندنی می باشد. کتاب را در هندوستان تالیف کرده است . آغاز : « فرازنده سپهر کرد کرد و نگارنده گنبد لاجورد و گستراننده پهنه پهناور و دمانده فروزنده اختر و نماینده درخشنده گوهر یکتا داور دادگری را ستایش و نیایش در خور و سزاوار است که هر نهانش هویدا و هر یوشیده اش پیدا...»

۲۲ - تقویم الاخلاق :

درباره این رساله که ترجمه حدیث حضرت علی علیه السلام می باشد، در « کتاب الاخلاق » نوشته است :

« چنانکه نادر کتاب تقویم الاخلاق خود در ترجمه حدیث طویل الذیل حضرت علوی در بیان آنکه عالم بر سه گونه است که آنحضرت به کمیل ابن زیاد می فرماید الناس ثلاثه عالم ربانی و متعلم علی سبیل النجاة و همج و رعا ذکر کرده ایم ...»

اما نسخه ای از این کتاب به جا مانده است یا نه ، اطلاعی نداریم. مصنف بخشی از آن را در « کتاب الاخلاق » نقل کرده است .

۲۳ - مکتوبات سنجر :

بعضی نامه های وی را یرفسور ایوب قادری در یک مجموعه دیده بود و نوشته است که در کتابخانه حکیم معظم علی خان عرف مکه میان رئیس آنوله (ضلع بریلی) در یک مجموعه چند تا نامه از سنجر دیده بودم و حدس زده است که در جاهای دیگر نیز از این قبیل نامه ها باید باشد (۵۲)

سنجر از حیث شاعر

مژده ای دل ، سنجر عالی تبار آید همی آن که اقلیم سخن را شهریار آید همی

میرزا عبد العطوف محمد تقی کمال الدین متخلص به سنجر تهرانی شاعر پُر گو و زود گوی عصر خود در هند بوده . او در غزل و قصیده و

قطعه و رباعی و مثنوی و مرثیه و در تاریخ گویی بسیار مهارت داشت اما جوهر اصلی وی در میدان قصیده گویی مشاهده می شود. در یک قصیده درباره خود چنین گفته است:

نکته سنج و سخن آرا و معانی پرور قطعه پیرا و غزلگوی وقصیده پرداز

قصیده های وی شاهکار بشمار می رود اگرچه او در غزل گفتن و در دیگر اصناف سخن مهارت و چیره دستی خود را نشان داده است اما کمال وی و طره امتیاز او در قصیده سرایی است نه که در دیگر اصناف شعر. در قصیده ها او ساحری کرده است چون او ایرانی الاصل بوده و قصیده های شاعران ایرانی در پیش نظر خود داشته لذا در این فن از خود ابتکار عمل نشان داده است. جسته جسته در قصیده های خود، درباره خود هم اشاره ای دارد بعنوان مثال در یک قصیده درباره قوم و اجداد خود چنین اشاره دارد.

ز قوم زند بود جد و اب نامورم که از جلالت شان مفتخر جهان آمد
مرا سپه گری از جد و باب موروثی است که این رویت مرا مر ز دودمان آمد

درباره سرگردانی خود می گوید:
سالها شد چو فلک خود سرو سرگردانم که در رومم و گه هند و گهی در شیراز
یس از آمدن به هند هیچوقت آسودگی بدست نیاورد همچنانکه
گفته است

به ملک هند دمی داورا نیاسودم همیشه بوده ام از درد و رنج زار و نزار
در قصیده های وی بیان غم روزگار به شدت مشاهده می شود.

غم معاش و جفای سپهر و طعن حسود ربنده از دل من طاقت شکیب و قرار
خزان رسیده به گلزار مرغ بسته پرم ندیده ام به همه عمر خویش روی بهار
که از ستیزه گردون و از کشاکش دهر ز زندگانی خود در جهان شدم بیزار
رسیده بر لب من جانم از پریشانی نمانده در تن من تاب و طاقت رفتار
درباره سختی حالات و مسایل چنین اظهار نظر کرده است:

من همای فلک اوج سعادت بودم حالیا مانده ام از جور فلک از پرواز
منکه سیمرغ که قاف قناعت بودم اینک افتاده ام از فاقه به ویرانه آرز
هر دم از جور فلک ناله و فریاد کنم

ازین راه است مرا دل پر از ملال و کلال
به خاکپای تو افزون شده است از یک سال
ز جور چرخ جفا جو شدم پریشان حال
به غیر رنج مرا کس نکرد استقبال
هر آنچه بیشتر اندوختم به دهر کمال
چنانکه پهلوی فرزند خویش رستم زال

سه سال گشته که بی روزگار و حیرانم
ز خانه بهر معیشت سفر نمود ستم
نشد مراد من از جور آسمان حاصل
به هر دیار که رفتم برای کسب معاش
زمانه در حق من بیشتر نمود ستم
دریده پهلوی ایام زندگانی من

همای اوج شرف بودم ای سپهر سخا
فلک بآتش غم سوخت مر مرا پر و بال

فکر می کنم از اینگونه اظهارات هدف وی بدست آوردن همدردی و
مهربانی از ممدوح خود باشد زیرا که در همه قصیده ها این طور پریشان
حالی خود را بازگو کرده است .

ویژگی دیگر قصیده های سنجر قدرت بیان و جلوه دادن و به نمایش
گذاردن سخن طرازی و سخنوری و شیوه بیانی خود است چنانکه می گوید :

کمالم گرچه مشهور است در آفاق چون اختر
که تو در جود از محمود باشی صدره افزون تر

زبان من چو صرصر گرچه معروفست در گیتی
من از یمن قبولت نیستم کمتر ز فردوسی

در یک قصیده که در مدح مزمل الله خان است به پیروی قصیده

رودکی،

بوی جوی مولیان آید همی

سنجر می گوید :

بوی یار مهربان آید همی
همچو من شیوا بیان آید همی
گر مقام امتحان آید همی

بر مشام بوی جان آید همی
کار هر کس نیست ای صدر زمن
گوی سبقت می برم از شاعران

سنجر شعر گویی خود را برای خود کار افتخار نمی داند بلکه ننگ
و عار دانسته زیرا که از این فن ، حسب دلخواه سودی حاصل نکرده بود. در
یک قصیده گفته است :

گرچه زین فنم حصولی نیست غیر از ننگ و عار
کمتر از آنست بر وی من نمایم افتخار
مر نیاکانم نبودندی به جز گیهان مدار
تا چرا من دانش آموزی بخود کردم شعار

بی سخن مشهور آفاقم به فن شاعری
شاعری ای صاحب توقیر و مجد و مکرمت
اصلم از نسل کیانست و نژاد قوم زند
من به جرم علم و دانش خارگیتی گشته ام

در جهان گردیده ام از هر جهت ننگ تبار
بامنش رغبت نباشد در به گیتی زینهار
تا چرا من علم و بینش را نمودم اختیار
زین کمالاتی که من اندوختم در روزگار
در جهان نخل کمالم شد ز حرمان باردار
ای دریغا شد ز آسیب خزان بی برگ و بار
چرخ زین ره مبتلا کردم بدرد افتقار
بخت را نازم هنر عیب مرا کرد آشکار
بالله ار بر من کسی دیدی به چشم احتقار

داورا از دستبرد چرخ شوم خیره سر
دون نواز است این سپهر سفله پرورد دنی
تا چرا من فضل و دانش را بخود کردم پسند
حاصلم نی جز غم و اندوه و حزن و درد و رنج
آوخ از رنجی که من بردم به تحصیل کمال
آن نهال فضل کاندر مغرس دل کاشتم
تا که مستغنی شدم از دانش و علم و هنر
عیب دیگر جز هنرمندی ندارم در جهان
گر نه تحصیل کمال و معرفت کردم به دهر

داورا بیزار گشته جان من زین زندگی

ای خوشا روزی که بگذارم حیات مستعار

این ابیات مظهر ناقدری اهل فن اند. روزگاری که سنجر در آن در
هند بسر می برد ، برای زبان و ادب فارسی بسیار نامناسب و زمانهٔ افول و
انحطاط این زبان در این دیار بود. خوشبختانه در آن روزگار نیز افرادی
بودند که به این زبان شیرین دل داده بودند در میان آنان یکی نواب مزمل الله
خان بوده که باسنجر بسیار تعلق خاطر داشت و در شعر فارسی از وی
اصلاح می گرفت.

سنجر در قصیده ای که قافیه اش تنگ، ننگ، گنگ، خدنگ و جنگ
و... است ۵۵ بیت در این قافیهٔ مشکل سروده است. این قصیده در مدح
محمد تقی خان بهادر است. ۵۵ بیت گفتن در این قافیهٔ مشکل مظهر
استعداد شعرگویی وی است زیرا که در آن نمی توان بیشتر شعر سرود. او
نیز به این نکته یی برده بود لذا می گوید:

مختصر کن سخن الحال تو سنجر به دعا
رو به درگاه خدا کن که بود قافیه تنگ
سنجر در یک قصیدهٔ دیگر که ردیف آن « آتش و آب » است ،
پیروی ابوالفرج رونی و قآنی کرده و داد سخن گویی داده است ، مطلع و
مقطع آن چنین است :

کمند موی تو شد تابدار آتش و آب
سزد که سنجر مغلوق بدین قوافی نغز
رخ نکوی تو شد چشمه سار آتش و آب
کند ز روی ادب انحصار آتش و آب

سنجر در قصیده ای که در مدح محمد یونس خان رئیس دتولی
سروده است و مطلع آن این است :

فلک در خاک هندم داد ماوا
فغان زین ظلم و بیداد و تعدا

در مورد مشرف شدن خود از فریضة حج و زیارات اشاره دارد و ایامی که در سرزمین بطحا و یثرب گذرانده بود ، روزهای خوب زندگانی خود تعبیر کرده است . ابیات زیر آن قابل توجه اند:

به خاک یثرب و بر ارض بطحا
زبانم بود بر لبیک گویا
شدی زان چهر من مهر درخشا
گهی بر سعی عاشق بودیم ما
گهی جای براهیم مصلأ
گهی اندر جبل بوم شناسا
کشیدم دل گهی بر کوه حرأ
گهی رکن خطیمم بود ماوا
گهی بهر زیارت در معلأ

خوش آن روزی که می سودم جبین را
وجودم بود بر احرام مُحرم
زمانی بر حجر می سودمی چهر
گهی بر طوف شایق بودیم دل
گهی در هجر اسمعیل مهجور
گهی اندر منا گاهی به مشعر
دویدم جان گهی بر رجم شیطان
گهی در مستجارم بود مسکن
برای غسل که بودم به زم زم

و بودن خود در هندوستان را یاداش گناهان خود می داند و می گوید :
ز غم در سینه ام خون گشت زهره
در مصرع دوم بیت مزبور تلمیحی آورده که در بیان ما فی الضمیر استمداد گرفته است .

سنجر در اکثر قصیده های خود عظمت و بزرگی و مهارت و چیردستی خود در این فن شعر بر ملا کرده است ، بطور مثال ابیات زیر ملاحظه بفرمایید.

فرح به سینه سنجر جهان جهان آمد
که در به بزم تو این چامه ارمغان آمد
کلید گنج فصاحت مرا زبان آمد
که در زمانه نه هرگز ورا زیان آمد
که این کمال مرا ننگ خاندان آمد
نژاد پاک من از تخمه کیان آمد
که از جلالت شان مفتخر جهان آمد
که این رویه مرا مر ز دودمان آمد
شریف را همه دم بر به قصد جان آمد
دلَم به محنت ایام توامان آمد
ولی چو من نه کسی بابلی بیان آمد
خوشا دمی که مرا گاه امتحان آمد

زهی امیر ملک خو ز یمن مدحت تو
ز من تو ای فلک جود و داوری بپذیر
مرا چه باک که دستم تهی است از زر و سیم
جواهری به قدومت نثار آوردم
اگرچه شیوه من شاعری به گیتی نیست
به حق ذات خدا ای سپهر دانش و هوش
ز قوم زند بود جد و به اب نامورم
مرا سپه گری از جد و به اب موروثیست
ولی بگو چکنم دهر سقله پرورد است
ز دستبرد فلک خوار وزار دهر شدم
به عنف پیشه من شاعری شده به جهان
ز شاعران جهان برترم به دانش و فضل

به علم شعر و سخن شهره جهان شده ام
چو من کسی نه در آفاق نکته دان آمد

در جای دیگر باز سحر بیانی خود را به نمایش گذاشته است و می گوید :

رشک بر شعر من آرد همه سحر و اعجاز
نغمه ککک مرا رسم بلاغت طنز
بکر فکر سخنم رشک عروسان طراز
طالبش را نبود دیده بر اسباب جهاز
بهر صید ار بکند باز خیالم پرواز
در سموات معانی بنماید تگ و تاز
همچو کز بیت شرف یافته اقلیم حجاز
گر کنم حجت مضمون کلامم ابراز
تا که برپا شده این نه فلک دایره ساز
قطعه پیرا و غزل گوی و قصیده پرداز
بر جهاندار دیار کرم و وحی طراز

جز آنکه سخن باشدش از معجزه ملهم

رشک نیسانی شود از ریزش گوهر قلم

منم آن سحر بیان شاعر معنی پرداز
شیوه نظم مرا اهل فصاحت مفتون
طبع روشن گهرم آیینۀ صورت چین
بکر فکر به نکویی شده مشهور چنانک
عارش آید کشد عنقای فلک را در چنگ
رخش اندیشم اگر بر سر جولان آید
هان! شرف یافت ز یک بیت من اقلیم سخن
می شود دعوی تزویری خصم باطل
مانده همچو منی در به جهان دانش
نکته سنج و سخن آرا و معانی پرور
زانکه هر لحظه کند وصف زبانم هر دم

سنجر به از این کس سخن نظم نگوید

گر ز طبع من کند آرایش پیکر قلم

از حیث مجموع می توان گفت که میرزا عبدالعطوف محمد تقی کمال الدین متخلص به سنجر تهرانی یکی از شاعران قدرت مند، یُرگو، زودگو، معنی آفرین و باخبر از فن شعر گویی بویژه قصیده سرایی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در هند بوده و در آن روزگار، فن قصیده سرایی فارسی در هند مدیون و مرهون کسانی مانند سنجر تهرانی بوده است.

حواشی و فهرست منابع :

- ۱ - تذکره روز روشن : مظفر حسین صبا ، بهوپال ۱۲۹۷هـ ، ص ۸۳۸ (خاتمه)
- ۲ - تذکره کاملان رام پور : حافظ احمد علی شوق رام پوری ، چاپ عکسی کتابخانه خدابخش پتته ، به اردو ص ۲۲۵ - ۲۲۷ ، ۱۹۸۶م.
- ۳ - کتاب الاخلاق : میرزا عبدالعطوف محمد تقی کمال الدین سنجر تهرانی (خطی) ، ص ۱
- ۴ - برای شرح حال رک به : شمع انجمن ص ۱۸۳ - ۱۸۲ ؛ صبح گلشن ص ۱۸۲ - ۱۸۰ ؛ ریحانه الادب ب ۸۸ ؛ تذکره طلعت ص ۸۸ ؛
- ۵ - برای شرح حال رک به : دنبلی : نگارستان دارا ؛ اعتماد السلطنه : المآثر و الآثار ؛ ۱۸۸ - ۱۵۶ محمد قزوینی : وفيات معاصرین (مجله یادگار تهران جلد ۵ شماره ۲ - ۱) ؛ هدایت : مجمع الفصحا جلد ۲ ؛ دهخدا ؛ لغتنامه دهخدا ذیل ماده محمود

- قاجار : سفینه محمود ؛ رضا ثابتی : تذکره علوی ؛ محمدمعین : فرهنگ فارسی ج ۵ ص ۷۳۱ ؛ ریحانة الادب ج ۵ / ۹
- ۶- بیاض رفعت : مملوکه کالیداس گپتارضا
- ۷- ۸- تذکره روز روشن (خاتمه) : ص ۸۴۳-۸۳۸
- ۹- تذکره کاملان رام پور ، ص ۲۲۵-۲۲۷
- ۱۰- برای شرح حال رک به : انتخاب یادگار ص ۱۹؛ صبح گلشن ص ۴۶-۲۴۵؛
- ۱۱- کلاه قلندری بر تاج فرخی : سنجر تهرانی ، ص ۷ ، مطبع نجم الهند مراد آباد ۱۳۰۴ هـ / ۱۸۸۷
- ۱۲- همان ، ص ۹.
- ۱۳- دل دانشوران سخن : سنجر تهرانی ، ص ۷-۴ ، مطبع دلگداز لکهنو، ۱۳۰۵ هـ
- ۱۴- همان ، ص ۱۲-۱۱.
- ۱۵- همان ، ص ۸.
- ۱۶- درج لولوی فصاحت : نواب مزمل الله خان گردآورنده : محمد مقتدی شروانی ، پرنسنگ پریس علی گر ، ۱۹۵۶م / ۱۳۷۶ هـ ، طبع ثانی ، ص ۶۱-۱۵۹.
- ۱۷- همان ، ص ۶۱-۱۵۹.
- ۱۸- مقاله آقای محمد حسین خان زبیری ، چاپ شده در مجموعه یادگار سرسید ، کراچی ۱۰۶۱م ، ص ۴۳ (به زبان اردو)
- ۱۹- همان
- ۲۰- آزاد کی کهانی خود آزاد کی زبانی به روایت ملیح آبادی ، حالی پبلشنگ هاوس دهلی ، آوریل ۱۹۵۸م ، ص ۲۶-۲۲۵ ، بار اول
- ۲۱- تاریخ شعرای بهار (حصه دوم - خطی) تالیف : عزیز الدین راز بلخی عظیم آبادی
- ۲۲- تذکره مسلم شعرای بهار (حصه سوم) تالیف : حکیم احمد الله ندوی ، کراچی ، ب ت ، ص ۳۲۰ (به اردو)
- ۲۳- نامه های شخصی بنام نگارنده
- ۲۴- ۲۵- ۲۶- شاعران معروف اردو و فارسی در هند
- ۲۷- تذکره بزم شمال تالیف : شادان فاروقی ، ص ۶۴-۲۶۳ (اردو)
- ۲۸- رک به : مشاهیر کاکوری ص ۳۰-۲۷ ؛ اصح المطابع ، ۱۹۲۷م سخنوران کاکوری ص ۷-۷۲ ، کراچی ۱۹۷۸م
- ۲۹- نیرنگ سخن تالیف : مولوی محمد اسحق عرشی ، ص ۸ ، مطبع انصاری دهلی ، ب ت
- ۳۰- فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش اسلام آباد ، جلد اول تالیف سیدعارف نوشاهی ، ص ۳۳۸ ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶م.
- ۳۱- دستور نویسی فارسی در هند و پاکستان تالیف خانم دکتر شفقت جهان (پایان نامه دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

- ۳۲ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره تالیف دکتر سید حسن صدر الدین حاج سید جوادی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۳۷۲ / ۱۹۹۳ (پایان نامه دکتری دانشگاه پنجاب لاهور است)
- ۳۳ - برای شرح حال رک به : امیر مینائی انتخاب یادگار ص ۸۳ - ۳۷۶ نجم الغنی خان اخبار الصنادید ۲ / ۲۰۴ ، ۴۰ - ۲۳۵ .
- نسخه خطی از یکی از تالیفات نثار شیرازی که مصطلحات نام دارد ، در کتابخانه رضا رام پور در ۷۸ برگ به شماره ۲۵۳۸ در فن لغتنامه فارسی موجود است . رک به : فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه رضا رام پور ۲ / ۴۷
- ۳۴ - اخبار الصنادید نجم الغنی خان جلد دوم ص ۳۵ - ۲۳۴ ، چاپ منشی نول کشور لکهنو ۱۹۱۸م .
- ۳۵ - براهین المعجم فی قوانین المعجم تالیف سپهر کاشانی بکوشش دکتر سید جعفر شهیدی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۱ .
- ۳۶ - کلاه قلندری بر تاج فرخی تالیف سنجر تهرانی ص ۴ - ۳ .
- ۳۷ - همان ، ص ۴ .
- ۳۸ - همان ، ص ۴ .
- ۳۹ - همان ، ص ۹ - ۸ .
- ۴۰ - همان ، ص ۱۰ - ۹ .
- ۴۱ - همان ، ص ۱۱ .
- ۴۲ - همان ، ص ۱۷ - ۱۶ .
- ۴۳ - فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه رضا رام پور ۲ / ۳۸۷
- ۴۴ - همان
- ۴۵ - همان ، جلد ۲ ص ۳۸۷
- ۴۶ - همان ، مجموعه قصاید و مثنویات ، در فهرست .
- ۴۷ - همان بعنوان « قصاید سنجر » در فهرست .
- ۴۸ - فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه جامعه ملیه اسلامیة، دهلی نو ص ۲۴۹ ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی خانه فرهنگ ایران ، دهلی نو ، ۱۹۹۹م .
- 49 - Rizvi, M.H & Qaisar, M.H: Catalogue of Mss. In the Maulana Azad Library, A.M.U. Aligarh. Vol. I (Habibganj Collection) Persian , p. 237, Aligarh, 1981
- ۵۰ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی صولت رام پور تألیف عابد رضا بیدار (به انگلیسی) ۱۹۶۱م
- ۵۱ - مقاله پرفسور ایوب قادری (به اردو)



اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژه پیوستگیهای فارسی

با زبانهای منطقه

پیوستگیهای زبانی و ادبی در بعضی زبانهای شرقی

از نقش ونگار در و دیوار شکسته

آثار پدیداست صنایع عجم را

چکیده:

گنجینه دانشها و معارف فارسی زبانان و نیز هنرهای ایرانی از دیرباز چندان فراگیر و در اقصا نقاط جهان مؤثر و مورد استقبال بوده که به زبانهای گوناگون سرزمینهای دور و نزدیک برگردانیده شده و نسخه‌های خطی آنها حتی تا زمان حال زینت بخش بسیاری از گنجینه‌های مخطوطات و موزه‌های جهان بوده است.

جایگاه والا و سهم نسخه‌های خطی فارسی در گسترش فرهنگ مشترک علوم مختلف هر دوره از حیات انسانها در میان توده‌های مردم بر هیچ کس پوشیده نیست زیرا بسیاری دانستنیها و اطلاعات و دانشها مانند باورهای نجومی، کیمیاگری، تاریخ، جغرافیا، اسطوره، دانشهای ادبی، طب سنتی، زراعت، آداب و رسوم و باورهای میان ملل گوناگون جهان، از طریق همین میراث به آیندگان منتقل گردیده و می‌گردد. اگر بخواهیم یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی را بجوئیم که در خارج از ایران بیشترین تاثیر فرهنگی را در میان ملل جهان مخصوصاً شبه قاره هند و پاکستان داشته، بی‌شک همین گنجینه نسخه‌های خطی فارسی بازمانده از روزگاران کهن خواهد بود.

این مجموعه ارزشمند نسخه‌های خطی که ضمناً بسیاری از همبستگی‌های مربوط به زبان و همچنین فرهنگ زبانهای عربی، هندی و نیز ترکی را با زبان فارسی ثابت می‌کند و ضمن اینکه در بالابردن سطح

علمی هر یک از آن زبانها سهم زیادی دارد، میراث فرهنگی گرانبهایی نیز برای هر یک از آن زبانها محسوب می‌گردد.

بر خلاف تصوّر بعضی تعامل زبانی یاد شده تنها منحصر به زبان فارسی و عربی نیست بلکه زبان فارسی به دلیل ویژگیهای خاص خود مانند: زیبایی لفظ و کلام، و نیز غنای فکر و اندیشه و داشتن مضامین بلند و زیادی لغات و مترادفات و تواناییهای علمی برای پذیرش هر موضوع علمی و آسانی آموختن آن و نیز بواسطه داشتن دستور زبانی راحت و بالاخره همهٔ مخارج صوتی بدون تعقید و در نتیجه داشتن روشی آسان برای یادگیری اهل سایر زبانها، همواره مورد استقبال غیر فارسی زبانان بوده است و نقش مهم انتقال فرهنگ غنی ایران و دانشهای ایرانی را به نحو مطلوب به انجام می‌رسانیده است. انتقال ضرب المثلهای واصطلاحات فارسی به زبانهای هندی سبب نزدیکی فراوان فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی و هندی زبان گردیده و اعتلای فرهنگ و ادبیات هر دو زبان را در پی داشته است.

واژه‌های کلیدی: تعامل زبانی، زبان فارسی، عربی، ترکی، هندی، فرهنگ و تمدن، ادبیات.

زبان فارسی از طریق ادبیات پهناور خود گسترش دهنده حجم عظیمی از مفاهیم عرفانی دینی، فلسفی و علوم گوناگونی بوده که به ادبیات زبانهای هندی نیز راه یافته و باعث بارورتر شدن آن گردیده است.

مجموعهٔ پیوندهای یاد شده میان زبانهای فارسی و هندی و از جمله تأثیرات گوناگون واژگانی. دستوری، مثلی، مفهومی، ادبی که زبانهای هندی از فارسی پذیرفته‌اند، سبب گردیده تا فرهنگی مشترک در همهٔ مسائل اجتماعی میان فارسی زبانان و هندی زبانان بوجود آید.

فرهنگ و تمدن مشرق زمین بی‌شک از برکت وجود همین تعاون و داد و ستدهای موجود بین زبانهای یاد شده کمال یافته و غنا بخشیده شده است. زبان اردو که به گفتهٔ یکی از استادان گرانمایهٔ اردو زبان «دختر زیبای زبان فارسی»^۱ لقب یافته، یکی از زبانهای مذکور است که با محتوایی غنی از نثر و اشعار پر احساس و به قول قدما مُخِیل و هنرمندانه‌اش توانسته به فرهنگ و

تمدن دیرینه زبانهای مختلف شبه قاره نیز کمک کند. زبانهای فارسی، هندی، عربی و ترکی در درازای زبان تعاملات و داد و ستدهای فراوانی با یکدیگر داشته‌اند و واژه‌هایی را به یکدیگر وام داده‌اند و واژه‌های دیگر را گرفته‌اند. تعداد واژه‌هایی که از زبان فارسی به عنوان مادر زبانهای یادشده به هر یک از آنها رفته بسیار زیاد است. این تعامل زبانی درمیان زبانهای فارسی و عربی به دلیل رواج دین اسلام و داد و ستدهای مسلمانان در مناطق مربوط شدت بیشتری دارد. به عنوان مثال واژه‌هایی که از فارسی به عربی رفته و به اصطلاح معرب شده در فرهنگنامه‌هایی مانند کتاب «المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف العجم»^۲ جوالیقی و همچنین کتاب «الالفاظ الفارسیة المعربة تألیف السید ادی شیر»^۳ جمع آوری گردیده که البته حجمی نسبتاً زیاد دارد و می‌نمایاند که زبان فارسی تا چه اندازه از جهت واژگانی به زبان عربی کمک کرده است و البته اگر به جمع‌آوری واژه‌های فارسی دخیل در عربی تا زمان معاصر پردازیم کمیتی بسیار بیشتر از آنها خواهد داشت. همچنین واژه‌هایی که در راستای این تعامل زبانی از زبان عربی به فارسی راه یافته و در متون ادب فارسی بکار گرفته شده و باعث غنای آن گردیده بسیار زیاد است.

در تعامل زبان فارسی با اردو یکی از زبانهای رایج در هند باید گفت، واژه‌های بیشماری و در حدود ۶۵ درصد از زبان فارسی بدان راه یافته و باعث تقویت زبان اردو گردیده است.

نکته مهم این است که زبان و ادب فارسی در درازای زبان توانسته است پیامهای مهرورزی و محبت و دوستی را در جهان پیراکند و محتوای فرهنگ غنی خود را از طریق قالبهای شعر و نثر و گاه داستانهای دلکش و زیبا به گوش جهانیان برساند و بگوید:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم ازما بجز حکایت مهر و وفا مپرس^۴

نیز زبان و ادب پارسی توفیق یافته با رذالتها و خباثتهای انسانی در آویزد و به گونه‌های گوناگون با پلیدیها مبارزه کند و انسانهای تبهکار را به راه راست راهنمایی کند و این فرهنگ نوعدوستی و ملاحظات حقوق بشر و

انسانیت را در میان دیگر اقوام و ملیتهای جهان از راه ترجمه بگستراند. از یک سوی به زورمندان توصیه کند که:

ضعیفان را مکن بر دل گزندی
که درمانی به جور زورمندی^۵
و بدانان هشدار دهد که:
بد اختر تر از مردم آزار نیست
که روز مصیبت گسش یار نیست^۶

و از سوی دیگر درس بخشندگی و آزادگی بیاموزد که:

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم
ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد^۷

در میان دستوره‌های تربیتی مریبان تعلیم و تربیت جهان شاید نتوان بهتر و مؤثرتر از پیام زیر روشی جست که هم بهبود جسم و روان انسانها و هم جامعه را در پی داشته باشد آنجا که سعدی گوید:

«خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.

درشتی و نرمی بهم در بهست
چو فاصد که جراح و مرهم نهست
درشتی نگیرد خرمند پیش
نه سستی که ناقص کند قدر خویش^۸

این فرهنگ غنی و بارور و کارا و به اصطلاح امروزی کاربردی ادب پارسی که از طریق ترجمه‌های آثار ادبی به دیگر زبانهای زنده جهان و از جمله: زبانهای هندی، ترکی و عربی هم راه یافته و سهم زیادی در برقرار کردن پیوند میان این زبانها و در نتیجه متکلمان به آنها در حوزه تعاون فرهنگی و ادبی داشته است. در زیر تنها به نمونه‌هایی از ترجمه‌های متون فارسی به اردو اشارت می‌شود تا تعامل و همبستگی و پیوندهای معنوی و به تبع آن لفظی میان این دو زبان آشکارتر گردد و البته باید یادآوری کند این آمار مربوط به حدود بیست و دو سال پیش است و بی‌شک آثار دیگری نیز در این فاصله به زبان اردو برگردانیده شده است:

ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن مجید مانند مثلاً ترجمه مواهب علیّه یا تفسیر حسینی کاشفی بیهقی (متوفی ۹۱۰ هـ) و حداقل دوازده تفسیر دیگر که به اردو ترجمه گردیده و یا ترجمه احادیث نبوی مانند اربعین مولانا عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸) و کتابهای فقهی فارسی بیش از پنجاه مورد، کتابهای کلام و عقاید و ملل و نحل بیش از هشتاد مورد، فلسفه عملی یعنی اخلاق و پند حدود ۵۵ مورد، ترجمه‌های کتابهای عرفانی فارسی به اردو حدود ۲۵۰ مورد. جغرافیا و سفرنامه ۱۳۸ مورد، بلاغت و عروض ۳ مورد، متنهای ادبی فارسی به اردو مانند چهار مقاله عروضی سمرقندی (متوفی حدود ۵۵۰ هـ ق) و یا گلستان سعدی و مقامات حمیدی و غیره یا مثلاً از معاصران سگ ولگرد صادق هدایت؛ جمعاً ۴۰ مورد، ترجمه بعضی داستانهای فارسی مانند انوار سهیلی یا خسرو و شیرین نظامی گنجوی (۵۹۸م)، اسکندرنامه یا لیلی و مجنون او یا بوستان سعدی ۱۰۶ مورد؛ ترجمه بعضی منظومه‌ها مانند مثلاً دوبیتی‌های باباطاهر عریان، دیوان حافظ، کلیات شمس تبریزی، رباعیات جامی و خیام، قصاید خاقانی، قصاید شاه نعمت الله ولی، منطق الطیر عطار نیشابوری ۱۴۴؛ مورد. لازم به یادآوری است که حتی بعضی از کتابهای فارسی در موضوعهای ریاضی، ستاره‌شناسی، پزشکی و کیمیاگری نیز به زبان شیرین اردو ترجمه شده است. مانند مثلاً قربادین شفائی از شفایی اصفهانی پزشک عهد شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۷ هـ) که در حاشیه قربادین ذکایی در سال ۱۳۰۲ در دهلی به چاپ رسیده است.

در باره تعاملهای آثار علمی فارسی - هندوستانی، یادآوری می‌کند که کتابهای فارسی علاوه بر زبان اردو به زبانهای: پنجابی، پشتو، سندی، براهوی نیز ترجمه گردیده که تعداد آنها زیاد و از موضوع بحث این مقاله خارج است.^۹

باید دانست که این تعامل فرهنگی منحصر به زبان اردو نیست بلکه ترجمه‌های متون نثر و نظم فارسی همواره نیرومندترین وسیله پیوند ایران با همه همسایگان خود بوده است. رودکی در سمرقند، نظامی در گنجه، مولوی در قونیه، سنایی در غزنه، امیر خسرو و بیدل دهلوی و نظام الدین اولیا در دهلی، عبد الرحمن جامی در هرات همواره با زبان فارسی برای اقوام

مختلف آن سرزمینها سخن می‌گفته‌اند و می‌سروده‌اند و کام جان انسانهای مشتاق کمال و معرفت را بدین‌گونه نیز سیراب می‌کرده‌اند.

اما گسترش زبان فارسی در آسیای صغیر و نفوذ آن در آن سرزمینها و کمک به رونق و اعتلای زبانهای آنجا نیز کم سابقه بوده؛ بعد از استقرار سلجوقیان (از سال ۴۲۹ تا ۷۰۰ هـ.ق) و امرای دست‌نشانده آنان، زبان فارسی، زبان رسمی آنجا گردید؛ در سرزمین‌های روم مردم به پنج زبان تکلم می‌کردند بدین‌گونه که زبان اکثریت ساکنان آنجا رومی بود، گروهی به زبان ارمنی سخن می‌گفتند. قبایل نو رسیده ترکمن به زبان ترکی سخن می‌گفتند. زبان دینی، عربی بود اما زبان و فرهنگ طبقه ممتاز فارسی بود تا آنجا که پادشاهان سلجوقی نیز به فارسی سخن می‌گفتند.^{۱۱} دلیل این موضوع این بود که خاندان سلجوقی پیش از رفتن به روم در ایران با زبان و فرهنگ ایرانی انس و الفت یافته و ایرانی شده بودند و کارگزاران آنها هم ایرانی بودند و فارسی گفتن و نوشتن برای آنها آسانتر از دیگر زبانها بود؛ از طرفی دیگر زبان ترکی قبایل در آنروز پختگی و پیشرفت لازم را برای رفع نیازهای جامعه نداشت.^{۱۱} و درحقیقت باید گفت: «زبان ترکی عثمانی که امروز زبان رایج و رسمی کشور ترکیه است از پایان قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) به صورت زبانی ادبی و فرهنگی در آمد و در ظرف چهار قرن ثبات و استقرار یافت. تکامل و توسعه آن وابستگی کامل به توسعه سیاسی و فرهنگی دولت عثمانی داشت و به همین سبب زبانی عمده در عالم اسلامی شناخته شد؛ و البته این زبان ترکی از فارسی و عربی نیز بسیار اقتباسی کرده است.^{۱۲}

شادروان احمد آتش که پژوهشی درباره وضعیت زبان فارسی در سرزمین عثمانی تحت عنوان «آثار فارسی در قرن ششم تا هشتم در آناتولی»^{۱۳} دارد، از ۳۷ کتاب و رساله که در همان مدت در آن سرزمین تألیف گردیده یاد می‌کند که البته شمار آنها بیشتر از آن تعداد است؛ آتش عباراتی را نیز از مقدمه بعضی از آنها نقل کرده است مثلاً در مقدمه کتاب «اختیارات مظفری» تألیف قطب الدین شیرازی که آن را به یولق ارسلان حکمران قسطنطنیه^{۱۴} هدیه کرده، آمده است:

«از حضرت ... یولق ارسلان اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع و افلاک و اجرام پیردازد ... و تعبیر آن به الفاظ فارسی طرازد تا عواید فواید او خاص و عام را شامل بود» (زبان و ادب فارسی ص ۲۵)

با توجه به اینکه کتاب یاد شده خلاصه‌ای از کتاب نه‌ایه‌الادراک قطب‌الدین شیرازی است که به زبان فارسی برگردانیده و با توجه به اینکه از متن مقدمه یاد شده هم چنین استنباط می‌گردد که زبان فارسی در آن سرزمین مفهوم‌تر از دیگر زبانها بوده است و مخصوصاً از زبان عربی رواج بیشتری داشته است، گستره زبان فارسی در سرزمینهای زبان ترکی آشکار می‌گردد. همچنین جمال‌الدین محمد آقسرایبی (متوفی ۸-۷۷۰) نیز در مقدمه رساله‌ای به نام «أسأله واجوبه» می‌نویسد: «رساله واجوبه‌ای چند از علم تفسیر زبان پارسی که اهل این دیار را از لغت تازی و عبارت حجازی آنفع و استفهام دقایق را بر افهام خلائق واقع است، تحریر کنم» (همانجا ص ۲۵)

تأثیر زبان فارسی در فرهنگ و تمدن ترک‌زبانان پس از ورود مولوی شاعر بلند آوازه و چهره درخشان زبان و ادب فارسی به قونیه، نیز آشکار است و تأثیر شگرف اندیشه و آثار مولوی و زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر چندان گسترده است که باید از جنبه‌های گوناگون مورد تجربه و تحلیل قرار گیرد و به عنوان مثال در طریقت مولویه هنوز اصطلاحات فارسی زیر کاربرد دارد.

آستان (درگاه مولوی و آرامگاه او)، آتشیباز (آشپز)، آیین (اشعاری که در مراسم سماع می‌خواندند)، آیین خوان (خوانندگان آیین)، برگ سبز (نذری که مولویان به درگاه مولانا می‌آورند)، چله (عبادت خاص چهل روزه)، درگاه (اقامتگاه شیخ)، خاموشخانه (گورستان)، شب غرس (شب وفات مولوی که در همه درگاهها سماع برقرار می‌شد)، سماع (رقص دسته جمعی که با آهنگ خاص در شبهای جمعه اجرا می‌شد و اینک همه ساله در ۲۲ آذرماه به یاد سال وفات او اجرا می‌شود)، نی زن (کسی که ساز سنتی مولویه «نی» را می‌نوازد)، پوست نشین (شیخ صاحب مقام)، مثنوی خوان (کسی که شغل خواندن مثنوی دارد)، نونیا (درویشان نو سفر)، عشق و نیاز (تعبیری به جای سلام). (همانجا ص ۹۷)

فرهنگ نویسی فارسی - ترکی و نیز ترجمه متون و شاهکارهای ادب فارسی به ترکی و همچنین شرح نویسی به متون ادب فارسی در سرزمین ترکیه رواج کامل یافت و یکی از بهترین شرحهای حافظ به زبان ترکی شرح معروف سودی بر حافظ و نیز بر بوستان سعدی است که سودی بوسنه‌ای در سال ۱۰۰۷ به پایان رسانید و به فارسی هم ترجمه شده است. شرح سودی بر حافظ تألیف محمد افندی یکی از دانشمندان اهل بوسنه از ولایات عثمانی قدیم و بعدها یوگسلاوی بوده است. این کتاب بعدها به وسیله خانم دکتر عصمت ستار زاده در چهار مجلد به فارسی ترجمه شده است: چاپ آن کتاب در بهمن ماه ۱۳۴۱ در چاپخانه رنگین تهران به پایان رسیده است. یکی از معروف‌ترین مترجمان متون فارسی به ترکی، لامعی بروسوی (۹۳۹-۱۸۷۷) است که بسیاری متون ادب فارسی و از جمله آثار مولانا عبدالرحمن جامی را به ترکی ترجمه کرده و لقب «جامی روم» به او داده‌اند.

نسخه‌های خطی فارسی نیز در گوشه و کنار سرزمین ترکیه فراوان وجود دارد و مخصوصاً نسخه‌های خطی آثار فارسی موجود در آنجا که مربوط به پیش از جمله مغول است برای ما اهمیت بیشتری دارد؛ تعداد نسخه‌های خطی فارسی موجود در شهرهای مختلف ترکیه را حدود سیصد هزار دانسته‌اند. (همانجا ص ۲۲۳)

در مقدمه ارتیلان بر دیوان قبولی می‌خوانیم:

«وجود شاعران و نثر نویسان ایرانی در دوره محمد فاتح سبب شد که زبان فارسی در ترقی زبان ترکی تأثیر بسیاری کند تا جایی که گفته‌اند: احمد پاشا بزرگترین شاعر قرن نهم ترکیه (متوفی ۹۰۳) که از پایه‌گذران شعر ترکی شناخته شده مترجم اشعار فارسی است.» (دیوان قبولی، چاپ عکسی استانبولی ص ۲۵)

تأثیر و نفوذ زبان و ادب فارسی در ترکی سبب گردیده تا تشبیهات و کنایات و استعارات فارسی در شعر و ادب ترکی رواج یابد و حتی انواع قالبهای شعر فارسی مانند غزل، قصیده و رباعی و ترجیع بند و مثنوی و حتی وزنها و قافیه‌های شعری فارسی به ترکی راه یاب. و هبی سنبل زاده (متوفی ۱۲۲۴) که در سال ۱۱۸۹ نزد کریم خان زند به سفارت به شیراز آمده بود

گفته است: «عنقای سخن دو شهبال از پارسی و تازی می‌خواهد تا بتواند بلند پروازی کند»

در پایان یادآوری می‌کنند که ادبیات عثمانی هم در ادبیات جدید فارسی تأثیر گذاشته و بعضی لغات و اصطلاحات مربوط به تمدن جدید از دوره ناصرالدین شاه تا بعد از مشروطیت از راه زبان عثمانی وارد زبان فارسی شد و از همین دوره ناصرالدین شاه که بعضی اهل قلم و اندیشه در استانبول ترکیه رحل اقامت افکندند جایگاه آنان در آن دیار محل تجمع دوستداران ایران گردید. از آن جمله باید میرزا حبیب اصفهانی شاعر بزرگ طنز پراز (متوفی ۱۳۱۱) و مترجم حاجی بابای اصفهانی را یاد کرد که در سال ۱۲۸۳ به استانبول رفت و در آنجا به تألیف و انتشار کتاب پرداخت.

حمایت از زبان فارسی تا دوره آخرین پادشاهان عثمانی ادامه یافت. هنگامی که روزنامه فارسی اختر در سال ۱۲۹۳ قمری تعطیل شد، سلطان عبدالحمید دوم سفیر ایران را به تجدید انتشار آن تشویق می‌کرد. محسن خان معین الملک (مشیر الدوله بعدی) سفیر ایران در طی دو گزارش به وزارت امور خارجه می‌نویسد: و عید قربان به ملاقات سلطان رفتم و از بسته شدن روزنامه اختر اظهار تکرر فرموده گفتند: حیف است در اسلامبول زبان فارسی که اساس زبان ترکی است و آغذب السنه است روزنامه‌ای نباشد و خیلی اظهار تمایل به انتشار روزنامه فارسی نمودند.»

پانوشته ها :

- ۱ - سفارت نامه‌های ایران ص ۲۶۳-۲۲۵ به نقل زبان و ادب فارسی ، ص ۲۷۲-۲۶۸ خان ملک ساسانی
- ۲ - مجله ارمغان سال ۱۰، خرداد ۱۳۰۸، ص ۱۱۰-۱۲۰
- ۳ - یادبودهای سفارت استانبول، خان ملک ساسانی، تهران ص ۶-۲۰۵ به نقل از کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی ص ۲۵۴. دکتر محمدامین ریاحی انتشارات پاژنگ چ اول سال ۱۳۶۹

منابع و مراجع :

- ۱- تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، تألیف دکتر محمد صدیق خان شبلی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۰، مقدمه صفحه (ی).

- ۲- المعرّب من الكلام الاعجمى على حروف المعجم، جوالیقی، مطبعة دار الکتب ۱۳۸۹ هـ (۱۹۶۹ م).
- ۳- الالفاظ الفارسیة المعربة تألیف السید ادى شیر مطبه الکتاتو لیکیه للاباء الیسوعیین فی بیروت سنه ۱۹۰۸
- ۴- دیوان حافظ به اهتمام دکتر جلالی نائینی و دکتر نذیر احمد، آستان قدس رضوی ۱۳۵۰، ص ۲۷۹.
- ۵- گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه ۱۳۴۸، ص ۶۰۰.
- ۶- همانجا ص ۵۴۰
- ۷- همانجا ص ۶۰۷
- ۸- همانجا ص ۵۲۹
- ۹- ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی تألیف اختر راهی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شماره ۱۰۴، سال ۱۳۶۵ هـ ش. (۱۹۸۶ م)
- ۱۰- الاوامر العلائیه، ابن بی بی، چ عکسی، آنکارا ص ۷۷-۷۹
- ۱۱- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات پازند، پاییز ۱۳۶۹ تهران ص ۴-۲۳.
- ۱۲- فرهنگ دکتر معین ذیل واژه ترکی
- 13 - A.Ates,Hicri VI-VIII.(XII.XIV)asirlarda Anadolv da farsca eserler. Turkiyat mecmuasi cilt VII-VIII cüzll 1945 istanbul s. 94- 135.
- ۱۴- Kastamouni ایالتی است در ترکیه واقع در شمال غربی آسیای صغیر که امپراتوران روم آن جا را پایگاه قرار دادند و در قرن ۱۲ میلادی تخلیه کرده‌اند.

نفوذ زبان و ادب فارسی در زبان و ادب پشتو

چکیده:

نفوذ زبان و ادب فارسی در اغلب زبانهای شبه قاره و جنوب آسیا مشهود است. از این که زبان پشتو در سرزمین های مجاور به فلات ایران بیشتر مورد استفاده ساکنان استان شمالغربی مرزی (که معمولاً سرحد خوانده می شود). بوده است، زبان و ادب مردم آن عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته است. در این مقاله از دوره باستانی گرفته تا طی قرون پس از طلوع اسلام و عصر حاضر نفوذ لغوی، معنوی، ادبی و لسانی در زبان پشتو مجملأ بررسی گردیده است. برای این کار نمونه شعر فارسی خوشحال خان ختک، کریم داد بنگش، اشرف خان هجری از پیشینیان و محمد زمان خان ختک، عطاء الله خان عطا و ناصر علی خان ناصر از معاصران اقتباس و مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان نیاز به تشکیل دوره های فارسی آموزی کوتاه مدت برای علاقه مندان فارسی وابسته به دانشگاه نیز بازگو شده است.

مردم ایالت شمالغربی سرحد که بنام پشتون یا پختون و افغان و یا پتان خوانده می شوند، به زبان پشتو تکلم می کنند اما زبان فارسی خود مقام خاص دارد و از دیرباز ساکنان این سرزمین به استقبال زبان فارسی شتافته تا بدانجا که شعرای معروف و مشهور پشتو، آن زبان را زبان علم و ادب دانسته و به آموزش و تدریس آن مفاخرت و مباهات داشته اند. (۱).

تاریخ ایالت شمال غربی پاکستان طولانی و سرشار از حوادث گوناگون است و بیشتر مهاجمینی که از آسیای مرکزی به شبه قاره هند و پاکستان حمله برده اند از طریق دره های این ایالت وارد این سرزمین شده اند. همچنین سوابق تاریخی ایالت سرحد به سال ۵۴۵ قبل از میلاد میرسد که کوروش شاه هخامنشی ایران گندهارا (ایالت سرحد) را فتح نمود. (۲)

بعد از سلطنت ماد، زمانیکه داریوش اول حکومت هخامنشی را وسعت بخشید نه فقط اینکه وی تمام مناطقی را که جزو سلطنت ماد بود در

* - استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پشاور، پشاور.

قلمرو خود درآورد بلکه سلطنت خود را توسعه هم داد و همچنین منطقه پشتونها تا قرن‌ها تحت حکومت هخامنشیان بسر برد. (۳)

داریوش اول بعد از آنکه در سال ۵۱۲ قبل از میلاد مملکت اسکیت‌ها و تراس و مقدونیه را گرفته بود به افغانستان متوجه شد و تا حوزه سند (ایالت سرحد فعلی) پیش رفت. (۴)

همچنین این سرزمین تا سال ۳۵۹ قبل از میلاد در قلمرو شاهان ایران قرار داشت. (۵)

در سال ۳۲۷ قبل از میلاد این ناحیه در دست یونانیان و بعداً کوشانیان افتاد. آخرین پادشاه کوشانی واسودیوا در حدود ۲۲۵ میلادی فوت کرد. بعد از مرگ وی در حدود ۲۲۶ میلادی گندهارا (ایالت سرحد) بتصرف شاهان ساسانی ایران درآمد و تا مدتها حکمرانان گندهارا در قلمرو ساسانیان ماندند. (۶)

در کتیبه ای که مدتی قبل در خدوخیل شهرستان صوابی (ایالت سرحد) بدست آمده و در خروشتی می باشد عبارتی به این شکل بچشم می خورد.

A	E	W	j	□	I	لا
جالا	جا	گا	جانا	دا	را	سادا

که از چپ چین خوانده می شود لا جا (راجا) جاگانا تنها یعنی آقای جگت داراداس - بنظر میرسد که در این کتیبه از دارای اعظم ذکری شده در کتیبه ای که از دارای اول در ایران بدست آمده است چنین آمده است.

«من دارایاوش هستم شاه اعظم شاه شاهان شاه ولایت معموره عالم»
 در مهرهای فارسی اسم دارا "دارایاوش" نوشته شده است و در کتیبه مزبور خطاب به دارا "آقای جگ" یعنی "آقای جهان" آمده است. همچنین در کتیبه مذکور برای راجا کلمه "لاجا" بچشم می خورد و از این چین استنباط می شود که در پراکرت "لاجا" می گفتند. جالب توجه این است که برحرف "چ" دو علامت گذاشته شده است که منظور آن این است که این حرف باید دو بار خوانده شود در کتیبه معروف نقش رستم دارا نوشته شده است که من علاوه بر ممالک دیگر حاکم گندهارا و هندش نیز هستم و این یک حقیقت تاریخی است که منطقه شمال غربی یعنی ایالت سرحد جزو سلطنت فارس بوده است.

به این پرسشی که قبل از اسلام مذهب پشتونها چه بود؟ آیا همان مذهبی بود که در ایران بوده است یا مذهب هندوی هندوستان در این منطقه تسلط داشت، هم باید پاسخ داد. ما باید این نکته را در نظر داشته باشیم که بعثت دوری از دربار شاهان و مراکز دولتی، تاریخ صحیح مردم این منطقه نوشته نشده است بدین علت درباره مذهب و رسوم و آداب و سنن و فرهنگ و تمدن این زمان مطالب زیادی نوشته نشده است ولی روند تاریخی و روانی ملل چنین است هر ملتی که مذهب جدیدی را قبول میکند، عقاید و تصورات مذهب قدیم خود را در صورت رسوم و سنن در قالب مذهب جدید جایگزین می کند. بطور مثال تعلیمات قرآن کریم برای همه مسلمانان جهان یکسان است ولی در کشورهای مختلف، مللی که اسلام را قبول کرده اند، تصورات و اعتقادات قدیمی خود را در شکلی با خود حفظ کرده اند. و این تصورات در شکل رسم و رواج چنان با تعلیمات اسلامی آمیخته که تشخیص بین تعلیمات اصیل اسلامی و آن رسوم بسیار مشکل است. همچنین می بینیم باوجودیکه مردم مذهب قدیمی خود را رها می سازند ولی نامها و آسامی زبان قدیم را از دست نمی دهند. بلکه بعضی از مسلمانها بعد از اینکه اسلام آوردند نیز آسامی زرتشتی و بودائی و هندوئی را برای خود حفظ کردند.

در وادی گندهارا با اینکه در زمانهای مختلف مذاهب مختلف وجود داشتند. ولی قدیمترین مذهب "پرستیدن مظاهر طبیعت" بود و مظاهر گوناگون طبیعت را پرستش می کردند و همچنین برای هر یکی از رب النوع عبادت گاه های جداگانه ساخته بودند. که آثار شان تا به امروز وجود دارد. بنظر می رسد که در این منطقه از همه جلوتر مهر (خورشید) را پرستش می کردند. بعد از آن ماهتاب، ستاره گان و اولاد آنها را- در این باره البیرونی در کتاب مالهند می نویسد که :

"مردم شبه قاره عادت عجیبی دارند. مظاهر طبیعت را که آنها پرستش می کنند با او تصور زندگی و اولاد را نیز پیوند می دهند و برایش پسران و دختران بوجود می آورند و با القاب پدر و مادر و برادر و خواهر از آنها یاد می کنند". هنگامیکه ما اسامی مردها و زن های پشتون را می شنویم و آن را تجزیه می کنیم این فکر در ذهن ما تقویت می شود. در مردها از آسامی مهرخان، آفتاب گل، مهتاب دین، اختر گل، زمین خان، بهرام خان،

سمندرخان، دریاخان و در زن ها از آسامی سپوزمی (ماه) ستوری (ستاره) پلوشه (شعاع) مه گل، زهره، پروین، ماهتابه میتوان حدس زد که در زمانی پشتون ها مظاهر طبیعت را دوست داشتند.

در ایران دینی که قبل از اسلام رواج داشت دین زرتشت بود. در سراسر ایران پیروان دین زرتشت تا سالهای سال برای اشاعهٔ دین خود کوشا بودند و این علاوه بر ایران به جاهای دیگر نیز رسید که ایرانیان در آنجا گامهای فاتحانه برداشته بودند.

دانشجویان بخش باستان شناسی (آرکیالوجی) دانشگاه پیشاور به راهنمایی و سرپرستی باستان شناسان معروف دکتر دانی (Dr.Dani) و دکتر درانی (Dr. Durrani) در نواحی سوات و باجور و صوابی و تیمر گره و پنج پیر جاهایی را حفر کردند که در نتیجه به این واقعیت پی بردند که دین گندهارا (سرحد) در زمانی دین زرتشت یعنی آتش پرستی بود. آنها هنگام حفر جاها بعضی از آتشکده ها را دریافتند که در آنجا آتش را مورد پرستش قرار داده بودند و از آتشکده های مذکور ظرفهایی بدست آمده است که در آن طبق دین زرتشت استخوان های مردگان نهاده می شد و همچنین در این آتشکده ها نمونه هایی از منارها نیز بدست آمده است که بر آن جسد مرده ها برای غذای لاشخور ها و دیگر پرندگان می گذاشتند. شکل و شباهت ساخت آتشکده ها، طرز ساختن منارها و ظرف ها کاملاً مانند آتشکده ها و مناره ها و ظرفهایی است که باستان شناسان، آنها را در جاهای مختلف ایران بدست آورده اند. بهمین جهت چنین می توان استنباط کرد که قبل از اسلام وادی گندهارا (ایالت سرحد) زیر نفوذ و سلطه ایران بود و تا مدتها مذهب این منطقه زرتشتی بوده است. در این جا آسامی پشتونها را که زرتشتی می باشد برای اثبات این واقعیت بازگو می کنیم.

آسامی مردها : بهرام - رستم - نوشیروان - خسرو - فریدون - پرویز - جمشید - سهراب و غیره .

آسامی زن ها : فرخ - سپهر - شهناز - یاسمین - روح افزا - کیوان - پری - نیلوفر - درشهور.

این واقعیت با ارائه دلایل فوق باثبات میرسد که از نظر جغرافیائی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایالت سرحد و ایران هزار ها سال در یک رشته ناگسستگی با یک دیگر پیوند دارند و این پیوند بر زبان و ادب و فرهنگ و تمدن ایالت سرحد اثراتی گذاشته که محو نخواهد شد. چنانکه از هزار ها

سال پیش تاکنون امواج وقایع گوناگون نیز نتوانسته است آن را نابود سازد و می بینیم که زبان ایرانیان یعنی فارسی بازبان پشتو آشناتر و نزدیکتر می باشد. پشتونها در بیشتر شئون زندگی شان تأثیری پذیرفتند که در لغات و کلمات زیر دلیل آن کافی می باشد:

مصدر فارسی	مصدر پشتو	امرونی فارسی	امرونی پشتو
خوردن	خورل	بخور- مخور	خوره- مخوره
خندیدن	خندل	بخند- مخند	خانده- مخانده
دویدن	دو وهل	بدو- مدو	دوکه- مه دوکوه
خوابیدن	خوب کول	بخواب- مخواب	خوب او که - خوب مکوه
بوئیدن	بویول	بیو- مبو	بوی که - مه بویوه
شمردن	شمیرل	بشمر- مشمر	وشمیره - مه شمیره
گشتن	گرزیدل	بگرد- مگرد	گرزه - مه گرزه
سوختن	سوزول	بسوز- مسوز	او سوزوه - مه سوزوه
کردن	کول	بکن- مکن	وکه - مه کوه
بستن	بندول	ببند- مبند	بند که - مه بندوه
رسیدن	رسیدل	برس- مرس	اورسه - مه رسه
پختن	پخول	بپز- میز	پوخ که - مه پخوه
کاشتن	کرل	بکار- مکار	وکره - مه کره

کلمه فارسی	کلمه پشتو	کلمه فارسی	کلمه پشتو
زبان	زبه	زیاد	زیات
زندگی	زوند	آب	اوبه
وقت	وخت	دیوار	دیوال
چاه	خاه	جای	حای
پهن	پلن	مهتر	مشر
پدر	پلار	کهتر	کشر
اسب	اس	سبک	سپک
ماهی	مهی	شب	شپه (۸)

زبان پشتو که از هر نظر تحت تأثیر زبان فارسی درآمد، در فن شعر این تأثیر به درجهٔ اعلی می رسد. غزل و رباعی و مثنوی و قصیده و غیره آن در پیروی شعر فارسی بوجود آمد و شعراء همان اصطلاحات و تشبیهات و استعارات را در شعر بکار می برند که خاصه زبان فارسی می باشد.

ما شعرای بیشماری پشتو زبان (از قدیم و معاصر) داریم که از یک طرف نمایانگر علاقمندی زیادی به زبان فارسی بوده و از طرف دیگر عشق و محبت بی پایانی به ایران و ایرانیان از خود نشان داده اند.

بعنوان مثال **خوشحال خان ختک** در اشعار فارسی خود گاهی مانند لسان الغیب حافظ شیرازی جام شراب را عنوان خود می سازد و گاهی مانند شیخ اجل سعدی به رازهای دل خود جامه شعر می پوشاند و با مهارت کامل از این دو شاعر بزرگ پیروی می کند و می بینیم که در این چند تا بیت تا به چه اندازه موفق می باشد.

چشم مخمور تو آخر کار کرد	زاهد صد ساله را میخوار کرد
در درون سینه راز عاشقان	عشق اندر کوچه ها اظهار کرد
سخت می پیچد برو عشق بتان	هر که امروز از بتان انکار کرد

روی زرد و آه سرد و چشم تر
عشق، کوهی را چنین بیمار کرد

پیر ما از می پرستی توبه فرماید مرا	الله الله وقت گل این توبه می شاید مرا
هر که از نظارهٔ روی بتان منعم کند	پند او گیرم بدل در دل نمی آید مرا
شوق زلف یار دارم برجنون خویشتن	خود گواهی میدهم زنجیر می باید مرا
غم چو آتش دل سمندر وار میر قصد درو	راستی جز غم کنون خاطر نیاساید مرا

از جفای خار، بلبل بر نمی گردد ز گل
چون جفایش بیش بینم مهر افزایش مرا

شاعری دیگری کریم داد بنگش می باشد که اشعارش ساده و روان و پاک از کلمات مغلق و تعقید می باشد.

اگر آن ماه مسافر به وطن باز آید	جان محنت زدهٔ ما به بدن باز آید
گر صبا مژده رساند به گلستان ز بهار	بلبل خسته باطراف چمن باز آید
نافها بسته ام از خون به دل اندر یارب	باشد آن آهوی وحشی به ختن باز آید
چه ستمها که کشیدم ز فراقش یارب	ای خوش آن روز که آن رفته بمن باز آید

دوش در سودای رویش دیده پر خون داشتم	برسر مردم دگر قصد شیخون داشتم
-------------------------------------	-------------------------------

روز شهرستان بهامون کرده در شبهای غم
در چمن شوری که کردم دوش بریاد گلی
زرد رویها ز بی سامانی می تا بکی
صحبتی خوش با هوا خواهان مجنون داشتم
عندلیبان را به صوت خویش ممنون داشتم
من که عمری چهره را از باده گلگون داشتم

یکی از شعرای قدیم اشرف خان هجری پسر خوشحال خان می باشد.
در بعضی مواقع کلمات ثقیل بکار برده است و تسلسل شعر را دارا می باشد
و چون در حدود چهارده سال در زندان بسر برده است. بدین جهت شعرش
مظهر غم و اندوه، درد و الم و هجران و فراق می باشد. طوریکه میگوید:

گفتا غزل ز کیست ختک! گفتمش دلا
روهیا از خطه خود دور افتادی کنون
در رابطه با قبولیت نظم فارسی چنین ادعایی دارد.

آفرین ای ختک به نظم دری
نزد ارباب فضل منتظری

ساقی بده پیاله کنون موسم گل است
بلبل هزار نغمه موزون دهد به گل
آمد بتی به باغ بدو گفتم ای نگار
گفتا شده نزار کجا نقطه دلت
گفتم گلی ز باغ رخت بر چنم مها
هنگام نوبهار هوای هوا گل است
مطرب چرا خموش مگر چشم او گل است
حقا که نزد روی تو ورد چمن قل است
گفتم مکان او خم گیسوی کاکل است
گفتا میار دست رخم معدن الست

گفتا غزل ز کیست ختک، گفتمش دلا

در بند شاه هند یکی رشک بلبل است

محمد زمان خان ختک از شعرای معاصر می باشد و در نهضت آزادی
شبه قاره از حزب مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح پیروی می کرد و
برای تأسیس پاکستان خدمات شایانی انجام داده است.

منتخبی از مثنوی او:

دریغا عرفی و طوسی و جامی
غنی و حافظ و بیدل کجا شد
کجا شد رودکی شیوا بیانی
به فارس گوی سبقت برده رفتند
دلم در یاد غالب بی قرار است
چو ذوق و درد شد اقبال رفته

نه سعدی ماندنی خسرو نظامی
نصیر و انوری گویا ز ما شد
نه قانسیست نی نام و نشانی
که اقلیم سخن را فتح کردند
جگر از ذکر داغ هم داغدار است
ظفر حالی غنیمت رخت بسته

دیار هند می نازد بر ایشان
ختک دور فتن برپا ازین است

بروح پاک شان رحمت ز یزدان
که خالی زهل دل این سرزمین است

اگر اشعار فارس گل شکر بود

نمک در شعر هندی بیشتر بود

خار صحرای جنون پابوس مجنون می شود
هر دو چشمم بر رخم سرچشمه خوناب دل
رمز اسرار کهن از عارف کامل پیرس
سیدا از لطف عامت گر نه بخشی بهره ای
نقد ایمانم بجز فضل تو کی یابد امان

لذت شوق وصال از هجر افزون می شود
سیل اشک ارغوانم رشک جیحون می شود
حق پژوهان را خبر از راز مکنون می شود
در فراق چشم و جان آغشته در خون می شود
چون ز ابلیس لعین همواره شبخون می شود

مدحت خیرالورای معمول تان بادا مدام

تا ز طبعت ای خطک اشعار موزون می شود

شاعر معاصر دیگری **عطاء الله خان عطا** می باشد. عطا در مثنوی ها از دکتر اقبال لاهوری پیروی می کند و نه فقط اینکه به این واقعیت اعتراف می کند بلکه افتخار هم می ورزد طوریکه می گوید :

آن حکیم ملت دانای شرق
رفت چون اقبال از دار محن
روح او بخشید این خدمت به من
من همین دانم حریش نیستم
لیک ان خدمت بجان کردم قبول

همچو رومی دوربین و کهنه مشق
رفت با اقبال، اقبال سخن
تا نمیرد بعد او این پاک فن
همدم و همدانانش نیستم
تا نگردد شاعر خاور ملول

ناصر علی خان از شعرای معاصر پیشاور دارای استعداد فکری و شعری زیادی می باشد و برای بدیهه گوئی شهرت دارد. اینک نمونه ای از اشعار وی:

"خطاب به ملت نجیب ایران"

ای زبده اقوام و ملل ملت غیور
هر گوشه ایران ز تو باید نظر افروز
از نصف جهان بیشترت زیر نگیں بود
برخیز همان عهد کهن باز بر افروز
ایران که سر مکتب تادیب جهان است
سر زد پی تابیدن عالم افق روز

ای صاحب تیغ و علم و بازوی شهزور
در مکتب فردوسی طوسی سبق آموز
فرمان تو بر هند و عرب کابل و چین بود
در مکتب فردوسی طوسی سبق آموز
لاریب که گهواره تہذیب جهان است
در مکتب فردوسی طوسی سبق آموز (۹)

مختصراً اینکه زبان فارسی اساسی ترین و مهم ترین عنصر در میراث مشترک فرهنگی ایران و پاکستان می باشد. این زبان شیرین و شیوا زمینه ای بسیار عمیق و پاینده ای برای پیشرفت فکری و ادبی و هنری مردم پاکستان را فراهم آورده است. فارسی نشان بارز صولت و سطوت و شوکت و حشمت اسلاف ما و پایه اساسی اتحاد و ارتباط و یگانگی و نیروی محکم دین و اخلاق و آداب و سرمایه غنی برای تربیت فکری و اخلاقی و معنوی و خلاصه، مؤثر ترین عامل تزئین و تهذیب اذهان شاعران و ادیبان و مؤرخین و مهمترین وسیله برای تشدید دینی در قلوب علما و فقها و مشایخ و عرفا بوده و هست.

بنابراین هر کوششی که در راه ترویج و گسترش زبان فارسی به عمل آید موجب تقویت و تحکیم مبانی اسلام در این سامان و تربیت و تعلیم تشنگان علم و معرفت و حفظ میراث پر ارزش اسلاف ما خواهد بود که بیش از نهمصد سال در سرزمین پاک و هند افکار دینی و اخلاقی و عرفانی خود را با این زبان توانا ترویج و تشهیر نمودند.

چون در دو قرن گذشته نفوذ بیگانگان در شبه قاره فرهنگ و ادب فارسی را از زندگی سیاسی و اجتماعی این سرزمین زدوده و زبان خود شان را جایگزین فارسی نمودند و می بینیم که زبان فارسی در این سرزمین تا پایین ترین درجه سقوط کرده بود این دوره را باید بنام دوره انحطاط فارسی یاد نمود. اما عشق و علاقه به زبان فارسی در دلهای مردم این سرزمین همیشه زنده و جاودان است. وقتی شوروی سابق به افغانستان حمله کرد میلیونها نفر افغانی که همه شان زبان دری (فارسی) بلد بوده به پاکستان مهاجرت کردند. چون جمعیت این مهاجرین افغانی از جمعیت مردم شهر پشاور بیشتر بود لذا مردم محلی مجبور بودند با آنان به زبان فارسی تکلم کنند و این امر باعث گردید که مردم این ناحیه از نو به زبان فارسی روی آورده و این زبان بار دیگر در این سرزمین رونق شگفت آوری پیدا کند و این تحرک بدون تردید برای پیشبرد و ترویج زبان فارسی در این منطقه زمینه ای مساعدی فراهم آورده است.

مرکز عمده ای که برای بهره گیری بیشتر ازین موقعیت مناسبی دست بکار می باشد بخش فارسی دانشگاه پشاور می باشد که نیاز به کمک بیشتر از طرف ایرانیان دارد. مردم این ناحیه زبان فارسی را مانند بچه ای میدانند

که سالیان دراز از مادر جدا شده باشد و هر آینه می خواهد به مادر خویش بپیوندد.

برای نیل به این هدف بخش فارسی دانشگاه پیشاور در سال ۲۰۰۳م به کمک و سرپرستی ریاست وقت خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران یک دوره سه ماهه کلاس های کوتاه مدت تدریس زبان فارسی اجرا نمود که شصت نفر از استادان و دانشجویان بخشهای مختلف دانشگاه پیشاور برای یاد گرفتن زبان فارسی در این کلاسها ثبت نام کردند.

مسوولان محترم خانه فرهنگ در پیشاور نیز شاهد می باشند پارسال وقتی بخش فارسی دوره سه ماهه تدریس زبان فارسی اجرا نمود صد نفر از استاد و دانشجوی این دانشگاه ثبت نام کردند که این امر علاقه مندی مردم این ایالت بزبان فارسی بوضوح نشان می دهد.

ما از مسئولین جمهوری اسلامی ایران تقاضا داریم که این مهم را با جدیت پیگیری نموده توجه بیشتری در این مورد مبذول دارند تا زبان فارسی بار دیگر بعنوان یک زبان مهمی در این سرزمین شناخته شود.

منابع و مآخذ:

۱. شعر پشتو در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان (پایان نامه درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی)، نگارش میر غزن خان ختک، دانشگاه تهران سال ۱۳۶۴هـ.ش، ص ۱.
۲. افغانستان در مسیر تاریخ تألیف میر غلام محمد غبار - قم ۱۳۶۹هـ.ش، ص ۴۰.
۳. اثرات ایرانی بر ایالت سرحد (بزبان اردو) مقاله دکتر مرتضی اختر جعفری (سبد گل) لاهور - ۱۹۷۱ م، ص ۲۸، ۲۹.
۴. جغرافیای پاکستان - قریشی - کراچی، ۱۹۷۷م، ص ۱۵۱.
۵. تاریخ ایران تألیف حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، تهران، ص ۱۳۳.
۶. جغرافیای پاکستان، قریشی، کراچی، ۱۹۷۷م، ص ۱۵۱.
۷. اثرات ایرانی بر ایالت سرحد (بزبان اردو) مقاله دکتر مرتضی اختر جعفری (سبد گل)، لاهور، ۱۹۷۱م، ص ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰.
۸. شعر پشتو در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان (پایان نامه درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی) نگارش میر غزن خان ختک، دانشگاه تهران سال ۱۳۶۴هـ.ش، ص ۳۰، ۳۱، ۳۲.
۹. همین کتاب.

نفوذ فارسی در زبان و ادبیات بنگالی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

اشاره:

از هشت قرن پیش رواج و استفاده از شعر و ادب فارسی در بنگال مبرهن است. در این مقال نفوذ فارسی در زبان و ادبیات بنگالی در شش نکته (بخش) بررسی گردیده. در نکته اول نه کتاب عمده دارای بازتاب، در نکته دوم تراجم هفتگانه آثار عمده فارسی، در نکته سوم صدها لغت فارسی مورد استفاده در زبان بنگالی به شکل اصلی یا با کمی تغییر، در نکته چهارم لغات فارسی در بنگالی با تلفظ مختلف، در نکته پنجم لغات بنگالی با پسوندهای فارسی، در نکته ششم نفوذ کلی شعر و ادب فارسی بر شعر و ادب بنگالی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: زبان و ادب فارسی، زبان و ادبیات بنگالی، تراجم فارسی به بنگالی، ادبیات پوتھی

قند پارسی خواجه حافظ را نه فقط طوطیان هند و بنگال از ژرفای دل پذیرفته اند، بلکه از هشتصد سال پیش که زبان فارسی به بنگال وارد شد، بیش از ششصد سال به عنوان زبان رسمی رایج این حوزه باقی ماند. وقتی که اختیار الدین محمد بن بختیار خلجی در سال ۱۲۰۴ میلادی راجا لکهنشن را شکست داد و حکومت مسلمانان در بنگال را تشکیل داد همان وقت زبان فارسی وارد بنگال شد. حکام مسلمانان از سال ۱۲۰۴م تا ۱۷۵۷م بر شبه قاره مسلط بودند و حدود ۶۳۲ سال بر بنگال نیز حکومت کردند. در این قرنها زبان فارسی زبان رسمی بنگال بود، ولی زبان دینی مسلمانان بنگال زبان عربی بود.

در سال ۱۷۵۷م انگلیسیان در جنگ پلاسی نواب سراج الدوله را شکست دادند و حکومت بنگال را گرفتند ، بعد از آن رفته رفته زبان فارسی در این منطقه بی‌اهمیت شد و در سال ۱۸۳۷م زبان انگلیسی جای زبان فارسی را در مکاتبات رسمی کشور گرفت ؛ ولی زبان فارسی از ذهن مردم بنگال از بین نرفت و زبان دل مردم بنگال شد ، از همان وقت تا اکنون زبان فارسی زبان و ادبیات بنگالی را تحت نفوذ قرار داده است.

نفوذ زبان فارسی در زبان و ادبیات بنگالی گوناگون است ، ما این جا چند نکته تقسیم بندی کردیم و مختصر توضیح می دهیم :

نکته اول : از آثار و نفوذ فارسی ، شاعران و دانشمندان و ادبا و فصحای بنگال کتابهای بسیاری به فارسی نوشته اند. در این جا سعی می کنیم برخی از آثار فارسی این منطقه را معرفی کنیم :

۱ - **تاریخ بنگاله :** منشی سلیم الله در سال ۱۷۶۳ میلادی این کتاب تاریخ بنگال را نوشت ، اصل این کتاب در سال ۱۹۷۹م توسط ایشیاتیک سوسایتی داکا چاپ گردیده است (۱)

۲ - **مثنوی در صفت بنگاله :** یکی از آثار ابوالبرکات منیر لاهوری است . منیر به همراه برادر خود ابوالفتح ضمیر چندی به دربار سیف خان صوبه دار بنگال به سر برد و در دوران توقفش در جهانگیرنگر در سال ۱۶۳۹م این کتاب را نوشت (۲) . در این مثنوی مناظر طبیعی بنگال بسیار ماهرانه و با فصاحت تعریف شده است . مثل اینکه تندی و تیزی باد و فراوانی آب را در بنگال در سلک نظم آورده است:

که این ملک از سه عنصر گشته آباد
نه بینی غیر آب و آتش و باد
همین خاک است کاینجا ناپدید است
زمین در خواب کس هرگز ندیداست (۳)

منیر لاهوری در تعریف « انبه ی بنگال » می گوید:

همین یک نکته بس در مدحت او
که خوش رنگست و خوش طعم است و خوشبو (۴)

در تعریف گلها می گوید:

سخن از وصف گلهايش کنم سر
شوم گلدسته بند از تار مسطر
چو اوصاف سرخش نگارم
شود خامه رگ ابر بهارم (۵)

منیر لاهوری در تعریف بنگاله می گوید :

رسیدم چون ز فیض لا یزالی
به بنگاله پئی عشرت سگالی
بهشتی دیدم از گلها نگارین
گلش چون چهره حوران بهارین (۶)

در تعریف زمین بنگاله منیر لاهوری می سراید:

- چه گویم زان زمین فیض گستر
که آب از شرم خاک او شده تر
زمین او بود ز انگونه سیر آب
که نقش پای گردد چشمه آب (۷)
- ۳ - **بهارستان غیبی** : کتاب تاریخی است که علاء الدین غیبی در سال ۱۶۴۱م به عهد شاه جهان نوشت .
- ۴ - **ریاض السلاطین** : این کتاب از تواریخ مستند بنگال است که به سال ۱۷۸۸م توسط غلام حسین سلیم تألیف شده و پس از تحشیه و تصحیح توسط عبدالحق عابد به سال ۱۸۱۰م در کلکته چاپ شده است (۸)
- ۵ - **سیر المتأخرین** : مؤلف این کتاب غلام حسین طباطبائی است . در این کتاب بعد از اورنگ زیب ، تاریخ هفت سلطان مغول (۱۷۰۷ - ۱۷۸۱م) بیان شده است و به سال ۱۸۳۲م در کلکته چاپ شده است (۹)
- ۶ - **تاریخ شاه شجاعی** : میر محمد معصوم بن حسن بن صالح در سال ۱۶۶۰م این کتاب را نوشت ، ولی متأسفانه هنوز چاپ نشده است .
- ۷ - **نام حق** : شیخ شرف الدین ابو توأمه صاحب کتاب « نام حق » است . موضوع این کتاب فقه اسلامی است .
- ۸ - **خدمت گزاران فارسی در بنگلادش** : مؤلف این کتاب دکتر محمد کلیم سهرامی است . این کتاب به سال ۱۹۹۹م توسط علی اورسجی رایزن فرهنگی وقت جمهوری اسلامی ایران در داکا چاپ شده است . موضوع این کتاب وضع اجتماعی و ادبی خدمتگزاران فارسی بنگال از سال ۱۲۰۱ تا ۱۹۹۵م بیان شده است .
- ۹ - **گزیده احوال و آثار قاضی نذر الاسلام** : این کتاب توسط مولانا عیسی شاهدی با همکاری دکتر کلثوم ابوالبشر از بنگالی به فارسی ترجمه و به کوشش علی اورسجی از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا در سال ۱۹۹۵م چاپ شده است . در این کتاب ترجمه چند قطعه شعر قاضی نذر الاسلام (شاعر ملی بنگلادش) به زبان فارسی به نظم آورده شده است .
مانند - شعر « محرم » را نمونه می آورم:
دیگر بار ماه محرم از راه رسید
ماه شیون وزاری
زین العابدین در کربلا گریان از هوش رفته است
علی (ع) و فاطمه (س) در بهشت برین گریانند
صدای گریه آسمان و زمین نیز امروز به گوش می رسد

آسمان خون می گرید
 و دشت رنگ خون گرفته است
 سکینه خاتون ، جنازه قاسم بر دامن
 گریه می کند
 بادیدن تیر در گلوی اصغر نازک بدن
 (عرش) خدا به گریه در آمده است.
 امروز مسلمانان جهان گریانند و مرثیه خوان
 در سوگ آن عزیزان
 اشکها

هزاران سال جاری خواهد بود (۱۰)

همانطور کتاب های بسیاری به زبان فارسی نوشته شده است.
نکته دوم: به غیر از آنچه بیان شد آثاری نیز در زمینه ادبیات فارسی و نفوذ زبان فارسی در ادبیات بنگالی موجود است که از زبان فارسی به بنگالی ترجمه شده و سعی می شود در اینجا تا حدودی معرفی گردد.
 در اواسط قرن هفدهم میلادی زبان فارسی در بنگلادش به قدری نفوذ پیدا کرده بود که در بیشتر اشعار و منظومه ها و داستانهای بنگالی لفظ فارسی به کار برده می شد. تا پایان این قرن پیوند زبان فارسی با بنگالی بیشتر شد و در نتیجه به علت سادگی و روانی زبان فارسی و نیز علاقه مندی صاحبان آثار به این زبان ، ادبیات پوتهی اختراع شد. ادبیات « پوتهی» یعنی ادبیات ترکیبی و منظور از آن وارد کردن لغات و ترکیب های فارسی در زبان بنگالی بود. نویسندگان مسلمان بنگالی سعی کردند که اساس زبان فارسی محکم تر و استوار تر شود ، بدین علت بیشتر آنان از استعمال لغات سانسکریت احتراز نمودند و عموماً از صنایع لفظی استفاده نکردند و مطالب را به زبان ساده بیان کردند. ادبیات « پوتهی» به طور کلی ساده ، سلیس ، روان و بی تکلف بود. مردم بنگال پوتهی را خیلی دوست داشتند. هنوز در روستاهای بنگلادش مردم همه شب « ادبیات پوتهی» را می خوانند و لذت می برند(۱۱) مشهور ترین ادبیات پوتهی و تعدادی از کتاب های فارسی که به زبان بنگالی ترجمه شده است . مانند:

اولین کتاب که از فارسی به بنگالی ترجمه شد داستان « سیف الملوک و بدیع الجمال» بود.

داستان « یوسف و زلیخا » دومین کتابی بود که توسط عبدالحکیم شاه (۱۶۲۰ - ۱۶۸۰م) به تقلید از شاه محمد صغیر (۱۲) از فارسی به بنگالی ترجمه شد.

« اسکندر نامه » و « هفت پیکر نظامی گنجوی » از آثاری است که توسط سید علاول (۱۵۹۷ - ۱۶۷۳م) به ترتیب در سالهای ۱۶۷۳ و ۱۸۶۳م به بنگالی ترجمه شد. همین مترجم کتاب « سیف الملوک و بدیع الجمال » و « تحفه » که اثری به فارسی از مولانا یوسف گدا بود، را نیز به بنگالی به ترتیب در سالهای ۱۶۵۸ و ۱۶۶۴م ترجمه کرد (۱۳)

در اوایل قرن هفدهم میلادی محمد نواز خان « گل بکاولی » را به زبان بنگالی در آورد. علاوه بر این قصه حسن بانو ، قصه حیرات الفقه ، قصه حاتم طایی هم به زبان بنگالی ترجمه شد.

از اواسط قرن نوزدهم نیز تا به حال آثاری دیگر از فارسی به زبان بنگالی ترجمه شده است. فقط اسم کتابها را ذکر می کنم :

۱ - **فردوسی و شاهنامه او** : درباره شاعر فردوسی و شاهنامه فردوسی بسیاری کتب بنام های مختلف نوشته شد. منیرالدین یوسف (۱۹۱۹ - ۱۹۸۷م) متن کامل شاهنامه را به زبان بنگالی و به شعر ترجمه کرده و نام ترجمه را « فردوشیر شاهنامه » گذاشته است.

۲ - **غزلیات و رباعیات حافظ شیرازی:**

دیوان حافظ را دکتر شهید الله ، قاضی اکرم حسین ، منیرالدین یوسف به زبان بنگالی در زمان مختلف ترجمه کردند. همانطور رباعیات حافظ را آچه کمار بهتارچاریه ، شاعر ملی بنگلادش قاضی نذر الاسلام ، دکتر شهید الله ، کانتی چندرو گهوش به زبان بنگالی در زمان خودشان ترجمه کردند.

۳ - **مهمترین ترجمه های مثنوی مولانا رومی :**

کتاب مثنوی رومی از مهمترین ترجمه ها به زبان بنگالی است که توسط فضل الکریم انجام شده اما متأسفانه هنوز چاپ نشده است. غیر از آن دفتر اول از مثنوی رومی توسط نویسندگان شیخ الحدیث مولانا عزیز الحق ، اظهر علی بختیاری ، عبدالمجید، محمد عیسی شاهدی و غیره بنام های مختلف ترجمه کردند و چاپ شده است.

۴ - ترجمه های آثار سعدی شیرازی:

زندگی نامه سعدی و گلستان و بوستان سعدی هم به زبان بنگالی ترجمه شده است.

۵ - عمر خیام و رباعیات او :

رباعیات عمر خیام و زندگی نامه عمر خیام به زبان بنگالی توسط شاعر نذر الاسلام ، دکتر محمد شهید الله ، سید ابوریحان ، کانتی چندرو گهوش در زمان خودشان ترجمه کردند و چاپ شده است.

۶ - ترجمه فرهنگ فارسی به بنگالی:

این لغات نامه به کوشش آقای علی اورسجی و توسط رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا، در سال ۱۹۹۸م چاپ شده است.

۷ - تاریخ ادب پارسی :

مؤلف اصل کتاب دکتر احمد تمیم داری و مترجم این کتاب طارق ضیاء الرحمان سراجی و محمد عیسی شاهدی می باشند ، این کتاب زیر نظر دکتر سید رضا هاشمی ، از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا ، در سال ۲۰۰۷م چاپ شده است.

۸ - گزیده ی داستان های کوتاه جلال آل احمد :

مترجم این کتاب عبدالصبور خان است و زیرنظر دکتر رضا هاشمی ، از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا در سال ۲۰۰۶م چاپ شده است. همین طور کتاب های تاریخی و ادبی و آموزشی دیگر بزبان بنگالی ترجمه شده است.

نکته سوم : در نتیجه گسترش زبان فارسی در بنگال ، شکل گیری و قالب ریزی جدیدی در زبان بنگالی به وجود آمد. دکتر غلام مقصود هلالی (۱۹۰۰ - ۱۹۶۱م) فرهنگی بنام عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی نوشت و توضیح داد که تقریباً شش هزار لغت و اصطلاح فارسی و عربی در زبان بنگالی وجود دارد و حدود ۴۰ در صد لغات بنگالی از زبان فارسی گرفته شده است. همینطور در سال ۱۹۷۰م ویلیم گولد کتاب فرهنگ مسلمانی را در شهر داکا چاپ کرد. در این کتاب حدود ۶ هزار لغت فارسی و عربی جمع آوری شده که در زبان بنگالی رائج است (۱۴). این نشانه نفوذ و تأثیر فارسی در زبان بنگالی است. برای نمونه به لغات و اصطلاحاتی که در زبان فارسی و بنگالی مشترک هستند اشاره می کنیم.

لغات دادگاه و دادگستری مانند: عدالت، وکیل، وصیت نامه، منصف، پیشکار، قانون، دلیل، جلسه، امین، منشی، پروانه، حاکم، حکم، فرمان، حق، خزانه، وکالت نامه، اجلاس و غیره.

لغات اعضاء بدن مانند: پا، بازو، بدن، زبان، سر، پیشانی، کمر، پوست، چهره، صورت، دل، جان، سینه، گردن، زلف، پنجه و غیره.

لباس ها مانند: چادر، عمامه، جبه، شلوار، پیراهن، بازوبند، کمربند، پوشاک و غیره.

خوردنی ها مانند: پلاو، قرمه، کوفته، گوشت، پنیر، چای، حلوا، کباب، قیمة، مربا، سبزی، انار، سیب، انگور، خربزه، خوراک، پسته، بادام، کشمش و غیره.

لغات دینی و مذهبی مانند: نماز، روزه، حج، زکوة، خدا، اذان، بندگی، مسجد، پیغمبر، ایمان، قربانی، عید، مرثیه، نوروز، تعزیه، ماتم، جنت، دوزخ، بهشت، قیامت، کافر، ملا، مولانا، مولوی، پرهیزگار، ایماندار، جماعت، جمعه، ظهر، عصر، بزرگی، جای نماز، پرهیزگاری، بی ایمان، بی ادب، بت، بت خانه و غیره.

لغات خویشاوندان همچون: بابا، خاله، دایی، داماد، شوهر، کنیز، غلام، چاکر، دوست، یار، دشمن و غیره.

پرنده و جانور مانند: گاو، شیر، بلبل، کبوتر، باز، طوطا، (طوطی) خرگوش، مرغ، جانور و غیره.

اسامی خانم ها و آقایان مانند: نسیم، جهان، دلربا، دل افروز، افروزه، گوهرجان، نورجهان، ملیحه، فردوسی، زینت آرا، جمشید، حسن، حسین، علی، افتخار، عالم، زهرا، بتول، نازنین و غیره.

اسم مکان: خانقه، یتیم خانه، حمام خانه، غسل خانه، پیشاب خانه، ییل خانه، گلستان، مسافرخانه، مهمان خانه، کارخانه، آسمان، زمین، بازار، جنگل و غیره.

همچنین بسیار لغت فارسی در زبان بنگالی استفاده می شود. مانند:

آب و هوا، دور، دماغ، دم، نام، بالش، نیل، نرم، پشم، جادو، دفتر، مدرسه، محل، محبت، محروم، مهمان، میدان، حلال / حرام خور، آباد، نور، نوکر، نیک، نظر، نیک نظر، هوشیار، هوش، بی هوش، آرام، یک، آزاد، احکام، منافق، مناجات، تفسیر، گور، قبر، سزا، جزا، ظلم،

شاه ، شان ، شاهزاده ، تازه ، بابت ، پریشان ، بیچاره ، تاریخ ، دانه ، خوش ، خرید ، دوات ، دوست ، دریا ، درگاه ، شروع ، مربی ، مهربانی ، کاغذ ، قلم ، گرم ، بچه ، بیش ، برف ، درد (۱۵) و غیره.

نکته چهارم : در حال حاضر لغات فارسی بسیاری با تغییر تلفظ در بنگالی استفاده می شود ، برای نمونه بعضی از آن بیان می شود :

تلفظ فارسی	تلفظ بنگالی	تلفظ فارسی	تلفظ بنگالی	تلفظ فارسی	تلفظ بنگالی
انگشت	انگول	کشمش	کیسمیس	بیرانی	بیرانی
کمر	کومر	پنجره	پنجری	نا	نا
خراب	خراب	خواجه	خاجا	بداتی	بدذاتی
شاگرد	شاگرید	آسمان	اسمان	بخشیش	بخشش
شال	شل	چهار	چار	باکی	باقی
شاه زاده	شاهزادا	حملة	حملا	تازا	تازه
تبدیل	بدل	تاکید	تکید	اشارا و غیره	اشاره

نکته پنجم : بسیاری از لغات بنگالی با ترکیب لغات فارسی ساخته شده اند.
مانند (۱۶)

بنگالی	فارسی =	لغت مرکب	معنی لغت
بابو +	گری =	بابوگری	خودنمایی
دوا +	خانه =	دواخانه	داروخانه
کرانی +	گری =	کرانی گری	منشی
گدی +	نشین =	گدی نشین	کسی که وراثت می گیرد
تهک +	باز =	تهک باز	حقه باز ، حيله گر
تهیلا +	گاری =	تهیلا گاری	قسمی از گاری
گانجا +	خور =	گانجاخور	کسی که گانجا می خورد
چال +	باز =	چالباز	حقه باز ، زرنگ
فاکی +	باز =	فاکی باز	مکار ، تنبل
سن +	تاریخ =	سن تاریخ	سال و تاریخ ... و غیره

علاوه بر آن مقداری از لغت فارسی با تغییر املائی طبیعی در زبان بنگالی وارد شده اند.

نکته ششم: تأثیر شعرا و ادبای ایرانی بر مردم بنگلادش:

مردم بنگلادش سخنوران، شعراء و ادبای ایران را بسیار دوست دارند و تکریم می‌کنند و از خواندن کلام آنها لذت می‌برند. در قرن نوزدهم میلادی شعرای این مرز و بوم به تقلید سروده های ایرانی، اشعاری را سرودند. هنوز در مجالس این منطقه، اشعار سعدی و حافظ و مولوی و خیام خوانده می‌شود. در آثار منظوم بنگالی، مرشیدی، زاری و انواع نغمه ها و سروده ها وجود دارد که تحت نفوذ تأثیر حافظ و مولوی و سعدی و عطار و سنایی سروده شده یا افکار تصوف و معرفت عشق الهی را چنان اشعار ایرانی شرح می‌دهد. مردم این ناحیه دیوان حافظ و مثنوی مولوی را به لحن مخصوص می‌سرایند و نسبت به آنان تعظیم و تکریم می‌نمایند و این تکریم به جهت توجه این بزرگان به نکات قران و سرودن و تألیف آثارشان به زبان فارسی است.

اشعار عاشقانه و غنایی به خصوص در زبان بنگالی تحت نفوذ اشعار فارسی است. سروده های قاضی نذراالاسلام نمونه ای از این تأثیر را نشان می‌دهد: غزلهای او لطیف، ساده، روان و تغزل در اشعار وی به حد کمال است. بسیاری از شاعران دیگر بنگاله سبک اشعار ایرانی را در اشعار خود بکار بردند. به جرأت می‌گوییم که زبان فارسی به زبان بنگالی کمک کرد که سطح علمی و فکری و اندیشه آن بالا رود. مرثیه، رباعی و مثنوی به زبان بنگالی کاملاً از ادبیات فارسی گرفته شده است.

در پایان باید گفت که نفوذ و تأثیر فارسی در زبان و ادبیات بنگالی در زمینه های گوناگون است از شعر و وزن شعر و سبک شعر گرفته تا استعمال لغات و اصطلاح و مثل و این در آثار ادبای بنگلادش همچون قاضی نذراالاسلام، کیقباد، علاول، شاه محمد صغیر، فروخ احمد و دیگران به خوبی مشاهده می‌شود. نذر الاسلام در شعر « فاتحه دوازدهم » بیش از ۱۰۰ لغت فارسی استفاده کرده است.

پس به طور کلی زبان بنگالی مرهون زبان فارسی است. شعرا و ادبای زبان فارسی الگو و سرچشمه ای برای شعرای بنگلادش هستند. ما استحکام این پیوند فرهنگی و علمی و هنری و شعری و ادبی را روز به روز

بیشتر می بینیم ؛ اما برای پیشرفت بیشتر همکاری صمیمانه دو ملت ایران و بنگلادش لازم است .

منابع و مأخذ

- ۱ - دکتر محمد عبدالله ، ادبیات فارسی در بنگلادش (زبان بنگالی) بنگلادش اسلامیک فونڈیشن ، داکا ، ۱۹۸۳م ، صفحه ۱۱.
- ۲ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، جلد ۴ ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ص ۳۶۳
- ۳ - دکتر محمد کلیم سهرامی ، خدمتگزاران فارسی در بنگلادش ، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، داکا ، ۱۹۹۹م ، ص ۴۷.
- ۴ - همان ، ص ۴۸.
- ۵ - ابوالبرکات منیر لاهوری ، مثنوی در صفت بنگاله ، لاهور ، ص ۳۴.
- ۶ - همان ، ص ۲۵.
- ۷ - همان ، ص ۳۰
- ۸ - خدمتگزاران فارسی در بنگلادش ، ص ۵.
- ۹ - ادبیات فارسی در بنگلادش (زبان بنگالی) ص ۱۱.
- ۱۰ - محمد عیسی شاهی (مترجم) گزیده احوال و آثار قاضی نذر الاسلام ، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، داکا - بنگلادش ، ۱۹۹۵م ، ص ۱۰۸.
- ۱۱ - دکتر کلثوم ابوالبشر ، « پیوند زبان فارسی با بنگالی » ، دانش (فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) ، شماره ۵۱ ، ۱۳۷۶هـ . ش ، اسلام آباد ، ص ۵۰.
- ۱۲ - شاه محمد صغیر یکی از اولین شاعر بزرگ مسلمان بنگال بود. او در عهد غیاث الدین اعظم شاه (۱۳۹۳ - ۱۵۰۹م) می زیست و کتاب یوسف و زلیخا را ترجمه کرد. وی درباره شجاعت و مردانگی حضرت علی (ع) کتابی به نام « جنگ نامه » نوشت. مأخذ: تاریخ ادبیات بنگلا ، ص ۲۲۴.
- ۱۳ - محبوب العالم ، تاریخ ادبیات بنگلا (به زبان بنگالی) ، خان برادرز کمپانی ، داکا ، ۲۰۰۰م ، ص ۲۰۹.
- ۱۴ - دانش - شماره ۵۱ ، ص ۱۸۱.
- ۱۵ - سید نعیم البصیر ، دستور زبان فارسی ، ۱۹۸۲م ، هنوز چاپ نشده ، ص ۴۵ ؛ دانش شماره ۵۱ ، ص ۱۸۱.
- ۱۶ - شیخ غلام مقصود هلالی ، عناصر فارسی و عربی در بنگالی (بنگلا) ژانویه ، ۱۹۶۸م ، داکا ، ص ۴۴.

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات یشتو

اشاره:

هیچ زبان و ادبیاتی در جهان نیست که از تأثیر زبان و ادبیات دیگری برکنار مانده باشد، شاید بتوان گفت که همین تأثیر گذاری و تأثیر پذیری، زبان ها را زنده نگه می دارد و به ادبیات نمو و تازگی می بخشد. اگر زبانی از دادوستد با زبان های پیرامون دور بماند، نه تنها از شکوفایی و گسترش دور می شود، که شاید زمینه ی از میان رفتنش فراهم آید. بسیاری از زبان های جهان این گونه نابود شده اند یا در سراسیمه نابودی افتاده اند.

بر پایه ی پژوهش های فرهنگستان فرانسه، امروزه در جهان ۲۷۹۶ زبان پرگوینده و کم گوینده هست که شش تا از این زبان ها، زبان گفتار و نوشتار دویست میلیون نفر از مردم جهان اند. از بررسی های «یونیسکو» بر می آید که در جهان شش هزار زبان گفتاری وجود دارد که نیمی از آن زبان ها با آسیب های سختی روبه رو هستند و شمار زبان های علمی و اداری جهان به یک صد و شصت و شش تا می رسد که از آن میان تنها بیست و شش زبان در برنامه ها و نرم افزارهای رایانه یی کاربرد دارند و زبان «یشتو» یکی از این زبان ها است (۱)

زبان یشتو از زبان های رو به گسترش جهان است که این گسترش روزافزون زاینده ی دادوستد آن با دیگر زبان ها است. به گواهی تاریخ، زبان یشتو تا چند سده پیش تنها یک زبان گفتاری بوده که از دیدگاه زبان شناسی و ادبیات جای گاهی ندارد. این کاستی چنان است که در سده ی دوم هجری هم با سرایش نخستین اشعار یشتو به کوشش «امیر کرور» نامی، این زبان جای گاهی در خور درمیان زبان های پیرامون خود نیافته بود و به همین علت همچنان در پشت پرده ی فراموشی مانده بود. تا هنگامی که کسی چون بایزید انصاری پدید می آید که افزون بر زبان یشتو با زبان فارسی هم دم ساز است و با زبان های عربی و هندی هم آشنایی دارد.

نوشته های بایزید بی گمان رنگ و بوی این زبان ها به ویژه فارسی را دارد و از این پس سخن ورانی بر می خیزند که از شعر فارسی و سپس تا اندازه یی از شعر عربی الهام گرفته اند و همراه این نوگرایی،

زبان پشتو دگرگون می شود و راه شکوفایی را بیش می گیرد و در کشورهای افغانستان و پاکستان باهمزیستی با زبان های فارسی و اردو جایگاهی درخور درمیان زبان های دیگر می یابد.

پیشینه ی زبان و ادبیات پشتو

درمیان زبان شناسان و زبان پژوهان درباره ی پیشینه ی زبان پشتو هم مانند زبان های دیگر و زمینه های پژوهشی دیگر ، ناهم داستانی هایی دیده می شود که پرداختن به این زمینه ی تخصصی کار این نگارنده و در گنجایش این نوشتار نیست و آوردن چند گواه از حوزه های گوناگون علمی برای آشنایی نایشو زبانان با پشتو و بیوندهای استوار و ناگسستی آن با فارسی بسنده می کند.

به نوشته ی عبدالحی حبیبی ، « زبان پشتو خواهر زبان های سانسکریت و اوستا در سرزمین این دو زبان آریایی است که در اصوات و قواعد و کلمات با هر دومشترک است .» (۲) و « پشتو از شعب مهم زبان های ایرانی است . » (۳) « آثار زبان های باستانی که چندین هزار سال پیش از اسلام مانده ، مانند اوستا و ریگ ودا، به ما آشکار می سازد که بسی از کلمات والفاظ السنه ی قدیم مذکوره تا اکنون در پشتو زنده است و قدامت تاریخی زبان ما را در قرون قبل از اسلام به وضوح می رساند.» (۴)

استاد حسن عمید هم بر همین باور نگاشته است : « پشتو، یختو: زبان بومی مردم افغانستان که شعبه یی از زبان فارسی و مخلوط از لغات فارسی و عربی و هندی است و با الفبایی فارسی نوشته می شود.» (۵)

همین نگاه گذرا پیشینه ی کهن زبان پشتو را آشکار می سازد و اگر مبالغه آمیز نباشد می توان گفت که آن را از دالان های تاریک و روشن تاریخ به گذشته های دور می برد و با سانسکریت شانه به شانه می نشاند.

پرسش دیگری که باید پاسخ داده شود این است که : « پژوهش گران زبان پشتو را از کدامین خاندان زبانی می دانند؟» دایرة المعارف اردو در این باره نوشته است : « ... این زبان از خانواده ی هند و اروپایی، هند و ایرانی و شاخه یی از گروه زبان های ایرانی است . » (۶) به نوشته ی دکتر شفقت جهان ختک گروه زبان های ایرانی کنونی در بر گیرنده ی این زبان ها است : «فارسی نو یا فارسی کنونی ، آسی ، پشتو یا یختو، بلوچی و کردی . » (۷)

محمد نواز طائر از نوشته ی محمد حیات خان در کتاب حیات افغانی این گواه را برگزیده است : « حقیقت این است که بنیاد این زبان- پشتو بسیار کهنه نیست و با آمیزش فارسی نو ، پهلوی و ژند کهن یک زبان کرختی پدید آمده و پشتو نامیده شده است.» (۸) به باور دکتر ویلیام هانری -

خاورشناس نام‌ور فرانسوی - « پشتو از یک سو با سانسکریت و از سوی دیگر با اوستا نزدیکی و خویشاوندی دارد. » (۹) نیز ؛ « پشتو ، زبانی از خانواده ی زبان های ایرانی است... پشتو از شاخه ی آریایی گروه هند - اروپایی و برگرفته از شاخه ی کوچک آریایی - ایرانی است. (۱۰) از آن چه آورده شد در می یابیم که پژوهش‌گران باور دارند که زبان پشتو یکی از زبان های خانواده ی آریایی است و از این بستر از خانواده ی زبان های ایرانی شمرده می شود.

پیوستگی زبان پشتو با زبان فارسی

گذشته از گفتار و نوشتار زبان شناسان و زبان پژوهان ، ساختار و واژگان امروزین زبان پشتو خود گواه روشنی بر پیوند آن با فارسی است. شماری از واژگان زبان پشتو بی کم و کاست در زبان فارسی هم دیده می شوند و شماری نیز تنها با تغییر آهنگ در گفتار همراه می باشند. برای نمونه به واژگان زیر در دو زبان پشتو و فارسی بنگرید:

فارسی	پشتو	فارسی	پشتو	فارسی	پشتو	فارسی	پشتو
اسب	اس	آب	اوبه	اشک	اوشکه	ایور	لیور
آسمان	آسمان	اشتر	اوش	آسان	آسان	ارابه	اربه
بادر	بادر	بز	بزه	بول	بول	بانگ	بانگ
باز	بیا	بوی	بوی	بام	بام	بیابان	بیوان
پیاله	پیاله	پا	پشه	پدر	پلار	پنجم	پنجم
پنج	پنجه	پخته	یوخ	پلنگ	یرانگ	یوچ	یوچ
تفت	تاوش	تلخ	تریخ	تو	ته	تا	تر
تاریک	تیاره	توت	توت	تب	تبه	تگ	تگ
جا	حای	جل	حل	جور	جور	جوان	حوان
چپ	چپ	چه	حه	چرم	خرمن	خفتن	ماخوستن
چهل	خلویش	چار	خلور	چند	خو	چهره	خهره
خواب	خوب	خواهر	خور	خدا	خدای	دیو	دیب
دروغ	درواغ	دو	دوه	دوم	دویم	دیدن	لیدل
دارم	لرم	دوست	دوست	درد	درد	دیگر (پیشین)	ماحیگر
دلاور	زرور	روز	روح	رود	رود	راست	رشتیا
روی	روی	زرد	ژر	زور	زور	رنگ	رنگ
راه	لار	رخ	مخ	رمه	رمه	زانو	زنگون
زبان	ژبه	زنده	ژوندی	زمین	زمکه	سر	سر
سپید	سپین	سرد	سور	سوزن	ستن	ستاره	ستوری

شوش	سیژی	سرخ	سور	شیش	سیژ	شب	شپه
شاد	شاد	شل	شل	سال	کال	غم	غم
غریو	غریو	شام	ماشام	غیرت	غیرت	کار	کار
کشت	کشت	کی؟	کله؟	کر	کن	کاغذ	کاغذ
گل	گل	گام	گام	گوش	غوژ	گاو	غوا
گندم	غنم	گرد	گرز	گل	گل	گاو میش	گامیشه
لخت	لخ	گپ	گیه	گلاب	گلاب	گریبان	گریوان
مادر	مور	مرگ	مرگ	من	ما	ما	موژ
ماه	میاشت	ملک	ملک	مال	مال	مغز	مازغه
مرغ	مارغه	موش	موژک	میمان	میلمه	نیاکان	نیکه گان
نو	نوی—	نُه	نُه	نود	نوی	نهم	نم
نیست	نسته	نیش	نیش	نگ	نگ	هوش	هوش
هست	سته	هشت	اته	هزار	زر	هوا	هوا
یک	یو	یم	یو	یاد	یادت/یاد	یار	یار

واژه های یاد شده را باید مشتی از خروار دانست. واژه های سره ی فارسی نیز که به همان ساخت و معنی در پشتو کاربرد دارند، بی شمار اند. از پشتوی کهن ادبی - که دیوان های سرایندگان پیشین پشتو را در بر می گیرد - تا پشتوی نو یا امروزی ادبی و گفتاری ، هیچ گاه پشتو بریده از فارسی دیده نمی شود . چرا؟ یاسخ این جرابی را دکتر نصرت ختک چنین می نگارد: «سانسکریت و فارسی از دو عنصر اساسی زبان پشتو است. پشتو از هر دو زبان بهره برده است... - نیز - خود زبان پشتو هم یکی از شاخه های زبان آریایی است و از این رو ، بهره مندی از زبان فارسی برای پشتو دور از اندیشه و ادراک نیست (۱۱)

افزون بر هم واژگانی گسترده ی پشتو و فارسی ، در این دو زبان ضرب المثل های مشترک هم بسیار کاربرد دارند و این زمینه در زبان پشتو گسترده تر و چشم گیر تر است . چون این زبان به دو گونه از این امثال بهره می برد. یکی ؛ کاربرد ضرب المثل با همان ساختار و جینشی که در فارسی به کار رفته و می رود ، دیگر ؛ کاربرد ضرب المثل هایی که در فارسی امثال برابر دارند ، هم چون : « مدعی سست ، گواه چست .» و « غم نداری ، بُز بخر.» و « یک نشد دو شد.»

الفبای پشتو هم مانند الفبای فارسی است و حرف ث ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ف و ق را از عربی گرفته است ، چند حرف ویژه نیز دارد که در فارسی از آن نشانی نیست ، مانند ت ، و د ، ر (ملفوفی ، مخی یا کوزی) (Cerebral Retroflex) ن (با صدایی سنگین تر از « ژ » ح (با صدایی میانه

ی « ج » و « ز » ، خ (با صدایی میانه ی « س » و « چ » ، ر (با صدایی سنگین تر از « ژ ») ، بن (صدایی میان « ش » و « خ ») « ی » های که به این ترتیب اند. ی (برای تانیث) ی (برای یای مجهول که در فارسی امروزه یی نداریم) ئی (برای جمع) ئ — (که دو گویش فندهاری و یوسف زیی را هم آهنگ می سازد) و ی (در فارسی هم کاربرد دارد) .

حروف صدادار در الفبای پشتو ۲۹ تا است ، گرچه حروف عربی ذ ، خ ، ط ، ظ ، ب ، ق ، ص و ع در این زبان کاربرد دارند ، اما از مخرج درست عربی خوانده نمی شوند. صداهای « ث » و « غ » نیز از زبان های اوستایی و یهلوی شمرده می شود که صداهای بنیادی پشتو آن دو را در بر نمی گیرد. (۱۲)

در پشتو ، واژه های بیش از چهار هجایی یافت نمی شود و صفت پیش از موصوف می آید. در این زبان مانند زبان های فارسی ، عبرانی و عربی ، از هر دو گونه ضمائر - ییوسته و گسسته - هر دو برخوردار ، (۱۳) و هم چون زبان عربی دارای تذکیر و تأنیث است.

در زبان پشتو ، « آ » کاربردی نداشته است که امروز کاربرد کمی دارد ، مانند نوشتن « آرمان » به جای « ارمان » و « آباد » به جای « اباد » . در برخی واژه ها نیز « و » به جای « ب » می نشیند، مانند « سبب » و « سوب » ، « بس » و « وس » ، « شب گیر » و « شوگیر » و ... در شماری از واژه های پشتو نیز « ح » به جای « ج » می آید که این برای خود صدایی جداگانه و میانه ی « ز » و « ج » دارد که برای خواندن آن نوک زبان به سر دندان های پیشین بالایی برخورد می کند ، مانند : جای - حای ، جان - حان ، جوان - حوان ، جواب - حواب ، جگر - حیگر . در برخی واژه ها هم « چ » جای خود را به « ح » می دهد که صدایی میان « س » و « چ » دارد و برای خواندن آن نیز نوک زبان به سر دندان های پیشین بالا ساییده می شود ، مانند : چار - خلور ، چاشت ، هیچ - هیخ .

گاهی نیز در واژه های پشتو « ل » به جای « د » می آید و گاه به جای « ر » می نشیند ، هم چون : دیدن - لیدن ، دامن - لمن ، دارم - لرم ، درو - لو ، و دیوار - دیوال ، راه - لار ، دربار - دلبار (۱۴)

پیشینه ادبیات پشتو

بر پایه ی پژوهش های زبان شناسان ، ادبیات پشتو اگرچه آغازی دیرینه دارد ، از گنجینه یی مانند گنجینه ی ادبیات فارسی برخوردار نیست و نام ورن آن در هر دو گستره ی نظم و نثر را می توان به انگستان برشمرد که در این میان جایگاه شاعران پشتو بلندتر است.

شاعران زبان پشتو و پیوند آنان با فارسی

به نوشته ی عبدالحی حبیبی در یته خزانہ نخستین کسی که به سرودن شعر پشتو پرداخت ، مردی جنگ جو و هنرمند به نام « امیر کرور » بود . وی در سال ۱۳۹ هـ . ق می زیسته و در جنگ عباسیان و امویان ، هم رزم ابومسلم خراسانی بوده است. نخستین شعر پشتوی خود را نیز پس از پیروزی در این نبرد سروده و در آن یهلوانی و جوان مردی خود را ستوده است.

امیر کرور جهان یهلوان - یسر امیر یولاد سوری - در جنگ های ابومسلم خراسانی نزدیک ترین و دلاورترین همراه آن سردار بود. محمد بن علی البستی در تاریخ سوری یکی از یسران امیر یولاد را امیر کرور جهان یهلوان نامیده و از او ابیاتی چند به زبان پشتو آورده است . نمونه یی از شعر پشتوی امیر کرور:

زه یم زمری، پردی نری له ما اتل نسته [] [] په هندو سندو پر تخار و پر کابل نسته (۱۵) فارسی : « من شیرم ، بر روی زمین کسی از من دلاورتر نیست / نه در هند و نه در سند و نه در تخار و نه در کابل.»

نزدیک به یک سده پس از امیر کرور ، یک پشتو سرای دیگر به نام ابو محمد هاشم سروانی در تاریخ ادبیات پشتو آشکار می شود. سروانی در سال ۲۲۳ هـ . ق در هلمند یا به جهان نهاد... او شاگرد ابن خلاد - شاعر و نویسنده ی نام دار عربی - بود و به زبان های عربی ، فارسی و پشتو شعر می سرود و شماری از بیت های عربی را نیز به پشتو برگردانده است (۱۶)

پس از این دو تا سده ی هفتم هجری تاریخ ادبیات پشتو از سراینده یی دیگر نشانی ندارد. در این سده شمار پشتو سرایان در خور توجه است ، مانند قطب الدین بختیار کاکي (۶۳۳ / ۶۳۴ هـ ق) شیخ متی (۶۸۸ هـ . ق) بابا هوتک (۶۶۱ - ۷۴۰ هـ ق) ، شیخ ملک یار غرشین (۷۴۹ هـ ق) ، اکبر زمین داروی (۷۷۱ - ۸۰۷ هـ ق ۹ ، زرغون خان (۸۲۱ / ۸۹۱ هـ ق) سلطان بهلول لودهی (۸۹۴ هـ ق) شیخ محمد صالح (۹۰۰ هـ ق) رابعه (۹۰۰ هـ ق) ، دوست محمد کاکر (۹۰۳ هـ ق) ، زرغونه (۹۰۳ هـ ق) و ... که هر یک در روزگار خود در پیش برد شعر پشتو کوشیده اند (۱۷) با این همه از این گروه نیز پیش از چند بیت در دست نیست.

در سده ی دهم هـ ق « بایزید انصاری » نام ور به « پیر روشن » ، برای تبلیغ تصوف رساله هایی نگاشته که از آن میان کتاب چهار زبانه ی - عربی ، فارسی ، هندی و پشتو - خیر البیان مشهور است و در جای خود نخستین کتاب نثر پشتو شمرده می شود. حافظ قاسمی درباره ی خیرالبیان می نویسد : « سال نگارش این کتاب ۱۰۶۱ هـ ق و کهن ترین کتاب پشتو

است . « (۱۸) باید افزود که تاکنون کسی به سال پیدایش خیرالبیان به درستی پی نبرده و همین خواننده را در قدمت آن دچار تردید می کند.

ناگفته نماند که پیش از خیرالبیان ، اثری به نام تذکرة اولیا از « سلیمان ماکو» را علامه حبیبی شناسانده است که تا هنوز پیش از چهار برگ آن در دست پژوهش گران نیست و تاریخ نگارش آن سال ۹۱۲ هـ . ق است (۱۹)

هنگامی که بایزید روشن سرگرم کار خویش بود ، زبان فارسی فرمان روای بی چون شبهه قاره بود. از این رو هیچ دانش مند و سخن وری را نمی توان یافت که در آن روزگار از تأثیر شگرف این زبان بر کنار و بی بهره مانده باشد. بایزید بسیار زود نفوذ روحانی خویش را بر مردم گستراند و کسانی از دانش مندان و نویسندگان نزد او گرد آمدند که در میان آن ها چند تن از پشتو سرایان نیز بودند که به پیروی از شیوه های شعر فارسی ، دست به کار سراییدن شعر پشتو شده بودند.

براین پایه می توان گفت که بازار شعر پشتو در سده ی دهم هـ ق گرم می شود و بیروان بایزید این کار را بر دوش می گیرند و به شیوه ی فارسی سرایان به سرودن شعر پشتو می پردازند . از همین کسان ، شماری افزون بر پشتو به فارسی نیز شعر گفته اند. از شعرای به نام این روزگار باید از دولت لوانی ، ملا ارزانی ، میرزا خان انصاری و علی محمد مخلص نام برد. ارزانی و به هر چهار زبان پشتو ، فارسی ، هندی و عربی شعر سروده است و دیوان فارسی دارد.

در همین روزگار بانویی به نام زرغونه کاکر ، بوستان سعدی را به نظم پشتو در آورده و این کار را در سال ۹۰۳ هـ . ق به انجام رسانده (۲۰) که ترجمه یی بسیار روان و نزدیک به متن است .

شیوه ی این گروه تا نیمه ی نخست سده ی یازدهم هـ ق دنبال می شود. در این هنگام کسی به نام « خوشحال خان ختک » پا به تاریخ ادبیات پشتو می نهد که گرچه مانند همگان از دانش فارسی و تا اندازه یی عربی بر خوردار است ، به راستی نابغه ی روزگار خویش شمرده می شود. او افزون بر اشعار پشتو ، به زبان فارسی نیز اشعار نغزی دارد که دیوان فارسی وی را این نگارنده با نام «در کوچه ی ماه» به چاپ رسانده است .

خوشحال خان برای خود سبکی یدید آورد که پس از خودش از مرزهای تنگ یک سبک فراتر رفت و یک مکتب ادبی شد که تا امروز به نام « مکتب خوشحال » یابرجا و استوار است . نخستین بیروان نام آور این مکتب ، خاندان خوشحال خان بودند که آشنایی با برخی از اینان بر بار این گفتار می افزاید .

اشرف خان هجری - یسر بزرگ خوشحال خان - افزون بر شعر و دیوان یشتو ، دارای دیوان شعر فارسی است و در این کار از استادان و سخن وران فارسی پیروی کرده است . اشرف خان به اشعار فارسی خود می نازد آن را مایه ی سربلندی خود و برخورداری از جایگاهی بلند نزد فاضلان و دانش مندان می خواند.

آفرین ای ختک به نظم دری [] نزد ارباب فضل منظوری (۲۱) و در یک بیت یشتو نیز ، شعر فارسی خود را بر یشتو برتری می نهد:

په اشعار ئی د پشتو فارسی تیری کا [] که هجری په ذات ختک دروه پشتون د— (۲۲) فارسی : گرچه هجری ختک و یشتون منطقه روه است ، شعر فارسی اش برتر از شعر یشتو است . و در بیتی دیگر فارسی سرایی خود را چنین می ستاید:

په اشعار چی د فارسی سخندانی کرم [] به لحد کبئی ارواح خونین دخاقانی کرم(۲۳) فارسی : من با سخن دانی شعر فارسی ام ، خاقانی را در گور شاد می کنم.

از اشعار اشرف خان چنین بر می آید که وی افزون بر « هجری» دارای دو تخلص شعری « کوهی » و « روهی» نیز می باشد. به این بیت که درباره ی ارجمندی شعر فارسی است ، بنگرید :

اشعار دری نه کار «کوهی» است [] اینها همه موج جوش و درد است (۲۴)

فقیر جمیل بیگ - برادر خوشحال خان - اهل تصوف بود و آثاری به زبان فارسی دارد. اثر معروف او تذکره اولیا، گزیده ی تذکره الاولیا شیخ فرید الدین عطار است که آن را برای تبرک و سعادت به فارسی ساده در آورده است . جمیل بیگ درباره ی تذکره اولیا می نویسد : « این کتاب نوشته شد از نفس تذکره اولیا... این کتابی است که مخثنان را مرد کند و مردان را شیرمرد کند و شیر مردان را فرد کند و فردان را عین درد گرداند.» (۲۵)

افضل خان - پسر اشرف خان و نوه ی خوشحال خان - ، علی خان و کاظم خان شیدا - پسران افضل خان - نیز از دیگر نزدیکان خوشحال خان ختک هستند که به فارسی سروده و نوشته اند . از افضل خان (۱۰۷۵ - ۱۱۸۳ هـ . ق) تنها یک قطعه ی فارسی - که بر مرگ برادرش بهرام سروده - مانده است . او هم چنین کلیله و دمنه را از عیار دانش ابوالفضل به یشتو برگردانده است (۲۶)

حلیمه بی بی - دختر خوشحال خان - نیز اهل طریقت بود و به زبان و ادبیات فارسی دل بستگی ویژه یی داشت. او مثنوی مولوی و مکتوبات امام ربانی را برای دیگران شرح می داد (۲۷)

دومین ادیب و سخن ور بزرگ و نام ور زبان و ادبیات یشتو ، عبدالرحمان بابا است . جایگاه او در شعر یشتو به مانند جایگاه حافظ در

شعر فارسی است و پشتون ها چنان از دیوان او فال می گیرند که هر فارسی آشنایی به دیوان حافظ فال می زند . شعر پشتوی بابا بیش تر در تصوف و مقام انسانی و دارای همان معانی و مفاهیمی است که سنایی و رهروانش در فارسی یدید آورده اند:

په پشتو کبني رحمن و وی [] په فارسی کبني سنایی (۲۸) فارسی: آن چه را که سنایی به فارسی گفته است ، آن را رحمان به پشتو گفت . رحمان بابا درغزلی نیز فارسی و اردو را با هم آمیخته است : مکن پیش من وصف خورشید و ماه [] که از حسنت این کم علامات هـ (۳۹) در دیوان وی نیز اشعار متأثر از فارسی کم نیست . عبدالرحمان بابا اشعار پیدل را نیز به پشتو برگردانده است.

پس از خوشحال خان ختک و عبدالرحمان بابا ، عبدالحمید مومند در ادب پشتو جایگاهی بلند دارد. او در شعر پشتو شیوه ی تازه یی را شناساند و از این رو می توان وی را پایه گذار سبک هندی در شعر پشتو دانست ، گرچه برخی این جایگاه را از آن علی خان ختک می دانند. شعر پشتوی حمید از شعر فارسی رنگ و بوی آشکار دارد و در دیوان او ابیات فارسی نیز یافت می شود ، مانند این بیت حافظ:

غنی گر نباشی مکن اضطراب [] که شاهان نخواهد ، خراج از خراج عبد الحمید مومند بسیاری از قصیده های فارسی را به پشتو برگردانده است . یکی از کارهای بسیار گیرا و شگفت وی ترجمه ی هنرمندانه ی نیرنگ عشق – شاهکار فارسی مولانا غنیمت کنجاهی – و شاه و گدا – ی هلالی جغتایی استرآبادی به پشتوی روان و شیوا است که برای چنین آثاری ، در ادبیات پشتو به « موشکاف» شهره شده است . (۳۰) دیگر شاعر بلند جایگاه پشتو میرزا حنان بارک زبی است. این شاعر نیز آن چنان از شاعران فارسی اثر پذیرفته است که برخی بیت هایش فارسی با چهار چوب پشتو است.

معز الله خان مومند متخلص به « افغان» (۱۱۰۰ هـ . ق) دیگر شاعر نام دار زبان پشتو است که در سنجش با دیگر فارسی سرایان پشتون ، شعر فارسی اش یخته تر و استوار تر است . افغان نود و یک غزل و سه مخمس فارسی دارد که بسیاری از غزل های او تضمین دیگر شاعران فارسی است. نمونه یی از شعر فارسی او :

کجا دست مروت آسمان در آستین دارد [] پی تاراج عالم حيله ها اندر کمین دارد
تواند نام خود را در زبان خلق افکندن [] کسی کونام خود در گوشه مانند نگین دارد (۳۱)
و بیتی دیگر که در آن به شعر صایب تبریزی نگریسته است:
نسبت افغان بشعر صایب تبریز نیست [] گفت وگوی این کجا و گفت و کوی او کجا (۳۲)

یکی دیگر از یشتو سرایان دارنده ی دیوان احمد شاه درانی (ابدالی) (۱۱۳۵ - ۱۱۸۶ هـ. ق) است که آوازه اش بیش تر از دیدگاه تاریخ سیاسی است تا تاریخ ادبیات. احمد شاه به زبان فارسی نیز شعر سروده است. این شخصیت سیاسی - فرهنگی در هر دو زمینه ی سیاسی و فرهنگی متأثر از ایران و زبان فارسی بود. در دیوان یشتو او - که چاپ شده است - اشعار فارسی نیز دیده می شود که نشانه ی دل بستگی وی به زبان و شعر فارسی است. برای نمونه این دو بیت بسنده می کند:

رو که رویم میخانه وطن ماست گر بمیرم در اینجا عشق کفن ماست
احمد بیا قدم بر افلاک ز نیم نیستی ما هستی شکن ماست (۳۳)

تیمور شاه درانی (۱۱۵۵ - ۱۲۰۸ هـ ق) - پسر احمد شاه - دیگر همراه کاروان یشتونویسان و یشتو سرایان است که دیوان فارسی هم دارد (۳۴) این دو بیت گواه توانایی او در شعر فارسی است:

خدایا در صفات خویش گویا کن زبانم را قبول خاطر نازک خیالان کن زبانم را
برن آبی ز روی لطف روزی بر سر خاکم که برق شعله ی حسن تو زد آتش بجان ما (۳۵)

شاه شجاع درانی - پسر احمد شاه - معروف به شجاع الملک نیز دیوان فارسی دارد و از شعرای نام دار فارسی به ویژه حافظ، سعدی، مولوی و صایب بسیار تأثیر پذیرفته است. شاه شجاع در شعر فارسی از پدر و برادر یخته تر و استوارتر و گواه این سخن استقبال وی از حافظ در بیت زیر است:

حافظ:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (۳۶)

شاه شجاع:

صبا زمن برسان عرض آن دلآرا را نگار سیمبر گلغذار رعنا را (۳۷)

دیگر شاعر بلند آوازه ی یشتو پیر محمد کاکر (۱۱۲۰ - ۱۱۹۶ هـ. ق) او به شیوه سعدی، حافظ و فغانی شعر می گفت و گاه در شعر یشتو نیز واژه های فارسی و عربی به کار می برد.

چه شد آن نازک اندامی که بهر من نمی آید کجارت جان شیرینم که سوی تن نمی آید (۳۸)

در سده ی نوزدهم میلادی که انگلیس بر همه چیز شبه قاره چنگ انداخته و در رویارویی با زبان فارسی، از گسترش دو زبان انگلیسی و اردو یشتیبانی می کرد، یشتو سرای دیگر به نام عبدالعلی آخوند زاده نام خود را در تاریخ ادبیات یشتو ماندگار کرد. آخوندزاده همراه با یشتو، شعر فارسی نیز سروده و در این رشته از شاعران بزرگ زبان فارسی به ویژه حافظ و صایب بسیار رنگ گرفته است. این بیت از او است:

این گفت و جان سپرد که سقراط می گذشت دنیا مقام عزت اهل کمال نیست (۳۹)

و این بیت حافظ را چه هنرمندانه در زبان یشتو برگردانده است:

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات پشتو

حافظ :

به فروغ چهره ، زلفت همه شب زند ره دل چه دللورست دزدی، که به کف چراغ دارد(۴۰)

آخوند زاده :

په رنا دمخ دی زلفی، په شپه لاروهی دزونو باری خه دللورغل ددچی په لاس لری خراغ(۴۱)

پایان سخن :

آن چه آورده شده ، گواهان روشنی از پیوند پشتو با فارسی در روزگاران گذشته بود و سخن وران بر آوازه ی پشتو زبان ، همگی باور دارند که پیوندهای پشتو با فارسی هم چنان استوار و بالنده است و این حقیقت را هر روز در زبانی که بدان می خوانند و می شنوند و می نویسند ، می بینند.

این گفتار را گنجایش پرداختن به صدها پشتو زبان فارسی سرا نیست و تنها برای آشنایی بیش تر خوانندگان سیاهه یی الفبایی از این گروه را در پانوشته می نگارند^۱ و می افزاید که این سیاهه هم در برگیرنده ی

۱ - آغا باجی، آمنه فدوی ، ابوالقاسم خان صافی ، ابو محمد هاشم سروانی، خان افغانی ، احمد اخونزاده ، احمد جان تاجر ، احمد جان خان طیبی، احمد خان ، احمد خان احمد، احمد سدوزی ، احمد خان افغانی ، احمد خان مولوی ، احمد خلیل ، احمد زوران ، احمد صمیم، احمد فراز ، احمد قندهاری ، احمد قندهاری ملا ، احمد کالچی ، احمد گل حسن خیل ، احمد یار عاشق ، احمدی ، احمدی صاحبزاده ، اختر محمد اول ملا ، اخوند اسماعیل ، ارزانی روشانی ، اسد خلیل ، اسلم لونی، امام الدین درویش، امیر ، باقی بریال ، بیو جان ، برکت الله کمن ، برهان الدین محمود بلخی ، بسم الله مغموم ، بلقیس میکر ، بلو ، بهائی جان صاحبزاده ، بهاولدین مجروح داکتر، پروین پژواک، پروین فیض زاده ملال ، پیر مطیع الله ، پیر معظم شاه ، تاج بیگ ممنون ، تاج الملوک دلسوز ، ثناء الله خان لودهی ، جانان هوتک ، جمعه بارگزئی، حاذقه هروی ، حافظ خان محمد ، حافظ رحمت خان ، حافظ سید نجیب ، حافظ سید محمد اخوند فاروقی ، حافظ محمد ابراهیم فانی ، حافظ محمد صدیق ، حافظ محمود حافظ ، حافظ نصرالدین، حبیب الله رفیع ، حضرت شاه ، حکیم محمد عیسی ترین ، حکیم محمد یوسف حضروی ، حمد الله مولوی ، حمید الله حمید ، خدائیداد توفی، خدائیداد محمد زئی ، خلیل الله خلیلی، خواجه اصرار غزنوی ، خواجه محمد فضل، خیر الله هوتک ، درویشه ننگرهای ، دوست محمد کامل مومند ، دلاور خان بیدل ، دین محمد زنگیوال ، دنگر بابر ، رضا الحق مروانی ، رضو گل ، رکن الدین ، روشن الدین ختک ، زیب النساء بانو ، سردار احمد خان ، سردار هردل خان ، سردار عبدالرب نشتر ، سردار عبدالرسول رسول ، سردار عزیز الله خان قتیل ، سردار محمد حسن خان ، سردار محمد عزیز خان عزیز، سردار محمد یوسف خان پوپلزئی، سردار مهر دل خان مشرقی ، سردار نواز خان درانی ، سردار هارون خان ، سعید ختک ، سکندر لودهی گلرخ ، سلام الله خان تسلیم ، سلطان شاه کاکر، سلطان محمد ، سلطان محمد خالص ، سلیمان لایق ، سلیم خان لودهی ، سمیع الله ژوند ، سید حسن ، سید حسن خان حسن شیون ، سید حسن ، سید شمس الدین مجروح ، سید عابد شاه عابد ، سید عالم جان ، سید عبدالحلیم ، سید علی بزگر ، سید قمر علی شاه قمر ، سید لاله جی ، سید محسن ، سید محمد شفیع ، سید مهربان ، سید نور الله شاه ، شاد خان هرگناه ، شاکر اتکی ، شاه بهلول برکی ، شاه جهان بیگم ، شاه حسین هوتک ، شاه فقیر گرر، شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی ، شهزاده عبدالرزاق دری ، شهزاده محمد یوسف ، نادر ، شهبسوار سنگروال ، شیخ صدرالدین پشاوروی ، شیخ عیسی مشوانی ، شیخ محمد صلاح آگاه ، شیرخان لودهی ، صاحبزاده حمید الله ، صاحبزاده سید غلام قادر ، صالح محمد بریچ ، صالح محمد هوتک ، صدیق صدیقی ، صفی الله ، خیام الدین کجوری ، ضیاء الدین لاجوری ،

عارف افغانی ، عایشه افغان ، عبدالباری خیرت ، عبدالجبار بنگش ، عبدالاحد خالیز ، عبدالحفیظ تاثیر ، عبدالحق زبور ، عبدالحلیم مردانی ، عبدالحمید افغانی ، عبدالحمید خان صوفی ، عبدالحنان ، عبدالحنان احقر ، عبدالحنان جامی ، عبدالحی حبیبی ، عبدالحی ناطق ، عبدخالق اخلاص ، عبدالرحمن پژواک ، عبدالرحمن ثانی اوکا ، عبدالرحمن چمکتی ، عبدالرحمان لودن ، عبدالرحیم ارباب ، عبدالرحیم رحیمی ، عبدالرحیم منبالی ، عبدالرحیم هوتک ، عبدالرزاق حامد ، عبدالرؤف مخلص ، عبدالسلام سلیم هزاروی ، عبدالسلام صاحبزاده ، عبدالسلام قندهاری ، عبدالشکور شاه ، عبدالعزيز عزیز ، عبدالعلی مستغنی ، عبدالغفار بریالی ، عبدالغفار تائب ، عبدالغفار هوتک ، عبدالقدوس آخوندزاده ، عبدالقدوس پرهیز ، عبدالقیوم پرهیز ، عبدالقیوم عسکر ، عبدالکریم محب ، عبدالکریم بیدل ، عبدالمستعان ، عبدالمنان حیرت ، عبدالمنان داعی ، عبدالواسع آخوند زاده ، عبدالله استاد ، عبدالله بختان ، عبدالله پویان ، عبدالله خان وکیل الدوله ، عبدالله عیسی ، عبدالله قصوری ، عبدالله مومند ، عبدالهادی پریشان ، عزیز الدین وکیلی پولزی ، عزیز پشاوروی ، عشرت قندهاری ، عطاء الله خان عطا ، علاء الدین مجروح الهامی ، علی اکبر اورکزی ، علی بهادر گنداپور ، علی محمد افغان ، علی محمد مخلص ، غلام جان قیس ، غلام جیلانی بیدم ، غلام جیلانی جلالی ، غلام دستگیر مهمند ، غلام رسول مولوی ، غلام فاروق ، غلام قادر گرامی ، غلام محمد ختک ، غلام محمد غلامی ، غلام محمد طرزی ، غلام محمد مقصد ، غلام محمد مولوی ، غلام یحیی اچکزئی ، فاروق فردا ، فاضل محمد ، فضل احمد غر ، فضل حق شیدا ، فضل ربی مولانا ، فضل الرحمان فیضان ، فضل محمود مخفی ، فقیر محمد خنجری ، فیض الله قریشی ، فیض محمد آخوند زاده ، قاسم علی خان آفریدی ، فاضلی در مکتون ، قاضی عبدالصمد ، قاضی عبدالواحد ، قاضی علیم الله ، قاضی محمد علی ، قاضی محمد یوسف فاروقی ، قاضی میر عالم جان میر ، قلندر اچکزئی ، قنبر علی ، قنبر علی خان اورکزی ، قیام الدین خادم ، کامگار ختک ، کرام الدین عشرت ، کریم دادخان رونق ، کریم داد عیسی ، کشور حاذقه هروی ، گل احمد ، گللابی رحیمی ، گل باچا الفت ، گل محمد افغان ، گوهر خان ختک ، گوهر کابلی ، لعل پادشاه ، لعل محمد قریشی ، لیلای خرم ، ماهر افغانی ، مجاور احمد زیار ، صمدالدین بابر ، مجرم ، مجیب ، محب الله ، یوسف زبی ، محجوبه هروی ، محمد اسد ملتانی ، محمد اسحق نگارگر ، محمد اسلم خان اسلم ، محمد اسماعیل خان زری ، محمد اکرم خان ، محمد امین عندهلیب ، محمد جان صاحبزاده ، محمد جان فنا ، محمد جمشید مروت ، محمد حسن آب ، محمد حسن قندهاری ، محمد حسین طالب ، محمد داود خان اختر شیرانی ، محمد رحیم الهام ، محمد رسول عاشق ، محمد رضا ، محمد رفیق اکبر پوری ، محمد رفیق خان ، محمد زمان ختک ، محمد سرور آصف مولوی ، محمد اسلم افغان لودی ، محمد سلیمان بلبل پکهی ، محمد شنواری ، محمد شریف جانان کاکر قندهاری ، محمد صدیق پرکی ، محمد صدیق روھی ، محمد عارف ، محمد عبدالکریم فرین ، محمد علم خان وکیل الدوله ، محمد علی شرر قندهاری ، محمد علی غریب ، محمد علی غریب ، محمد علی مولوی ، محمد عمر خان عمر ، محمد غوث قطب شاهی پشاوروی ، محمد مظفر ، محمد نواب محمد نور ، محمدی صاحبزاده ، محمد یار مروت ، محمد یعقوب پیشی ، محمد یوسف ریاضی ، محمد یونس ، محمد هاشم قندهاری ، محمود خاران ، مدرار الله مدرار ، مراد علی صاحبزاده ، مرتضی خان درانی ، میرزا ابراهیم وفا ، میرزا امان الله خان ، میرزا عباس ، میرزا عبدالرحیم ، میرزا محمد ایوب جودت ، میرزا منصور ، مسافر مروت ، مستوره غوری ، مصری خان گیگانی ، مظفر خان مروت ، مضطرب خان ، مطیع الله پیره خیل ، معجزه ، معین الدین ، متفی محمود مولانا ، ملا انور قندهاری ، ملا حسن گلوکانی ، ملا طیب ، ملا عمر بریچ ، میان کاکاخیل ، میان حبیب گل ، میان حمد الله فقیر خیل ، میان محمد حکیمی ، میان فقیر الله جلالی آبادی ، میان قمر الدین ، میان کریم داد ، میان گل صاحبزاده ، میان نعیم ، میان وسیم ، معیر صاحبزاده ، میر احمد شاه رضوانی ، میر اعظم شاه بیدل ، میر افضل ، میر اکبر صابر ، میر عبدالرحیم میرزا ، میر عبدالله ، میر عبدالهادی عشرت ، میر علی اندر ، میر

کسانی است که در روزگاران پیشین می زیسته اند و در این نوشتار نامی از آن ها برده نشد و هم کسانی که امروز در میان ما می زیند و از بار و بر درخت تناور ادب پشتوی بالیده با ادبیات یربار فارسی برخوردارند.

* ییوندهای فرهنگی ایران و شبه قاره جاودانه و بالنده باد *

یادداشت ها

- ۱- پاکستانی زبانون اور ادبیات کا تقابلی مطالعہ ، (شعبہ پاکستانی زبانین) علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی ، اسلام آباد ۲۰۰۴ م ، ص ۱۰.
- ۲- تاریخ مختصر افغانستان ، عبدالحی حبیبی ، دانش کتابخانہ ، پشاور (پاکستان) سوم ۱۳۷۷ ، ص ۲۸.
- ۳- همان ، همان ، ص ۱۶۲.
- ۴- د یوہاند حبیبی شل مقالی (بخش دوم) ، ہیواد ادبی کلتوری تولنہ ، قندہار ۱۳۸۲ ، ص ۸۳.
- ۵- فرهنگ عمید ، (سہ جلدی) ج ۱ ، حسن عمید، امیر کبیر چاپ ہفتم ۱۳۲۴ ، ص ۵۶۱.
- ۶- اردو جامع انسائیکلو پیڈیا، ج ۱ ، جستس، ایس ، ای رحمن ، غلام علی ایند سنز، لاہور ۱۹۸۷ ، ص ۳۳۲.
- ۷- فصلنامہ دانش ، (ش ۳۶ - ۳۷ بہار ۱۳۷۳)، اسلام آباد ، ص ۲۷.
- ۸- روہی ادب ، محمد نواز طائر پشتو اکیڈمی پشاور یونیورسٹی، پشاور ۱۹۸۷ ، ص ۳۸.
- ۹- د پشتو نثر تاریخ ، محمد افضل رضا ، عظیم پبلشنگ ہاوس ، پشاور ۱۹۶۷ ، ص ۳۴.
- ۱۰- پاکستانی زبانون اور ادبیات کا تقابلی مطالعہ ، ص ۲۸.
- ۱۱- فصلنامہ دانش (ش ۷۰ - ۷۱) ، ۱۳۸۱ ش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ص ۱۳۷.
- ۱۲- پاکستانی زبانون اور ادبیات کا تقابلی مطالعہ ، ص ۶۳.
- ۱۳- همان ، ص ۶۴.
- ۱۴- پشتو مین مستعمل فارسی امثال و محاورات ، جمیل یوسفزئی ، خانہ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، پشاور ۲۰۰۳ ، صص ۳۲ - ۵۱.

علی خان ختک ریاضی ، میر علی نواز ، میرھوتک افغان ، ناصر خان ، نصرالله عاشق ، نظام الدین ، محمد عبدالکریم فرین ، محمد علم خان وکیل الدولہ ، محمد علی شرر قندھاری ، محمد علی غریب ، محمد علی مولوی ، محمد عمر خان عمر ، محمد غوث قطب شاہی پشاور ، محمد مظفر ، محمد نواب نایب ، محمد نور ، محمدی صاحبزادہ ، محمد یار مروت ، محمد یعقوب پشی ، محمد یوسف ریاضی ، محمد یونس ، محمد ہاشم قندھاری ، محمود خاران ، نظام خان معجز ، نعمت اللہ آخوندزادہ ، نواب اللہ یارخان ، نواب غلام احمد خان ، نواب محبت خان محبت ، نواب محمد ارتضاد خان ، نورالدین قندی ، نوراللہ خان ، نورمحمد خان نوری ، نور محمد منجن جمیل ، وزیر محمد سوالی ، ولی محمد مخلص و یعقوب .

- ۱۵ - پته خزانه ، به تصحيح علامه عبدالحنى حبيبي ، د پشتو ادبى مركز ، بنون (پاكستان) ۱۹۸۹ ، ص ۵۸ .
- ۱۶ - پشتو شاعرى كى تاريخ ، پریشان ختك ، اكادمى ادبيات پاكستان، اسلام آباد ۱۹۸۸ ، ص ۱۵ .
- ۱۷ - همان ، ص ۲۵ .
- ۱۸ - خير البيان ، بايزيد انصارى پشتو اكيدمى، پيشاور، چاپ دوم ۱۹۸۸ ، ص ۹۳ .
- ۱۹ - تذكرة اولياء (پشتو) ص ۵ ، سليمان ماكو، علامه حبيبي ، دخير نو مركز ۱۳۷۹ افغانستان .
- ۲۰ - پته خزانه ، ص ۱۵۳ .
- ۲۱ - ديوان اشرف خان هجرى ، ص ۲۲۰ . مقدمه هميش خليل ، اداره علم و فن پشاور ۱۹۹۴ .
- ۲۲ - همان ، ص ۳۹ .
- ۲۳ - د اشرف خان هجرى ديوان ، تحقيق ، هميش خليل، پشتو اكيدمى پيشاور ۲۰۰۱ ، ص ۲۶۱ .
- ۲۴ - ديوان اشرف خان هجرى ، ص ۲۲ .
- ۲۵ - پاكستان مين فارسى ادب كى تاريخ ، دكتر ظهور الدين احمد ، مجلس ترقى ادب لاهور ، ۱۹۸۴ ، ص ۵۸۵ .
- ۲۶ - د پشتو ادب تاريخ ، صديق الله ريشين ، پشتو تولن ، كابل چاپ نډوم ۱۳۷۷ ، ص ۷۸ .
- ۲۷ - پته خزانه ، ص ۱۴۶ .
- ۲۸ - د رحمان بابا ديوان ، پشتو تولنه كابل ، ۳۵۹ . ص ۲۹۲ .
- ۲۹ - همان ، ص ۲۷۶ .
- ۳۰ - نيرنگ عشق ، مقدمه عبدالحميد مومند ، پشتو لولنه داد بيانو خانگه ۱۳۲۹
- ۳۱ - ديوان معز الله مومند ، ترتيب و تدوين : سيد خيال بخارى، پشتو اكيدمى ، پيشاور ، ص ۱۴۷ .
- ۳۲ - همان ، ص ۳۸ .
- ۳۳ - د احمد شاه بابا ديوان ، دانش كتابتون ، پيشاور چاپ دوم ۱۳۸۲ ، ص ۳۲۴ .
- ۳۴ - د پشتو ادب تاريخ ، ص ۸۰ .
- ۳۵ - پشتونو كى فارسى شاعرى ، نسخه دست نوشته دكتر عبدالروف رفيقى (چاپ نشده) ، ص ۳۴ .
- ۳۶ - ديوان حافظ ، به اهتمام جهانگير منصور ، نشر دوران ، چاپ ششم ۱۳۸۰ تهران ، ص ۷ .
- ۳۷ - ديوان شاه شجاع ، انجمن نشراتى دانش ، پيشاور ۱۳۸۰ ، ص ۱۲ .
- ۳۸ - د پير محمد كاكړ ديوان ، تصحيح : عبدالروف بينوا، صحاف نشراتى موسسه كويته ۱۳۸۲ ، ص ۲۰۳ .
- ۳۹ - د عبدالعلى اخوندزاده ديوان ، پشتو اكيدمى كويته ۱۹۹۲ ، ص ۱۱۰ .
- ۴۰ - ديوان حافظ ، ص ۷۹ .
- ۴۱ - د عبدالعلى اخوند زاده ديوان ، ص ۴۸ .

ترجمه های بوستان سعدی به زبان های محلی شبه قاره : نقد و بررسی

چکیده :

در زمانی که آموزش زبان فارسی به سبب تهاجم فرهنگی غرب ، متوقف یا کم شد ، در شبه قاره گروهی از مترجمان به منظور گسترش و ثبت تأثیر اندیشه های سعدی ، بوستان سعدی را به زبان های محلی برگرداندند. بررسی همه آثار سعدی در یک مقاله ممکن نیست ؛ بنابراین در این مقاله فقط ترجمه های بوستان سعدی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها : زبان فارسی ، ادبیات فارسی ، ترویج زبان فارسی ، بوستان سعدی ، ترجمه آثار ادبی.

ایران و حوزه شبه قاره ، از روزگاران پس کهن باهم روابط فرهنگی و مذهبی و نژادی و سیاسی و هنری و صنعتی داشته اند. دو ملت آریایی ، هر دو خویشاوند و همخون و از یک گوهرند و در کنار یکدیگر می زیستند و زبان و مذهب و نژاد واحد داشتند. (۱)

پس از ظهور آیین اسلام هنوز سده اول هجری به پایان نرسیده بود که مسلمانان از دو معبر ، یکی از ساحل « مالابار » و دیگر از راه « دره سند » وارد هندوستان شدند و زبان فارسی را به آن سرزمین سوغات بردند. بیشتر سپاهیان محمد بن قاسم ثقفی از نواحی استان فارس و بنادر خلیج فارس جمع آوری شدند که زبان فارسی ، زبان مادری ایشان بود. این سربازان نخستین دسته ای به شمار می روند که بذر زبان و فرهنگ ایرانی را در حوزه سند - پاکستان فعلی - کاشتند و آن را آبیاری کردند (۲)

در ترویج زبان فارسی در حوزه شبه قاره ، آثار سعدی سهم بسزایی دارد گلستان ، بوستان ، کریمه و دیوان سعدی از کتاب های درسی این سرزمین بوده است و تا اکنون شامل مواد درسی مدارس و دانشگاه هاست .

* - رئیس بخش فارسی ، دانشگاه جی . سی ، لاهور

شمار بسیار نسخه های دستنوشته و حاشیه های طلبگی در کنار نسخه ها ، بیانگر این حقیقت است که مردم شبه قاره زبان فارسی را بیشتر از طریق آثار سعدی آموخته اند (۳)

در زمانی که آموزش زبان فارسی ، به سبب تهاجم فرهنگی غرب ، متوقف یا کم شد ، در شبه قاره گروهی از مترجمان ، جهت نگهداری تأثیر اندیشه های سعدی ، با دیگر آثار سعدی ، بوستان سعدی را نیز به زبان های محلی برگرداندند. ترجمه های همه آثار سعدی را مورد بحث و بررسی قرار دادن از حد یک مقاله زیاد است . در این مقاله فقط ترجمه های بوستان سعدی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

تراجم بوستان سعدی به نظم سال نگارش از قدیم به جدید :

• **بوستان مترجم منظوم** ، گویند پرشاد متخلص به فضا بن دیبی پرشاد ، در ۱۲۹۵ ق / ۱۸۷۸ م . کتاب بوستان را در شعر به زبان اردو برگرداند. نمونه ملاحظه شود:

که بودست فرماندهی در یمن
که در گنج بخشی نظیرش نبود

ندانم که گفت این حکایت به من
ز نام آوران گوی دولت ربود
(ترجمه)

که ملک یمن مین تنها اک بادشاه
خزانه لتان مین اس سـ سوا

نه جانون یه کس نـ کها ماجرا
کوئی نامور ، نامیون مین نه تنها

ترجمه مورد نظر نخستین بار در سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۷ ق . در مطبع نولکشور کانپور ، به چاپ رسید وشامل ۳۳۲ صفحه می باشد (۴)

• **حل ترکیب بوستان** ، باب اول (با ترجمه اردو) منشی محمد بلال متوطن سادورا ، به تألیف کتاب مورد نظر در سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۸ ق . پرداخته است. این ترجمه به مبادرت منشی محمد ابراهیم ، به سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق در مطبع دهلی انتشار یافته است (۵)

شیوه کتاب :

مؤلف ، حکایات منتخب از باب اول بوستان را بیت به بیت در ابتدا به زبان اردو برگرداند و سپس به حل ترکیب واژه های دشوار پرداخت.

• **حل ترکیب بوستان** ، باب دوم وسوم (با ترجمه اردو) از همو در سال ۱۸۸۱م / ۱۲۹۸ق تألیف گردید و در مطبع یوسفی دهلی به سال ۱۸۸۲م / ۱۲۹۹ق به چاپ رسید (۶)

• **شمیم بوستان** ، محمد عبدالواحد نولوی ، غازی پوری ، در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵م کتاب بوستان را به زبان اردو برگرداند. و این تألیف نخستین بار در مطبع مجیدی کانپور ، به فرمایش محمد سعید تاجر کتب ، مطبوع گردید. نسخه مورد بحث دارای ۳۴۸ صفحه است.

آغاز : مالک بوستان کون و مکان کی حمد و ثنا ک بیان مین هر برگ گیاه ، بلبل هزار داستان هـ (۷) (به حمد و ثنای مالک بوستان کون و مکان هر برگ گیاه ، بلبل هزار داستان می باشد)

شیوه ترجمه و ارزیابی :

این ترجمه کتاب بوستان ، به زبان ساده و روان است ، مترجم ، از روش کتاب در مقدمه چنین می نویسد :

« ترجمه به زبان اردو است . در حاشیه ، از واژه های مهم بوستان معانی بیان گردیده و در بوستان ، هر جا سخنی از پادشاهان به میان آمده است ، مترجم ، به شرح حال کوتاهی از آن پرداخته است » (۸)

کاتب ، متن بوستان را در دو ستون ، به خط جلی کتابت نموده و ترجمه ابیات ، بین سطرها آورده شده است . چون نسخه مورد نظر ، افزون بر این ترجمه بوستان ، از حاشیه کامل برخوردار است ، بنابراین این تألیف دارای ارزش بسیار است.

• **ترجمه بوستان** ، سید غلام مصطفی نوشاهی در سال ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲م ، کتاب بوستان را به زبان پنجابی برگرداند. و اثر مورد نظر ، به صورت نسخه خطی ، در کتابخانه نوشاهیه ساهنیال ، گجرات نگاهداری می شود و متن بوستان را سید بشیراحمد بشارت نوشاهی و ترجمه را خود مترجم نوشته است.

این نسخه ، شامل ۴۷۰ صفحه است و در سال ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م نگاشته شده است (۹)

آغاز (پس از مقدمه) به نام جهاندار... شروع کرنان مین ایس کتاب نون نال نام جهان رکهن والـ دی (شروع می کنم این کتاب را با نام جهاندار)

- **بوستان مترجم و محشی** ، قاضی سجاد حسین ، به ترجمه و تحشیه کتاب بوستان در سال ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م ، پرداخته است . و دربارهٔ سال نگارش ، به شرح زیر سروده است :

« به معجزه سعدی کانه شان خدا کی هـ (۱۹۶۱)

انیس سو اکستهـ مین هوا گل هـ بهار افزا»

ترجمه : (بوستان) اعجاز سعدی است و شان خداست و در سال ۱۹۶۱م. این گل بهار افزا شد.

کتاب مورد بحث ، در سال ۱۹۶۱م / ۱۳۸۱ ق توسط کتابخانهٔ سب رنگ دهلی ، منتشر گردیده (۱۰)

تراجم بوستان سعدی (بی تا) به ترتیب سال انتشار :

- **عقد منظوم (مترجم)**، عدالت خان بوستان را به نام عقد منظوم به زبان انگلیسی برگرداند و این کتاب با توضیحات از مترجم ، در سال ۱۸۷۶ م / ۱۲۹۳ق ، در کلکته منتشر گردید و شامل ۴ + ۱۶ + ۲۰۱ صفحه باشد (۱۱)

- **بوستان (باترجمهٔ اردو)** مولوی محمد میرزا بیگ خان دهلوی ، به ترجمه و تشریح کتاب بوستان پرداخته است . این کتاب نخستین بار در سال ۱۸۸۳م / ۱۳۰۱ق . در مطبع محمود المطابع دهلی به چاپ رسید (۱۲)

- **نیتی کانن (ترجمهٔ باب هشتم بوستان)** ، شمس الدین احمد دیوان ، باب هشتم بوستان را به زبان بنگالی برگرداند و این کتاب

در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ق . در کلکته منتشر گردید و شامل ۱۲ +
۱۳۲ صفحه است . (۱۳)

- **بوستان مترجم** ، سید محمد امیر حسن نورانی ندوی ، بوستان را به زبان اردو برگرداند و این کتاب در سال ۱۹۵۲ م / ۱۳۷۲ ق در مطبع رام کمار ، لکهنو به چاپ رسید. در آغاز کتاب ، شرح احوال زندگی شیخ سعدی و آراستگی های شعر وی، ذکر گردیده است:

آغاز کتاب :

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز **مرده** آنست که نامش به نکویی نبرند (۱۴)

شیوه ترجمه و ارزیابی :

کاتب ابیات بوستان را در دو ستون، نسبتاً به خط جلی کتابت نموده و مترجم ، ترجمه ایات را به جملات ساده و روان ، زیر هر سطر افزوده است. معانی برخی واژه های بوستان طبق شماره گذاری مرتب ، در پاورقی آورده شده است. ترجمه چند ابیات ملاحظه شود:

پرستار امرش همه چیز و کس **بنی آدم و مرغ و مور و مگس**
چنان پهن خوان کرم گسترده **که سیمرغ در قاف قسمت خورد**
ترجمه : اس ک حکم کا تمام عالم فرمان برداری . چاه — بنی آدم هون
اور چرندو پرند. ایسا وسیع خوان کرم کا بچها تاه — که سیمرغ کو کوه
قاف مین حصه ملتا ه — .

چون ، بوستان به زبان ساده و روان ترجمه شده است ، برای پی بردن مطالب و مفاهیم بوستان ، برای اردو زبانان بسیار سودمند است.

- **ترجمه منتخبی از ... بوستان** ، اجمل بیگ بن قلیج بیگ ، انتخاب بوستان را به زبان سندی برگرداند و این ترجمه سندی در سال ۱۹۵۶ م / ۱۳۷۵ ق . در حیدرآباد سند به چاپ رسید (۱۵)

- **انتخاب بوستان سعدی با ترجمه و تشریح به زبان اردو** از سید شاه محمد نعیم ندوی فردوسی ، به سال ۱۹۵۶ م / ۱۳۷۶ ق ، توسط

راجہ احمد ایند برادرز (R.H. Ahmad and Brothers) در حیدرآباد
انتشار یافت (۱۶)

• **بوستان مترجم**، این ترجمه که به نام عبدالکریم متخلص به سعدی ،
توسط آزاد بک دیو ، حیدرآباد سند در سال ۱۹۵۶م / ۱۳۷۶ ق ، به
چاپ رسیده ، در اصل از «بوستان مترجم» تألیف سید محمد امیر
حسن نورانی ندوی نقل گردیده است. ترجمه مورد نظر تنها مشتمل
بر باب اول است و در آغاز کتاب مقدمه کوتاه نیز وقوع یافته و مترجم
متقلب ، در آن به احوال و آثار شیخ سعدی پرداخته است (۱۷)

• **بوستان با ترجمه اردو** ، مترجم ناشناخته ، بوستان سعدی را به زبان
اردو برگرداند و اثر مورد نظر در سال ۱۹۶۵م / ۱۳۸۵ق ، توسط
ایجوکیشنل پریس کراچی انتشار یافت. این کتاب که با تزیید حواشی
به زبان اردو چاپ شده است و شامل ۳۲۸ صفحه می باشد (۱۸)

• **بوستان بنگوانوباد** (ترجمه بوستان به زبانی بنگالی) از سید
عبدالمنان ، به مبادرت الحاج محمد عبدالرحیم ، توسط « قرآن منزل
لائبیری» بنگلادیش ، در سال ۱۹۹۰م / ۱۴۱۱ق به چاپ رسید (۱۹)

• **بوستان (با ترجمه اردو)** از دکتر ظهور الدین احمد ، در سال
۱۹۹۶م / ۱۴۱۷ق به مبادرت یکیجز لمیتد ، لاهور به چاپ رسید. در
این کتاب متن بوستان سعدی در دو ستون با شماره گذاری آیات،
آورده شده است و ترجمه اردوی آیات بوستان در صفحه مقابل طبق
شماره های آیات متن ، نوشته شده است . نمونه :

حکیم سخن در زبان آفرین
کریم خطا بخش پوزش پذیر
بهر در که شد هیچ عزت نیافت
بدرگاه او بر زمین نیاز

بنام خداوند جان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر
عزیزی که هرگز درش سر بتافت
سر پادشاهان گردنفرار

ترجمه :

اس ک نام س جو مالک کائنات اور خالق حیات ه ۔ وه دانا
ه جس ن زبان کوقوت گویائی عطا فرمائی ۔ وه خدا غفار ه مددگار

هـ وسیع القلب هـ گناه معاف کرنـ والا هـ - عذر قبول کرنـ والا هـ - وه مالک عزت هـ جس نـ اس کـ آستان سـ منه مورا پهر اس نـ جس دروازـ پر سر رکھا اسـ عزت نه ملی . سر بلند سلاطین کی گردنیں اس کی بارگاہ مین سجده ریز هین (۲۰)

ترجمه مورد نظر به زبان ساده و روان است و به متن فارسی بسیار نزدیک است.

تراجم بوستان سعدی (بی تا) به ترتیب نام مترجم یا نام کتاب :

- **مثنوی دلارام راضی**، ترجمه بوستان سعدی می باشد که جانی بهاری لال متخلص به راضی به زبان اردو انجام داده است . اما درباره این کتاب جز این هیچ آگاهی به دست نیامده است (۲۱)
 - **بوستان بنگوانوباد** (ترجمه بوستان به بنگالی) از شیخ حبیب الرحمن در کلکته توسط « دی گریت الیترن لائبریری» انتشار یافت . سال چاپ یاد نشده است (۲۲)
 - **حکایات سعدی** (ترجمه) طالب هاشمی ، انتخاب حکایات بوستان را به زبان اردو برگرداند و اثر مورد نظر در لاهور به چاپ رسید ، اما سال چاپ یاد نشده است (۲۳)
 - **بوستان مترجم** (اردو) پرفسور ملک محمد عنایت الله ، بوستان را به زبان اردوی با محاوره برگرداند و این ترجمه توسط ملک دین محمد و پسران در لاهور به چاپ رسیده (بی تا) کتاب مورد نظر با متن فارسی است و ترجمه در میان سطرها چاپ شده است (۲۴)
 - **حکایت بوستان سعدی** (اردو) ، نظر زیدی انتخاب حکایات بوستان را به زبان اردو برگردانید و این کتاب توسط فیروز سنز ، لاهور ، بدون ذکر سال انتشار ، به چاپ رسید . گردآورنده ، در دیباچه کتاب می نویسد : در ضمن این حکایات ، لازم به تذکر است که این کتاب ترجمه حکایات بوستان نیست . من ، تنها مفهوم حکایات را به زبان اردو، طوری بیان نموده ام که افراد کم سواد نیز بتوانند از این حکایات استفاده کنند.»
- کتاب مورد بحث ، ۱۵۶ صفحه در بردارد و مشتمل بر مطالب زیر است :

زندگینامه کوتاه (سعدی)؛ دیباچه و ۱۱۴ حکایات از بوستان زیر عنوان های شایسته.

مؤلف ، در دیباچه از شیخ سعدی به قرار زیر اظهار داشته است : «سعدی بدون شک و تردید شاعر بزرگ و ادیبی سترگ بود و اگر توجه به سودهای دنیوی می کرد ، به راحتی می توانست وزیراعظم می شد. اما وی از راه خوش گذرانی منصرف گردید و راه بهبود خلق را در پیش گرفت...» (۲۵) مؤلف ، در کتاب سال تألیف و انتشار یاد آور نشده است.

- **بچون کی بوستان (بوستان بچه ها)** ، اثر مذکور ترجمه اردوی انتخاب بوستان است که برای کودکان در نظر گرفته شد و توسط رحمانیه بک دیو در دهلی منتشر گردید. سال انتشار یاد نشده است . (۲۶)

- **بوستان (باترجمه اییات و مصاریع عربی به زبان اردو)** ، اثر مورد نظر توسط ملک دین محمد و برادران در لاهور چاپ گردیده است . در این نسخه ، مؤلف اییات و مصاریع عربی بوستان را به زبان اردو برگردانده است (۲۷)

- **ترجمه بوستان** ، مترجم ناشناخته ، بوستان سعدی را به زبان پنجابی برگرداند و اثر مورد نظر به صورت نسخه خطی در کتابخانه قریشیه گجرات نگاهداری می شود و شامل ۲۱۲ برگ است . تاریخ یاد نشده است.

آغاز : شروع کرناهان مین نام جهان رکهن وال ات جان پیدا کرن وال — ... (۲۸)

(شروع می کنم بنام جهاندار و جهان آفرین)

- **حکایات بوستان** (اردو ترجمه با تصویر) ، مترجم ناشناخته ۷۶ حکایت بوستان را به زبان اردو برگرداند و این کتاب بدون یادآوری سال توسط فیروز سنز، لاهور ، به چاپ رسید. مطلبی ، که در صدر کتاب به عنوان « تمهید » آمده ، نویسنده در آن ، از کتاب به قرار پایین پرداخته است:

« ترجمه کتاب بوستان به زبان های بزرگ جهان انجام گرفته است . ما برای آنان که فارسی زبان بلد نیستند ، این کتاب را به زبان اردو ساده در نظر گرفتیم و تلاش ما بر این بود که سبک سعدی از بین نرود . » (۲۹)

شمار بزرگ ترجمه های آثار سعدی بشمول ترجمه های بوستان سعدی به زبان های اردو ، پنجابی ، سندی ، بنگالی و انگلیسی در حوزه شبه قاره بیانگر این حقیقت است که در تشکیل فرهنگ و اندیشه مردم این سرزمین آثار سعدی سهم بسزایی دارد . نفوذ فارسی بر زبان و ادبیات اردو تاحدی بود که در اعتراف این حقیقت ، دانشمند بزرگ شبه قاره ، هادی حسن می نویسد :

« محقق شد که این عروس زیبا از بطن فارسی به وجود آمده و شباهت او به مادر فارسی به مراتب بیشتر است تا به پدر هندی . چنانکه تمام اصناف شاعری فارسی از قصیده و غزل و مثنوی تا قطعه و رباعی و ترکیب بند ، تمام تشبیهات و استعارات فارسی از بت چینی و نگار رومی تا جام جمشید و آینه اسکندری ، تمام ناموران ایرانی و غیر ایرانی از فرهاد و شیرین و لیلی و مجنون تا رستم و بهرام و افراسیاب و اسکندر ، تمام اصطلاحات تصوف از جمال و کمال و قهر تا فصل و وصل و فنا و بقا همه این ها مو به مو ، زبان اردو از زبان فارسی اخذ کرده » (۳۰)

پی نوشت ها :

- ۱ - نائینی ، محمد رضا جلالی ، زبان و ادب فارسی در شبه قاره ، نامواره دکتر محمود افشار ، ج ۲ ، ص ۷۳۸ ، بکوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۷۴ ش .
- ۲ - همو ، همان ، ص ۷۶۹ .
- ۳ - منزوی ، احمد ، سعدی بر مبنای نسخه های خطی پاکستان ، ص ۱ ، اسلام آباد ۱۹۸۵ م .
- ۴ - نوشاهی ، سید عارف ، فهرست چاپ های آثار سعدی در شبه قاره ، ص ۳۷ ، اسلام آباد ۱۹۸۴ م .
- ۵ - محمد بلال ، حل ترکیب بوستان باب اول ، ص ۱ (مقدمه) ، دهلی ۱۸۹۰ م .
- ۶ - نوشاهی ، همان ، ص ۳۵ .
- ۷ - همو ، همان ، ص ۲۲ .
- ۸ - محمد عبدالواحد نولوی ، نسخه صحیح بوستان مترجم ، ص ۲ ، کانپور (بی تا)

- ۹- منزوی ، همان ، ص ۷۳.
- ۱۰- نوشاهی ، همان ، صص ۳۸ - ۳۹.
- ۱۱- همو، همان ، ص ۳۱.
- ۱۲- محمد میرزا بیگ ، بوستان (باترجمہ اردو) ، صفحہ عنوان ، محمود المطابع
دہلی ۱۸۸۳م.
- ۱۳- شمس الدین احمد دیوان ، نیتی کانن، کلکتہ ۱۹۱۱م.
- ۱۴- امیر حسن ، بوستان مترجم ، ص ۲، مطبع رام کمار لکھنو ۱۹۵۲م.
- ۱۵- اجمل بیگ ، ترجمہ منتخبی از بوستان ، حیدرآباد ، ۱۹۵۶م.
- ۱۶- محمد نعیم ندوی فردوسی ، انتخاب با ترجمہ و تشریح، حیدرآباد ۱۹۵۶م.
- ۱۷- عبدالکریم سعدی ، بوستان مترجم ، آزاد بک دیو حیدرآباد سند ، ۱۹۵۶م.
- ۱۸- بوستان باترجمہ اردو (از ناشناختہ) ، ایجوکیشنل پریس کراچی ، ۱۹۹۵م.
- ۱۹- عبدالمنان ، سید ، بوستان بنگوانوباد، قرآن منزل لائبریری بنگلادیش ، ۱۹۹۰م.
- ۲۰- ظہور الدین احمد ، دکتر ، بوستان (با ترجمہ اردو) ، صص ۲ - ۳ ، پیکچرز
لمیتد لاهور، ۱۹۹۶م.
- ۲۱- نوشاهی ، همان ، ص ۳۹.
- ۲۲- حبیب الرحمان ، شیخ ، بوستان بنگوانوباد ، دی گریٹ الیٹرن لائبریری، کلکتہ
(بی تا)
- ۲۳- طالب ہاشمی ، حکایات سعدی ، شعاع ادب لاهور ، (بی تا)
- ۲۴- محمد عنایت اللہ ، پرفسور ملک ، بوستان مترجم دین محمد و پسران ، لاهور،
صفحہ عنوان (بی تا)
- ۲۵- نظر زیدی ، حکایات بوستان سعدی ، ص ۱۰ ، فیروز سنز لاهور (بی تا)
- ۲۶- بچون کی بوستان ، رحمانیہ بک دیو دہلی ، (بی تا)
- ۲۷- بوستان (باترجمہ ایبات و مصاریم عربی بہ زبان اردو) ملک دین محمد و
برادران لاهور ، (بی تا)
- ۲۸- منزوی ، همان ، ص ۷۳ .
- ۲۹- حکایات بوستان (اردو باتصویر) ص ۵ ، مطبع فیروز سنز لاهور (بی تا)
- ۳۰- ہادی حسن ، مجموعہ مقالات ، ص ۱۹۱ ، تہران ، ۱۳۷۳ ش.





اندیشه و اندیشمندان (۲)

حکمت لقمان و اندرزهای وی از دیدگاه کتاب الهی و سنن اسلامی

چکیده:

در ادب فارسی پژوهشهایی دربارهٔ زندگانی عرفا، فضلا و حکما و آموزشهای تربیتی آنان جهت اصلاح فرد و جامعه به سطوح مختلف انجام گرفته است. در این گفتار در زمینهٔ احوال واقوال حکیمانهٔ لقمان مطالبی از آیات کلام الله مجید، نص معصوم و سنن اسلامی استنباط و مورد بررسی قرار گرفته است. بحثهای عمده ای که صورت گرفته شامل زندگانی لقمان، فرزندان او، حکمت چیست، چگونگی اعطای حکمت به لقمان، شهرت لقمان در شبه جزیرهٔ عربستان و اقوال حکیمانهٔ لقمان در کلام الله مجید می باشد. در خور تذکر می باشد که سوره سی و یکم کتاب الهی به لقمان حکیم منتسب است. باید دانست که در سایر سوره ها هیچ اشارتی به لقمان نشده است. بی مناسبت نیست مضاف شود که برخی آموزشهای اخلاقی در ادب فارسی از جمله آثار سعدی از تعلیمات لقمان به فرزندش سرچشمه می گیرد.

درین امر تردیدی نیست که انسان موجودی است دارای علم و ادراک و شعور و آگاهی و خداوند کریم او را این نعمت از بدو آغاز زندگانی ارزانی فرموده است که تدریجاً در شرایط محیط وی به آن افزوده می شود. چنانچه اگر بگوئیم انسان در سائر مخلوقات جایگاه ویژه ای دارد، اما علم اگر توأم با حکمت باشد یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند بشمار خواهد رفت. اما حقیقت امر اینست که این نعمت نصیب هرکس نمی شود. الحق این گنجینه ای است پیمبران، مرسلان و بندگان مخلص آنرا یافته اند. عارفان گفته اند هرگاه نور خداوندی بدون مانع در قلب بندهٔ مخلص تابش دارد حکمت ملکوتی ارزانی می شود. و کسی بجز محبوب

سبحانی به آن نمی رسد که مدینه علم و حکمت و علی دروازه علوم و حکمت هست ، اینها هستند گل های سرسبد آفرینش کائنات - نور اول ، عقل کل و مولای سبل.

شاعر شهیر عطار نیشابوری چه خوب گفته است .

بود نور پاک او بی هیچ ریب
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
یک علم ذریت است و آدم است (۱)

آنچه اول شد پدیدار از غیب غیب
بعد از آن نور عالی زد علم
کی علم از نور پاکش عالم است

اما آنهاییکه از کلام الله مجید بهره هایی بُرده اند متوجه هستند که انبیاء و خاصان الهی نیز ازین خزینه بهره مند هستند و یکی از آنها حضرت لقمان هستند که سوره لقمان به آن بزرگوار منتسب و عجب این است که اسم ایشان در سراسر قرآن فقط در همین سوره آمده است . ارشاد می شود .
لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله ... و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم (۲)

اما لقمان کی بوده ! اگرچه در قصص الانبیاء، روایات اخبار و احادیث پیرامون لقمان ، داستانهائی موجود است که اگر باین نوشته ها قدری تأمل کنیم متوجه می شویم که آن روایات با عقل سازگار نیست . چنانچه بهتر است که از نقل آن بپرهیزیم.

زندگانی لقمان :

اگرچه این درست است که ما از حیث تاریخی اطلاعات کافی و وافی درباره زندگانی وی در دست نداریم که لقمان کی بدنیا آمده ، سن و سال بر ما روشن نیست. آنچه مسلم است او عمر طولانی یافته بود . در بعضی از نصوص آمده است که هزار سال زنده ماند.

اگر نگاهی به ادبیات فارسی بخصوص زندگانی عارفان حق بیندازیم، می بینیم که پژوهشگران در زمینه احوال زندگانی انبیاء و مرسلان تحقیقات فراوان کرده اند اما درباره لقمان مواد زیادی دیده نمی شود و یا اینکه بدست این بنده نرسیده است . اما درین مقاله سعی نموده ام که از هرگوشه

و کنار پیرامون این حکیم اطلاعات را فراهم ساخته درحیطهٔ تحریر بیاورم بویژه اقوال حکیمانه وی را از قرآن و نص معصوم جمع آوری نموده ام .

بگفتهٔ محمد اسحاق ، پیرامون نسب وی می نویسد که او لقمان باعور بن حور بن تارخ بود و موهب می گوید که او خواهر زادهٔ حضرت ایوب علیه السلام بوده ، اما مقاتل گفته است که لقمان پسر خالهٔ ایوب بود(۳) پیرامون تحصیلات و استادان وی نیز ما اطلاع نداریم اما بقول واقد مدتی به منصب قاضی قضاة قوم بنی اسرائیل بود و چون عمر طولانی داشته بود ، چنانچه عصر حضرت داود علیه السلام یافته و به ایشان پند و موعظه می کرد و اغلب برای دید و بازدید میرفت(۴) بعضی از مفسران گفته اند که لقمان اگرچه قاضی قضاة بوده اما در عصر حضرت داود علیه السلام به احترام نبوت ایشان ، از اجرای فتاوی گریز کرده آن را ترک کرد. ازینکه بعضی ها نظر دارند که لقمان نبی نبود بلکه یک مرد عامی بوده که خداوند عزّ و جلّ وی را فهم و ذکاء و دیعت فرموده، حکمت ملکوتی ارزانی کرده. اما هشام بن حکم از ابوالحسن موسی این جعفر نقل می کند که می فرمایند حکمتی که خداوند قدوس به لقمان عطا کرده بود عقل و فهم بوده که به علت همین فهم و ذکا و علم وزارت حضرت داود به ایشان ودیعت گردید.

فرزندان لقمان :

در اخبار آمده است که لقمان کثیرالاولاد بود اما مثل سائر انبیاء ، لقمان را نیز خداوند حکیم در میزان آزمایش و ابتلا قرار داده چنانچه می گویند که بیشتر از فرزندان خود را از دست داد. اما از بندگان صابر و شاکر بود و بر مرگ احدی گریه نکرد(۵)

اسم یکی از فرزندان وی انعم یا اشکم بود (۶) بر طبق رسم آن زمان لقمان زنان بسیاری داشت. اما مردی بود متقی و پرهیزگار و انس و الفت فراوان به معبود خود داشت. گوئی که در وجود و گل لقمان ، دوستی حضرت معبود خمیر شده بود و خدا هم او را دوست می داشت. و برای همین دوستی خداوند او را از نعمت حکمت نواخت.

چنانچه از نافع بن عمر روایت است که او از یمبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم شنیده که ایشان فرمودند من بحق می گویم که لقمان

پیغمبر نبود و لیکن بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و یقین خوبی داشت خدا را دوست می داشت و خدا هم او را دوست بداشت و بدادن حکمت باو منت نهاد(۷)

در تفسیر منشور آمده است که ابن مردویه از ابی هریره روایت کرده است پیمبر آخرالزمان فرموده اند که آیا میدانی لقمان کی بود صحابه رضی فرمودند خدا و رسولش دانا تر است. فرمود لقمان حبشی بود. (۸) همانطور در تفسیر قمی آمده است از حماد روایت شده که او از امام جعفر صادق پیرامون لقمان پرسشی کرده که چه کسی بود و حکمتی که داشته بود چگونه بوده - ایشان فرمودند بخدا سوگند لقمان را حکمت نه به خاطر حسب و نسب، مال و زر ، دودمان و نه کثرت فرزندان و درشتی و زیبایی جسم و اندام داده شده بود بلکه بخاطر این که او مردی بود خدا ترس، او در برابر امر الهی سخت نیرومندی خرج میداد. از آنچه که خدا راضی نبود همیشه دوری می جست. او مرد ساکت ، درویش منش بوده - نگه اش عمیق و فکر طولانی و نظر تیز داشت. همواره میخواست خود از عبرت ها غنی باشد. هرگز در روز نمی خوابید. خود را همیشه از نجاست دور نگه می داشت اما در خود پوشی و ستر پوشی مراقبت داشت. مردی بود که همیشه مواظب حرکات و سکناات خود بوده . او هرگز از دیدن یا شنیدن چیزی خنده نمی کرد. مواظب طهارت بود و خود را طاهر نگه می داشت. هرگز خشمگین نمی شد. باکسی مزاح هم نمی کرد چون چیزی از منافع دنیا عایدش می شد شادمانی نمی کرد و اگر از دست می داد اظهار اندوه نمی نمود. اگر دو نفر را می دید که نزاع و کتک کاری می کنند بدون اینکه درمیان آن دو اصلاح کند از آنجا عبور نمی کرد و اگر سخن نیکو را از کسی می شنید تفسیرش را می پرسید که این سخن را از کجا و از که شنیده! همیشه با فقها و حکماء نشست و برخاست می کرد. البته چون به دیدن قاضیان ، دادگستران یا پادشاهان و فرمانروایان و صاحب منصبان می رفت، به آنها به طور تسلیم می گفت که خداوند آنها را در میزان آزمون قرار داده است. برایشان نوحه سرائی می کرد که بچنین کار بسیار دشوار و سخت مبتلاء کرده است. همچنین برای سلاطین و ملوک دلسوزی و ترحم می نمود که اینها چگونه به ملک و سلطنت دلبسته اند و از معبود حقیقی خود بی خبر شده اند. از این امر بسیار عبرت می گرفت و

همیشه از دیگران پرسش می کرد که آنها چطور و از چه طریق بر هوای نفسانی غلبه می یابند و آن طریقه را یاد گرفته با نفس خود می جنگند و چون انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی است ، همیشه خود را در پناه خدا می سپرد و از شیطان احتراز می کرد. سفر نمی کرد مگر برای اینکه بخاطر آخرت اهمیت داشته باشد. این بود که خداوند حکیم او را حکمت و عصمت ارزانی داشت.

حکمت چیست :

شاید در دنیا کسی نباشد که از ارزش علم و حکمت، عقل و فهم انکار ورزد. در حقیقت مفهوم حکمت همین عقل و فهم است. مناسب است آنچه که اندیشمندان تعریف حکمت کرده اند آنرا بطور اجمال بیان کنیم ، حکمت، علمی است که اگر به مطابق آن عمل بجای آورده شود، انسان را بکمال هدف می رساند. بعضی ها نظر دارند که حکمت معرفت اصابت فی الفور را می گویند. و دیگران عقیده دارند که حکمت نوری است که اگر در قلب کسی جایگزین گردد قلب وی همواره از نور حکمت روشن می ماند(۹) اما علامه محمد حسین طباطبائی در ضمن تفسیر سوره لقمان که سی و یکمین سوره قرآن در جزو بیست و یکم است می گویند « کلمه حکمت به طوری که از موارد استعمالش فهمیده می شود به معنای معرفت علمیه ای است در حدی که نافع باشد، پس حکمت حد وسط بین جهل و جربزه است». چون جربزه عبارت است از افراط حد لایق در مسئله تفکر و خلاصه نداشتن مرز و حدی برای فکر ، و این خود یکی از بلاهای خطرناک است چون چنین کسی از حق کسی تجاوز نمی کند بلکه امور دقیقه و غیر مطابق با واقع را استخراج می کند و ای بسا سرانجام کارش در مسائل عقلی به الحاد و فساد عقیده و احیاناً جنون سوفسطائی بکشد و در مسائل شرعی به وسواس بیانجامد. مترجم تفسیر میزان ج شانزدهم سید محمد باقر موسوی همدانی(۱۰)

داستان عطای حکمت به لقمان

داستان عطای حکمت که خداوند کریم لقمان را ودیعت فرموده بود بسیار شگفت آور و عبرت آمیز است . گفته اند روزی چون لقمان در نیمه

روز بخواب قیلوله رفته بود. خداوند تعالی طائفه ای از فرشتگان را روی زمین فرستاد و دستور داد که لقمان را ندا دهند طوری که او فقط صدای آنها را بشنود. صدا در گوش لقمان طنین کرد که ای لقمان آیا تو دوست داری خداوند ترا روی ارض خلیفه خود قرار دهد و تو فرمانروای آنها باشید؟ لقمان جواب داد که اگر معبود من مرا فرمان می دهد و این دستور اوست پس بعنوان بنده سمعاً و طاعتاً ازینکه می دانم وظیفه بنده اطاعت است و کسی که به او ایمان آورده از حیطة اطاعت بیرون نمی رود. چنانچه اگر او اراده کرده پس حتماً خودش مرا یاری خواهد کرد و راه نجات را هم بمن نشان خواهد داد و مرا از خطا و لغزش مصئون نگه می دارد. اما راستی اگر خدای من، مرا اختیار دهد که من در این امر آزاد هستم که رضایت خودم را ابراز کنم که آیا من هم دوست دارم خلیفه شوم یا دوست ندارم پس من بانهایت عجز عرض خواهم کرد که ای رب ودود من بجای خلافت عافیت را دوست دارم. چون ملائکه این جواب را شنیدند از بس تعجب کردند و گفتند آخر چرا نمی خواهی فرمانروای مردم شوی؟ لقمان گفت ازین که داوری کردن بین مردم آن هم باعدل امر بسیار دشوار است در چنین موقعیت ها حفظ کردن عصمت کار مشکل است برای اینکه فتنه و آزمایش در چنین مواقع روی آدم هجوم می آرند و عدالت سخت ترین امتحان است که انسان را بیچاره می کند. هیچ کس به کمکش نمی رسد. افراد ستمگر و ظالم از هر چهار سو احاطه اش می کنند و کارش بیکی از دو احتمال می انجامد. یا این است که داوری که او می کند مطابق به حق و رضایت الهی است و اگر چنین است جا دارد که سالم باشد اما اگر خدای نکرده علیه حق نظر داده است گویی که راه بهشت را عوضی می رود و در این صورت هلاکش قطعی می شود و آدمی در دنیا هم ذلیل و خوار می شود و اگر در دنیا ذلیل باز هم برای او آسان تر است اما در آخرت ذلیل و ضعیف شدن قابل تحمل نیست. او اضافه کرد و گفت درست است که اگر من خلیفه مردم شوم در دنیا عزو شرف و آبرو بدست می آرم. اما اگر از راه حق منحرف شدم آخرت را از دست خواهم داد. احتمال آن است که دنیا را به آخرت ترجیح خواهم داد نتیجه در دنیا هم زیانکار می شوم و در آخرت نیز در زمره خسارت کنندگان بشمار خواهم رفت اما من می دانم که این دنیای دنی، فانی و تمام شدنی است اما در

مقابل آن آخرت جاویدانی است . چون ملائکه این سخنرانی پُر حکمت را شنیدند به شگفت آمدند و خداوند قدوس نیز منطق لقمان را پسندید. همین که آفتاب غروب شد و لقمان برای خواب در بستر خود آرامید، خداوند جامهٔ حکمت به سراسر وجود او پوشانید و چون خورشید سایهٔ انوار خود را روی زمین افشاند و صبح طلوع شد لقمان بیدار شد که عبادت سحری را بجای آورد و در چنین حالتی بوده که سخن حکمت از لبهای او جریان داشت و بعداً بین مردم آنرا منتشر ساخت (۱۱)

گفته اند که خدای عز و جل حکمت را بر او این طور نازل کرد که از فرق سر تا قدمش ، سراسر بدنش پُر از حکمت شده بود. ازین ببعد ملائکه بر طبق فرمان الهی پیش حضرت داود علیه السلام رفتند و همانطور ندا کردند که آیا دوست دارد خلیفهٔ مردم شود و حضرت داود بدون شرایطی بلافاصله خلافت را قبول کردند اما چندین دفعه در امر عدالت پایش لغزید که قرآن بعضی از آنرا بیان کرده است . چنانچه می‌گویند که حضرت داود همیشه به لقمان می‌گفت خوشا به حال تو که خداوند ترا حکمت داده و از بلای خلافت نجات داده.

شهرت لقمان در عربستان

اینک مناسب است که پیرامون این پرسش که شهرت حکمت لقمان چطور در شبه جزیرهٔ عربستان رسید ، گفته شود. این امر مسلم است که قبل از ظهور اسلام مردم آنسامان دربارهٔ لقمان و حکمت وی می‌دانستند. چنانچه اندیشمندان که از ادبیات لغت عربی آگاهی دارند مطلع هستند که در ایام جاهلی ، سخنوران عصر جاهلی ، یعنی قبل از طلوع دین اسلام در قصائد و اشعار خود ، ارزش های مهم انسانی و اخلاقی و نصایح و موعظه ها را در اشعار خود بیان می کردند . چنانچه لبید بن (۱۲) ربیعہ که از شعرای کلاسیکی عرب شاعری مخضرم (۱۳) که از سال ۵۶۰ میلادی تا ۶۳۰ در جاهلیت بسر بوده در کلام وی ذکر لقمان آمده است. نه فقط لبید که ذکر لقمان کرده بلکه در کلام سخنوران معروف از نظیر امرؤ القیس ، اعشی و طرفه نیز از ذکر اسم لقمان کلام عربی خود را آراسته اند و ما از ترس اطناب از آوردن اشعار عربی گریز می‌کنیم . بنا بگفتهٔ مولانا مودودی مفسر معروف و ممتاز

پاکستان ، صحیفه لقمان و مجموعه اقوال حکیمانه وی پیش عربها موجود بود چنانچه ایشان می نویسند که سه سال قبل از هجرت اولین فردی که در شهر مدینه آمد و از تعلیمات بلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، تحت تأثیر قرار گرفته بود ، شوید بن صامت بوده . او بر طبق رواج اهل مدینه برای ادای حج که در آن زمان نیز رایج بود به مکه آمده بود. اتفاقاً موقعی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گروهی کفار که برای حج آمده بودند، تعلیمات اسلام را ابلاغ می کردند. شوید هم آنجا رسید و سخنان پیامبر را شنید و متوجه شد آنچه که حضرت ختمی مرتبت ارشاد می فرمودند ، بعضی از قسمت سخنان آنحضرت را می دانست چنانچه پیش رسول خدا آمد و عرض کرد آنچه که شما ارشاد فرمودید مثل آن چیزی پیش من هم است. رسول خدا پرسیدند آن چه هست ؟، شوید جواب داد آن مجله لقمان است و قسمتی از آن را پیش آن حضرت (ص) خواند. آن حضرت تبسمی فرموده گفتند کلام خوبی است اما پیش من کلامی است که بهتر از کلام لقمان است که نظیری ندارد و سپس آنحضرت بعضی از آیات کلام الله مجید را قرائت فرمودند(۱۴) (سیرت ابن هشام نیز این واقعه را ضبط نموده است و در اسد الغایه جلد ششم ص ۳۷۸ نیز رقم شده) می گویند که شوید چون آیات حکیمانه قرآن را گوش کرد متأثر شد و گفت بدون شک کلامی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ابن عبدالله دارد در مقابل کلام لقمان بسیار خوب است (۱۵)

اما قرآن کتاب آسمانی و کلام الهی است که سایر کتب آسمانی را تصدیق می کند و کلام الهی برای مشرکان و کفار چیزی نو نبوده . کلام حکیمانه ای است که دعوت توحید می دهد و توصیه می کند که از شرک و بت پرستی بپرهیزند. و این تعلیمات را سائر انبیاء و اوصیاء ابلاغ کرده اند. چنانچه قبل از ظهور شریعت محمدی (ص) سایر معلمان ادیان همان درس توحید داده بودند و یکی از آنها حضرت لقمان بودند و اقوال حکیمانه وی و مقوله های دانش آموز در آثار ادب جاهلی دیده می شود(۱۶)

مولانا مودودی در ضمن احوال لقمان می نویسد که بعضی ها عقیده دارند که او از قوم عاد نسبت داشته بود و دیگران نظر دارند که پادشاه یمن بوده اما آنچه که مسلم است مورخان درین بابت اختلاف نظر دارند. حقیقت

اینست که در قرون جاهلیت هیچ تاریخ مدون وجود نداشت. مردم روی روایاتی که سینه به سینه به آنها رسیده بود تکیه می‌کردند. چنانچه روی همین روایات سلیمان ندوی، مورخ و مفسر پاکستانی، اظهار کرده اند که بعد از آن عذاب الهیه که خداوند بر قوم لوط نازل کرده بود که ذکر آن هم در قرآن است، به امر خداوند بعضی از مومنان که همراه حضرت هود نجات یافته بودند لقمان از نژاد آنها بوده. سپس همان مومنان دولتی را در یمن تأسیس نمودند لقمان از آن سلسله سلاطین یکی بوده اما چنانکه قبلاً تذکر دادیم بر حسب روایات صحابه رضوان الله و تابعین بدست ما رسیده، برعکس این روایت که او پادشاه بود ابن عباس روایت کرده که او غلام حبشی بود. علاوه بر این ابو هریره، مجاهد، عکرمه و خالد الربعی نیز همین عقیده دارند. اما بقول حضرت جابر ابن عبدالله انصاری (رض) که یکی از صحابه جلیل القدر است، بیان می‌کند لقمان اهل نوبه بود و سعید بن مسیب نظر دارد که او مصری بود و سیاه چرده بود. در اصل عربهای آن زمان، افرادی که سیاه رنگ بودند آنها را حبشی می‌خواندند. نوبه در آن زمان در جنوب مصر و شمال سودان واقع بود. چنانچه این که لقمان مصری، نوبی یا حبشی بود زیاد فرقی ندارد فقط اختلاف و فرق لفظی است.

اما این جا سئوالی پیش می‌آید که سخنان یک غلام سودانی چگونه در شبه جزیره عربستان شهرت پیدا کرده بود. آنچه که سهیلی در روض الالف و مسعودی در مروج الذهب بیان کرده اند بر طبق این دو مورخ، لقمان اگرچه اصلاً نوبی بوده اما باشنده یعنی اهل مدین وایله (عقبه امروزه) (۱۷) بود و زبانش عربی بوده، چنانچه اقوال وی در عربستان نیز شهرتی پیدا کرده اما بعقیده سهیلی لقمان حکیم، لقمان بن عاد دوشخص مختلف هستند هر دو را یکی پنداشتن اشتباه است (۱۸)

اینجا بی‌مناسبت نیست تذکر داده شود که (Derenborg) دیرنبرگ مستشرق معروف یک نسخه خطی که در کتابخانه پاریس بزبان عربی موجود است آنرا بنام (Lesage - "Fables -de-Loqman") «امثال لقمان حکیم» منتشر کرده است. اما بعقیده مولانا مودودی، این مجموعه اصلاً به مجله لقمان حکیم تعلق ندارد. بنظر ایشان، این ضرب الامثال عربی که دیرنبرگ، منتشر کرده است، آنرا یک شخص دیگر که در قرن سیزدهم می‌زیست، تألیف

کرده بود و زبان عربی این نسخه هم بسیار ضعیف و ناقص است. هر کس که آگاهی بزبان عربی داشته باشد و این ضرب الامثال را مطالعه کند به راحتی متوجه خواهد شد که این اثر در حقیقت ترجمهٔ یک کتاب دیگر که غیر از عربی است و این شخص آنرا بزبان عربی برگردانده و مترجم خود واژهٔ لقمان را اضافه نموده است. بنظر ایشان مستشرقین کوتاه نظر و متعصب این کارهای جعلی می کنند و هدف آنها جز این نیست که قصص قرآنی را ساقط الاعتبار و افسانوی ثابت کنند - مولانا مودودی درین ضمن حواله مقالهٔ Heller می دهند و می نویسند که اگر کسی در انسائیکلوپیدی اسلام مقالهٔ این دانشمند را می خواند به آسانی از اهداف این چنین افراد متعصب و کوتاه بین آگاه می شود(۱۹)

اقوال حکیمانۀ لقمان در کلام الله مجید:

خداوند قدوس ، پند و نصایح حضرت لقمان را بصورت آیات کریمه بر پیامبر گرامی خود نازل فرموده که الحق برطبق نص معصوم علی ابن الحسین آیات قرآنی « خزائن الهی است و تمام نشدنی « القرآن خزائن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها » (۲۰) هرگاه آیه باز شد شایسته است درین مخزن نگاه کنید و ببینید ، چه دُرهایی در آن خزینه هست « همان طور که آفتاب و ماه، شب و روز زندگی انسانی را نورانی می کند قرآن هم در شب و روز به انسانها نور می بخشد.

پس ما اینجا بطور یمن آن هشت آیت که لقمان به پسر خود موعظه کرده و قرآن آن را ضبط نموده بیان می کنیم. در سورهٔ لقمان خدای قدوس ارشاد می فرماید (آیهٔ ۱۲) « ما به لقمان علم و حکمت عطا کردیم و فرمودیم که بر این نعمت بزرگ شکر کن و هرکس شکر حق گوید به نفع خود است تا خدا نعمتش را بیفزاید و هرکه ناسپاسی و کفران نعمت می کند باز به زیان خود است که خدا از شکر و سپاس خلق بی نیاز و به ذات خود ستوده صفات است. (آیهٔ ۱۳) « ای رسول ما یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت ای پسر عزیزم نخست پند من به تو اینست که هرگز شرک بخدا نیاورید که شرک بسیار ظلم بزرگی است». (آیهٔ ۱۴) «و ما بر هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن بخصوص

مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز بر رنج و ناتوانی بیفزوده، ای فرزند در حق آنان بسیار سپاسگزاری کن) و نخست شکر من که خالق و منعم و آنگاه شکر پدر و مادر بجای آور که بازگشت خلق به سوی من (و پاداش نیک و بد خلق با من) خواهد بود» و (آیه ۱۵) « اگر پدر و مادر تو بر شرک به خدا که آن را بحق نمی دانی وادار کنند، درین صورت دیگر آنها را اطاعت مکن ولیک در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن کس که بدرگاه ما رجوع و انابش بسیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شما به سوی منست و من شما را به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت (آیه ۱۶) باز لقمان گفت ای فرزندم بدان خدا اعمال بد و خوب خلق را گرچه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در طبقات آسمانها یا زمین پنهان باشد ، همه را در محاسبه می آرد که خدا بر همه چیز توانا و آگاه است». (آیه ۱۷) « ای فرزند نماز را بیاد دار و امر معروف و نهی از منکر و بر این کار از مردم نادان هر آزار می بینی صبر پیشه کن که این صبر و تحمل در راه تربیت و هدایت خلق نشانه ای از عزم ثابت در امور عالم است» (آیه ۱۸) « و هرگز به تکبر از مردم اهل نیاز رخ متاب و در زمین باغرور و تکبر قدم برمدار که خدا هرگز مردم بتخر خود ستا را دوست نمی دارد» (آیه ۱۹) « رفتار میانه روی اختیار کن و سخن آرام گو، نه با فریاد بلند که منکر و زشت ترین صداها صوت الاغ است (۲۱) برای تربیت فرزندان ، آنچه که مهم و کافی است قرآن آنرا بطور اجمال در کلمات موثر و نافذ، ضبط کرده است . اما از جمله مواعظی که لقمان گاه بگاهی بفرزند خود کرده بود گفت ای فرزند از روزی که تو درین دنیا آمده ای پشت به دنیا و رو به آخرت کردی و خانه ای که داری بطرف آن روی نزدیک تر بتواست و از خانه ای که از آن دور می شوی – پسر همواره با علماء با دو زانوی خود بنشین و به آنها مجادله مکن و از دنیا بقدر رفع حاجت بگیر و آنرا یکباره ترک مگویی و گر نه سربار جامعه خواهی شد. در دنیا آنچه داخل مشو که بآخرت ضرر رساند. آنقدر روزه گیر که از شهوت جلوگیری کند و آنقدر روزه مگیر که از نماز ترا باز دارد، زیرا نماز نزد خدا محبوب تر از روزه است . ای فرزند دنیا مانند دریائی است عمیق که بسیاری از دانشمندان در آن هلاک شدند تو کشتی

خود را درین دریا از همان ساز که بادبان آن توکل باشد و آذوقه ای که در آن ذخیره کنید از تقوی باشد. بدان که اگر نجات برحمت خدا یافتی و اگر هلاک شدی بر علت گناهت شدی - پسرم اگر طفل صغیر را در خریدش ادب کنی او ترا در بزرگی سود رساند معلوم است که برای ادب ارزشی قائل است نسبت بآن اهتمام می ورزد. اگر یک نفر اهتمام می ورزد نخست راه کار بستنش را می آموزد. اگر کسی که می خواهد راه تأدیب را بیاموزد با سعی و کوشش بسیار می شود و کسی که سعی و کوشش در طلب آن بسیار کرد قدم قدم بنفع آن به بر می خورد و آنرا عادت خود قرار می دهد. خواهی دید که تو خود جانشین گذشتگان خود شده ای. از جانشین خودت سود میبری و هر صاحب رغبتی به تو امید می بندد که از ادبت چیزی بیاموزد و هر ترسنده ای از صولت هراسناک می شود زنهار که بخاطر بدست آوردن غیر علم و ادب، در طلب ادب دچار کسالت مشوی و اگر در امر دنیا بفرض شکست هم خوردی در امر آخرت هرگز شکست نخوری بدان که اگر طلب علم از تو فوت شود، در امر آخرت شکست خورده ای و در ایام و لیالی و ساعتهایت بهره ای بگذار برای طلب علم! برای اینکه عمر گرانبمایه را هیچ چیز چون ترک علم ضایع نمی کند و زنهار که هرگز با اشخاص لجوج در نیفت و هرگز با مرد فقیه جدال مکن و هرگز با صاحب سلطنتی دشمنی موز. با هیچ متهمی رفاقت مکن و علم خود را مانند پولت گنجینه کن و به هر کس و ناکس عرضه مدار. پسرم از خداوند عزّ و جلّ آنچه بترسی که اگر در قیامت نیکی های همه نیکان جن و انس را داشته باشید، باز ترس آن داشته باشید که عذاب کند و از خدای رحیم امید رحمت داشته باشید که در قیامت باتمامی گناهان جن و انس روبروی شوی باز احتمال امید اینکه او ترا بیاموزد. فرزند اوسوالی کرد که بابا چنین چیزی آخر چه طور ممکن است باداشتن چنان خوفی، این چنین امیدی هم داشته باشم و این دو حالت متضاد در یک دل چگونه جمع می شود. لقمان جواب داد، ای پسر اگر قلب یک مومن را بیرون بیاورند در آن دو نور یافت می شود یک نور خوف خدا و دیگر رجاء و اگر آن دو نور را با مقیاسی بسنجند برابر همنند - هیچ یک از دیگری حتی به سنگینی یک ذره بیشتر نیست و کسی که معبود خود ایمان دارد بگفته او نیز ایمان دارد و کسی که بگفته او ایمان داشته باشد او فرمان

او عمل می کند و کسی که بفرمان او عمل نمی کند گویا امر او را تصدیق نکرده است، پس این حالات دل هر یک گواه دیگری است پس کسی که براستی ایمان بخدا دارد او برای خدا عمل خود خالص و خیر خواهانه انجام می دهد و کسی که برای خدا اعمال خود را خیر خواهانه انجام داد براستی ایمان بخدا دارد و کسی که خدا را اطاعت می کند، حتماً ازو هراسناک نیز هست و کسیکه از خدا هراسناک باشد او را دوست هم دارد و کسی که او را دوست بدارد او امرش را پیروی هم می کند و هر کس که پیروی خدای خود کرد مستوجب بهشت می شود . و اگر کسی پیروی نمی کند و خوشنودی او را طلب نمی کند از غضب او هیچ باکی ندارد و پناه می برم بخدا از غضب او.

پیرامون بی اعتباری دنیا ، می گوید که هرگز باین دنیای رکون و دنی اعتماد مکن و هرگز دلت رادرین مشغول مدار. از اینکه خدای تعالی هیچ خلقی خود را خوارتر از دنیا نیافرید و هیچ می بینی که نعيم دنیا را آن مزد و پاداش مطعین کرد و نمی بینی که بلای دنیا را عقوبت گنه گاران قرار داده ((۲۲)

بعضی از نصایح لقمان که از جابر ابن عبدالله انصاری روایت شده و در قصص الانبیاء و بحار الانوار مجلسی رقم شده است که درباره تشکیک مرگ فرموده. ای فرزند اگر درباره مردن ، توشکی داری پس خوابت را بردار که هرگز نمی توانی چنین کنی و اگر در بابت قیامت شکی دارید بیداری را از خودت بردار و هرگز نمی توانی و اگر درین اندرز من دقت کنی خواهی دید که نفس تو بدست دیگری اداره می شود و نیز خواهی دانست که خواب بمنزله مرگ و بیداری بعد از خواب بمنزله بعث بعد از مردن است و ای پسر زیاد نزدیک دنیا مشو که دور خواهی ماند و زیاد هم ازین دور مشو که خوار خواهی شد یعنی در طلب دنیا میانه روی اختیار کن. پسر هر جنبنده خود را دوست می دارد ، خود فرزند آدم که او هم در افق خود در مزیتی را دوست نمی دارد ؟ و متاعی که دارید نزد خواهان آن عرضه بدار و گر نه بازارش کساد خواهد شد. همانطور که بین گرگ و گوسفند هرگز دوستی برقرار نمیگردد همچنین بین نیکوکار و فاجر دوستی برقرار نمی شود. پسر هر که با قبر سروکار پیدا میکند سرانجام جامه و یا تنش به قیرآلوده میشود ، آمیزش با فاجر نیز چنین است عاقبت از او یاد می گیرد چون نفس انسانی خو پذیراست و هرکس سر و کله زدن و مجادله را دوست بدارد عاقبت

زبان‌ش به فحاشی باز خواهد شد و هر کس بجائی ناباب قدم نهد، عاقبت متهم می‌شود و کسیکه هم نشینی با بدان کند هرگز سالم نمی‌ماند و کسی که اختیار زبان خود را در کف ندارد، سرانجام پشیمان می‌شود. پسر! صد دوست بگیر ولی یک دشمن مگیر. پسر! تو وظیفه‌ای نسبت به خلاق خود داری و همین‌طور وظیفه نسبت به خلقت اما خلاق تو دین تو است و خلق تو عبارتست از طرز رفتار تو در بین مردم، پس مراقب باش خلقت را مبعوض و منفور مردم مساز و بهمین منظور محاسن اخلاق را یاد بگیر و از بدخلقی و کم‌صبری پرهیز کن که داشتن این چند عیوب هیچ دوستی با تو دوام نمی‌آورد. و همیشه بنده‌اخیار باش اما فرزند اشرار مباش، امانت را بپرداز تا دنیا و آخرت سالم بماند و امین باش که خدا خائنین را دوست ندارد. اینطور مباش که بمردم نشاندهی که از خدا نمی‌ترسی و در قلب بی‌پروای از او باشی. همواره در امور خودملازم وقار و سکینت باش و نفس خود را بر تحمل و زحمات برداران صابر کن و با همه مردم خوش خلق باشی نیز عقبه روایت می‌کند که لقمان بفرزندش گفت «پسر! مردم قبل از زمان تو برای فرزندان خود جمع کردند و الان تو می‌بینی که نه آن جمع‌ها ماند و نه آن فرزندان که برای ایشان جمع کردند آخر مگر نه اینست که تو بنده‌ای اجیر هستی که مامور شده‌ای کاری انجام دهی و وعده دادند که در مقابل مزدت بدهند. پس عملت را مستوفی و کامل انجام بده تا اجرت کامل به تو دهند. و همان درین دنیا چون گوسفندی مباش که در زراعتی سبز و خرم بیفتد و بچرد و چاق شود، چون آن حیوان هر چند زود چاق شود بکارد قصاب نزدیک تر شده است و دنیا را بمنزلهٔ پلی بگیر که بروی نه‌ری زده باشند که تو از آن بگذری و رهایش کنی و دیگر تا ابد بسویش برنگردی، پس باید آنرا خراب کنی. نه اینکه تعمیر کنی چون تو مأمور به تعمیر آن نیستی و نیز بدان اگر مال دنیا نداشتی که به آن صلۀ رحم کنی و بر برداران تفضل نمائی، حُسن خلق و روی خوش داشته باش چون کسیکه حُسن خلق دارد اخیار او را دوست می‌دارند و فجار از وی دوری می‌نمایند. آگاه باش به آنچه خدا قسمت داده قانع باش تا زندگانی تو صافی باشد، پس اگر خواستی عزت دنیا برایت جمع شود طمعت را از آنچه که در دست مردم است بُبر، چون انبیاء و اوصیاء و صدیقین اگر رسیدند به آنچه که رسیدند بقطع طمع رسیدند. بدان که تو بزودی و در فردائی نزدیک وقتی پیش معبود بایستی، از چهار چیز باز خواست خواهی شد از جوانیت که در چه راهی

تباه کردی ، از عمرت که درچه فانی اش ساختی ، و از مالت که از کجا آوردی و کجا مصرف نمودید. پس خود را آماده کن و جوابی مهیا ساز. و آنچه از دنیا از گفت رفته غم مخور چون اندک دنیا دوام و بقا ندارد و بسیاری از گزند بلاء ایمن نیست ، پس زنهار حواست را جمع کن و سخت در کار خویش بکوش و پرده از روی کنار زن و هرگز معترض رحمت پروردگار مشو و در دلت همواره توبه را تجدید کن قبل از آنکه دیگر تصمیمت کار نکند قبل از آنکه ایامت سر شود و مرگ بین تو و خواسته هایت حائل شود.

در کتاب قرب الاسناد ، هارون از ابن صدقه از جعفر بن محمد که ایشان از پدر گرامی شان روایت کردند، بیان می کند که شخصی از حضرت لقمان پرسید که آن چه دستوری است که جامع همه حکمت های نصیب تو شده - لقمان جواب داد « این که خود را در باره چیزی که برایم ضمانت نکرده اند بزحمت نیندازم ، آنچه را بخود من واگذار نموده اند ضایع نکنم. یعنی عمر خودم را صرف رزقی که ضامن آن شده اند نسازم و درباره سعادت آخرتم که بخود من واگذار نموده اند اهمال نکنم » (۲۳)

لقمان حکیم در ادب فارسی :

کجاست آصف بن برخیا و کو لقمان	کجاست خواجه ابوزرجمهر نیک اختر
آید بدلم کز خدا امینست	ناصر خسرو
از قول و فعل زین و لگامش نهم	بر حکت لقمان و ملکت جم
خرد را به ایمان و حکمت بپرور	ناصر خسرو
سوی او آی اگر ندیدستی	افسار او ز حکمت لقمان کنم
ملک امامت سوی کسیست که اوراست	ناصر خسرو
	که فرزند خود را چنین گفت لقمان
	ناصر خسرو
	ملک داود و حکمت لقمان
	ناصر خسرو
	ملک سلیمان و علم و حکمت لقمان
	ناصر خسرو

ای بارِ خدای همه ذریت آدم	با ملک سلیمانی و با حکمت لقمان
	ناصر خسرو
چه معنی دارد این حالت که گفتی زنده شد یونس	
چه حکمت باشد این معنی که گفتی بنده شد لقمان	
	ناصر خسرو
آباد به عقل گشت گردون	و آزاد به عقل گشت لقمان
	ناصر خسرو
ای حجت علم و حکمت لقمان	بگزار به لفظ خوب حسّانی
	ناصر خسرو
اگر از خانه و از اهل جدا ماندم	جفت گشتستم با حکمت لقمانی
	ناصر خسرو
ترا در نظم لعبتهاء آزر	ترا در نثر حکمتهاء لقمان
	رشید و طواط
نکنم باور کاحکام خراسان اینست	گرچه صد هرمس و لقمان بخراسان بینم
	خاقانی
وحید ادريس عالم بود لقمان جهان اما(؟)	چومرگ آمدچه سودش داشت ادريسي و لقمانی
	خاقانی
لقمان را گفتند حکمت از که آموختی گفت از نابینایان که تا جائی	
را نه بینند (نیرواسند) قدم ننهند. سعدی	
لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان که هرچه از	
ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم. سعدی	
لقمان حکیم اندر آن قافله بود ، یکی از کاروانیان گفت : مگر اینان	
را نصیحتی کنی... گفت : دریغ باشد کلمهٔ حکمت با ایشان گفتن. سعدی	
چو لقمان دید کاندر دست داود	همی آهن بمعجز موم گردد
نپرسیدش چه میسازی ، چو دانست	که بی پرسیدنش معلوم گردد
	سعدی
گنج صبر اختیار لقمانست	هر کرا صبر نیست حکمت نیست
	سعدی
شنیدم که لقمان سیه فام بود	نه تن پرور و نازک اندام بود
	سعدی

بهر لقمه گشت لقمانی گرو وقت لقمانست ای لقمه برو

مولوی

وز قطام لقمه لقمانی شود طالب آشکار پنهانی شود (۲۴)

مولوی

حکمت لقمان

ز تدبیر تو هر جزوی به از صد فکرت هر مس ز گفتار تو هر حرفی به از صد حکمت لقمان

(لامعی گرگانی ۱۰۶)

آن که او لقمه حرص است به طمع خامی او دم عیسی و یا حکمت لقمان چه کند (۲۵)

(مولوی شماره ۷۸۸)

گر بگشاید زفان به علم و به حکمت گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان (۲۶)

(رودکی - ۸۲)

اگرچه سخنم دراز کشید . اما بنظرم ضروری بود بویژه درین محیط تاریک و سم آلود از تقلید فرهنگ جدید که فرزندان اسلام راتباه کرده است. افلاطون گفته است که کمال اینست که اگر خود کامل است ، کسی دیگر را مثل خود کامل گرداند بوسیله تربیت خود تا بعد ، از آثار او باقی بماند. پس برای تکامل فرزندان این اندرزهای حکیمانه را که قرآن نیز شمه ای از آن بیان کرده است ضبط کرده ام . ای کاش موسسات آموزشی قسمتی از آن را در واحدهای درس شامل کنند.

منابع و مراجع :

۱ - منطق الطیر ص ۱۶ - نیز ر.ک مقاله سرسجود ملائکه در آثار عرفا از خانم دکتر مریم شعبانزاده ، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال دوم ، شماره ۱ ، بهار و تابستان ۱۳۷۵ ، ص ۴۴.

۲ - قرآن مجید ، سوره لقمان ۱۲ : ۱۳ ترجمه مهدی الهی قمشه ای ص ۴۱۲ ، انتشارات اسوه وابسته به سازمان حج و اوقاف امور خیریه چاپ اعتماد ۱۳۷۰ ش.

۳ - تفسیر قرآن احمد رضا خان بریلوی (اردو) حاشیه ص ۵۹۷.

۴ - همان

۵ - ر.ک. تفسیر المیزان ، علامه سید محمد حسین طباطبائی ، ترجمه فارسی از سید محمد باقر موسوی ج ۱۶ ، ص ۳۴۷ ، بنیاد علمی وفکری علامه طباطبائی باهمکاری مرکز نشر فرهنگی

۶ - تفسیر قرآن ، احمد رضا خان .

- ۷ - تفسیر میزان فارسی ج ۱۶ ، ص ۳۴۶
- ۸ - همان ، ۳۴۷
- ۹ - تفسیر قرآن ، احمد رضا خان بریلوی (اردو) حاشیه ص ۵۹۷
- ۱۰ - تفسیر میزان فارسی ج ۱۶ ، ص ۳۳۶ - ۳۳۷
- ۱۱ - همان تفسیر میزان فارسی ، ج ۱۶ ، ص ۳۴۹
- ۱۲ - لبید (۵۶۰ تا ۶۶۱) از بنی عامر یکی از سرایندگان معلقات بوده ه بعد از گرویدن اسلام به کوفه رفت.
- ۱۳ - مخضرم کسی است در دوره مختلف از لحاظ فکری و دینی و ادبی زندگی کرده مثل جاهلیت و اسلام . رک مقاله سردار اصلانی بعنوان ارزشهای انسانی و اخلاقی در شعر لبید بن ربیعہ ، ص ۲۴ کیهان فرهنگی بهمن ش ۱۴۱.
- ۱۴ - رک تفسیر تفهیم القرآن (بزبان اردو) مولانا مودودی ج ۴ ، ص ۱۳.
- ۱۵ - ابن هشام ج ۲ ، ص از ۶۷ تا ۶۹
- ۱۶ - رک تفهیم القرآن ، مولانا مودودی ج ۴ ، ص ۶ سروس بک کلب ۱۹۸۸.
- ۱۷ - رک تفهیم القرآن مودودی (بزبان اردو) ج ۴ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ص ۶ سرویس کلب ۱۹۸۸.
- ۱۸ - روض الالف ، ج ۱ ، ص ۲۶۶ و مسعودی ج ۱ ، ص ۵۷ بهره ای بردم از تفهیم القرآن اردو ج ۴ ، صص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۹ - همان ، تفهیم القرآن ، صص ۱۳ - ۱۴ (حاشیه)
- ۲۰ - کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ ، ح ۲ - نقل از حکمت عبادات آیت الله جوادی آملی ، ص ۲۰۵.
- ۲۱ - قرآن - ترجمه مهدی الهی قمشه ای - سوره لقمان ۱۲ تا ۱۹.
- ۲۲ - تفسیر میزان فارسی ، ج ۱۶ ، صفحات از ۳۴۹ تا ۳۵۱.
- ۲۳ - همان ، ص ۳۵۱
- ۲۴ - لغتنامه دهخدا ، زیر نظر دکتر محمد معین ، شماره مسلسل ۱۴ ، ۱۳۳۰ خ ، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.
- ۲۵ - فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)، دکتر سیروس شمیسا ، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ، ص ۲۳۲.
- ۲۶ - ماخذ پیشین ، ص ۵۰۲.

در جست و جوی جمال جانان نگاهی به ژرفای دیدگاههای اقبال و سید جمال

اشاره:

عنوان جوانی اقبال با کهولت سنّ سید جمال اسد آبادی معاصر بوده اما هر دو در پیشبرد آمال و آرزوهای اجتماعی و ملی شان خدماتی ارزنده انجام دادند. اقبال نیروی خستگی ناپذیر جمال را می ستاید اما افسوس می خورد که چرا این نیرو دریک جهت مصروف نشد و پراکنده گردید. در این مقاله تلاش شده است که درون مایه های مشترک فکری این دو مصلح اجتماعی بدست آمده و بایکدیگر مقایسه شود.

فضائی قیرگون را در نظر آورید که پنج قرن است آن را از میان قاب پنجره‌ای کهنه با چشم خود و نیاکانمان نگریسته ایم. یادمان هست که گهگاه شراره هائی نه چندان روشنی بخش در یهنه آن سر بر آوردند، ولی در مدتی، بیش از یک قرن، دو اخگر گدازان، آذرخش وار با فاصلهای اندک به دنبال هم پدید می آیند که چشمها را خیره می کنند. این دو، هر چند دیر نمی یابند ولی تأثیری عمیق در فضای به شدت مکدرّ زمانه ئی باقی می گذارند که آدمیانش در آن یاوه شده اند.

این اخگران حاصل دو اندیشه اند؛ یکی بر آمده از اسد آباد همدان، و دیگری از سیالکوت ینجاب؛ دو شهر با قدمتی بیش از چهار هزار سال. سید جمال الدین شصت سال زیست (۱۲۱۵ - ۱۲۷۵خ) و اقبال فقط یک سال بیش از او عمر کرد (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷خ). اقبال هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که سید جمال چشم از جهان بر بست، ولی شیوه تفکر و روش زندگی اجتماعیشان چنان است که گوئی از آغاز تا پایان عمر در یک محیط و با شرایطی مساوی تعلیم دیده اند. مشابهت اندیشه های اقبال با اسد آبادی چندان است که به زحمت می توان نکته ئی متفاوت در آن یافت. سید جمال از چهره های الگویی اقبال است و از همین رو او را بسیار می ستاید.

بی‌گمان اگر سید نیز یش از اقبال می زیست نظراتی مشابه در مورد وی اظهار می داشت .

بارزترین ویژگی این دو چهره متهور، بی باکی آنان است . به همین سبب در زندگی خویش ، و در نوشتارها و گفتارهای خود به کرات سه عامل را که با تهور در تضاد است نفی کرده اند و آن را مخرب فردیت دانسته اند. این سه عامل که سید و اقبال آن را مذمت و نفی می کنند عبارتند از : ترس ، یأس و جدائی از جامعه . ولی جالب این که هر دو آنان از این میان عامل ترس را پیش از دیگر عوامل ، مخرب شخصیت فرد می دانند و آن را «ام الخبائث» می نامند. به عقیده آنان، ترس عامل مهم عقب ماندگی جامعه است . ویژگی مشترک جوامع عقب مانده ترسوئی و کم دلی است. جبن عاملی است که ضربان زندگی را کند می کند. سید جمال می گوید «ترس آدمی را از کار و فعالیت باز داشته و دچار لغزش می نماید. ترس اراده بزرگان راست و منقلب و قلوب دانایان را ناتوان و چراغ هدایت را خاموش و تحمل و خواری را برای مردم آسان می سازد تا شاید فشار بی‌نوائی را تخفیف دهد و بار سنگین بندگی را قدری سبک گرداند. ترسو با صبر و بردباری اهانت و سختی ها و مشکلات را تحمل می نماید.... ترس لباس ننگینی است که روح را می پوشاند.^۱ در جای دیگر می گوید «ترسو ... به قناعت و فقر زیست می کند... ترس آدمی را از مقاومت در برابر مشکلات باز می دارد، ترس از بیماریهای روحی به شمار می آید و انسان را از بین می برد»^۲ این که ترس به عنوان یک «بیماری روحی ، انسان را از بین می برد» موضوعی است که روانشناسی نوین بر آن بسیار تاکید دارد. کیمبل یانگ در کتاب مبانی روانشناسی اجتماعی می گوید: احساس ترس «موجب خیالپردازی می شود. بسیاری از اضطرابات روان رنجوری به سبب نگرانی حاصل از خطرات خیالی نسبت به سلامتی، آینده، موفقیت اجتماعی و موضوعاتی از این دست است. برای اجتناب از ترس می توان انواع واکنشها را نشان داد و وسایل دقیقی را برای جلوگیری از واقعیت یافتن تخیلات ترسناک به کار گرفت.»^۳ سید جمال و اقبال هر دو معتقدند که مهمترین عامل برای جلوگیری از واقعیت یافتن ترس، عشق به حقیقت مطلق است . اقبال می گوید :

خم نگردد پیش باطل گردنش
خاطرش مرعوب غیر الله نیست^۴

هر که حق باشد چو جان اندر تنش
خوف را در سینه او راه نیست

و سید جمال نیز این مفهوم را به صورتهای مختلف بیان می دارد. از جمله این که « ترس نمی تواند در برابر لذت تحصیل حق برابری کند.»^۵ او نیز مانند اقبال ، ترس را « موجب پراکندگی جامعه » می داند. جامعه متحد و متفرق از تولید و پیشرفت باز می ماند. اگر غریبان در همه زمینه ها بر شریان تفوق یافتند از آن روست که با ترس ، اندوه و جامعه گریزی میانه ئی ندارند. این عوامل موجب ناآگاهی، عقب ماندگی و نادانی می شوند. «شرقیان در اثر نادانی از اوضاع و احوال غریبان و هنر و تکامل آنها بی اطلاع هستند و هرچیز شگفتی را معجزه می پندارند و شاهکارها و اختراعاتشان را سحر و کرامت!»^۶ به عقیده سید اگر شرقیان مقهور غریبان شدند به سبب ترس بی موردی بود که از آنان در دل داشتند و در نتیجه کلید سرنوشتشان را به دست آنان سپردند. « اگر ترس بر آنان مستولی نگردیده بود ، هستی و ثروت و هرچه داشتند از دست نمی دادند و به این روز گرفتار نمی شدند. »^۶ اقبال نیز می گوید از همین ترس بود که جلوه زندگی شرقیان از میان رفت :

تخم او چون در گلت خود را نشانند
زندگی از خودنمائی بازماند^۷

به عقیده اسدآبادی ، ترس « بزرگان را کوچک و ناتوان می گرداند، آنان را از آسمان جلال و قدرت به پست ترین مراتب زندگی تنزل می دهد و موجبات هر کیفی را فراهم می سازد.»^۸ به علاوه «دروغ و نفاق و سایر بیماریهای روحی نیز از آن ناشی می شود.»^۹ اقبال نیز علاوه بر آن که ترس را غارتگر کاروان حیات می داند و آن را برای من آدمی در حکم ضربه مرگ، یادآور می شود که ترس موجب از میان رفتن هدفمندی در انسان است و شوق عمل را از او می ستاند. او خصیصه ترس را در آثارش از جمله در چه باید کرد و در رموز بی خودی مورد مذمت قرار داده و در نگاهی که به این مسأله دارد نظراتی را مطرح می سازد که دقیقاً بازتاب دیدگاههای سید جمال است . از جمله این که ریشه همه بدیها و هر نفاقی در ترس است:

اصل او بیم است اگر بینی درست

این همه از خوف می گیرد فروغ

فتنه را آغوش مادر دامنش^{۱۰}

هرشر پنهان که اندر قلب توست

لابه و مکاری و کین و دروغ

پرده زور و ریا پیراهنش

یکی از جنبه های قابل ستایشی که اقبال در اسدآبادی می یابد که می توان آن را نوعی مقابله با اوهام خوف آور و عوامل بی اساس ترس انگیز دانست، این است که او به عنوان نو اندیشی دینی سعی داشته است ضمن حفظ هسته مرکزی دین ، پیرایه ها و حشو و زوایدی را که از طریق

احادیث بی شمار و مفاهیم ناشی از روشهای کلامی طی قرن‌ها بدان پیوست
 طرد کند، یعنی عشقه‌های هول‌انگیز خرافه و واپس‌گرایی را از بدنه دین
 بزداید. به عقیده وی این پیرایه‌ها و مفاهیم، حجابی از اصطلاحات ما بعد
 طبیعی عملاً منسوخ بر خود دارند و به هیچ روی نمی‌توانند برای نسل کنونی
 که زندگی را از چشم اندازی دیگر می‌نگرد سودمند افتند. سفینه دین در
 طی قرون و اعصار آکنده از کالاهائی شده که اکنون به کار موزه تاریخ تفکر
 ادیان می‌آید و اگر این سفینه بازنگری نشود در میان امواج بی‌امان و
 خروشان آگاهیهای نوین توان مقاومت نمی‌یابد. بنابر این وظیفه‌ای که امروزه
 پیش روی مسلمانان، بخصوص پیشوایان دینی، قرار دارد بی‌اندازه خطیر
 است. مسلمان امروزی باید کل دستگاه اسلام را بدون آن که از گذشته و از
 ریشه منتزع شود مروری دوباره کند. اقبال می‌گوید: «شاید اولین مسلمانی
 که ضرورت ایجاد روحی تازه را در اسلام احساس کرد شاه ولی الله
 دهلوی^{۱۱} باشد. ولی آن کس که اهمیت و سنگینی این وظیفه را به تمام
 دریافت، جمال‌الدین [اسدآبادی] بود که ژرفنگری او در تاریخ فکر و
 حیات اسلامی، با تجربه و وسیعش از آدمیان و اطوار و آدابشان، او را حلقه
 اتصال زنده‌ای میان گذشته و آینده ساخته است.»^{۱۲} و باز در جای دیگری
 می‌گوید «اگر کسی را بر روی این زمین باید نو گرا نامید، سزاوارترین
 شخص سید جمال‌الدین [اسدآبادی] است. کسی که بخواهد تاریخ
 مسلمانان مصر، ایران، ترکیه و هند را به رشته تحریر در آورد، قبل از هر
 چیز مجبور است از عبدالوهاب نجدی و سپس از سید جمال ذکری به میان
 آورد. جمال‌الدین مؤسس اصلی رنسانس اسلامی این دوره است.»^{۱۳} ولی
 اقبال به رغم ستایشهایش از سید انقلابی، ایرادی در وی می‌یابد که بعد
 دیگران در آن تأمل می‌کنند، همان ایرادی که شریعتی هم تایید می‌کند، و
 آن این است که نیروی خستگی ناپذیرش در یک جهت مصروف نشد و
 پراکنده گردید. به نظر وی «اگر نیرویش را تماماً وقف اسلام به عنوان یک
 نظام عقیدتی و ارشادی می‌کرد، امروزه جهان اسلام، عقلاً، زیر بنای
 محکمتری داشت.»^{۱۴} البته اقبال به تفصیل توضیح نمی‌دهد که نیروی سید
 انقلابی چه گونه نمی‌بایست پراکنده، و در یک جهت مصروف شود. شاید
 هم آن را توضیح واضح‌تر می‌دانست^{۱۵}. ولی شریعتی باشکافتن مقصود
 اقبال، در شرح ناکامی سید می‌گوید که او نمی‌بایست هدفش را از طریق
 رجال سیاسی و پیوستگی با حکومتها دنبال کند؛ یعنی از مردم به غیر مردم
 متوجه شود. نتیجه آن شد که «دربارهای کشورهای اسلامی و سلاطین و

خلفای اسلامی، او را مثل یک توی به یکدیگر پاس می دادند تا از انعکاس آن توفان عظیم و آن همه نبوغ به میزانی که شایستگی داشت در متن جامعه جلوگیری کنند و بعد هم توانستند به سادگی، نسل به نسل، پشت سرهم بمبارانش کنند تا به کلی فلج شود...^{۱۶}» بنابر این شریعتی نیز می گوید خطای سید جمال این بود که به قدرتمندان متوسل شد و به نیروی اصلی یعنی توده مردم که خود از آنان بود نگرایید، از این رو «غرق در مسایل دیپلماتیک و تلاشهای سیاسی می شود و بسیار کمتر از آنچه از چنین شخصیتی با چنین رسالتی شایسته است و بایسته از مسایل فکری و تلاشهای ایدئولوژیک دور می ماند...»^{۱۷} او نقطه ضعف در خور تأملی در «شیوه نگار» سید بی آرام می یابد، زیرا مبارزه سیاسی را از بالا شروع می کند «در حالی که به عنوان یک انقلابی برخاسته از متن مردم، حتی از طبقات روستا، باید به میان توده می رفت و مخاطبش مردم می بودند... و در نتیجه قربانی خیانتها و توطئه سازیهای رجال عصر خویش می شود.»^{۱۸} جالب است که سید به اشتباهی که اقبال و شریعتی توأمان متذکر می شوند در اواخر عمر خود واقف می شود و در نامه ای به یکی از نزدیکانش به این خطای خود اعتراف می کند.

بیشترین تشابه فکری که در میان آثار اقبال با مجموع تفکرات اسدآبادی می توان یافت. در مثنوی «پس چه باید کرد ای اقوام شرق»^{۱۹} است. موضوعات مطرح شده در این مثنوی قرابت بسیار با زمینه های فکری سید جمال دارد و بازتاب اندیشه های او در جای جای این مثنوی مشهود است، چندان که می توان گفت مطالعه این اثر به طور ضمنی موجب آشنایی با اندیشه های محوری سید شرق اندیش می شود.

نگاهی به عنوانهایی که اقبال بر بخشهای مختلف این مثنوی نهاده مبین این دعوی است، نظیر: در اسرار شریعت، اشکی چند بر افتراق هندیان، سیاسیات حاضر، حرفی چند با امت عربیه، ای اقوام شرق، و در حضور رسالت مآب، که در همه آنها نشانی از شیوه تفکر جمال الدین مشهود است. به عنوان مثال، اقبال در برجسته ترین بخش این مثنوی که «در اسرار شریعت» نام دارد به موضوع بانکداری از سوی غربیان اشاره می کند و حاصل آن را بهره کشی طبقه ای از طبقه دیگر، و ربودن ثروت مردم می داند. این اندیشه ای است که ذهن اسدآبادی را نیز به خود مشغول داشته بود. شریعتی در این خصوص می گوید: «اولین رد یای استعمار که وارد ایران شد بانک بود و ... اولین کسی که در برابر این پدیده ایستاد سید جمال است.» ... او «وقتی می شنود که آنها می خواهند در اینجا بانک درست کنند بر خود می لرزد و به آیت الله

آقا میرزا حسن شیرازی مفتی و فقیه برجسته زمان نامه [اعتراض آمیز] می‌نویسد...^{۲۰} سخن اقبال در مثنوی یاد شده در واقع مضمون نامه ئی است که سید به میرزای شیرزای می‌نویسد:

از ضعیفان نان ربودن حکمت است
از تن شان جان ربودن حکمت است
شیوه تہذیب^{۲۱} نو آدم دری است
پرده آدم دری، سوداگری است
این بنوک^{۲۲} این فکر چالاک یهود
نور حق از سینہ آدم ربود^{۲۳}

تنها تفاوتی که اقبال و اسدآبادی در این باره دارند این است که این مشکل خویش را نزد فقیه زمان می‌برد و حل آن را از او می‌خواهد که البته مانند بسیاری موارد دیگر، نتیجه دلخواه نمی‌گیرد. فتوای تنباکو هم در واقع به اصرار، تحریض و یامردی سید شرق اندیش صادر شد، و گرنه مرجع پر آوزاه به خلاف سید کم آوازه، سنت گرایی تمام عیار بود معتکف عالم معنا، که با مفهوم وطن میانه ئی داشت، نه او را با پادشاه مستبدکاری بود، نه با استعمار دست به گریبان، و نه در بند آن که «داد دل مردم خرد مند» را از «بی خردان سفله» بستاند^{۲۴}. ولی سید به خلاف او آتشفشان بی قراری بود که دین را برای بهروزی و دنیای مردم می‌خواست، به سعادت شرق اسلامی می‌اندیشید، غم محرومان خفته ای را می‌خورد که روزگارشان در تباهی می‌گذشت. با ختفگان نمی‌شد ارتباط برقرار کرد، بنابراین مقصود خود را از معبر نفوذ معنوی میرزای شیرازی پیش برد و به ابرام وی فتوای سرنوشت ساز صادر شد که از مهمترین عناصر زمینه ساز نهضت مشروطه به شمار می‌آید.

اقبال نیز بر اساس تجربه هائی از این دست که سید جمال نیز بعد ها بدان پی می‌برد و زبان به انتقاد روحانیت منفعل، گوشه گیر و عزلت پیشه می‌گشاید، در ادامه ابیات یاد شده می‌گوید:

نیست این کار فقیهان، ای پسر!
بانگاه دیگری او را نگر^{۲۵}

که مقصودش از «نگاه دیگر» راه نو و اتکاء به مردم است که به عقیده وی بادیدگاه رسمی و محدود در عقل شرعی فقیهان زمانش تفاوت دارد.

گذشته از این مورد، که شاید برای سید یراگماتیسست جنبه تجربی داشته، او نیز همانند اقبال از منتقدان بزرگ روحانیان زمان خویش است و آنان را به این سبب که اهمیتی در کسب معارف جدید و دانش نوین نمی‌نمایند، در به روی خویش و خلق بسته اند و کاری ندارند جز آن که سر در متون دینی ناکارآمد فرو بردند مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. او همانند اقبال به عنوان مصلحی دینی و اجتماعی طالب نقد، اصلاح، بازسازی اندیشه

دینی، و بازنگری در قوانین و احکام فقهی است. در یکی از مقالاتش در انتقاد از عدم تحرک و وجود تحجر و جزمیت در میان روحانیان زمانش می گوید، آنان « صدری و شمس البارعه می خوانند و از روی فخر خود را حکیم می نامند و باوجود این ، دست چپ خود را از دست راست نمی شناسند و نمی پرسند که ما کیستیم و چیستیم و مارا چه باید و چه شاید... عجیب تر آنست که یک لمپنی (چراغ لمپا) درپیش خود نهاده ، از اول شب تاصبح شمس البارعه مطالعه می کنند و یکبار در این معنا فکر نمی کنند که چرا اگر شیشه او را برداریم دود بسیار از آن حاصل می شود و چون شیشه را بگذاریم ، هیچ دودی از آن پیدا نمی شود. خاک بر سر این گونه حکیم و اینگونه حکمت . حکیم آنست که جمیع حوادث و اجزای عالم، ذهن او را حرکت بدهد، نه آن که مانند کورها در یک راهی برود که هیچ نداند پایان آن کجاست ... علم فقه مسلمانان حاوی است بر جمیع حقوق ... حال آن که ما فقهای خود را می بینیم [که نه تنها] بعد از تعلیم این علم از اداره خانه خود عاجز هستند ، بلکه بلاهت را فخر می شمارند . علم اصول عبارت است از : فلسفه شریعت، **Philosophy of Law** ... علمای ما در این زمانه مانند فتیله بسیار باریکی هستند که بر سر او یک شعله بسیار خردی بوده باشد که نه اطراف خود را روشنی می دهد و نه دیگران را نور می بخشد...» از این روست که شریعتی دربارهٔ ذهن معطوف به علم سید می گوید، « سید جمال بزرگترین گامی که برای نخستین بار در عصر ما برداشت، کوشش در راه عقلی کردن بینش مذهبی بود، و... حتی علمی کردن کلام و تفسیر و احکام ، به گونه ای که او را می توان مؤسس کلام جدیدی شمرد، که به جای بیوند با فلسفه یونان، منطق ارسطو و مکتبهای حکمت قدیم و علوم باستان، علوم جدید ، فلسفه های جدید و فرضیات علمی اروپای قرن نوزدهم را زیر بنای منطقی و استدلالی کلام کرد.»^{۲۶}

مبارزه و مقابله سید نواندیش با بی دانشی، عدم پویائی و گوشه نشینی طبقه روحانی از مواردی است که بسیار مورد تأثیر و تمجید اقبال قرار می گیرد، زیرا او نیز یکی از مخالفان سرسخت چنین احوال رفت انگیزی در روحانیان و صوفیان زمان خویش بوده ، به عقیده وی « کار تربیت اخلاقی مردم ما را علما ، وعاظ و کسانی انجام می دهند که صلاحیت آن را ندارند، زیرا آگاهی و آشنائی آنها با علوم و تاریخ ، بی نهایت محدود است یک خطیب برای تعلیم و تدریس اخلاق و دین باید مجهز به علم تاریخ ، اقتصاد

و دیگر علوم اجتماعی باشد و آنها را به درستی بشناسد. علاوه بر اینها باید در ادبیات و امور عقلی ملت خود احاطه کامل داشته باشد.^{۲۷}

از میان شخصیت‌های منفی آثار اقبال دو شخصیت بسیار متزلزل و شکننده اند. اینان عبارتند از «ملا و صوفی» ی عزلت ییسه، اجتماع گریز و ناکار آمد. از این رو اقبال با تصوف منفعل که آن را حاصل تفکر وحدت وجودی می داند میانه نمی ندارد^{۲۸} و همچنین روحانیت یا به تعبیر وی «ملاگری» و ایسگرا و عزلت گزین را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد، زیرا «آن به سبب عدم آشنائی با آگاهیها و دانش نوین، صحیح را از سقیم نمی شناسند، ولی با این همه به قول سید جمال «از روی فخر خود را حکیم» و از زمره علماء می شمارند:

دل ملا گرفتار غمی نیست
نگاهی هست در چشمش نمی نیست
از آن بگریختم از مکتب او
که در ریگ حجازش زمزمی نیست^{۲۹}

جمال الدین اسدآبادی نیز از این که قشر روحانی غم ملک و ملت در دلش نیست و به مسایل پیرامون خویش نمی اندیشد دلزده است. حاج سیاح در سفرنامه اش پس از شرح اقامت ۲۲ روزه سید در اصفهان و باخبرشدنش از تخریب برخی عمارات تاریخی عهد صفوی در این شهر به دستور ظل السلطان می نویسد: «به من گفت، همه این بدیها از سکوت و صبر علماء است که محض خوف یا طمع دنیا حق را نمی گویند.»^{۳۰} او روحانیان زمان خود را پیوسته مورد ملامت قرار می دهد که مسوولیت واقعی خود را در قبال مردم فراموش کرده اند. ولی «علمای اسلامی تنهائش می گذارند و کافرش می خوانند.»^{۳۱} و اقبال نیز از سوی علمای از این دست تکفیر می شود و آثارش را در خیابانهای لاهور به آتش می کشند.

بنابر این وقتی اقبال با افکار روحانی نواندیش و بویائی مانند سید جمال آشنائی پیدا می کند، که تا آن ایام نظیرش دیده نشده بود، به شدت شیفته اش می شود و ستایشهای شوق انگیز از منش و بینش او می نماید.

اگر بپذیریم که اهمیت هر موضوع مورد اندیشه بستگی به میزان ارزش اندیشنده دارد می توان توصیفات وجد آلود اقبال عظیم الشان را نسبت به وی شاهدی آورد بر شخصیت والای سید. اقبال بیشترین ارادت خود را به اسد آبادی در منظومه معروف جاوید نامه آشکار می سازد. این منظومه که نزدیک به دو هزار بیت است اثری است به سبک ارداویرافنامه، الغفران، سیر العباد، و

کمدی الهی که اقبال خود را در آن «زنده رود» می‌نامد و مولوی راهنمای اوست در راه سپردن به افلاک و سرای جاودان. جاویدنامه که آن را جامع‌ترین اثر اقبال دانسته اند حاوی دیدگاههای فلسفی، حکمی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی اوست. او در این معراجنامه با چهره‌های بزرگ تاریخی دیدار می‌کند و دیدگاههایشان را مطرح می‌سازد. یکی از این شخصیت‌های برجسته سید جمال الدین است که در فلک عطارد (جایگاه اولیاء) با وی مواجه می‌شود. آنچه اقبال در این بخش می‌گوید گرچه بر اساس جهان بینی سید جمال است ولی در واقع وصف دیدگاههای خود اوست. این موضوع نشان از تشابه به شیوه تفکر و جهان بینی آنان دارد. اقبال همراه با مولوی زمانی با سید مواجه می‌شود که او به نماز ایستاده و سعید حلیم پاشاه^{۳۲} به او اقتدا کرده. اقبال می‌گوید مولوی در وصف «مولانا جمال». گفت:

«مشرق زین دو کس بهتر نژاد
سید السادات مولانا جمال
ناخنشان عقده های ما گشاد
زنده از گفتار او سنگ و سفال»

مولوی به اقبال پیشنهاد می‌کند که آنان نیز به سید اقتداء کنند و به نماز بایستند. در اینجا اقبال وحدت میان مسلمانان را که از اندیشه‌های بنیادی سید جمال بوده به زیباترین وجهی به طور ضمنی بیان می‌دارد. اقبال پس از نماز دست سید را مخلصانه می‌بوسد، سپس سید که نگران وضع مسلمانان است به وی می‌گوید: «از مسلمانان بده ما را خبر» اقبال مایوسانه می‌گوید:

ترک و ایران و عرب مست فرنگ
هر کسی را در گلوشت فرنگ
سپس سید علت تفرق دنیای اسلام را که سردر «ایسم» های وارداتی دارد یک به یک بیان می‌دارد و اقبال در پایان، تفاوت شرق و غرب را از زبان سعید حلیم پاشا بیان می‌دارد و نتیجه می‌گیرد که فرق شرق و غرب در این است که این یک به عقل گرائی مفرط رو آورده و آن یک فقط به قلب و عالم معنا توجه دارد، بنابراین روش هر دو نادرست است، زیرا زندگی صحیح آمیزه از عقل و عشق است:

غرب در عالم خزید از حق رمید
شرقیان را عشق راز کائنات
کار عشق از زیرکی محکم اساس

شرق حق را دید و عالم را ندید
غربیان را زیرکی ساز حیات
زیرکی از عشق گردد حق شناس

عشق چون بازیرکی همبر شود **نقشبند** عالم دیگر شود
و نهایتاً به شرفیان هشدار می دهد که نه دین را باید فدای دنیا کرد
و نه دنیا را فدای دین :

خیز و نقش عالم دیگر بنه **عشق** را با زیرکی آمیخته ^{۳۳}

اقبال در این اثر بارها از جمال الدین اسدآبادی به مناسبت‌های گوناگون نام می برد ، ولی همه جا او را « افغانی » می خواند ، او این اشتباه لفظی را در مورد مولوی هم مرتکب می شود و این عارف و متفکر بزرگ را به رغم تعلق خاطرش به فرهنگ ایرانی و اسلامی ناخواسته به فرهنگ مسیحی منتسب می کند و او را « رومی » می نامد ، در حالی که آن یک از اسدآباد همدان است و این یک از بلخ خراسان . محمد عبده مفتی بزرگ دنیای اسلام و شاگرد سید جمال که رساله نیچریه ^{۳۴} او را به عربی برگرداند در مقدمه آن می نویسد « سید جمال ایرانی بود ، ولی به دو علت خود را افغانی می نامید ، یکی برای آن که بتواند در کشورهای اسلامی برای دستیابی به اهدافش به آسانی خود را سنی قلمداد کند ، دیگر این که بتواند از بند مقررات سختی که دولت ایران برای اتباع خود در خارج داشت آزاد سازد .» حاج سیاح نیز همین نظر را به بیانی دیگر در خاطراتش اظهار می دارد و می گوید « آقای سید جمال الدین برای این که در بلاد عثمانی و ممالک اسلامی که اکثراً مذهب اهل سنت دارند به اسم تشیع منفور نشده ، در اتحاد اسلامی که وجهه همت او بود و در نجات دادن ممالک اسلام بتواند کار کند از عمامه سفید استفاده می کنند و در ممالک شیعه از عمامه سیاه که نشانه سیادت ایشان است » ^{۳۵} به عقیده سیاح « سبب اشتها او به افغانی این است که مدتی در افغانستان مانده و از برکات وجودش اهالی آنجا استفاده کرده‌اند و در آنجا حتی به مقام صدارت هم رسیده بود و به این واسطه مشهور به افغانی شد .» ^{۳۶} از اینها گذشته حاج سیاح از قول سید جمال می گوید « آقا در سفرها به من گفته بود که : « من اسد آبادی هستم و یک همشیره و دو همشیره زاده در آنجا دارم .» من به همشیره زاده بزرگ او میرزا شریف بشارت ورود آقا را نوشتم .» ^{۳۷} مرتضی مدرسی چهاردهی در کتاب سید جمال الدین و اندیشه های او زندگی ایام کودکی و نوجوانی اش را که در اسدآباد و قزوین و همدان گذشت شرح می دهد و می نویسد او در سال ۱۲۶۶ ق که ده ساله بود به تهران می آید و در محله سنگلج اقامت می کند . در همین سال از راه بروجرد به عتبات می رود ، سپس در سال ۱۲۷۰ عازم بمبئی می شود . چهار سال بعد برای بار دوم به کربلا و نجف می رود و سپس در

سال ۱۲۷۷ به ایران باز می‌گردد. و در اسد آباد چند شب را در خانه پدر و یکی از خواهرانش به سر می‌برد. بعد به تهران باز می‌گردد و پس از شش ماه اقامت در بیست سالگی برای نخستین بار به افغانستان (کابل) می‌رود. پنج سال در آنجا می‌ماند و تاریخ افغانستان را به عربی تحریر می‌کند. از سوی محمد اعظم خان به سمت وزارت نایل می‌آید. در سال ۱۲۸۵ از راه هند عازم مصر می‌شود، سپس از آنجا به استانبول می‌رود و پس از مدتی به مصر باز می‌گردد و به مدت ده سال در الازهر به تدریس می‌پردازد. در سال ۱۲۹۶ به هند باز می‌گردد، در حیدرآباد دکن رساله معروف نیچریه Naturalism را در رد تفکرات دهری می‌نگارد^{۳۸} پس از آن ظاهراً در سال ۱۳۰۰ به آمریکا و از آنجا به اروپا می‌رود و عروة الوثقی را از سال ۱۳۰۱ قمری در ۱۸ شماره در پاریس منتشر می‌کند. در سال ۱۳۰۳ به کشورهای عربی و از آنجا به روسیه سفر می‌کند و با قیصر پادشاه روس به گفت و گو می‌نشیند. بار دیگر به لندن باز می‌گردد و در شهریور ۱۳۶۵ خورشیدی به ایران می‌آید و به چندین شهر مهم سفر می‌کند، سپس به استانبول می‌رود و سه سال بعد به ایران باز می‌گردد و پس از ده ماه به حکم ناصر الدین شاه به بصره فرستاده می‌شود. پس از مدتی به لندن می‌رود و در ۱۳۰۹ قمری روزنامه دو زبانه عربی انگلیسی ضیاء الخافقین را در این شهر منتشر می‌کند. در سال ۱۳۱۰ به دعوت سلطان عثمانی به اسلامبول می‌رود و پس از ۴ سال اقامت در اسلامبول به بیماری سرطان دهان در می‌گذرد^{۳۹}.

ویژگی برجسته «آقا» که حتی برای حاج سیاح هم که پیوسته در سفر بوده شگفت می‌آید «بی قراری» و حرکت مدام اوست؛ حرکتی که تأثیر گذار است و پیرامونیان خود را به بازنگری اندیشه شان وا می‌دارد. به عقیده سید هرچه وسعت آگاهی بیشتر شود، مذلت و خواری محدودتر می‌شود، از این روست که می‌گوید «خواری و علم، اضداد مانعة الجمع هستند»^{۴۰} موضوعی که از اندیشه های بنیادی شعر اقبال است:

علم از سامان حفظ زندگی است علم از اسباب تقویم خودی است^{۴۱}

مبارزه، حرکت، تلاش و ییکار برای ایجاد آگاهی در اندیشه مردم از ویژگیهای سید جمال است، سید بی آرام در هیچ مکانی منزل نمی‌گیرد، مدام در سفر است، مقاله می‌نویسد، نشریه منتشر می‌کند، با منابع خبرساز در تماس است، هم با دولتیان و حکومتگران یالوده می‌خورد، هم با ارباب عمایم حشر و نشر دارد، هم با فکلی‌ها معاشر است و هم با اهل منبر و مسجد مصاحب. شخصیتی کاملاً اجتماعی دارد. بخش قابل توجهی از

شخصیت وی بیشتر به یک روزنامه نگار بین المللی می ماند تا آخوند به معنای رایج. گرچه به ظاهر در صف روحانیان جای دارد و از دین، به عنوان تنها عامل محرک، برای پیشرفت جوامع اسلامی استفاده می کند ولی هدف نهائی او کاملاً اجتماعی، و نایل آمدن شرق اسلامی به ترقیات غرب مسیحی است. از این جهت است که به طعنه می گوید، «در غرب، مسلمان نیست ولی مسلمانی هست، در شرق، مسلمان هست ولی مسلمانی نیست.» از نظر او پیشرفت غرب مدیون سعی و کوشش مردم است، زیرا غربیان به جای یر گفتن، عمل می کنند. به عقیده وی «هزار گفته برابر نیم کردار نیست»^{۴۲} و «استقلال به گفتار فراهم نمی شود.»^{۴۳} اقبال نیز، تلاش و کوشش یا به اصطلاح او «تیدن» را اصل زندگی می داند. این موضوعی است که یکی از ارکان فلسفه و شعر او را شکل می دهد:

مرید همت آن رهروام که پانگذاشت
به جاده ئی که در او کوه و دشت و دریا نیست
شریک حلقه رندان باده پیمای باش
حذر ز بیعت پیری که مرد غوغانیست^{۴۴}

بی قراری سید غوغائی و مهاجرتهای بی وقفه اش در آسیا و اروپا و افریقا و آمریکا^{۴۵} همان خصیصه ئی است که در اقبال نیز وجود داشته. اگر سید گفته است: «مهاجرت بهتر از آن است که شخص بدون علت بنشیند و به دیگران نیازمند شود.»^{۴۶} اقبال نیز بر این عقیده است که:

راه دشوار است، سامان کم بگیر
در جهان آزاد زی، آزاد میر^{۴۷}
در غزلی می گوید:

زجوی کهکشانش بگذر، ز نیل آسمان بگذر
ز منزل دل بمیرد، گرچه باشد منزل ماهی^{۴۸}
در غزلی دیگر می گوید:

چه کنم که فطرت من به مقام^{۴۹} در
دل ناصبور دارم، چو صبا به لاله زاری
نسازد

ز شرر ستاره جویم، ز ستاره آفتابی
سر منزلی ندارم، که بمیرم از قراری^{۵۰}
اقبال بر اساس این عقیده، حتی بهشت به مفهوم «جای آرمیدن» را که در آن سخن از «می و حور و غلام» می رود و به تعبیر او «جنت ملا» است و برای «خور و خواب» اختصاص یافته نفی می کند، زیرا در آن نشانی از یویائی و حرکت دائم نیست:

جنت ملا، می و حور و غلام
جنت ملا خور و خواب و سرود
جنت آزادگان سیر دوام
جنت عاشق، تماشای وجود

حشر ملا شق قبر و بانگ صور

عشق شور انگیز ، خود صبح نشور^{۵۱}

بنابر این، اقبال که حرکت و در جایی مقام نگرفتن از اندیشه های بنیادی اوست طالب چنان جایی نیست که در آن نشانی از تلاش و جستجو نباشد:

دل عاشقان بمیرد به بهشت جاودانی^{۵۲} نه نوای دردمندی ، نه غمی ، نه غمگساری^{۵۳}
جالب این که سید جمال نیز در برخی از مباحثات خود دنیای اسلام را بیابان بی حاصلی با آدمیانی بی تحرک میبیند که باید با تلاش و کوشش بدل به گلستان شود . اقبال نیز مانند او برای دستیابی به چنین مقصودی خلق را به حرکت و جستجوی مدام ترغیب می کند :

گرنجات ما فراغ از جستجوست گور خوشتر از بهشت رنگ وبوست
ای مسافر! جان بمیرد از مقام زنده تر گردد ز پرواز مدام^{۵۴}

البته هیچ یک از آنان برای این جستجو و طیران مرز خاصی را تعیین نمی کنند، بلکه به قول شبستری همه عالم را کتاب حق تعالی و قابل مطالعه و بهره گیری می دانند و به رغم آن که از معتقدان کم نظیر ام الکتاب اند ، نمی گویند « حسبنا کتاب الله »

این شیوه تفکر یکی از تفاوتهای چشمگیر و نواندیشانه سید آزاداندیش است، آن هم در زمانه ئی که فقیهان تعامل فرهنگی را از زمره «معاصی» می دانستند. از این روست که اقبال اشارات مکرر به بی حاصلی اندیشه شان دارد :

شنیده ام سخن شاعر و فقیه وحکیم^{۵۵} اگرچه نخل بلند است برگ و بر ندهد^{۵۶}
مفهوم نهائی مهاجرت و هدف از آن ، دستیابی به آزادی و آشنائی بازندگیهای دیگر است . مهاجرت سید سفر پیشه و اقبال جستجوگر به غرب ارزیابی و توزین دو فرهنگ عمده جهانی به منظور یافتن پاسخی برای سوال بزرگشان بوده که : « پس چه باید کرد ؟ » در زمانه آنان ، فقیهان هرگونه تعاملی را میان فرهنگ و مدنیت شرق و غرب از « ذنوب لایغفر» می دانستند و «آزادی» را «کلمه ئی قبیحه» می خواندند.^{۵۷} سید جمال و اقبال می دانستند که معضل عقب ماندگی شرق در این است که فرزند زمان خویش نیست و لاجرم با خویشتن خویش در تضاد است. آنان یکی از علتهای اصلی این عقب ماندگی را در فقه ناپویا و راکد می دانستند. اقبال فصلی از کتاب بازسازی اندیشه دینی تحت عنوان «اصل حرکت در ساختار اسلام» را به بررسی این موضوع اختصاص می دهد و در آن دلایل غیر فعال بودن و بی

تحرکی فقه اسلامی را بررسی می نماید^{۵۶}. و این نقص را در سنت گرائی افراطی، موشکافی های بی مورد، سخت گیری و عدم تسامح فقها و اصرار در به کارگیری اندیشه های ناکارآمد می بیند. به عقیده وی «این فتوای تاریخ است که هرگز افکار کهن و مستعمل در میان قومی که آن را کهنه کرده است، جان دوباره نگیرد.»^{۵۷} سید جمال نیز در خصوص منزلت دیدگاههای فقهی زمانش می گوید: «جایگاه فقه سابقاً در سرو سینه بود و بعد تنزل کرد و به جبه و لباده تبدیل شد. البته هر چیز تو خالی یر صدا است»^{۵۸} بنابر این، هر دو آنان سعی بسیار در عقلی کردن بینش دینی و علمی نمودن کلام و اصول داشتند. تا اجتهاد در طریقی نو و مناسب زمانه قرار گیرد. از همین رو معتقد بودند که باید بر اساس فرهنگ اصیل خودی بنائی نوین با بهره وری از مصالح عقلی و علمی همه عالم پی افکند که هیأت آن با زمانه سازگاری داشته باشد. به عقیده آنان باید در پی کسب وجوه قابل استفاده تمدن و فرهنگ فرنگ بود و آن را به منزله ی خون تازه ای دانست در شریان شرق. شریعتی می نویسد «سیدجمال طلایه دار نهضت تسخیر تمدن فرنگی، استخدام ارزشهای علمی و عناصر مترقی مدنیت جدید و توجه و تکیه به پیشرفت علم، صنعت، نهادهای اقتصادی، حقوقی و اجتماعی سودمند و روشن بینی علمی به شمار می آید ...»^{۵۹} تردیدی نیست که همین تعریف را عیناً برای اقبال نیز می توان به کار برد.

اقبال شیوه تفکر سید جمال را تائید می کند و می گوید که «تنها راه گشود در برابر مان این است که ضمن حفظ استقلال فکری با دانش و آگاهی نوین آشنا شویم ، آن را محترم بداریم و تعالیم اسلام را در پرتو آن فهم و تحقیق کنیم - حتی اگر سبب اختلاف نظر با کسانی شود که پیش از ما به این راه رفته اند.»^{۶۰} حال آن که به خلاف دیدگاه تعاملی آنان که اکنون پذیرفته شده ، بیشتر ، یعنی « از زمان گسترش تمدن غرب هرآنچه حاصل این تمدن بوده از منظر تفکر جزمی در دایره نفی قرار گرفته و به شرقیان در ارتباط با آن فقط گفته شده : نیوشید ، نخورید ، نخريد ، نخوانید ، حشر و نشر نکنید ، استفاده نکنید ، نبینید ، نشنوید ، دست ندهید ، تماس پیدا نکنید و دهها حکم بازدارنده دیگر چنین روشهای ساده اندیشانه ئی نه تنها کمی به شرق برای حفظ هویتش نکرده، بلکه معضل را چند برابر نمود.»^{۶۱} از مجموع آموزه های اقبال و سید جمال ، و شیوه زندگی و حشر و نشر شان می توان دریافت که برای تقویت فرهنگ خودی هیچ راهی جز تعامل فرهنگی بر محور حفظ هویت ملی وجود ندارد. «شیخ عبدالحمید پسر بادیس

رئیس و پایه گذار جمعیت علماء الجزایر با آن که مردم و طنش را به قیام علیه فرانسویان اشغالگر می خواند، در سفری که به سال ۱۹۳۱ برای آگاهانیدن مردم کشورش پیش می گیرد، چون به مستغانم بندر معروف الجزیره می رسد، نایب الحکومه فرانسوی از او می پرسد، برای چه به اینجا آمده است؟ عبدالحمید پاسخ می دهد: برای این که می خواهیم مسلمانان الجزایری در علوم، کشاورزی، بازرگانی و فناوری به پایه فرانسویان برسند.^{۶۲} بانگاهی دقیق و عاری از گرایشات ذهنی در ژرفای اندیشه های اقبال و سید جمال این نتیجه حاصل می شود که آنچه در مرتبه اول برای این دو چهره انقلابی اهمیت داشته، به خلاف تصور برخی از دین اندیشان زاهد، صرفاً حفظ ایدئولوژی به مفهوم سنتی و پرداختن به آن نبوده است، بلکه از شواهد متعدد پیداست که آنان از این وسیله برای مبارزه با استعمار غرب بخصوص انگلستان استفاده می کردند. یعنی دغدغه اصلی آنان حفظ ظرف بود تا مظلوف از دست نرود. رهایی شرق از چنگال غرب در ایامی که آنان می زیستند فقط با نیروی دین ممکن بود و همین نیرو بود که مسلمانان هند را متحد ساخت تا کشور مستقلی به نام پاکستان پدید آورند.

اقبال تأکید بسیار بر اتحاد و اتفاق میان اقوام مشرق دارد. این موضوعی است که در آثارش به صورتهای مختلف بیان می شود. او از پراکندگی دنیای اسلام، از عدم انسجام مسلمانان و بیگانگی آنان از یکدیگر بسیار دل آزرده است:

به طوف شمع چو پروانه زیستن تاکی زخویش این همه بیگانه زیستن تاکی^{۶۳}
سید جمال نیز وقتی مردم شرق را با غرب مقایسه می کند میگوید: «شریر ترین دردهای شرقیان، اختلافشان در امر اتحاد است، اینان اتحاد دارند که هیچ وقت متحد نشوند!»^{۶۴} این دو متفکر انقلابی به وحدت دنیای اسلام و اتحاد میان اهل تسنن و تشیع، نه به لفظ که به واقع علاقه مند بودند. این موضوع را آنان به تنها در نوشته هایشان بلکه عملاً نیز نشان می دهند. سید چنان که ذکر شد، در میان اهل تشیع از عمامه سیاه و در جمع اهل تسنن از عمامه سفید استفاده می کرد. اقبال نیز چنین بود. او همان طور که ایرانی ترین غیر ایرانی است، به رغم حنفی بودنش، شیعی ترین غیر شیعی است.

هر دو آنان در پی سیادت «اقوام شرق» بودند و ایدئولوژی را بهترین عامل برای دست یابی به این هدف می دانستند. هر دو آنان به عنوان فیلسوف می دانستند که برای نمود هر ماهیتی نیاز به وجود است و جلوه گاه ماهیت واقعی در وجود واقعی یعنی در سرزمینی عاری از نفوذ بیگانه است. از این

روست که می بینیم سید جمال فرقه حامی مهدویت کاذب مهدی سودانی (۱۸۴۳ - ۱۸۸۵م) معروف به مُمّهَدی^{۶۵} را مورد تأیید قرار می دهد و از مسلمانان هند می خواهد که به نفع سودانی تظاهرات کنند، زیرا موجب اتحاد آنان علیه انگلستان می شد. ولی همین سید جلال نهضت اصلاح طلبانه غلام احمد قادیانی^{۶۶} را که در قادیان در زمان کودکی اقبال فرقه احمدیه را تأسیس نمود، از آنجا که مخالف جهاد و مبارزه با انگلیس بود به شدت نفی کرد^{۶۷}.

قابل تأمل است که برخی از معروفترین روشنفکران دینی که به عنوان چهره هائی انقلابی شناخته می شوند، به رغم همه تلاش های آرمانگرایانه ای که برای مطرح ساختن مجدد نامهای اسطوره ای و آراء و اندیشه های چهره های پیشوایان بزرگ مذهبی مصروف داشتند و با همه ستایشهای عطوفت آمیز و توصیفات شاعرانه ای که از آنان به عمل آوردند، نام هیچیک از فرزندانشان در حوزه دیدگاههای عقیدتی و گرایشان ایدئولوژیک آنان نیست. این موضوع در مورد اقبال نیز صادق است، ولی سید جمال هرگز ازدواج نکرد تا بتوان با نظری قاطع شاهد دیگری آورد برای روشنتر شدن مرز میان ایده آلیسم و رئالیسم، و تمایز ناگزیر میان قلمروی آرمان گرایی و شرایط محیطی.

یادداشت ها:

- ۱ - سید جمال الدین و اندیشه های او، نوشته مدرسی چهار دهی، کتابهای جیبی پرستو ۱۳۵۶، ص ۴۱۵.
- ۲ - ایضاً
- ۳ - Handbook of social Psychology نوشته Kimble Young چاپ London سال 1953، ص 86.
- ۴ - شرار زندگی (شرح اسرار خودی)، نوشته م.ب.ماکان، انتشارات فردوس ۱۳۷۹، ابیات ۴۳۲ و ۴۳۳.
- ۵ - سید جمال الدین و اندیشه های او؛ همان، ص ۳۷۳.
- ۶ - همان، ص ۴۱۸.
- ۷ - میکده لاهور، کلیات فارسی اقبال، تصحیح م.ب. ماکان، انتشارات اقبال ۱۳۸۲، ص ۸۴.
- ۸ - سید جمال و اندیشه های او، همان، ص ۴۱۶.
- ۹ - همان، ص ۴۱۷.
- ۱۰ - میکده لاهور، همان (رموز بی خودی) ابیات ۱۵۸ به بعد.
- ۱۱ - از عالمان مشهور کلام و حدیث در شبه قاره (فوت ۱۱۷۶ق) او قرآن کریم را به فارسی ترجمه کرد. از تألیفات مهمش می توان از: الفوز الکبیر و حجة البالغه نام برد. شاه ولی الله در کتاب اخیر اسرار و رموز شریعت اسلامی را بیان کرده. او در دوران اورنگ زیب می

- زیست و از فقه و تفسیر و اجتهاد و تصوف آگاه بود. برای اطلاع بیشتر. رک. : تاریخ علم کلام ، شبلی نعمانی، ترجمه فخر داعی ، ص ۸۵ به بعد.
- ۱۲ - بازسازی اندیشه دینی در اسلام؛ اقبال لاهوری، ترجمه م.ب. ماکان، انتشارات فردوس، ص ۱۷۵.
- ۱۳ - سونش دینار ، م. ب . ماکان ، انتشارات فردوس ۱۳۸۰ ، ص ۳۱۲.
- ۱۴ - بازسازی اندیشه، ص ۱۷۵.
- ۱۵ - اقبال در کتاب بازسازی اندیشه بسیاری از موضوعات را به همین سان به ایجاز برگزار می کند.
- ۱۶ - مجموعه آثار ، ۱۶ ، ص ۱۹۵ به بعد.
- ۱۷ - مجموعه آثار ، ص ۲۷ ، صص ۲۳۸ - ۲۴۴.
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - این مثنوی تحت عنوان « پس چه باید کرد؟» به وسیله نویسنده شرح و از سوی انتشارات فردوس منتشر شده است .
- ۲۰ - مجموعه آثار ، ۴ صص ۱۲۹ و ۱۳۰
- ۲۱ - تهذیب : فرهنگ
- ۲۲ - بنوک : جمع بانک ، بانکها.
- ۲۳ - شرح چه باید کرد ، م. ب. ماکان، انتشارات فردوس ، ابیات ۲۶۳ - ۲۶۵
- ۲۴ - تعبیرات از دماوندیه دوم بهار
- ۲۵ - شرح چه باید کرد ، همان ، بیت ۲۷۱.
- ۲۶ - مجموعه آثار ، ۲۷ ، صص ۲۳۸ - ۲۴۴.
- ۲۷ - سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال) ، همان ، ص ۲۷۶
- ۲۸ - برای آگاهی از نظرات اقبال در خصوص تصوف رک: تصوف در تصور اقبال ، شبستری و کسروی ، نوشته م.ب. ماکان ، انتشارات فردوس ۱۳۸۰.
- ۲۹ - خیال وصال (شرح ارمغان حجاز) نوشته م.ب. ماکان ، انتشارات مشکات ۱۳۷۸، دوییتی ۱۱۸.
- ۳۰ - خاطرات حاج سیاح ، به کوشش حمید سیاح ، انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۶ ، ص ۲۹۱.
- ۳۱ - شریعتی ، مجموعه آثار ، ۱۴ ، ص ۲۹۶.
- ۳۲ - سعید حلیم پاشا (محمد) متولد ۱۸۶۳ میلادی در قاهره. یکی از صدراعظم های دولت عثمانی. او در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ به دست یک ارمنی ترور شد. مزارش در استانبول است. سعید حلیم آثاری تألیف نموده که با افکار سید جمال قرابت دارد ، برخی از آنان عبارتند از : اسلامیت و تعصب ، انحطاط اسلام ، بحران سیاسی ما ، مشروطیت ، بحران اجتماعی ما ، و بحران فکری ما .
- ۳۳ - در شبستان (شرح جاوید نامه) نوشته م. ب. ماکان ، انتشارات اقبال ۱۳۸۲ ، صفحه ۱۵۵ به بعد.
- ۳۴ - Naturalism
- ۳۵ - خاطرات حاج سیاح ، همان ، ص ۲۸۷
- ۳۶ - همان.
- ۳۷ - همان ، ص ۲۹۱.

- ۳۸ - این رساله در روزنامه های فرهنگ (اصفهان) عروء الوثقی (رشت)، خاور (تهران) و حیدری (نجف) چاپ می شود .
- ۳۹ - برخی گفته اند او را مسموم کرده اند.
- ۴۰ - سید جمال الدین و اندیشه های او ، همان، ص ۳۷۲.
- ۴۱ - شرار زندگی (شرح اسرار خودی) نوشته م.ب.ماکان ، انتشارات فردوس ۱۳۷۹ ، بیت ۱۵۵.
- ۴۲ - همان ، ص ۳۷۳.
- ۴۳ - همان ، ص ۳۷۳
- ۴۴ - لعل روان ، شرح غزلهای اقبال ، نوشته م.ب.ماکان، انتشارات اقبال ، ص ۱۹۸.
- ۴۵ - سید اندیشه های او ، ص ۲۲۴.
- ۴۶ - همان ، ص ۳۷۳
- ۴۷ - میکده لاهور (کلیات فارسی اقبال) ، تصحیح م.ب.ماکان ، ص ۱۲۱.
- ۴۸ - لعل روان ، همان ، ص ۴۹۴
- ۴۹ - مقام : مکان ؛ جا. به مقام در نسازد: در یک جا آرام نمی گیرد.
- ۵۰ - همان ، ص ، ۴۶۳.
- ۵۱ - میکده لاهور، همان ، ص ۳۹۶.
- ۵۲ - لعل روان ، همان، ص ۲۶۳.
- ۵۳ - در شبستان ابد (شرح جاوید نامه)، نوشته م.ب.ماکان ، انتشارات اقبال ۱۳۸۲، ابیات ، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.
- ۵۴ - لعل روان ، همان ، ۲۹۳.
- ۵۵ - ر.ک: تصحیف غریبزدگی ، در جستجوی هویت ملی ، نوشته م.ب.ماکان ، انتشارات ناسک ۱۳۸۵.
- ۵۶ - بازسازی اندیشه ، همان ، ص ۲۵۳ به بعد.
- ۵۷ - سونش دینار ، همان ، ص ۱۹۴.
- ۵۸ - سید جمال الدین و اندیشه های او ، همان ، ص ۳۷۷.
- ۵۹ - مجموعه آثار ، همان ، صص ۲۳۸ - ۲۴۴.
- ۶۰ - باز سازی اندیشه ، همان ، ص ۱۷۵.
- ۶۱ - تصحیف غریبزدگی ، همان ، صص ۶۱ - ۶۲.
- ۶۲ - همان ، ص ۳۷.
- ۶۳ - میکده لاهور (کلیات فارسی اقبال)، تصحیح م.ب.ماکان، انتشارات اقبال ۱۳۸۲، ص ۲۳۲.
- ۶۴ - سید جمال و اندیشه های او ، همان ، ص ۳۷۵
- ۶۵ - برای اطلاع بیشتر ر.ک : در شبستان ابد ، همان ، صص ۲۳۰ - ۲۳۷
- ۶۶ - همان ، ص ۴۰۶
- ۶۷ - ر.ک: اندیشه سیاسی در اسلام ، نوشته حمید عنایت ، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲، ص ۸۰.

«شادی» در نگاه عطار و مولانا

چکیده:

«شادی» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث مطرح شده در دین، ادبیات، فلسفه و روانشناسی می‌باشد. هدف از نگارش این مقاله استخراج و بررسی دیدگاه‌های دوتن از برجسته‌ترین شعراء و حکمای زبان فارسی یعنی عطار نیشابوری و مولوی در خصوص شادی است. بدین منظور نقطه نظرات دو شاعر و حکیم مذکور درباره شادی و عوامل مؤثر در ایجاد شادی از اشعار شعرای مذکور استخراج و تشریح گردیده است و به منظور تحلیل آن دیدگاه‌ها با نظریات و تحقیقات دینی، فلسفی و روانشناختی مورد مقایسه قرار داده شده است. نتایج تحقیق مبین آن است که عطار و مولانا به‌طور مشابه از غم مقدّسی یاد می‌کنند که خود اوج و کمال شادی محسوب می‌شود، هردو وصال خدا و انس با او و اجتناب از دل‌بستگی به دنیا، رنج‌ها و صبر در مقابل آن‌ها و تلقی صحیح از مرگ را از جمله عوامل ایجاد شادی در انسان معرفی می‌نمایند که عمدتاً چنین مواردی در دین، فلسفه و روانشناسی نیز موجب ایجاد شادی قلمداد شده‌اند.

کلمات کلیدی: عطار، مولوی، شادی، غم

مقدمه:

شادی یکی از بالاترین نعمت‌های الهی است که بر بندگان عرضه شده است. حتی می‌توان گفت عظمت و منزلت شادی در حدی است که تمامی نعمت‌های دیگر آن گاه نعمت محسوب می‌شوند که شادی آفرین باشند. از آنجا که امور منطبق با فطرت اصیل و الهی آدمی در پرتو انطباقشان با فطرت شادی بخشند، لذا می‌توان یکی از فلسفه‌های خلقت انسان را شادی، و یا سعادت و خوشبختی قلمداد نمود که به واسطه آن شادی حقیقی برای آدمی حاصل می‌گردد. براین اساس می‌توان گفت آدمیان همگی فطرتاً در پی تحصیل شادیند و لذا خواستار کشف عوامل ایجاد آن در خود هستند؛ اگرچه بسیاری مواقع اکثر انسان‌ها عوامل ایجاد لذات ناپایدار، سطحی و

زودگذر را با شادی های اصیل و حقیقی که یایدار، مستحکم و با ثبات می باشند اشتباه می گیرند. بنابراین مرز تفکیک بین این دو امری بسیار دقیق و حائز اهمیت است به طوریکه در بسیاری مواقع می طلبد آنانکه به عالیترین مراتب شناخت و معرفت نسبت به امور عالم رسیده اند به بسیاری افراد دیگر کمک رسانند و چنان مرز تفکیکی را مشخص سازند و شادی حقیقی و عوامل موجد آن را برای آنها تبیین نمایند. اکثر شعرای فارسی حکیمان صاحبنظری بوده اند که به چنین مقامی نائل آمده اند که دوتن از برجسته ترین آنان عطارنیشابوری و مولوی می باشند. بدین منظور در این مقاله آراء این دو شاعر اندیشمند در خصوص شادی مورد بررسی قرار گرفته است و به منظور تبیین و تحلیل هرچه دقیق تر نظریات این دو متفکر و اثبات صحت مدعای آنان، نظرات آنان با متون دینی، فلسفی و روانشناختی نیز مقایسه شده است.

از دیدگاه عطار در «دیوان اشعار» شادی های اصیل که در یرتو محبوبی راستین چون خداوند حاصل می گردند چون لذات دنیوی بی ثبات، ناپایدار و نوسان پذیر نمی باشند و بلکه ماندگار و با ثبات و عمیقند و هیچ غمی آن ها را تحت تأثیر قرار نمی دهد. لذا وی در «منطق الطیر» آدمیان را فرمان می دهد که در یرتو چنان محبوبی شادی جاودان حاصل نمایند.

دولت دوست هیچ بی دولت ندید شادی تو لشکر غم درنیافت
«دیوان اشعار»

شادی جاوید کن از دوست تو تا ننگجد هیچ کل در پوست تو
«منطق الطیر»

عطار در دیوان اشعار خود این حقیقت را بیان می دارد که اگر چشم آدمی بینا و بصیر گردد و حقیقتاً «ببیند» آنچه را که «دانسته است» آنگاه از شدت فرح و شادی پرافشان خواهد شد.

چو شد ناگاه چشمت باز و دیدی آنچه دانستی ز خوشی گه به جوش آبی ز شادی گه پرافشانی
«دیوان اشعار»

عطار در «هیلاج نامه» یکی از ملزومات اصلی وصول به شادی را معرفت و شناخت ذات خود معرفی می نماید:

هر آن کو ذات خود بشناخت اینجا ز شادی جان و دل در باخت اینجا
«هیلاج نامه»

مولانا در «دیوان شمس» شادی را حالتی یایدار، مستحکم و اصیل معرفی می کند که رواق های بلند آن از آتش و آب و خاک و باد مصون و محفوظ اند:

دورست رواق های شادی
دوکف به شادی اوزن که کف ز بحر ویست
از آتش و آب و خاک و از باد
که نیست شادی او را غمی و تیماری
مولوی در «دیوان شمس» مقام و جایگاه شادی را آن گونه رفیع و
الا معرفتی می نماید که بیان می کند با شادی عهد و پیمان بسته است که
شادی از آن وی باشد؛ و اظهار می دارد که پیشه ورزش شادی را از حق
آموخته است.

مرا عهدیست با شادی که شادی آن من باشد
پیشه ورزش شادی ز حق آموخته ایم
مرا قولیست با جانان که جانان جان من باشد
اندر آن نادره افسون چو مسیح استادیم
مولوی در «مثنوی» ایمان را سبب شادی می خواند و لذا در «دیوان
شمس» مؤمنان را مخاطب این پیام قرار می دهد که شادی کنند و همچون
سرو و سوسن آزادی نمایند. شادی امروز چنین انسان هایی به واسطه دولت هایی
است که در آینده از آن آنان خواهد بود:

ای گروه مؤمنان شادی کنید
همچو سرو و سوسن آزادی کنید
در همین راستا، مولانا در «مثنوی» از خداوند درخواست می نماید که
عوامل و سبب هایی که باعث ایجاد شادی می گردند را به وی یاد دهد:
یا جواب من بگو یا یاد ده
یا مرا ز اسباب شادی یاد ده
مولانا در «دیوان شمس» از قانون شادی سخن می گوید که خداوند
در نظام هستی قرار داده است و در یرتو آن قانون است که امور متعدّد و
گوناگون، تقسیم بندی و سازماندهی شده و گوهرهای گرانقدر سفته شده
است:

تو قانون شادی به عالم نهادی
چه ها بخش کردی، چه درها که سفتی

شادی غم:

عطار نیشابوری در «دیوان اشعار» خود فراوان از «غمی» یاد می کند که خود
اوج و کمال شادی محسوب می شود. عطار چنین غمی را از هر شادی دیگر
در جهان خوشتر می داند و اعتقاد دارد فردی از شادی دل برخوردار است که
پیوسته با درد غم معشوق و محبوب حقیقی یعنی خدای متعال شادمان می باشد
و چنین فرد عاشق و شیدایی تمامی شادی جهان را در چنین غم مقدّسی
قلمداد می نماید. این غم سبب همه شادی دل می گردد و لذا عطار این غم
عشق را به جان خریده است و شادی خود را در یرتو اینگونه غمی معرفتی
می کند و اظهار می دارد به واسطه این نوع غم هر غصه و اندوه دنیوی از
وی محو و زائل گردیده است و بنابراین درخواست می نماید که لحظه ای بی

غم نباشد و این غم مقدّس را یادگار و هدیه ای از جانب محبوب تلقی می کند و آن را رهبر خویش می داند و معتقد است از آنجا که این غم کیمیای شادی می باشد، بایست غم معشوق را داشت و آن را موجب شادی هر دو جهان معرفی می نماید؛ حتی وی در «اسرارنامه» جوی اندوه یا غم عشق یار محرم را بسیار خوشتر از شادی دو عالم معرفی می کند. از دیدگاه عطار در «خسرونامه» در پرتو غم معنوی عاشق نسبت به معشوق، یعنی خدا، است که هیچ غم دنیوی و مادی نمی تواند جهان و جهانیان را تحت تأثیر خود قرار دهد. وی در «مختارنامه» غم و اندوه مستولی شده بر محبّ راستین، که خود عطار مصداق بارز آن است، را همچون مونس در عالم معرفی می نماید. لذا عطار اظهار می دارد که تا جان در بدن دارد خواستار غم عشق الهی می باشد، زیرا چنانکه وی در «لسان الغیب» می گوید؛ چنین غم و ماتمی عامل شادی او در جهان است و بلکه غم خوردن برای معشوق عامل شادی برای هر فرد دیگری می باشد:

از هر شادی که در جهان است
با درد غم تو شادمان است
شادی جهان غم تو داند
غم آن غمزه غمّاز کند
که چون شادی مناسب می نماید
عطار را در هر دمی، جانا تویی آرام دل
کم غم چو روی شادی عالم بدیده ام
که در این چنین مقامی غم توسست غمگسارم
برده است غم تو روزگارم
غم بس بود از تو به یادگارم
شادی به روی غم اوست رهبرم
چون شکر، زهر غمت زان می خورم
که شادی در همه عالم ازین خوشتر نمی دانم
من غمت را مرحبایی می کنم
در عشق تو به هردو جهان باز ننگریم
شادی هر دو جهانم غم تو
هم از نظر فکنده، هم مختصر گرفته
در ره عشق چو عطار کشی
«دیوان اشعار»

یک ذره غم تو خوشتر آید
شادی دل کسی که دایم
آن را که غمت به خویش خواند
تیرباران همه شادی دل
غم عشقت به جان بخريد عطار
ای همگان را همدمی، شادی من از تو غمی
شادی به روی غم که غم غمگسار گشت
چو تیم سزای شادی، ز خودم مدار بی غم
ای صد شادی به روزگارت
شادی نرسد از تو به عطار
غم می رسد به روی من از سوی آن نگار
چون غم تو کیمیای شادی است
بجز غم خوردن عشقت غمی دیگر نمی دانم
چون غم تو کیمیای شادی است
ما در غمت به شادی جهان باز ننگریم
ای جگرگوشه جانم غم تو
عطار در غم تو شادی هردو عالم
غم معشوق که شادی دل است

که از شادی تو شادیش کم نیست
«خسرونامه»

شادی دلم به هر غم اندوه تو بود
در جنب غمت مختصرم می آید
تا جان دارم من غم عشقت خواهم
بر صد شادی غم تو نگزیده امی
تو شاد بزی که من بمردم ز غمت
«مختارنامه»

زن تو باج این جهان را پشت پا
شود شادی غم دیرینه تو
«لسان الغیب»

مولانا در دیوان شمس غم های ناشی از معشوق را عین شادی می داند و معتقد است شادی حقیقی نصیب انسانی خواهد گشت که در پی چنین غم های اصیل و معنوی می رود. وی اظهار می دارد اینگونه غمی که چون شکر خوش خورده می شود مبدل به شادی خواهد گشت و لذا مولوی تقاضا می کند که چنان غمی نصیب وی گردد، زیرا از دیدگاه وی این غم نسبت به محبوب، هرگونه اندوه بی معنا و غیراصیل دیگر را نابود خواهد ساخت، و بنابراین مولانا خدا، که معشوق حقیقی آدمیان است، را شادی دلننگان می خواند و فقط غم چنان محبوبی است که مرهم او است و چنان غمی را قابل معاوضه با هیچ شادی دنیوی نمی داند و از خدا می طلبد اگر حتی یک نفس از غم الهی خالی است به هیچ گونه شادی واصل نشود. لذا مولوی از شادی غم خدا نام می برد و بدینوسیله تلویحاً اشاره می کند که غم مذکور شادی خاص خود را داراست:

یک دانه بدو دادی صد باغ مزید آمد
ز دست و کیسه توست ار کفم سخا دارد
که در این میان همیشه غم توست غمگسارم
شادی نیرزد جمله ای در همت غمناک من
شادی نستائیم و از این غم ندهیم
گر یک نفس از غم تو خالی هستم
شادی غمش ندیده ای معذوری
«دیوان شمس»

جهان را از غم تو هیچ غم نیست

چون مونس من ز عالم اندوه تو بود
گر شادی تو معتبرم می آید
گر خلق جهان شادی عشقت خواهند
ور مثل تو در همه جهان دیده امی
گر شادی تو در غم این مسکین است

ماتم تُست در جهان شادی ما
فروگیرد تمامی سینه تو

غم هاش همه شادی بندش همه آزادی
ز بهر شادی توست ار دلم غمی دارد
چونیم سزای شادی ز خودم مدار با غم
دریا نباشد قطره ای با ساحل دریای جان
ما خاک ترا به آب زمزم ندهیم
یارب مرسان به هیچ شادی دستم
ای شاد بهر دو عالم از بی خبری

وصال خدا و انسی با او:

عطار در «دیوان اشعار» خود از «شادی وصل» سخن می گوید و بدینگونه معتقد است که در یرتو وصال معشوق دیرین یعنی خدای متعال شادی انسان میسر می گردد. عطار اعتقاد دارد کسانی از شادی وصول به جانان برخوردار می گردند که در وادی دنیا غم جان ندارند. لذا عطار خود حتی پذیرای این امر می گردد که جان دهد و مژده وصال جانان را دریافت دارد. وی خود به واسطه شادی وصل چون گل بشکفته معرفی می نماید و اظهار می دارد اگر آن محبوب حقیقی او را پناه دهد از شادی در جهان نخواهد گنجید و یا آنکه می گوید اگر یک گوهر از چنان گنجی بر وی پدید آید وی از شدت سرور و شادی سر در جهان خواهد نهاد. عطار نیشابوری در «الهی نامه» نیز این حقیقت را بیان می کند که شادی آدمیان فقط بایست به واسطه و در یرتو انس با خدا حاصل گردد و نه هیچ امر دیگری. چه بسا از این عبارت بتوان استنتاج نمود که شادی حقیقی هم فقط نتیجه وصال خدا است و نه هیچ موضوعی دیگر. به همین لحاظ از دیدگاه عطار نقد شادی جهان از آن کسانی است که با وصال خدا شادند. عطار در «هیلاج نامه» هم تأکید می نماید در یرتو چنین عشقی الهی است که انسان ها دمام و ییوسته شادی دریافت می دارند. وی در «اشترنامه» نیز اظهار می دارد جان او از شوق خدا می سوزد و هر دم رُخش افروخته از شادی می باشد. به همین علت است که وی در «خسرونامه» بیان می دارد هر بیت شعری را که شائقانه در وصف معنا و حقیقت سروده است سبب گردیده که چون گل از شادی شکفته شود، و خدا را سبب و باعث هرگونه شادی می خواند. وی معتقد است که اگر یک باده عشق الهی توسط انسان نوشیده شود آنگاه دل وی از صد شادی آرامش خواهد یافت و نثار مهر دل دوست و محبوب را سبب آن معرفی می نماید که آدمی از شدت شادی در پوست نگنجد. عطار در «جوهرالذات» می گوید هر آنکس که در طریق دیدن یار جان دهد سرانجام شادی فراوان دریافت خواهد نمود. وی همچنین فقط از وصال آدمیان به معشوق و نائل آمدن آنان به مقام شادی سخن نمی گوید، بلکه معتقد است که جمله ذرات عالم وجود همگی از وصل الهی شادی فراوان درمی یابند. وی چنین وصال را نور می خواند که سبب رهایی انسان از هرگونه اندوهی می گردد و ییوسته به او شادی می رساند و باعث می شود آدمیان از ظاهرنگری و سطحی اندیشی رهایی یابند و قطعاً زمانی آنان به این حالت دست می یابند که به مقام آگاهی از خدا دست یافته باشند:

پس نصیب خلق مشتت غم به است
که درین وادیش غم جان نیست
اگر ز وصل توام مژده ای به گوش رسد
به غم فرو شدم اکنون بنفشه وار دریغ
شادی افزودیم و غم برداشتیم
هر زمان بر روی او شادی دیگر سان کنیم
گر دهی ای ماه زنهارم به جان
بینی مرا ز شادی سر در جهان نهاده
«دیوان اشعار»

چون توانم برگرفتن دل ازو
تا توانی شد ز شادی آتشی
زندگی گنبد گردان بدوست
چون فلک در شوق او گردنده باش
ای همه شادی و هیچ اندوه نه
تا ننگجد هیچ کل در پوست تو
«منطق الطیر»

غم بی دولتی می خور دگر نه
تو داری نقد شادی جهانی
«الهی نامه»

که شادی بینی از عشق دمام
«هیلاج نامه»

هردم از شادی رُحَم افروختی
«اشترنامه»

چو گل از شادی او برشکفتم
چرا پس برگرفتند آن سبب را
اگر یک باده در تو کام یابد
از آن شادی نمی گنجید در پوست
«خسرونامه»

روز غم ها شادی و ناز منی
«لسان الغیب»

بیابد عاقبت شادی بسیار
که ما را سرّ معنی جان جانست

شادی وصلت چو بر بالای توست
شادی وصل تو کسی یابد
ز فرط شادی وصلش به قطع جان بدهم
چو گل شکفته بدم پیش ازین ز شادی وصل
بر جمال ساقی جان زان شراب
هر نفس بر بوی او عمری دگر پی افکنیم
جانم از شادی ننگجد در جهان
گر یک گهر ز آن گنج آید پدید بر من

عالمی شادی مرا حاصل ازو
او اگر با تو در اندازد خوشی
در دو عالم شادی مردان بدوست
پس تو هم از شادی او زنده باش
هر دو تنهائیم و هیچ انبوه نه
شادی جاوید کن از دوست تو

ترا شادی بدو باید دگر نه
بدو گر شاد می باشی زمانی

بگوئی نام من با هرکه عالم

جان من از شوق او می سوختی

چه می گویم که هر بیتی که گفتم
سبب او بود شادی و طرب را
ز صد شادی دلت آرام یابد
چو می بنواخت از مهر دلش دوست

اندر اینجا محرم راز منی

هر آن کو جان دهد در دیدن یار
دراین دنیا مرا شادی از آنست

بسی شادی ز وصلت می گذارند
ترا شادی رساند او دمام
برون آرد ترا و هم من از پوست

«جوهرالذات»

مولوی در «مثنوی معنوی» بر طبق خواست و اراده خدا حرکت نمودن را باعث شادی خویش و بنده خداوند بودن را عامل آزادی خود معرفی می نماید و اظهار می دارد اگر آدمی خانه دل از غیر خدا یک سازد، بیوسته شادی های نو برای وی خواهند رسید، و لذا شکستن بندها و برداشتن موانع وصال محبوب شادی آفرین خواهد بود. اینگونه است که مولانا در «دیوان شمس» چنین محبوبی را شادی غم سوز، شادی جان و شادی باقی می خواند و آن را صورت هر شادی و صورت عشق کُل می داند که شاخه های باغ شادی بدون او خشک و بی ثمر است و با پنهان شدن وی شادی مبدل به اندوه و یأس می گردد و با دیدنش چشمان آدمی از دو جهان برتر خواهد شد و سر زیر و سیه روز و سرگردان کسی است که او را ببیند و شادی نکند و دلی که چون او معشوقی دلارام و خوش لقا دارد از شادی و فرح در جهان نمی گنجد. آن محبوب لاله روی دلستانی است که هر لحظه شادی افزایش و لذا سبب کارافزایی عاشق می گردد به گونه ای که از دیدگاه مولانا عاشق به مقامی می رسد که هرگونه غصه را به شادی مبدل می سازد و گمراهان را هدایت می نماید، حتی گرگ را یوسف می سازد و زهر را شکر. بنابراین نکوبخت و سعادتمند انسانی است که چنان معشوقی را برگزیند و باغ فنا را در محبوب و وحدت با او محل رویش شادی می باشد. شادی که از سوی آن معشوق و ساقی دلدار رسد چاره هر بیمار و شفای هر درد است و لذا انسانی که از چنین شادی برخوردار نمی باشد، مرده ای بیش نیست:

بنده تو باشم آزادی کنم
تا درآید شادی نو ز اصل خیر

«مثنوی معنوی»

شادی عشاق بجو کوری اغیار بیا
تا بود چنین بودی تا باد چنان بادا
ای صورت عشق کُل اندر دل ما یادآ
غم و اندوه ده، اندوه و غم را
خشک بادا بی شما و تر مبادا بی شما
دست این مسکین گرفته بارها

وصالت جمله ذرات دارند
از این نورت رهائی باشد از غم
از این نورت بسی شادی رسد دوست

بر مراد تو روم شادی کنم
خانه می رُوبد به تندی او ز غیر

ای مه افروخته رو آب روان در دل جو
شاد آمدی ای مه رو ای شادی جان شاد آ
ای صورت هر شادی اندر دل ما یادی
به حسن خود تو شادی را بکن شاد
شاخه های باغ شادی کان قوی تازه ست و تر
ای عطای دست شادی بخش تو

چو تو پنهان شوی، شادی غم و سرسام می گردد
تا باد نیاماید تا باده بیاماید
شادی آن صبح ها کز یار پر کافور بود
ز جفا رست و ز غصه همه شادی و وفا شد
ز جمال او دو دیده زد و کون برتر آمد
همه سرزیر و سیه کاسه و سرگردان باد
دلی که چون تو دلارام خوش لقا دارد
زهی شادی امروز ز دولت های فردایش
زمین ز شادی گنج تو خیره مانده و دنگ
هر لحظه زان شادی فزا بیش است کار افزایش
که بنمایم سرانجامی چو مخموران پیرسندم
گر غم بخورد خونم والله که سزاوارم
شادی و بزم و سور است با خود از آن نیابم
دل خود بر تو نهادم به خدا نیک نهادم
از آن شادی بیاید جان نهان افتد به پای من
عشقا چه عشرت دوستی، ای شادی اقران تو
بر جای نان شادی خورد، جانی که شد مهمان تو
که هر جزوت شود خندان اگر در خود حزینی تو
همه شادی و گریه شان اثر و یادگار تو
شربت شادی و شفا، زود به بیمار بده
وز بهر حسودان را در صورت غم کرده
از آن شادی که با مایی که سبحان الذی اسری
درآید بار دیگر از وصالش در فلک تازی
دل کیست تو را بنده، جان کیست گرفتاری
شاید که ز بخشایش این دم سر من خاری
هر کوی بود بزمی، هر خانه بود سوری
در روزن جان تابی، چون ماه ز بالایی
کامروز به کوی ما فتادی
کاین جمال جان فزا از بهر ما آورده ای
غم آتشی و برقی، شادی تو ضیایی
در رنج و غم نگشتی، گشتی ز ذوق و شادی
چگونه گیج نگرده سر وجود ز شادی

اگر گبرم اگر شاکر، تویی اول تویی آخر
فرمای تو ساقی را آن شادی باقی را
شادی شب های ما کز مشک و عنبر پرده داشت
خنک آن کس که چوما شد همگی لطف و صفا شد
به مبارکی و شادی چو جمال او بدیدم
غم پرستی که تو را بیند و شادی نکند
ز شادی و ز فرح در جهان نمی گنجد
زهی شیرین که می سوزم چو از شمعش برافروزم
فلک ز مستی امر تو روز و شب در چرخ
زان لاله روی دلستان روید ز رویم زعفران
بیا در ده یکی جامی پر از شادی و آرامی
در شادی روی تو گر قصه غم گویم
آن جا جهان نور است، هم حور و هم قصور است
چو تویی شادی و عیدم چه نکوبخت و سعیدم
چو افتم من ز عشق دل به پای دلربای من
عشقا چه شیرین خوستی، عشقا چه گلگون روستی
ای خوش منادی های تو، در باغ شادی های تو
به سوی باغ وحدت رو کزو شادی همی روید
همه فربه ز بوی تو، همه لاغر ز هجر تو
ساقی دلدار تویی، چاره بیمار تویی
بس شادی در شادی کان را تو به جان دادی
دلم هر لحظه می پرد، لباس صبر می درد
بجوشد بار دیگر از جمالش شادی تازه
ای شاه شکر خنده، ای شادی هر زنده
مهمان توام ای جان، ای شادی هر مهمان
ای شادی آن شهری، کش عشق بود سلطان
ای شادی آن روزی، کز راه تو باز آیی
روز طرب است و سال شادی
می نگنجد جان ما در پوست از شادی تو
هر حالت چو برجی، در وی دری و درجی
بسیار عاشقان را، گشتی تو بی گناهی
میی که کف تو بخشد دو صد خمار به ارز

بزن ای مطرب عارف، که زهی دولت و شادی
آن چه فسون در می‌دمی غم را چو شادی می‌کنی
در میا، کین سرحد جای تو هم نیست برو
بنگر به تهی دستان، هریک شده مهمانت
همه شاهان چو سرهنگان غلامند، و تو سلطانی
زمین کف در حنی دارد، بدان شادی که می‌آیی
سر زیر و سیه گلیم و سرگردان باد
داد ای همه عاشقان که محبوب رسید
وی موی تو سرمایه ده، جمله حبش
چون موج ز باد بود خود آشفتم
از روی زمین و آسمان را شادی
وز تو به خرابات هزار آبادی

«دیوان شمس»

از دیدگاه قرآن کریم نیز، از جمله اموری که می‌توانند موجب سعادت، رستگاری و لذا شادی انسان گردند عبارتند از: ایمان (نور: ۳۱)، ترس از خدا (اعراف: ۳۵، حج: ۷۷، بقره: ۱۸۹، آل عمران: ۱۳۰، آل عمران: ۲۰۰، مائده: ۳۵)، یاد خدا (انفال: ۴۵، جمعه: ۱۰)، یاد نعمت‌های خداوند (اعراف: ۶۹) و جهاد در راه خدا (مائده: ۳۵). قرآن کریم بیان می‌دارد که برای اهل ایمان و تقوا در دنیا و آخرت بشارت و شادی است (یونس: ۶۴-۶۳). همچنین بشارت و شادی برای کسانی است که از اطاعت طاغوت اجتناب نمودند و به سوی خدا برگشتند (زمر: ۱۷). همچنین اهل ایمان (توبه: ۱۲، یونس: ۸۷، صف: ۱۳) شایسته بشارت و شادی معرفی شده‌اند. از طرف دیگر آنان که تابع هدایت الهی هستند (بقره: ۳۸)، اهل ایمان و عمل صالح (بقره: ۶۲)، آنان که روی خود را تسلیم گونه و خاضعانه به سوی خدا آوردند و نیکوکار باشند (بقره: ۱۱۲)، اهل ایمان و عمل صالح که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند (بقره: ۲۷۷)، اهل ایمان به خدا و روز قیامت که عمل صالح انجام می‌دهند (مائده: ۶۹)، اهل ایمان، اصلاح و درستکاری (انعام: ۴۸)، اهل تقوا، اصلاح و درستکاری (اعراف: ۳۵)، اولیاء الهی (یونس: ۶۲) و آنان که خدا را پروردگار خود دانستند و استقامت ورزیدند (احقاف: ۱۳) هیچ ترس و اندوه و حزنی بر آنان نخواهد بود، یعنی آن که مراتبی از شادی را خواهند داشت.

همچنین در کتاب مقدس و خصوصاً انجیل، موارد زیر از جمله عوامل سعادت و شادی آدمیان معرفی گردیده‌اند: کسب فضائل الهی و زندگی خدامحورانه (Luke 6: 20ff; Matt. 5. 3ff) به نقل از (Renne, 2005)، جستجوی خدا (Matt. 11:6; 13:16)، اعتماد به خدا (Prov. 16: 20)، ترس از خدا (Prov. 1: 7; Ps. 111: 1; 119: 103)، وفای به عهد با خدا و وفاداری نسبت به خدا (Heb. b:14)، اطاعت و بندگی خدا و تسلیم بودن نسبت به او (Deut. 33:20, Chr.9:7)، امید به خدا (Ps. 146:5)، ندبه و زاری به درگاه خدا (Mt.5:8). از طرف دیگر، عوامل زیر مانع وصول به سعادت، شادی و موفقیت قلمداد شده‌اند: گناهکاری (Prov. 23: 13)، عدم باور نسبت به خدا (Ps. 73: 12)، مخالفت با خدا (Prov. 22:13, 30 Jer. 12: 1) و تبه‌کاری (2Chr. 13: 12, Jer. 22: 30).

غزالی برترین نوع دانش را دانش و معرفت نسبت به خداوند می‌داند لذا چنین نوع دانشی بیش از هر نوع دیگر دانش آدمی را به شادی و خوشبختی می‌رساند. وی از جمله ملزومات دریافت لذت معرفت خداوند را آن می‌داند که آدمیان تابع دین خدا باشند و در عبارت و بندگی او بسر برند. غزالی هیچ لذتی را چون لذت دیدار خدا نمی‌داند (رفیعی، ۱۳۸۱). خواجه نصیرالدین طوسی بالاترین مرتبه شادی و سعادت را معرفت خداوند می‌داند (بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۷۹). افلاطون بر این اعتقاد است که شادی در بالاترین مرتبه مستلزم شناخت خدا و وجه معنوی هستی می‌باشد. از دیدگاه آکویناس شادی حقیقی اتحاد و وحدت با خداست (Davies, 2003, White, 2006).

با توجه به تحقیقات روانشناختی، دین علاوه بر افزایش دادن شادی، در بهداشت و سلامت افراد نیز مفید می‌باشد (Hoggard, 2005). همچنین ایمان مذهبی، افراد را به امری فراتر از خودشان پیوند می‌دهد. شواهد فراوانی بر آن دلالت دارد افرادی که دیانت را تجربه می‌نمایند از سلامت و آسایش بهره مند می‌شوند (Nettle, 2005). باید دانست که هدف زندگی، اول از هر چیز، شناختن خدا و عشق به اوست. چنین مفهوم و عبارتی راه برای سوق دادن تمامی افراد به سوی شادی، مشروط بر آن که مؤمن باشند، باز می‌سازد (Noddings, 2005).

اجتناب از دل‌بستگی به دنیا:

عطار نیشابوری در «دیوان اشعار» خود، دنیا را آشیان غم می‌خواند که هرگز در آن و یا در پرتو آن، شادی ندیده است و اگر هم در لحظه‌ای ذره‌ای شادی دریافت داشته است صدها بار افزون‌تر از آن اندوه و رنج

برده است. وی در «منطق الطیر» شادی را در جهان مادی میسر نمی داند و همه کار جهان را درد و دریغ معرفی می نماید. عطار در «اسرار نامه» نیز بر این نکته تأکید می ورزد که هیچ انسان عاقلی در میان خاک و خون، شادی را جستجو نخواهد نمود. او در «هیلاج نامه» یکی از دلایل عدم دریافت شادی حقیقی را در پرتو جهان مادی آن می داند که عمر آدمی در آن کوتاه و زودگذر است و زیستگاه ابدی آدمیان نمی باشد. لذا عطار در «مختارنامه» شادی را در رهایی از هر متاع دنیوی و به گفته خود او در مقام «هیچی» می داند و اظهار می دارد آنان که طالب همه چیز می باشند باید با هیچ بسازند. وی در «جوهر الذات» نیز تأکید می کند که از دنیا هیچ شادی نمی توان دریافت کرد. لذا عطار از انسان ها می خواهد که سودای دنیا را از سر به در کنند تا آن که شادمانه به سوی جهان دیگر حرکت کنند. مجدداً عطار در «مجموعه آثار» خود از همه آدمیان می خواهد امر و نهی قرآن را گوش دارند و بدانند و مطمئن باشند که دنیا جای شادی نیست. شادی ظاهر و غیر اصیل ناشی از مال و زر را جستجو نکنند و به داده های دیگران چشم طمع ندوزند زیرا از دیدگاه عطار شادی های دنیوی سراسر غم و ماتم اند و به دنبال هر کدام از لذات ظاهری آن ماتم های فراوان خواهد بود:

گر نیز شادی است در این آشیان غم من شادایی ندیده ام اما شنیده ام
«دیوان اشعار»

میان خاک و خون شادی که جوید تو را عاقل در این معنی چه گوید
میان خاک و خون شادی چه جوئی نه ای جز بنده آزادی چه جوئی
«اسرار نامه»

تو را آخر ز شادی چیست آخر که در دنیا نخواهی زیست آخر
«هیلاج نامه»

گر در هیچی مایه شادی و بقاست ور در همه ای قاعده درد و بلاست
از شادی وصل و غم هجران بگذر با هیچ بساز اگر همه می طلبی
«مختار نامه»

ز دنیا هیچ شادی می ندیدی در این صورت تو آزادی ندیدی
به در کن از سرت سودای دنیا که با شادی شدی در سوی عقبی
«جوهر الذات»

امر و نهی ز قرآن گوش دار جای شادی نیست دنیا هوش دار
ای پسر شادی مال و زر مجوی آن که کس را داده دیگر مجوی
شادی دنیا سراسر غم بود سور او بر عقب ماتم بود

امر لا تفرح ز دنیا گوش دار
جمله را چون هست از آتش گذر
جای شادی نیست دنیا، هوش دار
جای شادی نیست با چندین خطر
«مجموعه آثار»

چون تو مشغولی به جویایی عیب
کی کنی شادی به زیبایی غیب
«منطق الطیر»

از دیدگاه مولانا در «مثنوی» امکان پذیر نیست که بسته در زنجیر هوا و هوس و دنیا دوستی بتواند از شادی برخوردار گردد چنان که ممکن نمی باشد که اسیر محبس، آزاد و رها باشد. لذا مولانا توصیه می نماید که بنا نیست به ملکی که هر نوبت مدتی کوتاه و گذرا نصیب فردی دیگر می گردد دلبسته و شاد گردید. همچنین وی اظهار می دارد آنان که درهم و دینار را جمع می کنند و نهان می سازند هر گز حتی رخسار آنان گواهی وجود شادی را در آنان نمی دهد. بدین ترتیب، مولوی در «دیوان شمس» معتقد است انسانی که پی غم می دود در واقع شادی پی او خواهد دوید اما آنان که پی کسب شادی می روند (بدون در نظر گرفتن اسباب و لوازم اصلی آن) غصه و رنج نصیب آنان خواهد گردید. بنابراین وی فرمان می دهد که در جستجوی شادی نباش زیرا میل محبوب بر غم قرار گرفته است که تولید شادی نماید و همچنین او اظهار می دارد که انسان‌ها در این دنیای مادی همانند آنانند که در دو پنجه قوی شیر شکار شده باشند حال چگونه ممکن است در پی تحصیل شادی در چنین دنیایی باشند. مولانا از آدمیان می خواهد شادی را به دنیا بفروشند زیرا در چنین دنیایی نهایتاً بالین آنان خشت و بستر آنان خاک خواهد بود. بر این اساس، بجا است که او مسلم و قطعی می داند که شادی و خوشدلی نصیب وی و افرادی همانند وی خواهد گشت زیرا آنان از باد و بود اندک و بسیار فارغند و برخلاف آن سینه تاریک دنیامداران جایگاه شادی نخواهد بود زیرا سینه آدمی همچون زندان نیست که متاع حقیر دنیا را در خود مسجون و زندانی سازد و راه را برای هر گونه نورانیت ببندد. لذا مولانا از سوداگران کالای دنیا می طلبد از چنان دلبستگی دنیوی فارغ و رها گردند و به سوی گلشن شادی حرکت کنند، زیرا جانی که مهمان دوست شود به جای نان و طعام دنیا، شادی خواهد خورد. بدین لحاظ، مولانا خود را شاد معرفی می کند زیرا از شادی ظاهری دنیا آزاد و فارغ است:

بسته در زنجیر چون شادی کند
هین به ملک نوبتی شادی مکن
کی اسیر حبس آزادی کند
ای تو بسته نوبت آزادی مکن
تلخ گردد جمله شادی جستنت
چون زند افعی دهن بر گردنت

شادی در رخ و رخسار کو
وقت شادی شد چو بشکستند بند
«مثنوی معنوی»

که در دو پنجهٔ شیری تو ای عزیز شکار
خشت است تو را بالین خاک است نهالینک
کز باد و بود اندک و بسیار فارغیم
زندان نبود سینه میدان بود ان میدان
در گلشن شادی رو منگر به غم غمگین
مستم که اگر می نخورم هم شادم

«دیوان شمس»

غزالی نیز اعتقاد دارد که انسان ها هنگامی به لذت معرفت خداوند می رسند که از تفاخر و تکاثر و طلب جاه رها باشند و امور دنیوی قلب و ذات آنان را تباه نکرده باشد، تابع دین خدا باشند و در عبادت و بندگی او به سر برند (رفیعی، ۱۳۸۱). ابوعلی سینا معتقد است کسانی به لذات عقل می رسند که نفسشان را از هر گونه گناه و آلودگی پاک کرده باشند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸). خواجه نصیرالدین طوسی بر این اعتقاد است که به واسطهٔ تزکیهٔ اخلاقی می توان به شادی رسید (بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۸۰). مهدی نراقی و احمد نراقی نیز رسیدن به کمال سعادت یا سعادت مطلق را با تهذیب دائمی نفس انسان امکان پذیر می دانند (بهشتی، فقیهی و ابوجعفری، ۱۳۸۰). سقراط این گونه اظهار می دارد که شادی از طریق خودشناسی، پرورش روح، تحصیل دانش، تقوا، فضیلت، درستکاری و مقابله با خواهش های نفسانی حاصل می گردد (فروغی، ۱۳۷۶؛ *De Button, 1969; Frede, 2003*). افلاطون ابراز می دارد انسان هایی می توانند به بالاترین مرتبهٔ شناخت نائل آیند که از فضائل اخلاقی برخوردار باشند (نقیب زاده، ۱۳۸۰؛ نقیب زاده، ۱۳۷۸؛ کاپلستون، ۱۳۶۸؛ *Frede, 2003*). از دیدگاه ارسطو شادی می تواند به واسطهٔ اخلاقی مبتنی بر اعتدال حاصل گردد. ارسطو منشأ و اساس شادی را دانش کامل و صفای روح معرفی می نماید (پایکین و استرول، ۱۳۷۴؛ کاردان، ۱۳۸۱؛ دورانت، ۱۳۶۲؛ *Davies, 2003; Comte-Spanvill, 2003; Audi, 2001; Koshentzo, 1998*). کانت اعتقاد دارد که شادی در یرتو شایسته بودن حاصل می گردد (*Dowar, 2002*).

با توجه به پژوهش های روانشناسی، تقریباً هیچ گونه رابطه ای بین درآمد و میزان رضایت از زندگی تشخیص داده نشده است (*Nettle, 2005*).

ور نهان کردید دینار و تسوفّر
چونک ایشان خسرو دین بوده اند

مجوی شادی چون در غمست میل نگار
کو شاهد و کو شادی مفرش به کیان دادی
ما را مسلّم آمد شادی و خوشدلی
در سینهٔ تاریکت دل را چه بود شادی
ای خواجهٔ سودایی می باش تو صحرایی
شادم که ز شادی جهان آزادم

آن چه که حقیقتاً ما را شادتر می سازد ثروتمند تر شدن و یا تأیید دیگران نمی باشد، بلکه احساس خوب داشتن در مورد حیات و زندگی مان است، این که چگونه درباره خودمان احساس می کنیم و می اندیشیم. به منظور بهبود بخشیدن زندگی، باید کیفیت تجاربمان را بهبود بخشیم (Hoggard, 2005). بر طبق تحقیقی که توسط پرفسور جوناتان برادشاو (Jonathan Bradshaw) در دانشگاه یورک به عمل آمده است، تعیین کننده اصلی آسایش ذهنی کودکان، روابط آنان با والدین و همسالانشان می باشد تا سطح درآمدی که با آن به سر می برند (Hoggard, 2005). اصولاً ماده گرایی فرد را بیمار می سازد. تحقیقی که توسط تیم کاسر (Tim Kasser) در کالج ناکس (Knox College) در گیلزبروگ ایلینویز (Galesburg, Illinois) به عمل آمد، این نتیجه حاصل شد بزرگسالان جوانی که به پول، ثروت و شهرت متمرکزند، به افسردگی گرایش بیشتری نشان می دهند، اشتیاق کمتری به زندگی دارند و از علائم جسمانی بیشتری نظیر سر درد و گلو درد رنج می برند (Hoggard, 2005). شادی بیشتر ثمره ثروت و غنا روانی است تا ثروت مادی (Martin, 2005). چنین به نظر می رسد که شادی، مرتبط با منش و سلوک اخلاقی است و سرآغاز خوبی برای یک حیات اخلاقی می باشد و همچنین شادی نیز محصول یک زندگی اخلاقی است (Noddings, 2005).

نقش غم ها، بلاها و صبر در مقابل آن ها :

عطار در «الهی نامه» اظهار می دارد هر دلی که واجد صفت صبر و استقامت باشد، تمامی شادی را دریافت خواهد نمود. لذا بیهوده نیست که وی در «جوهر الذات» از آدمیان می خواهد که همه شادی را در بلا بدانند و جز طریق انبیای الهی که آنان نیز بیشترین بلا و در نتیجه بیشترین صبر را داشتند نروند:

ولی هر دل که از حق باشدش صبر همه شادی بر او بارد به یک ابر
«الهی نامه»

همه شادی این جا دان بلا تو مرو جز بر طریق انبیا تو
«جوهر الذات»

گرت گویند سر در راه ما انداز بدین شادی تو دستار اندر انداز
«اسرار نامه»

مولوی در «مثنوی معنوی» شادی را ثمره غم معرفی می‌کند و در «دیوان شمس» اظهار می‌دارد که به طور قطع و یقین از پی غم همه شادی است، و غمی که چون شکر خوش خورده شود، مبدل به شادی خواهد شد. لذا مولانا مؤکداً درخواست می‌نماید که غم بر وی فرود آید تا آن که آن را به شادی مبدل سازد. از سایر انسان‌ها می‌خواهد شادی را از میان غم تحصیل نمایند، زیرا بدون رنج، هیچ‌گونه شادی نخواهند دید:

از پی غم یقین همه شاد است و از پی شادی تو غمناک است
جفایی کز بر معشوق آید نثارش کن به شادی مرحبابی
چنین باشد چنین گوید منادی که بی رنجی نبینی هیچ شادی

«دیوان شمس»

از دیدگاه قرآن کریم نیز صبر و استقامت (آل عمران: ۲۰۰) موجب سعادت و رستگاری انسان معرفی شده است. همچنین قرآن کریم بشارت و شادی را برای اهل صبر (بقره: ۱۵۵) می‌داند. همچنین ژان ژاک روسو معتقد است که با صفات شایسته دینی و اخلاقی نظیر صبر، تسلیم، رضا و عدالت می‌توان به کمال و شادی رسید. این چنین شادی را می‌توان شادی معنوی نام نهاد که درک آن به گونه‌ای مطبوع طبع آدمی است که برخی انسان‌ها فداکاری‌ها و از خودگذشتگی فراوان نشان می‌دهند تا به آن برسند. همچنین از دیدگاه روسو، اگر انسان بخواهد فضائل فراوان را تجربه کند، باید سختی‌ها و رنج‌ها را هم تجربه نماید. اگر جسم به مقدار فراوان در آسایش باشد، روح فاسد خواهد شد (روسو، ۱۳۸۰). به گفته لویس (Lewis)، غم گاهی اوقات می‌تواند خوشی را به ارمغان آورد. (Noddings, 2005).

تلقی صحیح از مرگ:

عطار در «مصیبت نامه» از شادی مرگ سخن می‌گوید و آن را هنگام چنین امری قلمداد می‌کند که از شدت سرسبزی چون برگ به پای کوبی بپردازد:

لیک وقتی هست کز شادی مرگ پای می‌کوبم ز سرسبزی چو برگ
«مصیبت نامه»

مولانا در «دیوان شمس» مرگ را عامل شادی و ملاقات با خدای کریم می‌خواند و از آنان که مرگ را عامل ماتم و غصه تلقی می‌کنند می‌خواهد که محفل وی را رها سازند:

مرگ ما را شادی و ملاقات است گر تو را ماتم است، رو زین جا

با توجه به نظریات و پژوهش‌های انجام شده در روانشناسی، در صورتی که به زندگی پس از مرگ معتقد باشیم، به گونه‌ای زندگی می‌کنیم که شایستگی بهره‌مندی از آن را داشته باشیم و شادی ما تضمین خواهد شد. اعتقاد به حیات پس از مرگ که سرشار از شادی جاودانه است به افراد بی‌شماری کمک کرده که زندگی را هدف‌دار یابند و علی‌رغم سختی و بدبختی، شجاعت و خوبی اخلاقی را در خود حفظ نمایند (Noddings, 2005).

نتیجه‌گیری:

دقت در مطالب مطرح شده در این مقاله، مبین آن است که عطار و مولانا هر دو به صورت مشترک، جایگاه بسیار بالایی برای شادی اصیل و حقیقی در انسان‌ها قائل گردیده‌اند و بین چنین شادی و لذات سطحی تمایز قائل شده‌اند. هر دو از غم‌های مقدسی که مظهر و تجسم شادی کامل‌اند سخن گفته و وصال محبوب راستین یعنی خدای متعال، اجتناب از دنیادوستی، عشق به مظاهر دنیا و در واقع عوامل غیر الهی، رنج‌ها، سختی‌ها، صبر و شکیبایی در مقابل آن‌ها و طرز تلقی صحیح از مرگ را از جمله عوامل مؤثر در ایجاد شادی در انسان معرفی نموده‌اند. بررسی تطبیقی و مقایسه‌ی عوامل مذکور با قرآن کریم، کتاب مقدس (انجیل، تورات)، نظریات فلاسفه مختلف و همچنین تحقیقات روانشناختی مبین آن است که در کلیه موارد، مجموعه عوامل فوق، ملزومات ایجاد شادی محسوب شده‌اند.

الف- منابع فارسی:

۱. بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی. (۱۳۷۹). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد دوم. قم و تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
۲. بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی. (۱۳۸۰). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد چهارم. تهران: سمت.
۳. پاکین، ریچارد و استرول، آروم. (۱۳۷۴). کلیات فلسفه. ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی. چاپ دهم. تهران: حکمت.
۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۷). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد اول. تهران: سمت.
۵. دوباتن، آلن. (۱۳۴۸). تسلی بخشی‌های فلسفه. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.

۶. دورانت، ویل. (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه. ترجمه عباس زریاب خویی. چاپ هفتم. تهران: دانش.
۷. رفیعی، بهروز. (۱۳۸۱). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد سوم. قم و تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
۸. فروغی، محمد علی. (۱۳۷۶). سیر حکمت در اروپا. چاپ پنجم. تهران: صفی علیشاه.
۹. کاردان، علیمحمد. (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب. تهران: سمت.
۱۰. نقیب زاده، میر عبدالحسین. (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفه. تهران: طهوری.
۱۱. نقیب زاده، میر عبدالحسین. (۱۳۷۸). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.

ب- منابع انگلیسی :

1. Audi, R. (2001). The Cambridge dictionary of philosophy. Second edition. U.K.: Cambridge university press.
2. Comte – Sponville, A. (2003). Great virtues. Translated into English by Catherine Temerson. U.K: Vintage
3. Davies, B. (2003). Aquinas. Second edition. London, New York: Continuum.
4. Dowar, G. (2002). Religious Studies: Philosophy & Ethics. Oxford: university press.
5. Frede, D. (2003). Plato's ethics: an overview Stanford encyclopedia of philosophy. University of Hamburg.
6. Hoggard, L. (2005). How To Be Happy. London: B.B.C books.
7. Koshentzo, L. (1998). Great philosophers of Greece. Tehran: Ghazal.
8. Nettle, D. (2005). Happiness. Oxford: Oxford university press.
9. Noddings, N. (2005). Happiness and education. Cambridge: Cambridge university press.
10. White, N. (2006). A brief history of happiness. U.K.: Blackwell publishing.

شعر نو در ماوراءالنهر (فرارود)

چکیده

ادبیات فارسی بویژه شعر در دوره ی معاصر با تحوّل و دگرگونی خاصی مواجه شده و با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی، شعر فارسی نیز پس از مشروطه توانسته با سایر تغییرات همراه شده و خود را با آن دگرگونی ها مطابق سازد . بدیهی است این تحوّل و دگرگونی ادبی در همه ی مناطقی که فارسی زبانان در آنجا حضور دارند، پدید آمده است . اما ماوراءالنهر و فرارود از آنجایی که خاستگاه زبان و شعر فارسی بوده به گونه ای متفاوت با شعر روز یا شعر امروز روبرو شده است به نحوی که نتوانسته انتظار شعر فارسی را برآورده سازد . چرا که تحوّل و دگرگونی شعر فارسی در این منطقه اگرچه تقریباً با شعر نو ایران همزمانی دارد ولی هرگز به پایه و مایه ی آن نمی رسد و شاعران ماوراءالنهر با همه ی تلاش و جدّیتی که از خود نشان داده اند، نتوانسته اند در این راستا موفق باشند . شعر نو در ماوراءالنهر تأثیر و قوام شعر نو در ایران را نیافت و مهم ترین علّت آن گسست فرهنگی سال های نه چندان کوتاه با ایران بود و تأثیر گذاری ادبیات و شعر روسی بر شاعران این منطقه باعث شد که نوع نگاه و پذیرش شاعران فرارود با شاعران نوپرداز ایران متفاوت باشد . در یک نگاه کلی شاعران ایران و افغانستان بسیار بسیار از شاعران نوگرای ماوراءالنهری پیشی گرفته اند و تأثیرات شعر نو ایران و حتی شعر جدید روسی نتوانست شاعران این منطقه را به نوعی شیوه و سبک قوی و قدرتمند در شعر جدید برساند و به علّت های گوناگون شعر فارسی جدید در ماوراءالنهر ضعیف و بدون اسلوب ارائه شده و می شود . اما با این حال نباید ناگفته گذاشت که شاعران ماوراءالنهر از جهت مردمی کردن شعر فارسی در دوره ی معاصر موفق بوده اند و توانسته اند مضامین قابل قبولی را در شعر جدید فارسی وارد نمایند .

واژه های کلیدی : شعر نو ، ماوراءالنهر ، قافیه و ردیف ، پیشگامان شعر نو .

مقدمه :

همچنان که هر علمی در مسیر حرکت زمانی خود دچار تحوّل و دگرگونی می شود، شعر فارسی - اگر اجازه داشته باشیم سوی هنر نامیدن آن، آن را یک علم هم به شمار آوریم - نیز یس از سال ها با چنین تحوّلی مواجه شد و چه در ایران و چه در سایر کشورهای فارسی زبان شاعران و هنرمندان کوشیدند تا با نوآوری و به روز آمد کردن شعر چه از نظر ساختار ظاهری و چه از جهت مضمون و محتوا، طراوت و تازگی خاصی به شعر ببخشند و کهنگی و کسالت بار بودن آن را بزدايند و دگرگونی فایده آوری نصیب شعر فارسی نمایند. اصولاً تغییر در هر امری لازم است با انگیزه و هدف ارزشمندی صورت پذیرد که در خصوص شعر فارسی نیز هر کدام از پیشگامان این حرکت قصد والا و ارزشمندی داشتند اما تنها یک عیب بزرگ وجود داشت و آن این بود که برای فارسی زبانانی که سال ها پیش به شیوهی رایج شعرسرایی و شعرشنوایی عادت کرده بودند آسان و سهل نبود که هر دگرگونی و تحوّل را بپذیرند بخصوص این که وزن و قافیه و ردیف آن چنان گوش و ذهن فارسی زبانان را گرفتار این عادت کرده بود و آن چنان این عوامل در آهنگین کردن و دلنشین ساختن شعر فارسی مؤثر بودند که کمتر کسی راضی می شد دست از آنها بکشد و شعری بشنود که گوش و ذهنش را نوازش نمی دهد. به هر حال این اتفاق افتاد و بالاخره این پدیده ی نوظهور هم خلق شد و ما امروز در طیف گسترده ای از پوشش زبان فارسی بویژه در آسیا و در محدوده ی فارسی زبانان قرار گرفته ایم که همگی شعر نو را به عنوان هنری جای گرفته در افکار و اندیشه های خواننده و شنونده فارسی شناس می شناسند و به نمونه های والای آن ارج و ارزش می نهند و از آن پاسداری می کنند.

پیشینه

بعد از جنگ دوم جهانی مهم ترین رویدادی که در حیات علمی و فرهنگی ایران به وقوع پیوست برگزاری نخستین انجمن نویسندگان ایران بود. این اولین جلسه ای بود که مجموع ادبا و نویسندگان کشور در آن حضور داشتند. این انجمن نقش بسزایی در بررسی علت های تغییر و تحوّل و فراز و نشیب ادبی داشت و ادبیات کهنسال ایران به طور همه جانبه مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفت. اداره ی این انجمن به عهده ی مرحوم ملک الشعرا بهار بود و علی اصغر حکمت یکی از گزارشگران که در بخشی از

گزارش خود اظهار داشت: «قرن بیستم با قرون پیشین تفاوت زیادی دارد که علت آن را باید در رویدادهای سیاسی جستجو کرد. نمایان ترین مشخصات این دوره انقلاب مشروطه بود که آن را می توان بزرگ ترین مظهر تمدن اروپا دانست. این انقلاب در کنار سایر امور تأثیر فراوانی بر عالم شعر فارسی داشت و از بارزترین اثرات آن تبدیل حکومت مطلقه به حکومت ملی بود که باعث شد فکر «ملیت» در شعر فارسی جاننشین فکر فردی شود. در همین راستا شاعر به مردم رو می آورد و نهضت نوین در شعر فارسی به سبک بسیار بدیع و تازه به ظهور رسید که قیود کلام قدیم را متزلزل ساخت.»

مفاهیم

انقلاب مشروطه چه از جهت ساختار و چه از نظر موضوع و محتوا تأثیر فراوانی در شعر فارسی گذاشت و اشعار اجتماعی، وطنی و سیاسی فراوانی سروده شد که هر کدام نمونه ای بودند برای گشایش راه تغییر و تحوّل در شعر فارسی.

خاکم به سر ز غصّه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
(عشقی)

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
(عارف قزوینی)

این دگرگونی در وزن و قافیه هم ایجاد شد و با استفاده از قالب هایی همچون مستزاد و بحر طویل زمینه تغییر در وزن و قافیه نیز به وجود آمد. این تغییرات تطورات زبانی را نیز به دنبال داشت و در بیان شاعران یا بیان شاعرانه دیگرگونی هایی پدید آمد.

عارف قزوینی با جاودانه ساختن تصنیف، علی اکبر دهخدا با جان بخشیدن به قالب مسمّط، میرزاده عشقی با پرورش شعر نمایشی و ابداعات تازه در قالب و زبان شعری، ابوالقاسم لاهوتی با نوآوری هایی در قالب و قافیه و موضوع، همگی در بیدایی شعر جدید فارسی نقش داشتند. تقی رفعت، خانم شمس کسمایی، و جعفر خامنه‌ای نیز هر کدام از تأثیر گذاران و پیشگامان شعر نوین به شمار می آیند و در نهایت به نیما یوشیج می رسیم که بستر تازه ای در شعر معاصر فارسی ایجاد نمود و به قول خودش «آب در خوابگاه مورچگان ریخت.»

خود گوشه گرفته ام تماشا را ، کاب در خوابگه مورچگان ریخته ام

شعر نو در ماوراءالنهر :

خراسان و ماوراءالنهر (فرارود) مهد تمدن ایرانی بوده است و مناطقی مانند: سمرقند، بخارا، مرو، بلخ، طوس، غزنه، قبادیان، نیشابور، خجند، خوارزم، بیهق، فاراب، ترمذ و چندی دیگر، جایگاه بزرگان و شرافتمندان زبان و ادب و فرهنگ فارسی بوده اند.

سال ها پیش دکتر پرویز ناتل خانلری گفته بود: «می دانیم که شعر فارسی قدیم مانند موجی از گذشته‌ی شمال شرقی ایران برخاست و همه ی این سرزمین را فرا گرفت. اکنون باید دید شعر نو باز از همان جا به ایران خواهد آمد یا این بار به خلاف قدیم از گوشه ی دیگر این سرزمین به آنجا ارمغان خواهد رفت.» (۱)

نکته ی بسیار مهم در خصوص ادبیات نوین منطقه ماوراءالنهر این است که زبان فارسی در این منطقه با تحولات و دگرگونی های جدی روبرو شده و همین امر باعث گردیده که از دیدگاه زبانی بررسی این تحولات بسیار مهم و جدی باشد.

دکتر خدایار در این باره می نویسد :

«از دیدگاه زبان، زبان فارسی فقط در جمهوری تاجیکستان با نام زبان تاجیکی (از سال ۱۹۲۴ م) به حیات خود ادامه داد و در سایر جمهوری های شوروی سابق تقریباً به طور کامل از نظام دولتی خارج شد، جز در جمهوری ازبکستان که به دلیل قرار گرفتن شهرهای بخارا و سمرقند و ترمذ و فرغانه در آن که به شکل سنتی طی هزاران سال از مراکز ادب فارسی بودند، در بین مردم تاجیک زبان به صورت محدود در نظام تعلیم و تربیت برخی از مناطق و نیز تفهیم و تفاهم بین خانواده ها به حیات خود ادامه داد.» (۲)

آغاز شعر نو در ماوراءالنهر

دوره سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۹ م که با شعر «مارش حریت» صدر الدین عینی در سال ۱۹۱۸ م آغاز می یابد تا سال ۱۹۳۹ م سال تشکیل جمهوری مستقل سوسیالیستی تاجیکستان - که در سال ۱۹۳۴ م در قالب یک جمهوری خود مختار در ترکیب جمهوری ازبکستان تشکیل شده بود -

ادامه می یابد. «در این دوران تلاشی در راه بازیابی زبان ادبی نو که از سال ۱۹۳۴ به بعد، به زبان تاجیکی معروف شد، حرکت به سمت کشف ظرفیت نو در قالب های شعری که با ورود ابوالقاسم لاهوتی به حیات تاجیکستان در سال ۱۹۳۵ م، منجر به پیدایش شعر نو نیمایی در شعر تاجیک می گردید و نیز خلق انواع ادبی نو در ادبیات تاجیکی نظیر داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و ادبیات کودکان، از مهم ترین حوادث و تحولات در شکل نوین آن بود. صدرالدین عینی در نثر، لاهوتی، منظم، حمدی و پیرو سلیمانی در نظم از چهره های شاخص این دوره بودند.» (۳)

پرفسور محمد جان شکوری درباره ی زمان شکل گیری شعر نو در ماوراءالنهر می نویسد: «صدر ضیا بر این باور است که در زمان او، یعنی از اول های قرن چهاردهم هجری که برابر با سال های آخرین قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی خواهد بود، در ادبیات فارسی ماوراءالنهر شعر نو بوجود آمده است. معلوم نیست که او ادبیات فارسی تمام ماوراءالنهر را به نظر دارد یا نه، ولی در این که منظور او حوزه ی ادبی بخارا است، شک نمی توان کرد.» (۴)

ایشان اضافه می کنند: «بسیاری از ما ادبیات شناسان (و شاعران نیز) به این پندار بودیم که شعر نو در ادبیات فارسی تاجیکی ورارودان از دهه ی ۱۹۶۰ میلادی پیدا شد و از ایران و افغانستان به تاجیکستان آمده، این جا نیز باز ویژگی هایی پیدا کرد. اما از تذکار اشعار معلوم می شود که مفهوم «شعر نو» در ادبیات تاجیکی از سال های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ م وجود داشته است.» (۵)

استاد شکوری در ادامه با ذکر نمونه هایی از آنچه در «تذکار اشعار» آمده به این پرسش پاسخ می دهد که آیا آنچه را صدر ضیا شعر نو نامیده همان است که امروز ما به کار می بریم؟

«حالا نتیجه گیری ما باید این باشد که صدر ضیا در «تذکار اشعار» نشانه های «شعر نو» را نگفته باشد هم مهم آن است که از پیدایش آن مژده رسانیده است، نمونه ی زیادی از آن چنان انتخاب کرده است که از آنها خصوصیت های شعر نو را دیدن ممکن است. از این نمونه ها و از بعضی از اشاره های صدر ضیا آشکار است که «أسلوب تازه» و «طرز جدید» و «سبک نو» دیدی هایی گوناگون دارد. ما در بالا از بین این یدیده ها استفاده ی «مجاورات عرفیه» و مضمون نو (عکس مضمون پیشین، از مضمون پیشین نبینی در او) و احساسات اجتماعی تازه چون میهن پروری و یاد فرهنگی

(حافظه ی مدنی) و افتخار ملی (در شعر عینی «مدح سمرقند و بخارا») و «اشعار ملی» و مبارزه در راه «احکام دین» و «احیای سنت» (یعنی احیای مذهبی و معنوی ملت) ، قالب شکنی در ساختار شعر، و قافیه بندی نو را دیدیم .

شعر نو از نخست یک مفهوم پرگنجایش گوناگون پهلوی بوده است و بسیار دیگر گونه هایی را که جنبش معارف پروری به مضمون و شکل شعر وارد آورد، در برگرفته است . شعر نو یکی از مهم ترین بازآوردهای معارف پروری در ادبیات بود. (۶)

ناگفته نماند که مسیری را که شعر فارسی در آسیای میانه پس از سبک هندی طی می کند با سیر شعر فارسی در ایران که به دوره بازگشت می انجامد و شاعران مکتب اصفهان آن را رواج می دهند کاملاً متفاوت است چرا که عوامل متعددی از جمله ظهور و جلوه شاعران سبک هندی به ویژه بیدل و صائب در آن ناحیه باعث شد که شعر جدید به سبک هندی پیوند بخورد و شاعرانی بوده اند که حلقه ی اتصال شعر سبک هندی به شعر معاصر به شمار می آیند از جمله طغرل احراری در ماوراءالنهر و ظفرخان جوهری استروشنی آخرین پیرو عبدالقادر بیدل و از شعرای یُراوازه ی قرن بیستم (۱۹۴۵ - ۱۸۶۰) که اگر چه از دایره ی تقلید بیدل پای را فراتر نهاده ولی بدایعی نیز در این نوع شعر وارد کرده است .

استاد بازار صابر نوسرایان شعر نو فارسی در تاجیکستان را به سه نسل تقسیم می نماید :

«نسل اول کسانی هستند که در ساخت کهنه، شعر می گفته اند و براساس ساختار قدیمی و کلاسیک کاری کرده اند ، اما مضمون هایی نو می ساخته اند و بنا به گفته استاد بازار صابر بیشتر اشعار این گروه تبلیغی و مدحی بوده و در واقع این گونه اشعار با ابوالقاسم لاهوتی شروع شده و او پایه گذار این کار بوده است . پس از او میرزا تورسون زاده ، عبدالسلام دهاتی ، باقی رحیم زاده و می آید تا میر سعید میر شکر و بسیاری شاعران دیگر .

نسل دوم شاعرانی مانند مؤمن قناعت ، خانم ژاله اصفهانی ، لایق شیر علی و همچنین خانم گلرخسار هستند که این شاعران نسل میانه همگی شعر کهنه و نو یا آمیخته داشته و دارند .

و اما از نسل نو (سوم) در شعر امروز تاجیک می توان نظام قاسم ، رحمت نذری ، خانم فرزانه ، سیاوش و برخی دیگر را نام برد . (۷)

شاعر ایرانی علیرضا قزوه تقسیم بندی دیگری دارد و در مقدمه ی کتاب خورشیدهای گمشده شاعرانی چون باقی رحیم زاده ، عبدالسلام دهاتی، میرزا تورسون زاده، میر سعید میر شکر ، حبیب یوسفی را از شاعران شاخص نسل دوم شعر تاجیک دانسته و می گوید که این شاعران همزمان با انقلاب اکتبر روسیه به دنیا آمدند و یا طفولیت خود را در این دوران می گذرانیده اند . وی می افزاید تنها کار مثبت این جماعت همان روشن نگاه داشتن چراغ ادبیات و شعر پارسی بود و این گروه پل پیوند ادبیات تاجیک و شوروی شدند. اختلاف عمده ی شاعران این نسل، با نسل پیش از خود، این است که اینها در شعرهایشان اشکال های وزن و قافیه مشهود است . مثلاً حبیب یوسفی و حتی تورسون زاده (که سال ها به عنوان تنها نماینده ی شعر تاجیکستان در محافل ادبی جهان حضور داشت) در آثارشان با اشکال های وزنی و گاه معنایی مواجه اند .

قزوه شاعران متولد اوایل دهه ی بیست تا اواسط دهه ی سی میلادی را نسل سوم معرفی می کند و درباره ی آنان می نویسد : در میان نسل سوم (شاعران متولد اوایل دهه ی بیست تا اواسط دهه ی سی) این نام ها بیشتر جلوه می کنند : امین جان شکوهی ، غفار میرزا ، عبدالجبار قهاری ، آشور صفر ، قطبی کرام ، مؤمن قناعت ، عبید رجب ، سلیم شاه حلیم شاه و مستان شیرعلی . در این نسل ، در کنار قصیده های شکوهمند و خراسانی سلیم شاه حلیم شاه که در نوع خود ممتاز است - شاعران نوگرایی چون مؤمن قناعت (۱۹۳۲) و مستان شیرعلی (۱۹۸۷ - ۱۹۳۵) وجود دارند که این نسل را به عنوان یکی از نسل های یرتکایو در شعر تاجیک معرفی کرده اند. (۸)

علل و عوامل پیدایی شعر نو در ماوراءالنهر

یرفسور خدای نظر عصازاده می نویسد : «اصطلاح شعر نو در ادبیات فارسی زبان قرن بیستم یعنی شعر که مضمون و محتوای نو را در خود گنجانند ، سال های بیستم میلادی عرض وجود کرده است ، اما آن مرحله های گوناگون را وابسته به محیط اجتماعی حوزه های فرهنگ ایران و افغانستان و تاجیکستان سپری نموده و اگر در محیط فرهنگ ایران و افغانستان در ده سال اول قرن ۲۰ موجودیت داشته باشد در ادبیات فارسی تاجیکی دیرتر ، یعنی سال های شصتم عرض وجود نموده است که یقیناً در این بخش تأثیر شعر نو ایران و افغانستان برای شعر نو در ادبیات تاجیک بسیار یاریگر و مساعد بوده است . از سوی دیگر می توان گفت ، که نمونه های

آن را در ادبیات سال های بیستم فارسی تاجیکی می توان دید که این گونه اشعار بیشتر درون مایه شان رخدادهای انقلابی اکتبر بوده است. (۹)

یرفسور محمد جان شکوری نیز همین عقیده را دارند و نوشته اند :

«اصطلاح «شعر نو» در تاجیکستان پس از چندین سال دیگر ، تخمیناً از سال های شصت شهرت یافت، از ایران و افغانستان آمد و با خود خصوصیت های بی نظیر در شعر آورد . اما پیدایش اصطلاح «شعر نو» در ادبیات فارسی تاجیکی به سال های پیش از انقلابات ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷ می رسد. شعر نو در ورارود با ادبیات معارف پروری (۱۰) عرض وجود کرده و یکی از خصوصیت های آن را نشان می داد .

این دگرگونی هایی که در آغاز سده ی بیست ، در ظرف ۳۰-۱۵ سال ، یعنی پیش از انقلاب ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷ در ادبیات تاجیکی روی دادند دگرگونی های کلی بودند نه جزئی. در حقیقت دوره تازۀ تاریخ ادبیات آن گاه شروع شده بود .

رابطه های ادبیات از سال های بیست سمت های نو گرفته ، ادبیات فارسی تاجیکی قرن بیست به سوی غرب ، درست تر آن که به طرف ادبیات روسی رو آورد ، از آن تأثیر پذیرفت ، به آن تقلید کرد . بیشتر نوی ها ، از جمله ژانرها و شکل های ژانر تازه به ادبیات فارسی تاجیکی از ادبیات روسی و یا از راه ادبیات روسی آمدند ، به آن صورت ها آمدند که در ادبیات روسی داشتند . ادبیات روسی هر لحظه به ادبیات فارسی تاجیکی نقشی می گذاشت . این نقش ها گاه خاصیت مثبت داشتند ، گاه خاصیت منفی ، گاه به ادبیات تاجیکی رویه های نو جالب می آوردند، گاه آن را از ویژگی های ملی محروم می ساختند . بی شک رواج رمان و پووست (داستان) یا حکایه رأیستی ، شکل های نو داستان منظوم یا قافیه بندی های تازه (قافیه ی یک در میان - ب ا ب ا، دو در میان، ا ب ا ب)، پیدایش نوع های مختلف نمایش نامه درام ، فاجعه ، مضحکه ، بسیار نوپردازی های دیگر که در ادبیات تاجیکی پیوسته صورت می گرفتند ، همه را رویداد مهمی به شمار می توان آورد . ما در این راه از ادبیات روسی نمونه می گرفتیم و اکثراً نویسندگان روس ما را در راه های نو به بازجست می بردند . این راه ها ناهموار بودند . کج و کلیم زیاد داشتند و گاه ما به سوی کوچه های بن بست رهنمای می دیدیم. (۱۱)

افرادی چون مؤمن قناعت، لایق ، بازار صابر و گلرخسار توانستند شعر تاجیکی را با فضای ادبیات کلاسیک فارسی پیوندند و رابطه ی آن را

با شعر ایران و افغانستان استوار نمایند. این مسئله باعث شده نوجویی ها و نواندیشی های شاعران نوپرداز ایرانی در آنها سرایت کند و آنان نیز به فکر نوآوری و نوگویی بیفتند و به نوعی دو عامل تأثیر پذیری از ادبیات نو ایران و روس علت های اصلی پیدایی شعر نو در ماوراءالنهر بودند.

تحلیل و بررسی شعر نو ماوراءالنهر

شعر نو ماوراءالنهر در زمینه ای متفاوت با شعر نو ایران شکل گرفته است. شاعران نوپرداز در فرارود هم به تجربه شاعران نوگرای ایران نظر داشته اند و هم از شعر نو روسی اثر پذیرفته اند. آقای علی اصغر شعر دوست نوشته اند: «پیدایی شعر نو در تاجیکستان برخلاف ایران با ستیز و جنجال چندانی همراه نبوده است، چون شعر روسی (به عنوان یک ژانر شعر) از نظر حکومت شوروی پذیرفته بود و هرگونه مخالفت با شعر نو - بدون توجه به زبان - مخالفت با نظر حکومت و حزب به حساب می آمد. بدین سان شعر نو به سرعت گسترش یافت و به پرکاربردترین نوع شعر تاجیکستان تبدیل شد.» (۱۲)

ولی این که آقای شعر دوست نوشته اند: «پیدایی شعر نو در تاجیکستان با ستیز و جنجال همراه نبود» شاید خیلی پذیرفتنی نباشد چرا که اگر ما در ایران برای مثال می توانیم از جدال دکتر حمیدی با نیما و شاملو سخن بگوییم در شعر نو ماوراءالنهر نیز چنین ستیز و جدال هایی وجود داشته اگرچه به حدت و شدت شعر نو در ایران نبوده است.

یرفسور خدای نظر عصازاده در کتاب «ادبیات تاجیک در سده ی بیست» نمونه ی خوبی را ذکر کرده اند. ایشان می نویسند: «در سال هایی که جامعه سوسیالیستی در تاجیکستان رسمیت پیدا نمود و نظریه های فوتورسیت های روسیه رواج یافت که آنان برابر با نو شدن جامعه ادبیات و صنعت را نیز نو می خواستند شاعرانی پیدا شدند که به شاعران دیگر که در وزن عروضی شعر می نوشتند صفت ارتجاعی می دادند و دعوا داشتند که وزن عروضی در شرایط نو نالازم و ضررناک است.

همان ایام بحرالذین عزیزی نوشته بود: «روشن است که با رعایت عروض، شعر گفتن وابسته به تحصیل مدرسه های کهنه یا که به خوبی آشنا بودن با قاعده های نظم عرب است. به این گونه معلومات گویا راه شعرگوی بسته می نماید... به ادبیات و شعر گویی همسایه مان ازبکان نگاه می کنیم، آنها هم عروض عربی را به واسطه ما قبول کرده اند که تا انقلاب

بزرگ اکتبر در شعرهای آنها همین رعایت عروض موجود بود ، لیکن یکباره تیشه به بیخ و بنیاد عروض زده ، دفعتاً اصول هجاشماری را قبول کرده اند. (آواز تاجیک ، ۲۵ آگوست سال ۱۹۲۸ م) معلوم شد که عروض را خاصّ عرب شماریده ، وزن هجا را اختیار نمودند ، یعنی از ثروت هزار ساله فرهنگ دست کشیدن را دارد . این نوع «نوپردازان» اشعار می گفتند که از ماهیت اصلی شعر چیزی در خود نداشتند بلکه سخن بازی های خشک و خالی را به خاطر آورده ، انکشاف صنعتی و هنری شعر آن سال ها را خلل دار می نمودند .

در مورد فعالیت «نوپردازان» استاد تورسون زاده اظهار عقیده کرده از جمله گفته است :

«در یاد دارم سال هایی هم بودند که شاعران جوان از روی ساده لوحی همه خود را ، پیرو «ولادیمیر مایوکوفسکی» اعلان کردند در شعرهای آنها نه وزن باقی ماند و نه قافیه آهنگ دار. آنها درست نمی فهمیدند که با شکستن وزن و زینه ها بی موقع تقسیم کردن مصراع ها «شعر نو» یا درست ترش را گوئیم ، مایوکوفسکی دیگری به عمل نمی آید .

چنین بیکار در شعر سال های بیست و سی استاد عینی را به تشویش آورده است که در جواب به (ب - عزیزی) برای شعر نوسرایان نوشته است : «بعضی جوانان که در شعر تاجیکی شکل و وزن های نو را طلب می - کنند تا حال چی بودن و چی نوع به دست آوردن مطلب خود را معین نکرده اند. اگر مقصد آنها وزن های نو شعر ازبکی باشد آن به خصوصیت زبان تاجیکی هیچ موافق نیست .»

همه تأکیدها و عقیده های ناموفق از آن جا سرچشمه برداشته اند که مضمون نو را در قالب شعری گنجاندن ، به واسطه های نو تصویر ضرورت پیدا کند و اما چنین شد که در ایجاد شعر نو از عنعنه گذشته استفاده کردن نمی خواستند و حال آن که هر پدیده ی نو را اولاً داخل چیز کهن باید کرد تا که از آن غذا بردارد و بعد با رموز امن شکل افاده خود را پیدا خواهد کرد . از سوی دیگر ، مضمون نو را می توان در قالب های کهنه شعری و هم در شکل های نو جایگزین ساخت .

جامعه نوین تقاضا می کرد که شعر کلام بدیع آهنگ مطمئن و دکلاماسی داشته ، موافق آهنگ گفتار مصراع ها یست و بلند ، دراز و کوتاه شود . تا که فکر ، تأثیرناک تر افاده گردد ، خوب تر و زودتر به دل مردم راه یافته ، آنها را به سوی کارنمایی ها رهنمون سازد .

معلوم است که در ادبیات نو فارسی تاجیکی نخستین شعر نوپردازانه به قلم استاد صدرالدین عینی تعلق داشته است ، که با عنوان «مارش حریت» معروف گردیده است .

چهار مصراع از این شعر را منظور می کنیم ، که دارای آهنگ مطمئن و شعار مانند می باشد :

ای ستم دیدگان ، ای اسیران
وقت آزادی ما رسید

مزدگانی دهید ، ای رفیقان

در جهان صبح شادی دمید» (۱۳)

و نیز صدرالدین عینی گفته است :
سبحان الله

امروز به مام حادثه ای صعب رسید
گشتیم خراب

از خواهش چرخ فلک دولاقی ؟

پرسند ز حال ، آه بی پایان کش

برگوی : بد حال

جنگیدن غزدوانی و کولابی

این است جواب

خانم دکتر خالده عینی که اشعار استاد را تهیه نموده ، در توضیح قطعه مذکور نوشته است : «این قطعه ی تاریخی یکی از نمونه های کوشش مؤلف در راه یافتن وزن نو می باشد.» (۱۴)

به گفته ی دکتر عبدالقادر منیا زوف ، وزن اساسی این رباعی مستزاد واقعاً هم بی سابقه می نماید . استاد شکوری افزوده اند که در قافیه بندی نیز قاعده به طور کل رعایت نشده است.

گفته شده که شعر از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۷۰ تقلید کامل از شعر روس است و از آن به بعد به دلیل روابط فرهنگی که میان افغانستان ، ایران و تاجیکستان برقرار گردید شعر ورارود به این سو کشیده شد و از شعر و ادبیات روسی رهایی یافت .

دهه های سال بیستم و سی ام میلادی ، مرحله آغازین تشکّل سبک نوین در شعر معاصر می باشد که در این امر شایسته ، «بیرو سلیمانی» به اندازه چشمگیری سهمیم بوده است . وی که با سروده های شاعر بزرگ روس ولادیمیر مایاکوفسکی آشنایی داشت . تجربه نوپردازانه او را در شعر

تاجیکی امتحان کرد ، چنان که در یک شعر از چند وزن عروضی بهره جست، عروض را با وزنی هجایی آمیزش داد ، در قافیه بندی به جستارهایی اقدام نمود ، از کاربرد واژه های کهنه شده دست کشید .

اما عده ای استاد بازار صابر را نخستین شاعر شعر نو در تاجیکستان دانسته اند . خود او در مصاحبه ای با کیهان فرهنگی در ایران گفته است : «بله قبل از من کسی شعر نو نگفته بود و من اولین بار در کشورم شعر نو گفتم و سرودن آن را ترغیب کردم ... بله من از نیما متأثر بودم ، اما در تاجیکستان مورد استقبال قرار نگرفت و شاعران بزرگ ما هم مرا مسخره می کردند ، در آن زمان ها مرا شاعر «مجرد سرا» هم نامیدند . بعد هم که در آن شعرها من مسائل سیاسی را وارد کردم ، گفتند : این شعرها ارتجاعی ست ... ولی بعدها شاعران زیادی استقبال کردند.» (۱۵)

ولی گروهی این عقیده را ندارند که بازار صابر اولین شاعر نو تاجیکستان باشد ، همچنان که در سطور فوق ذکر گردید ، صدرالدین عینی و بعضی از همراهان و شاگردان او قبل از بازار صابر شعر نو را آغاز کرده بودند ولی اگر منظور از شعر نو به معنا و مفهوم و فرم امروز آن باشد پذیرش این موضوع ممکن است . مجله ی سخن ترجمه ی منظومی از «اهریمن» تصنیف لرمیتوف را ذکر کرده که به وسیله ی حبیب یوسفی به صورت شعر آزاد به سال ۱۹۴۰ در استالین آباد (دوشنبه) تاجیکستان منتشر شده است . لختی از آن را در زیر می خوانید (۱۶)

اهریمن دلداده به قصد عشق بازی با او در آن مقام مقدس راه می یابد .
فرشته ای بر او بانگ می زند :

«تو را ، ای روح نا آرام بدکار

«که دعوت کرد اینجا در شب تار

«نباشند از محبانت در اینجا

«نکرده تاکنون منزل شراینجا

«بر عشق و بر عزیز من تو مگذار

«قدم های جنایتکار خود را

«که دعوت کردت اینجا ؟ -

روح بدهکار

جوابش داد و مکارانه خندید

نگاهش پر ز خشم و قهر گردید

و از هر ناتوان بینی دلش را

ز نو آتش زدو گردید پیدا

«وی است از آن من !

گفت او به دهشت -

«به من بگذار ، از آن من است او!

«تو ماندی دیر ، ای حامی !

چو بر من

«به وی هم هیچ حاکم نیست

«نمی دانی ؟ به قلب پر تفکر

«نمودم پخش کی ها مهر خود را :

«مقدّس از برای تو در این جا

«دگر نبود ، از این جا زود شو دور

«من اینجا حکمرانم ، دوست دارم ! ...»

تقابل شعر نو در ماوراءالنهر

شعر نو در ماوراءالنهر و بویژه تاجیکستان بیشتر از زاویه شکستن وزن بررسی می شود و سایر ویژگی های شعر نو در ایران را ندارد یا این که ویژگی های دیگر شعر نو محسوس نیست طوری که زبان ، نگاه و فضا در شعر ماوراءالنهر گاه از آنچه در غزل و چهار پاره دیده می شود ، کهنه تر به نظر می رسد .

باید اعتراف کرد که نسل نو شاعران فرارود با شعر نیمایی و سپید انس و الفت بیشتری دارند اینان برخلاف نسل های قبلی امکان آشنایی بهتر با شعر نو ایران را داشته اند . اهمیت ندادن به ساختمان شعر باعث شده است که بعضی از شاعران نوپرداز ماوراءالنهر در شعر نو هم گاه به قالب های سنتی برگردند . یعنی هر جا که فرصت و امکان باشد ، بیت یا ابیاتی به شکل مثنوی ، چهارپاره و ... ظاهر می شود . این شاید به دلیل اعتیاد ذهنی شاعران به قالب های دیگر باشد . مثلاً خانم گلرخسار شاعره تاجیکی اگرچه در شعر نو چهره ای شناخته می باشد ، اما گاه گاه با تقطیع و نگارش پلکانی اشعار سنتی خود آنها را به شکل شعر نو درمی آورد . در حالی که این کار وی همواره مستدل به دلیل محکم نتواند بود و آن را تنها می توان ستیز با قالب کهن تلقی کرد و نه خدمت به شعر نو . به هر روی شعر نو ماوراءالنهر - چه نیمایی و چه سپید - هنوز به استحکام و انسجام شایسته نرسیده است . گل

نظر یکی از شاعران مطرح در مقدمه گزیده اشعار خود درباره شعر نو تاجیکستان می گوید : «نقص اساسی آنها در آن است که کلمه های مورد استفاده از معنای لغوی خود بیرون نیامده اند و به گفتگوی عادی شباهت دارند.»

در خصوص مشکلات شعر نو تاجیکستان موارد مختلف و گوناگونی مطرح است ، از جمله این که به دلیل تقلید از ادبیات و شعر روسی شاعران این کشور در هفتاد سال گذشته آن چنان که باید تعلیم شعری ندیده اند . و دیگر اینکه نه تنها شعر نو بلکه شعر تاجیکی به طور عموم بنا به گفته بازار صابر «به سه سبب ضعف دارد : اول اینکه واژه های محلی در آن زیاد است . دوم اینکه در آن وزن عروضی خوب رعایت نمی شود ، سوم اینکه در قافیه مشکل دارد . با توجه به این امور از نظر صنعت شعر و قدرت و استحکام شعر پارسی ، اول ایران است دوم افغانستان و سوم تاجیکستان . البته نمی شود گفت که شعر نو در تاجیکستان توفیقی نداشت . به گمان من رشد بسیاری هم یافته بود ولی شاعری که همیشه شعر نو گفته باشد یعنی در سبک تازه ، این طور وجود ندارد . ولی به صورت شعر آمیخته همه سروده اند.» (۱۷)

باید گفت که شاعرانی مانند : سیاوش کسرایی، فروغ فرخزاد، فریدون توللی، اسماعیل خوبی ، هوشنگ ابتهاج و ... در ماوراءالنهر شناخته شده اند و اشعار شاعرانی چون مؤمن قناعت ، بازار صابر، لایق شیرعلی ، گلرخسار ، عسگر حکیم ، آشور صفر و شاعران ازبکستان به صورت گزیده در ایران چاپ و انتشار یافته «ولی این کتاب ها بدون استثناء دارای اشکالات عمده در وزن و قافیه هستند که از دید شاعران نقاد ایرانی دور نمانده و باعث شده که استقبال چندانی از شعر آنان نشود .

استاد عصازاده در خصوص بنیان گذاری نیما در شعر نو فارسی نظر قابل توجهی دارد. ایشان می گویند :

«طوری که گفتیم اصطلاح «شعر نو» در محیط ادبی و فرهنگی دنیای فارسی زبان به نام نیما یوشیج ایرانی مربوط دانسته می شود و حتی موصوف را بنیانگذار شعر نو می شمارند . البته در گفتارها و نوشته های ادبیات شناسان (ب.حسین اف، س. دوران اف) ایراد سر آن است که نیما یوشیج را اساس گذار شعر نو نامیدن درست نیست زیرا تا شعر مشهور او، «افسانه» صدرالدین عینی و دیگران به این اسلوب شعر گفته اند . به همین معنی شاعره «ژاله» و «رعدی آذرخشی» در مقاله هایشان تا نیما یوشیج شعر

نوپوش لاهوتی ، دهخدا ، ملک الشعرای بهار ، ایرج میرزا، عارف قزوینی، و فرخی یزدی را یادآور شده اند .»

خدمت نیما یوشیج در آن است که این جهت شعرآفرینی شاعران مذکور را انکشاف داد و سال ۱۹۲۱ منظومه معروف «افسانه» که اول بار در - روزنامه «قرن بیستم» چاپ شد. یعنی نیما یوشیج در اساس تجربه‌های شاعران پیشین و معاصرینش شعر نو فارسی را به قالب معین درآورد و نوپردازی‌های خویش را از طریق اثرهای نظری اش «ارزش احساسات» و «دونامه» عملاً اثبات کرده ، گویا نظریه شعر نو را کشف نمود ... مثلاً نیما یوشیج می گوید: «که شعر بی وزن مانند آدم بی استخوان است.»

به همین ترتیب شعر نو را خود زمان نوین که دارای ماهیت محتوایی دیگر بوده است ، به وجود آورده است .
شاعر حساس تاجیک لایق شیرعلی ، سبب بنیاد شعر نو و رارودی را خیلی دقیق معین کرده است :

شعر نو برخاست همچون آدم نو

همچو طفل انقلاب

با سؤال و با جواب و با خطاب

زخم های پشت عینی مصرع های او شدند

آه های خشم آلودش ندای او شدند» (۱۸)

البته در اوایل این مقاله نوشتیم که شعر نو در محیط فرهنگ ایران و افغانستان در ده سال اول قرن ۲۰ موجودیت داشته و در ادبیات فارسی فرارودی دیرتر ، یعنی سال های شصتم عرض وجود نموده است و شعر نو فرارودی حتماً تحت تأثیر و مساعدت شعر نو ایران و افغانستان قرار گرفته است و همان طور که استاد عصازاده نگاشته اند این نیما یوشیج بود که نظریه ی شعر نو فارسی را عملاً به اثبات رساند .

لایق شیرعلی شاعر بزرگ تاجیکی درباره شعر جدید و تفاوت آن با شعر سنتی فارسی می گوید :

من از این قافیه پردازی ها بسیار دلگیرم

دلم شعر و سرود بی تفاوت را نه بپذیرد

سرودی خواهم و شعری

که مدّ و جزر دریای دل ما را فرا گیرد ...

آری مضمون نو نمی تواند به طور متناسب در شکل کهن افاده شود. برای این سخن نو، اسلوب وزن و آهنگ تازه، لازم دارد و به قول نادر نادریور: «شعر زمان باید در قالب زبان زمان ریخته شده باشد...» (۱۹) واقعاً بعد از سال های شصت طبیعت و ذوق مردم شعر نو را پرورش داده است. یعنی شعر نو بافت چند تن از شاعران هوسباز نبوده، بلکه زاده شعر کهن است و دوام منطقی آن، نتیجه طلبات عصر نوین است. به این معنی مؤمن قناعت خوب گفته است: شعر نو امروز تاجیک بی شبه دوام منطقی و فرزند همین شعر است. وی در روزگار دیگر، در زمان کشف اسرار اتم، فتح کیهان، گشایش هزارها بند در علم دقیق در زمان نظریه نسبی انیشتین تولد شده است، از انقلاب بزرگ عرفانی و پرواز تفکر انسانی بی بهره نمانده است. به تعبیر لایق، امروز شعری باید سرود:

که مثل مادران شب ها خوابد

چنان داستان که چون معدن شناسد

ز خاک خاکساری های ما کان طلا یابد...» (۲۰)

در پایان این قسمت مناسب است که به بعضی از عقاید و نظرها پیرامون شعر معاصر ماوراءالنهر نیز اشاره شود. خانم صفیه گلرخسار معتقدند که:

«شعر تاجیک با شعر ایران پیوند خورده است شاعران امروز تاجیک از شاعران نسل ما خیلی خوشبخت ترند چون آنها به شعر شاعران دیروز و امروز ایران استادتر، روزآمدتر و جوان تر استاد «رودکی» است یعنی شعر پیری ندارد.

فروغ فرخزاد بر گروه دختران و نوآمدگان ما فراوان تأثیر گذاشته اما سهراب سپهری بیشتر بر شعر شاعران با استعداد ما تأثیرگذار بوده است.

شعر نو به نظر من شعر انقلابی و شعر سنگرهاست، با همان خطابش و از قافیه و از مرز گذشتن ها. اما شعر نو در ماتم نمی تواند دستگیر و تسلی دهنده باشد و شاعر باز به شعر سنتی و عروض برمی گردد. شعر نو صدای زندگی نو است. وقتی که سخن از شعر نو می رود من روزگار نو و نفس نو را پیش نظر دارم.» (۲۱)

آقای دکتر محمد جعفر یاحقی هم اینگونه در مورد شعر معاصر و رارود نوشته اند:

«شعر معاصر ماوراءالنهر از پیشینه ی ادب کهن فارسی ارث می برد، به ویژه شاعران برجسته ی زبان فارسی، فردوسی، رودکی، حافظ، کمال

خجندی و بیدل تأثیر آشکاری در شعر امروزی تاجیکستان داشته اند. علاوه بر این از مسیر زبان روسی و حتی شعر معاصر ایران هم تأثیراتی بر شاعران معاصر آنها بر جای مانده است؛ شاعران و رارود از این دو مسیر با قالب شعر نیمایی آشنایند و با آن که بیشترین آثار خود را در قالب کهن و با دیدی نو به شیوه ی پیشینیان آفریده اند، از طریق آشنایی و علاقه با شعر نیما، سپهری، فروغ فرخزاد و شاملو در قالب نیمایی هم آثاری از خود به یادگار گذاشته اند. کافی است به یاد بیاوریم که ابوالقاسم لاهوتی شاعر مهاجر ایرانی، که این همه مورد توجه و احترام تاجیکان است، هم در ایران و هم در تاجیکستان در مسیر قالب های شکسته شعر پیشگام بوده است. (۲۲)

دکتر علی موسوی گرمارودی که خود از شاعران شناخته شده ی ایران هستند و چند سال از نزدیک با تاجیکستان و شاعران و ادیبان آن دیار زیسته اند. در باب شعر معاصر این سرزمین بسیار سخن رانده اند که به اجمال فرازهایی از سخنان ایشان را در این جا نقل می کنیم. گرمارودی در مصاحبه با کیهان فرهنگی در این خصوص گفته اند:

«تاجیک ها بعد از یک انقطاع طولانی، بیشترین ارتباط فرهنگی که قبل از انقلاب با ما داشتند، از غیر شاعران، با سعید نفیسی، و از شاعران با نادر نادریپور و سیاوش کسرای بود. بعدها نادر نادریپور و سیاوش کسرای و چند شاعر ایرانی دیگر، از جمله فروغ فرخزاد و اشعارش را در آنجا معرفی کردند. تاجیک ها از همان سال اول انقلابشان، جست و گریخته با برخی از شاعران ما از جمله نادر نادریپور، شاملو آشنا بودند، بعد از فروپاشی شوروی که در دروازه ها باز شد و رفت و آمد ها زیاد شد، شما می دانید که عسکر حکیم و مؤمن قناعت با ما ارتباط داشتند و خصوصاً عجمی چند سال اینجا بود و مدت ها در میان بچه های حوزه هنری به سر برد و در جلسات نقد و بررسی هم شرکت می کرد و زبانش قوت گرفت.

به همان دلیل انقطاع فرهنگی، شعر تاجیکستان مثل شعر افغانستان نشد و به همین جهت شعر افغانستان از نظر جوهر شعری، امروز بعد از شعر ایران قرار دارد. به خاطر این که افغانستان هم خط اش با ما یکی بوده و هم پیوندش، با ما بریده نشده، ممانعتی هم برای تماس با یکدیگر نداشته ایم. شعر امروز تاجیکستان دارای قریحه است، مثلاً خانم فرزانه یکی از شعرای با قریحه بالاست ولی این انقطاع فرهنگی یک مقداری باید از بین برود، رفت و آمد بیشتر شود تا شعر آنها پالایش پیدا کند و یک بحثی را هم که ما نباید فراموش کنیم این است که برخی از مشکلات شعر تاجیکستان

برمی گردد به خط آن ها ، چون خط شان سیریلیک است و خط نیاکانی یا خط فارسی نیست . آنها خودشان هم ناراحتند و به این عیب اشراف دارند .» (۲۳)

نتیجه گیری

آغاز پیدایی شعر نو فارسی در ماوراءالنهر و ایران یکسان و همزمان نیست ، تحولات سیاسی در شوروی تغییرات و دگرگونی هایی در شکل و محتوای شعر فارسی در فرارود بوجود آورد که باعث شد این نوع از شعر با شعر نو در ایران متفاوت باشد . تأثیرپذیری شاعران نوسرای ماوراءالنهر از شاعران ایرانی انکار کردنی نیست اما فکر و اندیشه نوآوری در ذهن شاعران ماوراءالنهر منحصر به شاعران ایران نمی شود و به نوعی می توان گفت بروز شعر نو در ماوراءالنهر چند علت داشته که مهم ترین آنها دو عامل انقلاب اکتبر روسیه و نوآوری در شعر فارسی در ایران بوده است . اگرچه عده ای خود را اولین شاعر نوسرای ماوراءالنهر دانسته اند اما اکثریت علمای اهل علم و ادب صدرالدین عینی را سر حلقه ی نوسرایان ماوراءالنهر دانسته و می دانند. شعر نو ماوراءالنهر از هیچ جهتی قدرت در شعر نو ایران را ندارد و هیچ شاعری در این منطقه نتوانسته حتی از شاعران رده ی دوم و سوم ایرانی پیشی بگیرد و تنها در موضوع و محتواست که گاهی شاعران ماوراءالنهر به شاعران نوپرداز ایرانی نزدیک می شوند ولی در ساختار و قالب شعری و فضا و زبان ، این همسانی وجود ندارد . به عبارت روشن تر کاری که نیما و پیروانش در آغاز حرکت و باروری شعر نو در ایران کردن در ماوراءالنهر خیلی موفق نبود یعنی شاعران این منطقه اگرچه خواستند در این راستا حرکتی ایجاد کنند ولی چندان موفق نبودند .

بر این اساس به جرأت می توان گفت شعر نو ماوراءالنهر پس از ایران و افغانستان قرار می گیرد و شاید اصلی ترین علت آن هم این باشد که شاعران نوسرای ماوراءالنهر با زبان و فضای شعر نو به خوبی آشنا نیستند و از قواعد و قوانین وزن و قافیه پردازی در شعر نیمایی بهره کافی ندارند و در کنار آن خط و زبان نیز می تواند در این خصوص مؤثر باشد .

در نهایت سبک و اسلوب شعر نو ایران در ماوراءالنهر ناشناخته مانده و امید است با تلاش و کوشش نسل جدید شاعران در ماوراءالنهر به جهت شناخت بیشتر ویژگی های شعر نو در ایران در آینده شاهد موفقیت آنان در ارائه مطلوب این نوع از شعر باشیم .

یادداشت‌ها

- ۱- مجله سخن ، ناتل خانلری ، سال اوّل ، شماره دوم ، ص ۱۰۱ ، خرداد ۱۳۲۲ .
 - ۲- رک ، از سمرقند چوقند، دکتر ابراهیم خدایار ، ص ۱۲ مقدمه .
 - ۳- همان ، ص ۳۶ .
 - ۴- رک ، نامه پارسی، محمد جان شکوری ، سال هشتم ، شماره اوّل ، بهار ۱۳۸۲ .
(تذکار اشعار و پیدایش شعر نو ، ص ۱۶۵ به بعد)
 - ۵- همان ، ص ۱۷۸ .
 - ۶- همان ، ص ۱۸۹ .
 - ۷- رک ، مقدمه کتاب شعر غرق خون ، گفتگوی کیهان فرهنگی با استاد بازار صابر ،
ص ۲۷۶ .
 - ۸- رک ، خورشیدهای گمشده (مقدمه) ، علیرضا قزوه ، حوزه هنری ، ۱۳۷۶ .
 - ۹- رک ، ادبیات تاجیک در سده بیست ، تحت عنوان «مسائل شعر نو» .
 - ۱۰- معارف پروران نسبت به محافظه کاران کهنه پرست ، نسبت به قدیمیان جدید نامیده شده اند و مبارزه فرهنگی دو دهه ی یکم سده ی بیست مبارزه جدید و قدیم عنوان شده است . جوانان تازه فکر و همت مند آن زمان خواستند جامعه را نو کنند، درست تر آنکه به اصل معنوی خود رسانند، به زمان های آرمانی ای چون عهد سامانیان برگردانند، ملت را از گرداب خرافات و عقب ماندگی بیرون آورده، به شاهراه ترقی زمانی برآوردند تا که ملت از فرهنگ تازهی عصر ما از دست آوردهای علم و معارف نو جهان بهره بردارد . جدیدان می خواستند که ملت را نجات بدهند و می گفتند: «اولین نجات دهنده ی ما علم است.»
- [شکوری ، محمد جان ، جستارها درباره زبان و ادب تاجیکستان ، انتشارات اساطیر ، ص ۳۲]
- ۱۱- همان ، ص ۲۸ .
 - ۱۲- رک ، چشم انداز شعر معاصر تاجیکستان ، علی اصغر شعر دوست ، ص ۲۳۲ .
 - ۱۳- رک ، ادبیات تاجیک سده ی بیست ، خدای نظر عصازاده ، ص ۱۳۳ به بعد .
 - ۱۴- به نقل از ستاره های پامیر ، رحیم مسلمانیان قبادیانی ، ص ۴۵ .
 - ۱۵- رک ، شعر غرق خون [مصاحبه استاد بازار صابر با کیهان فرهنگی]، رحیم قبادیانی ، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ .
 - ۱۶- رک ، مجله سخن ، سال اوّل ، شماره دوم ، خرداد ۱۳۲۲ ، ص ۹۸ .
 - ۱۷- رک ، مقدمه کتاب «شعر غرق خون» ، رحیم مسلمانیان قبادیانی .
 - ۱۸- رک ، ادبیات تاجیک در سده ی بیست ، ص ۱۳۳ به بعد .
 - ۱۹- سرمه خورشید ، نادر نادرپور ، ص ۱۰ .

- ۲۰ همان ، ص ۱۳۷ .
- ۲۱ - روزنامه همشهری ، گفتگوی خانم گلرخسار ، شماره ۲۳۳۹ ، سال نهم ، ص ۱۰ ، سال ۱۳۷۹ .
- ۲۲ - چون سبوی تشنه ، محمد جعفر یا حقی ، ص ۳۴۵ .
- ۲۳ - کیهان فرهنگی ، سال نوزدهم ، شماره ۱۹۳ ، آبان ماه ۱۳۸۱ ، ص ۱۹ .

منابع :

- ۱- شعر دوست، علی اصغر، چشم انداز شعر امروز تاجیکستان، انتشارات الهدی، ۱۳۷۶.
- ۲- قبادیانی، رحیم، شعر غرق خون، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- عصازاده، خدای نظر، ادبیات تاجیک در سده ی بیست، به خط سرالیک.
- ۴- شکوری، محمد جان، جستارها درباره زبان و ادب تاجیکستان، اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۵- قبادیانی، رحیم، ستاره های پامیر، انتشارات الهدی، ۱۳۸۳.
- ۶- قزوه، علیرضا، خورشیده های گمشده، حوزه هنری ۱۳۷۶.
- ۷- عصازاده، خدای نظر، ادبیات ایران در سده ی بیست، به خط سرالیک.
- ۸- یا حقی، محمد جعفر، چون سبوی تشنه، نشر جامی، چ دوم، ۱۳۷۵.
- ۹- شکوری، محمد جان، تذکار اشعار، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۰- دایار، ابراهیم، از سمرقند چوقند، نشر اشاره، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۱- کیهان فرهنگی، سال نوزدهم، شماره ۱۹۳، آبان ماه ۱۳۸۱.
- ۱۲- مجله سخن، سال اول، شماره دوم، خرداد ۱۳۲۳.
- ۱۳- نامه پارسی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲.
- ۱۴- همشهری، شماره ۲۳۳۹، سال نهم، ۱۳۷۹.
- ۱۵- مسلمانیان قبادیانی، رحیم، زبان و ادب فارسی در فرارود، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- ۱۶- گلچینی از اشعار استاد لایق شیرعلی، انتشارات الهدی، ۱۳۷۲.



فارسی نویسان و فارسی سرایان معاصر پاکستان در نیمهٔ دوم قرن چهاردهم هجری شمسی**

چکیده:

در فارسی سرایی، نیمهٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی را از آن علامه اقبال و معاصرانش نظیر گرامی جالندری (م ۱۹۲۷م)، رعنا ی کاظمی پشاور (م ۱۹۳۱م)، فیروز طغریایی (م ۱۹۳۱م)، یوسف عزیز مگسی (م ۱۹۳۵م)، اختر شیرانی (م ۱۹۴۸م)، زیب مگسی (م ۱۹۵۳م)، ظفر علی خان (م ۱۹۵۶م) و عزیز الدین عظامی (م ۱۹۵۷م) قلمداد می کنیم. اما در فارسی سرایان در گذشتهٔ نیمهٔ دوم قرن چهاردهم هجری تبسم صوفی (م ۱۹۷۸م)، حمید عرفانی (م ۱۹۹۰م)، عطاء الله خان عطا (م ۱۹۹۱م)، دکتر زبیده صدیقی (م ۱۹۹۲م)، رضا همدانی (م ۱۹۹۴م)، حسنین کاظمی شاد ، فیضی جالندری ، فضل الرحمن عظیمی (م ۲۰۰۶م)، دکتر الیاس عشقی (م ۲۰۰۷م)، حافظ ظهور الحق ظهور (م ۲۰۰۸م) و پیر نصیر الدین نصیر (م ۲۰۰۹م) را باید اسم برد. از فارسی سرایان معاصر بقید حیات دکتر اکرم اکرام ، دکتر اسلم انصاری ، دکتر آفتاب اصغر، انور مسعود و دهها نفر دیگر را می توان متذکر گشت .

ولی در زمینه فارسی نویسی استاد وزیر الحسن عابدی ، پیر راشدی (م ۱۹۸۲م)، دکتر محمد باقر (م ۱۹۹۳م)، دکتر محمد ریاض (م ۱۹۹۴م)، دکتر غلام سرور (م ۱۹۹۸م) را در درگذشتگان و دهها نفر فارسی نویسان معاصر بقید حیات را باید یاد کرد. در این گفتار بررسی گسترده ای از فارسی نویسی و فارسی سرایی معاصر در پاکستان بعمل آمده است.

در اوائل قرن سیزدهم هجری شمسی با افول خورشید قدرت تیموریان شبه قاره، زبان فارسی از رسمیت افتاد. اما در همین دوره

* - مدیر فصلنامهٔ دانش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد.

** - متن مقاله همایش بین المللی « ایران فرهنگی : گذشته ، حال و آینده» مؤسسهٔ مطالعات ملی،

نویسندگان و سخنوران برجسته فارسی در شبه قاره آثاری ارزنده به وجود آوردند که شامل اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م) سید احمد خان (م ۱۸۹۸م) الطاف حسین حالی (م ۱۹۱۴م) شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴م) می باشند. مضافاً بر این به برکت صنعت چاپ صدها کتاب، کلیات و دواوین که قبلاً نسخ خطی آن در دسترس همگان نبوده، با چاپ سنگی در شهرهای مختلف در کتابخانه های مؤسسه های آموزشی و خصوصی در دست علاقه مندان قرار گرفت و موجب ترویج پیش از پیش زبان فارسی در جامعه مسلمان شبه قاره به ویژه در مناطقی که بعدها جمهوری اسلامی پاکستان استقرار یافت، گردید .

در فارسی سرایی ، نیمه اول قرن چهاردهم هجری شمسی را از آن علامه اقبال و معاصرانش نظیر رعنا ی کاظمی پشاور (م ۱۹۳۱م)، فیروز طغرای (م ۱۹۳۱م)، یوسف عزیز مگسی (م ۱۹۳۵م) زیب مگسی (م ۱۹۵۳م)، عزیز الدین عظامی (م ۱۹۵۷م) قلمداد می کنیم. در این مرحله تذکری از فارسی سرایان نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی بمیان آورده می شود :

۱- تبسم صوفی (۱۸۹۹-۱۹۷۸م)

در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۹۹ م صوفی غلام مصطفی تبسم در یک خانواده کشمیری نژاد مقیم امرتسر چشم به جهان گشود. تحصیلات را در شهر لاهور داشت و دانشنامه کارشناسی ارشد به زبان و ادب فارسی و دوره دانش سرای عالی را تکمیل نموده، به شغل تدریس پرداخت . بدو در دانشکده تربیت معلّم و چندی بعد به دانشکده دولتی لاهور پیوست و تا سال ۱۹۵۴م که سال تقاعد وی بوده در همان دانشکده ریاست گروه آموزش فارسی را عهده دار بوده است. تبسم در ۱۹۵۳ م به عنوان عضو هیأت فرهنگی پاکستان به ایران نیز سفر کرد. او چندی متصدی خانه فرهنگ ایران در لاهور بود. صوفی تبسم به سخنوران فارسی متقدم و معاصر یکسان علاقه مندی نشان می داد. وی غیر از آثار منتشر به اردو، به سه زبان اردو، پنجابی و فارسی سروده هایی از خود باقی گذاشته . غیر از مقاله های عدیده ، بالغ بر ۲۰ کتاب در حین حیات وی به چاپ رسیده بود. در مجموعه شعری سه زبانه وی باعنوان «انجمن» شعر فارسی وی برای اولین دفعه منتشر شده بود. ترجمه کتاب اقبال لاهوری تألیف استاد مجتبی مینوی را به اردو تهیه و منتشر کرده بود. در شعر فارسی شاگرد حکیم فیروزالدین طغرای بوده . بیشتر به فارسی به صنف غزل توجه داشت .

نمونه اشعار تبسم

دل تو معركة سوزوساز باید و نیست
شده است حسن ز چشم جهانیان مستور
لب تو زمزمه برای راز باید و نیست
که عشق را نگه پاکباز باید و نیست
بیان کفر چنین دل نشین نباید و هست
حدیث شیخ حرم دلنواز باید و نیست

۲- دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (۱۹۰۷-۱۹۹۰م)

آقای دکتر عرفانی، دانشیار دانشکده دولتی کویته در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م به مدت ۱۵ سال به تدریس مشغول بود. آنگاه برای دو سال و اندی به عنوان نماینده فرهنگی شبه قاره در مشهد به تدریس زبان انگلیسی اشتغال داشت.

یک سال و نیم پس از تأسیس پاکستان، در ۱۹۴۹م به عنوان اولین وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت پاکستان در تهران اعزام گردید، و در حین مأموریت شش ساله اول توانست آثاری متعدد درباره مشاهیر شعر و سخن ایران و پاکستان منتشر سازد، از جمله :

- ۱- رومی عصر در شرح احوال و آثار علامه اقبال، تهران، ۱۳۳۰ ش .
 - ۲- شرح احوال و آثار ملک الشعراء بهار، تهران ۱۳۳۴ ش.
 - ۳- انتخاب شعر فارسی معاصر، جلد یکم (هفده شاعر) انتخاب شعر فارسی معاصر جلد دوم (سیزده شاعر) لاهور ۱۳۳۵ ش .
 - ۴- ایران صغیر یعنی تذکره شعرای فارسی کشمیر، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- و آثار منتشره دیگر در ایران و پاکستان

از سال ۱۹۵۶ م به مدت دو سال و اندی مدیریت فصلنامه فارسی زبان «هلال» کراچی که از طرف اداره مطبوعات دولت پاکستان برای تشدید مناسبات فرهنگی میان دو کشور از کراچی منتشر می شد، به عهده داشت و از سال ۱۹۵۸م مجدداً برای شش سال دیگر به سمت قبلی در تهران منصوب شد. در این دوره آثاری به شرح زیر از وی چاپ و منتشر گردید :

- ۱- داستانهای عشقی پاکستان، تهران، ۱۳۴۰ ش .
- ۲- سرود سرمد: در شرح احوال و آثار و انتخاب اشعار سید صادق سرمد، تهران، ۱۳۴۲ ش.

آقای دکتر عرفانی پس از مراجعت به موطن و تقاعد نیز سالها به امر تدریس و تحقیق و نگارش مشغول بود و در این مدت نیز یازده کتاب دیگر

به فارسی، انگلیسی و اردو منتشر ساخت. این دو بیتى سروده ملك الشعراء بهار بهترين معرف عرفانى ايران شناس مى باشد :

ملكى در لباس انسانى
خواجه عبدالحميد عرفانى!

دوش آمد پى عيادت من
گفتمش چيست نام پاك تو؟ گفت

نمونه شعر عرفانى

عرفانى از عنفوان جوانى فكر سخن مى كرد اما هنگامى كه احساس كرد ترويج شعر و فلسفه اقبال در جامعه نياز مبرم دارد بيشتر نثر نويسى و ايراد گفتار و خطابه در انجمن هاى ادبى و فرهنگى و همچنين در راديو تلويزيون همّت گماشت، با اين وصف به دوبيتى سرايى گرايش بيشترى نشان داده است .

بيانى جانگدازى خودنمايى
حديث سوز و ساز آشنايى

چه شيرين داستان دلربايى
دمى از آشنائى راز بشنو

ترا آيد به سر روز جوانى
بماند يادگار جاودانى

مرا پايان پذيرد زندگانى
همين افسانه هاى عشق و مستى

سرمه نور بهر چشمانم
ارمغانى براى ايرانم
در زبان تو من غزل خوانم
عاشق خاك پاك ايرانم

خاك شيراز و مشهد و تبريز
من ز كشمير و خاك پاكستان
اين بود افتخار جاويدم
خواجه عبدالحميد عرفانى

ساير فارسى سرايان برجسته نيمه دوم قرن چهاردهم

دهها سخنور دو زبانه و سه زبانه پاكستان طى قرن چهاردهم غير از زبان محلى (پنجابى، سندى، پشتو، سرائيكى وغيره) به فارسى و اردو كه زبان ملّى، عمومى و ارتباط و طى سه قرن اخير آثار ارزنده منظوم و مثنوى داشته . چند تن از فارسى سرايان ديگر شامل ضياء جعفرى (م ۱۹۷۲م) جگر كاظمى پيشاورى (م ۱۹۷۲م) اديب فيروز شاهى (م ۱۹۷۳م) تبسم قريشى (م ۱۹۷۳م) ممتاز حسن احسن (م ۱۹۷۴م) ماهر القادري (م ۱۹۷۶م) آقا صادق حسين صادق (م ۱۹۷۷م) ذهين تاجى (م ۱۹۷۸م) سيد آقا حسين ارسطو جاهى

(م ۱۹۷۸م) شیخ محمد ایوب (م ۱۹۸۱م) شبیر حسن خان جوش (م ۱۹۸۲م) رئیس امروهوی (م ۱۹۸۸م) عطاءالله خان عطا (م ۱۹۹۱م) دکتر زبیده صدیقی (م ۱۹۹۲م)، رضا همدانی (م ۱۹۹۴م) حسنین کاظمی شاد مرحوم، انوار حسین انوار مرحوم، کرم حیدری مرحوم، دکتر حامد خان حامد مرحوم، فیض الحسن فیضی مرحوم، صفی حیدر دانش مرحوم، حکیم یحیی خان شفا مرحوم، حافظ مظهر الدین مرحوم.

فارسی سرایان به قید حیات در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی

فارسی سرایان پاکستان که در قرن چهاردهم متولد شدند و در عرصه سخن سرایی فعالیت‌هایی داشته و بحمدہ تعالی در نیمه دوم قرن چهاردهم به قید حیات بودند و یا می باشند، شامل دکتر الیاس عشقی (م ۲۰۰۷)، دکتر عاصی کرنالی، دکتر اسلم انصاری، دکتر سید محمد اکرم اکرام، دکتر خیال امروهوی (م ۲۰۰۹)، دکتر آفتاب اصغر، دکتر حسین جعفر حلیم، دکتر یامین خان لاهوری، حافظ محمد ظهورالحق ظهور (م ۲۰۰۸م)، انور مسعود، پیر نصیرالدین نصیر (م ۲۰۰۹)، فضل الرحمن عظیمی (م ۲۰۰۶)، سرور انبالوی، ضیاء محمد ضیاء (م ۲۰۰۹)، محمد جان عالم، حسن سلمان رضوی، نصرت زیدی، ظهیر عالم زیدی، فضل الهی بهار، حسین انجم (م ۲۰۰۶م)، عارف جلالی، مقصود جعفری، دکتر محمد سرفراز، رضیه اکبر، جاوید اقبال قزلباش، فایزه زهرا میرزا و دهها فارسیگوی دیگر در شهرها و شهرستانهای سرتاسر پاکستان به غنی ساختن شعر معاصر اشتغال دارند.

فارسی نویسان و مروّجان مظاهر ایران فرهنگی نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی

بامقایسه به فارسی سرایی، شخصیت‌هایی که در قرن چهاردهم هجری شمسی به فارسی نویسی پرداختند، تعدادشان کمتر است. از این که غیر از چاپ متون فارسی تحقیق و پژوهش‌هایی که در شبه قاره از جمله پاکستان در قرن چهاردهم صورت می گرفت، بیشتر به انگلیسی و به اردو و یا سایر زبانهای محلی انجام می گرفت. با این وصف عده ای از استادان دانشگاه‌ها و مدیران مجله‌های فارسی زبان و نویسندگان کتابها و مقاله‌های فارسی آثاری ارزنده به نثر باقی گذاشته اند.

۱- استاد سید وزیر الحسن عابدی

استاد عابدی در بجنور چشم به جهان گشود. تحصیلات عالی را در اوائل دهه ۱۹۵۰ م در دانشگاه تهران داشت. چندین کتاب به تحقیق و تنقیح وی به چاپ رسیده که شامل منتخباتی از متون فارسی غالب به مناسبت سده اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م)، دیوان ابوالفیض فیضی فیاضی (م ۱۰۰۴ هـ.ق)، خسروشیرین سخن منتخباتی از کلیات امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ هـ.ق) و مآخذمولوی در افکار اقبال به اردو و همچنین جلد اول فهرست نسخه های خطی کتابخانه حافظ محمود شیرانی، انتخاب دبستان عجم در دو جلد، مقالات منتخب مجله دانشکده خاورشناسی در دو مجلد و کتابی در زمینه دستور زبان فارسی نیز شامل مؤلفات استاد عابدی است.

۲- پیر حسام الدین راشدی (م ۱۹۸۲م)

یکی از شخصیت‌های منفرد پاکستانی در صحنه ادب فارسی و ایران فرهنگی طی قرن چهاردهم هجری شمسی، پیر حسام الدین راشدی، چشم و چراغ یکی از دودمان های اصیل سند و متصف به فضایل علمی و معنوی بوده است. او به برکت ذوق سلیم و مطالعات وسیع، عالم و ادب شناس ممتاز زبان فارسی در این مرز و بوم بوده. خدمات علمی پیر راشدی به حدی مورد توجه مقامات فرهنگی و دانشگاهی ایران قرار گرفته است که در سالهای آخر زندگانی مثمر، مسافرت‌های عدیده ای به ایران کرد و در یکی ازین سفرهای رسمی که بنا به دعوت مقامات ایرانی صورت گرفت، دانشگاه تهران دکترای افتخاری به وی اعطاء نمود. کتابخانه شخصی پیر راشدی دارای نسخ خطی نادر و کمیاب و کتابهای چاپ شده ارزنده بود که صیت آن در سرتاسر محافل علمی خاور شناسی پیچیده بود. بنده در کتابخانه های خصوصی و شخصی در زمینه موضوعات مربوط به زبان و ادب فارسی و ایران شناسی کمتر کتابخانه دیگر در پاکستان را می شناسم که خاور شناسان باختری که به پاکستان سفر میکردند، علاقه ویژه جهت استفاده از آن نداشته باشند.

از مؤلفات و انتشارات متعدد پیر راشدی، کتابهای نامبرده زیر، اغلب برای اولین دفعه چاپ و منتشر گردیده است:

۱- تذکره الشعراي کشمیر اصلح میرزا با سه ضمیمه (جمعا در چهار مجلد)

۲- تذکره ریاض العارفین، تألیف آفتاب رای لکهنوی

- ۳ - مثنوی مهر و ماه جمالی دهلوی (متوفی ۹۴۲ هـ. ق) که در سال ۱۳۵۳ هـ. ش به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردیده .
- ۴ - مقالات الشعراء از میر علی شیر قانع تتوی، کراچی ۱۹۵۷ م.
- ۵ - مثنوی مظهر الآثار سروده شاه جهانگیر هاشمی کرمانی، حیدرآباد، ۱۹۵۷ م.
- ۶ - مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۶۱ م.
- ۷ - مکی نامه، میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۶۳ م.
- ۸ - مثنوی چنبر نامہ از ادراکی بیگلری، حیدرآباد، ۱۹۶۴ م.
- ۹ - تحفة الکرام، میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۷۲ م.

۳- دکتر محمد بشیر حسین (م ۱۹۸۳م)

دکتر محمد بشیر حسین یکی از اساتید فاضل و محققان نامدار به شمار می رفت. در ۱۹۶۳ م با گذراندن پایان نامه به موضوع «فعل مضارع» در زبان فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید . نخست در کتابخانه موقوفه دیال سینگ لاهور به تحقیق و فهرست نگاری اشتغال داشت. آنگاه به گروه فارسی دانشکده خاورشناسی پیوست و در حین تدریس به کرسی استادی گنج بخش منسوب به علی بن عثمان هجویری، ارتقاء یافت. علاوه بر رساله دکتری از آثار دیگر دکتر بشیر حسین، فهرستهای توصیفی کتابخانه‌های شخصی دکتر مولوی محمد شفیع و حافظ محمود شیرانی و تلفظ فارسی ایران (امروز) می باشند که چاپ و منتشر گردیده است . این محقق برجسته بر اثر ابتلاء به سرطان خون در سن حدود پنجاه سالگی بدرود حیات گفت .

۴- پرفسور فیروزالدین رازی

استاد فارسی دانشکده دولتی لاهور، محقق، لغت شناس دارای چندین اثر علمی از جمله فرهنگ سه زبانه فارسی انگلیسی و اردو که در دهه ۱۹۵۰ م تدوین و منتشر نمود و در این رهگذر در پاکستان مبتکر به شمار می رود. او جهت تفحص و تحقیق در فرهنگ نویسی فارسی در سال ۱۹۵۰ م به تهران سفر کرد و از محضر استادان مسلم ایرانی وقت کسب فیض کرد. ملک الشعرا بهار آخرین غزل را که در یک نشست علمی قرائت کرد به افتخار فیروزالدین رازی در تهران تشکیل شده بود، مصرع اول آن بدین قرار است :

دارم به یاد این سخن از پیر می فروش
استاد رازی در زمینه فارسی آموزی نیز آثاری از خود باقی گذاشته است .

۵- پرفسور دکتر محمد باقر (۱۹۱۰ - ۱۹۹۳م)

دکتر محمد باقر در دهکده ای در حوالی فیصل آباد به دنیا آمد. با اخذ کارشناسی ارشد فارسی از دانشگاه پنجاب جهت تکمیل دوره دکتری به انگلستان رفت. در حین تدریس در دانشکده خاورشناسی به ریاست گروه و سپس به ریاست دانشکده ارتقاء یافت. وی در حین حیات از برجسته ترین استادان فارسی نیم قرن اخیر پاکستان به شمار می رفت. از سال ۱۹۳۹م که اولین دفعه به ایران سفر کرده بود، او ۲۵ دیدار کوتاه و دراز مدت از ایران داشته است .

۱۶ اثر تحقیقی و یک صد مقاله علمی از آثار ارزشمند اوست از جمله :

۱ - لغت مدار الافاضل (در چهار مجلد) دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰م.

۲ - تدوین و تصحیح دیوان جویای تبریزی (م ۱۱۱۸هـ)، لاهور، ۱۹۷۱م.

۳ - احوال و آثار و افکار علامه اقبال (به اردو و انگلیسی) در دو مجلد

۱۹۸۱ و ۱۹۸۵

۴ - تذکره مخزن الغرائب (پنج جلد) تألیف ۱۲۱۸ هـ / ۱۸۰۳م ، دو جلد اول را دانشگاه پنجاب و ۳ جلد دیگر را مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر کرده است . ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۴ م .

۵ - تاریخ پنجاب (فارسی) مولفه ۱۸۴۰م، اکادمی ادبی پنجابی، لاهور ۱۹۷۲م.

۶ - مسافرتها و ایام البیرونی (انگلیسی) اداره تحقیقات دانشگاه پنجاب،

لاهور ۱۹۷۵

۷ - درفش کاویانی نوشته میرزا غالب ، لاهور ۱۹۶۹م.

۸ - تاریخ گذشته و حال لاهور (انگلیسی) ۱۹۸۴م.

امتیاز دیگر پرفسور باقر تربیت و پرورش شاگردان و همکارانی برجسته نظیر دکتر عبدالشکور احسن، دکتر ظهور الدین احمد، دکتر آقا یمین خان، دکتر محمد ظفر خان، دکتر عبدالحمید یزدانی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر آفتاب اصغر، دکتر انعام الحق کوثر، دکتر محمد بشیر حسین، دکتر نسرین اختر ارشاد ، استادان و روسای سابق گروه فارسی دانشکده خاورشناسی و دانشکده های دولتی و صدها نفر مروجان فارسی در سطح کشور طی دهه های اخیر می باشد.

۶- دکتر محمد ریاض (۱۹۳۵-۱۹۹۴م)

دکتر محمد ریاض در دهکده ای در حومه شهرک بیلاقی مری واقع در شمال اسلام آباد متولد گردید. تحصیلات کارشناسی ارشد را در دانشگاه کراچی و دوره دکتری را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با گذراندن پایان نامه درباره شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی داشته است. دکتر ریاض نخست امر تدریس را در دانشکده های خصوصی و دولتی کراچی و اسلام آباد برای چند سال ادامه داد تا اینکه در دانشگاه آزاد علامه اقبال برای مدیریت گروه اقبالشناسی در ۱۹۸۰ م منصوب گردید. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ه.ش در دانشگاه تهران به تدریس اردو و پاکستان شناسی مأموریت داشت. او یکی از پُرکارترین استادان فارسی بود که چندین کتاب به فارسی و اردو و همچنین صدها مقاله چاپ و منتشر ساخت. برخی از آثار او بدین قرار است :

- ۱- تدوین و تحشیه کلیات فارسی شبلی نعمانی ، اسلام آباد ۱۹۷۶م.
- ۲- اقبال و دیگر شعرای فارسی زبان (تذکر از هفتاد سخنور با نظر های اقبال) به فارسی اسلام آباد، به اردو لاهور ۱۹۷۷ م .
- ۳- کشف الایات اقبال، اسلام آباد ۱۹۷۷ م (با همکاری دکتر صدیق شبلی)
- ۴- احوال و آثار میر سید علی همدانی، اسلام آباد ۱۹۸۵م.
- ۵- کتابشناسی اقبال (فارسی) ایضاً ۱۹۸۶م.
- ۶- یادداشتهای پراکنده علامه اقبال (ترجمه فارسی) ایضاً ۱۹۸۹م.
- ۷- تدوین و تصحیح کلیات فارسی اقبال (با همکاری دو استاد دیگر) لاهور، ۱۹۹۰ م .

۷- دکتر سید سبط حسن رضوی (۱۹۲۷-۱۹۹۷م)

دکتر رضوی در لکهنؤ متولد گردید . تحصیلات را تا سطح کارشناسی ارشد در ۱۹۵۰م به تکمیل رسانیده به پاکستان منتقل گردید. نخست برای مدتی در مدرسه ایرانیان کراچی، تصدی مدیریت داشت. در ۱۹۵۶م به مدت شش ماه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، اما در همین اثناء بااستخدام در دانشکده های دولتی به کشور مراجعت نمود. در سال ۱۹۶۵م برای گذراندن دوره دکتری دانشکده ادبیات بامبورس تحصیلی به تهران رفت و با تدوین پایان نامه «فارسی گویان معاصر

پاکستان» (از گرامی تا عرفانی ۷۴ سخنور) فارغ التحصیل شد و امر تدریس را تاسن تقاعد در دانشکده دولتی راولپندی ادامه داد. آنگاه به مدیریت مجله دانش، فصلنامه رایزنی فرهنگی و بعداً مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، منصوب گردید و تا آخر وقت بدین طریق به ترویج فارسی همت می‌گماشت. رساله وی توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد چاپ و منتشر گردید. وی در تاریخ ادبیات فارسی مسلمانان شبه قاره، چاپ دانشگاه پنجاب نیز در این زمینه به اردو مقاله مبسوطی نوشته است. تعدادی از مقاله های وی در مجله های فارسی زبان هلال، پاکستان مصور، دانش و برخی از نشریات ایرانی منتشر گردیده است. او برای سالهای متمادی باتشکیل جلسات ادبی و فرهنگی به اهتمام انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی به گسترش و ترویج فارسی گفتاری نیز منشاء خدماتی بوده است. غیر از ایران شناسی در رشته اسلام شناسی نیز فعالیتهایی داشت. روانش شاد .

۸- پرفسور دکتر غلام سرور (۱۹۰۹-۱۹۹۸م)

استاد دکتر غلام سرور در ۱۷ اوت ۱۹۰۹ م در دهستان کالس در بخش چکوال (پنجاب) متولد گردید. تحصیلات دبیرستانی را در موطن خود و تحصیلات متوسطه، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را به ترتیب در سال های ۱۹۲۸ م، ۱۹۳۰ م، ۱۹۳۲ م و ۱۹۳۶ م در دانشگاه اسلامی علیگر تکمیل کرد. وی رساله دکتری را درباره تاریخ شاه اسماعیل صفوی به انگلیسی نوشته بود و در حین پژوهش در ۱۹۳۳ م برای مدتی در حدود یک سال به ایران سفر کرد و از کتابخانه های تهران و چند شهر دیگر و استادان و صاحب نظران وقت ایران اکتساب فیض نمود. مسافرت دوم وی به ایران به عنوان عضو هیئت فرهنگی پاکستان در سال ۱۹۵۳ م انجام گرفت که به ریاست دکتر مولوی محمد شفیع به دعوت مقامات مربوطه ایران انجام گرفت. آقای دکتر غلام سرور در سال ۱۹۳۹ م، به عنوان مربی زبان فارسی به دانشگاه اسلامی علیگر پیوست. وی این خدمت آموزش را تا تأسیس پاکستان ادامه داد و آنگاه به موطن خود کالس منتقل گردید و مدتی یک کالج نو بنیاد خصوصی را اداره کرد و از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۵ در دانشکده اردوی کراچی سمت دانشیاری و مدیریت گروه فارسی را به عهده داشت. با تأسیس گروه

آموزشی فارسی در دانشگاه کراچی، به ریاست گروه آموزشی فارسی منصوب و تا بازنشستگی به تدریس و آموزش اشتغال داشت.

یکی از کارهای برجسته استاد غلام سرور در دهه ۱۹۵۰ میلادی تدوین و انتشار کتب درسی دبیرستانی و دانشگاهی است که هنوز هم شامل برنامه دروس می باشد که اسامی آنها بدین قرار است:

- ۱ - حرف نو، بخش یکم، منتخباتی از نثر قدیم و جدید، برای دوره متوسطه.
 - ۲ - حرف نو، بخش دوم، منتخباتی از شعر قدیم و جدید، برای دوره متوسطه.
 - ۳ - نقش تازه، بخش یکم، منتخباتی از نثر قدیم و جدید، برای دوره کارشناسی.
 - ۴ - نقش تازه، بخش دوم، منتخباتی از شعر قدیم و جدید، برای دوره کارشناسی.
 - ۵ - آثار جاویدان، گزینشی از آثار نویسندگان معاصر ایران برای دوره کارشناسی ارشد.
 - ۶ - افکار جاویدان، گزینشی از اشعار فارسی معاصر برای دوره کارشناسی ارشد.
- استاد غلام سرور در حین انجام تدریس در دانشگاه به امر تحقیق و پژوهش توجهی خاص داشت. مقاله های علمی وی در مجله های فارسی زبان هلال، و صدای پاکستان مرتب منتشر می گردید.

پس از بازنشستگی بود که آقای دکتر غلام سرور به کار سنگین تصحیح و تدوین مقدمه جواهرالاولیاء و جواهرالاولیاء همت گماشت که هر دو جداگانه به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردید. سایر آثار منتشر شده دکتر غلام سرور بدین قرار است:

- ۱ - گلهای بهار، انتخابی از شعرای معاصر ایران، چاپ علیگر، ۱۹۴۵م.
- ۲ - سخن نو در سه جلد، منتخباتی از نثر فارسی معاصر، چاپ علیگر، ۱۹۴۷.
- ۳ - تاریخ ایران قدیم (اردو) از دوره اساطیری تا دوره ساسانیان، چاپ کراچی.
- ۴ - دستور زبان فارسی (اردو)
- ۵ - تاریخ زبان فارسی (جلد اول)
- ۶ - فهرست توصیفی نسخه های خطی عربی و فارسی کتابخانه اچ شریف گیلانی در بخش بهاولپور ۱۹۶۰م.
- خلاصة الالفاظ جامع العلوم (ملفوظات حضرت جلال الدین بخاری) اسلام آباد ۱۹۹۲م.

چندین کتاب دیگر به اردو، انگلیسی و فارسی از آثار استاد تا به حال منتشر نشده است. اگر ده ها مقاله که استاد برای مجله های اردو،

فارسی و انگلیسی نوشته بود و همچنین ده ها گفتار رادیویی که در ضمن ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی نوشته و در برنامه زبان فارسی رادیو پاکستان خود پخش نموده است در نظر بگیریم، می توان گفت که پشتکار استاد اعجاب آور بوده است .

اما یکی از ویژگیهای منحصر به فرد استاد غلام سرور تربیت و راهنمایی ۲ الی ۳ نسل از شاگردانی برجسته در علیگر و کراچی می باشد که شامل دکتر سید محمد، رئیس سابق دانشگاه اسلامی علیگر، دکتر تنزیل الرحمن، قاضی باز نشسته دادگاه عالی سند و رئیس سابق شورای ایدیولوژی اسلامی پاکستان ، آقای ممتاز علوی سفیر سابق پاکستان، دکتر سید مطیع الامام مرحوم استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی، دکتر ابوسعید نورالدین (داکا)، دکتر عابد علی خان مرحوم استاد و رئیس بازنشسته گروه آموزش فارسی، دانشگاه کراچی، دکتر محمد ریاض مرحوم، استاد و رئیس اسبق گروه اقبالشناسی دانشگاه آزاد علامه اقبال اسلام آباد، دکتر سبط حسن رضوی مرحوم، استاد گروه فارسی دانشکده دولتی راولپندی و مدیر اسبق فصلنامه دانش، دکتر سید علی رضا نقوی رئیس سابق بخش فارسی و حقوق اسلامی اداره تحقیقات اسلامی اسلام آباد، دکتر صغری بانوشکفته، استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، دکتر طاهره صدیقی استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه کراچی، دکتر ساجدالله تفهیمی استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه کراچی، دکتر اطاعت یزدان دانشیار سابق فارسی دانشگاه پیشاور - پیشاور، دکتر حسین جعفر حلیم دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه کراچی، خود اینجانب و دهها تن دیگر که در صحنه آموزش و ترویج زبان و ادبیات فارسی و توسعه ایران شناسی، فارسی نویسی و کارهای علمی و انتشاراتی سهم شایان دارند. استاد در ۱۹۹۸م به رحمت ایزدی پیوست، روانش شاد !

۹ - استاد دکتر غلام مصطفی خان (م ۲۰۰۵م)

استاد دکتر غلام مصطفی خان در رشته های زبان و ادبیات اردو و فارسی در سند نقش بسیار فعالانه را بازی کرده اند. در سالهایی که دانشگاه سند در کراچی مستقر بود ، استاد ریاست هر دو بخش را به عهده داشت. بعدها ایشان به حیدرآباد منتقل شدند و حتی پس از افتخار بازنشستگی نیز به راهنمایی شاگردان زبان و ادبیات ادامه می داد و پیوسته دانشجویان را در

کارهای تحقیقی و پژوهشی از فیض راهنمایی بهره مند می نمود. بدون تردید استاد غلام مصطفی خان از محققان بنام سرزمین سند در عصر حاضر می باشند.

۱۰- آقای دکتر نبی بخش قاضی

در سال ۱۹۲۴ متولد گردید. تحصیلات مقدماتی و عالی را تاسطح کارشناسی ارشد در شبه قاره و دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه مونیخ آلمان به سرانجام رسانید. مدتها در دانشگاه سندھ حیدرآباد استاد و رئیس گروه آموزش فارسی بود تا اینکه در دهه ۱۹۷۰ وارد خدمت وزارت خارجه گردید و به عنوان مستشار / وزیر مختار سفارت پاکستان در تهران ماموریت یافت. بعد از بازنشستگی سالها ریاست دبیرستان و کالج پاکستانی را در تهران بعهدہ داشت. در تألیفات وی علم از نظر قرآن و حکمت الاشراق را می توان نام برد. از ایرانشناسان معدود پاکستانی است که غیر از چند السنه دیگر به زبان آلمانی آشنایی دارد.

۱۱- آقای دکتر ریاض الاسلام (م ۲۰۰۷م)

از استادان برجسته تاریخ در پاکستان می باشد. تحصیلات مقدماتی و عالی را در شبه قاره (دانشگاه علیگر) به تکمیل نمود. دوره دکتری را در دانشگاه کامبریج انگلستان با تدوین رساله علمی به عنوان مناسبات هند و ایران در دوره سلطنت تیموریان شبه قاره و صفویه ایران با موفقیت گذراند. بنیاد فرهنگ ایران پایان نامه مزبور را چاپ و منتشر نموده است. در حین تدریس در بخش تاریخ دانشگاه کراچی سالها ریاست گروه آموزشی تاریخ و همچنین ریاست دانشکده ادبیات و فنون دانشگاه کراچی را به عهده داشت. ایشان از همکاران نزدیک پرفسور ا.بی. حلیم ، دکتر شیخ عبدالرشید ، دکتر اشتیاق حسین قریشی و دکتر محمود حسین ، استادان برجسته تاریخ و مورخان بنام پاکستان می باشند. از دهه های قبل دبیری مرکز تحقیقات آسیای میانه و آسیای غربی دانشگاه کراچی بعهدہ داشت. در سایر آثار ارزنده وی تقویم مدارک مناسبات هندو ایران در دوره تیموریان شبه قاره و تاریخ فیروز شاه (۸۸ - ۱۳۵۱م) را می توان نام برد.

۱۲- دکتر عابد علی خان

آقای دکتر عابد علی خان تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه اسلامی علیگر به پایان رسانید و پس از ورود به کراچی سالها در دانشکده اسلامیة به تدریس فارسی اشتغال داشت. در سال ۱۹۵۵م در گروه آموزش فارسی دانشگاه کراچی به سمت استادیار منصوب و در حدود یک ربع قرن به امر تدریس و راهنمایی دانشجویان زبان فارسی اشتغال داشت. با ارتقای رتبه بسمت دانشیاری و استادی، سالها ریاست گروه آموزشی فارسی را به عهده داشته است. آقای دکتر عابد علی خان باپورس دانشگاه تهران در سال ۱۹۵۹م به تهران رفت و در ظرف دو سال واندی با تنظیم پایان نامه با موضوع احوال و آثار عرفی شیرازی به اخذ دکترای ادبیات فارسی نائل آمد. از اشتراکات ویژه میان مرحوم دکتر غلام سرور و آقای دکتر عابد علی خان این است که استادان هر دو اساتید در دانشگاه اسلامی علیگر و همچنین شاگردان هر دو استاد در دانشگاه کراچی غالباً مشترک بودند. آقای دکتر عابد علی خان که بنده افتخار شاگردی ایشان را در بدو تأسیس دانشگاه کراچی داشته ام از مهربانترین، دلسوزترین، رقیق القلب ترین استادانی بود که در موسسه های آموزشی عالی از محضر ایشان کسب فیض می نمودم. ایران شناسی از موضوعات ذیربط استاد عابد علی خان بوده است، بنابر این جهت راهنمایی شاگردان ایشان شخصاً کتابهای متعدد را مطالعه می نموده جزوه ها و یادداشتهایی برای شاگردان تهیه و در اختیار آنان می گذاشته اند. در این رهگذر بسیاری از اوقات ذیقیمت خود را در غنای امر تدریس اختصاص می دادند.

۱۳- دکتر صغری بانو شگفته

در سال ۱۹۴۲م در کراچی متولد گردید. تحصیلات دوره کارشناسی را در دانشکده سینت جوزف و کارشناسی ارشد را در دانشگاه کراچی در زبان و ادبیات فارسی و به عنوان شاگرد اول در سال ۱۹۶۲م به تکمیل رسانید. همین که فارغ التحصیل شد نخست در دانشکده سینت جوزف به تدریس فارسی مشغول گردید، آنگاه به دعوت استاد غلام سرور باسمت مربی در بخش فارسی به تدریس پرداخت. او با بورس دانشگاه تهران در سال ۱۹۶۴ به ایران رفت و با تنظیم پایان نامه درباره « احوال و آثار و شعر فارسی امیر علی شیر نوایی» نایل به اخذ دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه

تهران گردید. پس از مراجعت به پاکستان مجدداً در دانشگاه کراچی امر تدریس را دنبال کرد. در اوائل سال ۱۹۷۴م مؤسسه ملی زبانهای نوین وابسته به دانشگاه قائداعظم اسلام آباد خدمات وی را از دانشگاه کراچی به عاریت گرفت تا ریاست بخش فارسی مؤسسه ملی را عهده دار گردد وی در این سمت منشأ خدماتی ارزنده بوده است.

یکی از ویژگیهای دکتر شکفته این است که وی نه فقط در سال ۱۹۶۸م نخستین دختر دانشجوی پاکستانی بوده است که موفق به دریافت درجه دکتری از دانشگاه تهران گردید بلکه در تاریخ بخشهای فارسی دانشگاههای پاکستان نخستین دختر خانم یا بانویی بوده است که در زمانهای مختلف به سمت مرّبی، استادیار، دانشیار و استاد و همچنین رئیس بخش فارسی انتخاب و تا سی و پنج سال تدریس و پژوهش وی تداوم داشته است. رساله اش در ۱۳۸۷ در تهران منتشر شده و در حدود یک صد مقاله تحقیقی و پژوهشی و علمی دکتر شکفته در مجله های اردو، فارسی، انگلیسی در پاکستان، ایران و خارج منتشر گردیده. او در چندین کنفرانس و سمینار های علمی در ایران، اروپا، کانادا، ایالات متحده و افریقا شرکت نموده است. دکتر شکفته در حین ۲۵ سال تصدی ریاست گروه آموزش فارسی در موسسه ملی زبانهای نوین بالغ بر هزار نفر شاگرد دوره های گواهینامه، دیپلم، دیپلم مترجمی و فوق لیسانس را تحویل جامعه داده است. از ویژگیهای بخش فارسی مؤسسه مزبور که از چند سال قبل به سطح دانشگاه ارتقاء پیدا کرده است، این است که شاگردان زبان فارسی کلیه ورقه های امتحانی را به فارسی پاسخ می دهند و کلیه رساله ها، تزه ها و پایان نامه ها را بفارسی تهیه و تنظیم می نمایند. از طرفی، طی سه الی چهار ماه اول با شیوه آموزش مستقیم قادر به تکلم به فارسی می شوند.

۱۴- دکتر طاهره صدیقی

دکتر طاهره صدیقی در ۱۹۳۹ متولد گردید. تحصیلات عالی را در دانشگاه کراچی گذراند و مدتی پس از اخذ درجه کارشناسی ارشد با بورس وزارت فرهنگ و هنر وقت به تهران رفت و در سال ۱۹۷۱م به دریافت درجه دکتری ادبیات فارسی نایل آمد. پس از مراجعت به پاکستان مدتی برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که در آن زمان در راولپندی مستقر بود،

کار کرد و در سال ۱۹۷۴م به دانشگاه کراچی پیوست. در اثناء تدریس سالها به سمت استادی و ریاست گروه آموزش فارسی اشتغال داشت تا این که بنابه ارشادت تا مدتی ریاست دانشکده ادبیات و فنون را نیز عهده دار بوده است. موضوع تز وی داستانسرای فارسی در شبه قاره بوده و رساله اش توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر گردیده است. دکتر طاهره صدیقی در سمینارهای مختلف در ایران و پاکستان شرکت نموده است.

۱۵- دکتر ساجد الله تفهیمی

در ۱۹۶۱م در پانی پت متولد گردید. همزمان با تأسیس پاکستان با اعضای خانواده به پاکستان منتقل گردید و در شهرستان جهنگ سکنی گزید. دوره کارشناسی را در سال ۱۹۶۷م از دانشگاه پنجاب و دوره کارشناسی ارشد را در سال ۱۹۶۹م در دانشگاه کراچی تکمیل و در همان سال به عنوان مربی به تدریس پرداخت. با تنظیم پایان نامه به عنوان « احوال و آثار شیخ بوعلی قلندر پانی پتی» در سال ۱۹۷۶م به دریافت درجه دکتری نایل آمد در حین تدریس به استادی و ریاست بخش فارسی دانشگاه کراچی ترفیع رتبه یافت و در نوامبر ۲۰۰۱م به افتخار بازنشستگی نایل آمد. طی سالهای اخیر مولفات دکتر تفهیمی به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردیده است. دکتر تفهیمی از قریحه پژوهشی برخوردار است بنابر این مقالات وی در مجله های فارسی وحید (تهران)، دانش (اسلام آباد)، پاکستان مصور (اسلام آباد)، سروش (اسلام آباد) و ماهنامه اردوی فاران کراچی و سایر نشریات چاپ گردیده است. دکتر تفهیمی در چندین سمینار علمی در ایران و پاکستان حضور به هم رسانیده است و در پیشبرد اهداف ایران شناسی در پاکستان سهمی شایان داشته است.

۱۶- دکتر روشن آراء بیگم

در سال ۱۹۳۸م در صفحات شرقی شبه قاره متولد گردید. با تأسیس پاکستان با اعضاء خانواده به پاکستان شرقی وقت منتقل گردید و تحصیلات خود را تا دوره کارشناسی ارشد در داکا به تکمیل رسانید. در ۱۹۶۵ با بورس وزارت فرهنگ و هنر وقت برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در

سال ۱۹۷۰م به دریافت درجهٔ دکتری نایل آمد. پس از تفکیک جناح شرقی پاکستان، به پاکستان غربی وقت منتقل و برای مدتی برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انجام وظیفه می نمود. آنگاه به خدمت دانشگاه کراچی پیوست. در حین تدریس به سمت های دانشیاری، و ریاست بخش ترفیع رتبه پیدا کرد. پایان نامه وی دربارهٔ تصحیح بابر نامه و مختصری دربارهٔ ظهیر الدین بابر می باشد. در سال ۱۹۹۸م به افتخار بازنشستگی نائل آمد. خدمات علمی دکتر روشن آراء بیگم شایسته ستایش می باشد.

۱۷- پرفسور حضور احمد سلیم (م ۲۰۰۴)

در سال ۱۹۲۴م متولد گردید. تحصیلات دانشگاهی را در زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سند تکمیل نموده در حدود ۴۰ سال به امر تدریس پرداخت. تألیفات وی شامل کتابهای آموزگار فارسی، ترجمه اشعار بابا طاهر، تسهیل پیام مشرق و دیگر آثار می باشد. پرفسور حضور احمد سلیم از بدو تاسیس خانهٔ فرهنگ در حیدرآباد طی ۳۵ سال اخیر همکاریهای نزدیک با مدیران و مسئولان خانهٔ فرهنگ حیدرآباد در ترویج ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی در حیدرآباد و حومهٔ آن داشته است. در سمینارهای علمی در پاکستان و ایران حضور داشته است.

۱۸- دکتر گل حسن لغاری (م ۲۰۰۸)

در سال ۱۹۳۸م متولد گردید. تحصیلات مقدماتی و عالی را تا سطح دورهٔ دکتری در سند گذراند و در سال ۱۹۷۰م به دریافت درجهٔ دکتری نائل آمد. در کادر کالج های دولتی به تدریس اشتغال داشت و با سمت ریاست دانشکدهٔ دولتی تندو جام در سال ۱۹۹۸م به افتخار بازنشستگی نائل آمد. مقالات متعدد وی به زبان های فارسی، اردو و سندهی منتشر گردیده است. او در چندین سمینار علمی شرکت نموده است.

نتیجه گیری:

در این مقاله ۲۰ نفر فارسی سرا و فارسی نویس پاکستان معرفی گردیده اند که طی نیمهٔ دوم قرن چهاردهم هجری شمسی می زیستند و یا هم اکنون نیز مصدر و منشاء خدمات ارزنده در صحنهٔ زبان و ادب فارسی

بوده و یا می باشند. در حالی که دهها استاد سرشناس پاکستانی که در نیمه اول همین قرن متولد گردیدند و در نیمه دوم قرن حاضر به قید حیات هستند و خدمات علمی ایشان بسیار ارزنده بوده و کماکان ادامه دارد، در این مقال از معرفی شان به ترس از اطالۀ کلام بیش از حد معمول، احتراز نموده ایم که شامل استادان، نویسندگان و مؤلفان متعدد رشته شعر و ادب نظیر پرفسور دکتر عبدالشکور احسن (م ۲۰۰۷م)، دکتر ظهور الدین احمد، دکتر وحید قریشی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر انعام الحق کوثر، پرفسور دکتر نبی بخش بلوچ، دکتر محمد ظفر خان (م ۲۰۰۵م)، دکتر آقا یمین خان، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر عبدالحمید یزدانی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر محمد سلیم اختر، دکتر نسیرین اختر ارشاد، دکتر ک.ب. نسیم، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر سلطان الطاف علی، دکتر کلثوم سید، (م ۲۰۰۱م)، دکتر سید سراج الدین، دکتر گوهرنوشاهی، دکتر مهر نور محمد، و نگارنده این مقاله و نویسندگان دیگر می باشند که همه آنان در نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری به دنیا آمدند و تحصیلات عالیه در رشته زبان و ادبیات فارسی و یا رشته های مربوط به ایران شناسی را در اروپا، ایران و یا خود پاکستان تکمیل نموده، به امر ترویج رشته زبان و ادب فارسی مشغول گردیدند. در این جا تذکر این نکته شایسته خواهد بود که تربیت شدگان برخی از همین اساتید که در حال حاضر در سطح دانشگاه های پاکستان به امر تدریس اشتغال دارند و در عین حال به تدوین و تصحیح متون فارسی و تحقیق و پژوهش نیز عنایت کافی می نمایند، مثل دکتر محمد سلیم مظهر، دکتر معین نظامی، دکتر محمد ناصر، دکتر نجم الرشید، دکتر محمد فرید، دکتر ریحانه افسر، دکتر شهلا سلیم نوری، دکتر سرفراز ظفر، دکتر انجم حمید، دکتر غلام ناصر مروت، پرفسور شرافت عباس، دکتر عارف نوشاهی، و سایرین، مضافاً بر خدماتی ارزنده که تاکنون انجام داده اند، انتظار می رود که طی سالهای آینده ان شاء الله در ترویج زبان و ادب فارسی در پاکستان سهم شایانی خواهند داشت.

راهکارها جهت رفع موانع گسترش فارسی

جهت تشویق و دلگرم ساختن فارسی نویسان و فارسی سرایان در سرزمین پاکستان اقداماتی به شرح زیر پیشنهاد می گردد:

- ۱ - ایجاد مشاغل و توسعه بازار کارایی فارسی دانان پاکستان در پاکستان و ایران . در این ضمن نقش موسسه های پژوهشی دربارهٔ شبه قاره شناسی و سازمان گسترش فارسی و اداره های ترویج و توسعهٔ مطالعات فارسی در خارج موثر خواهد بود.
- ۲ - ایجاد برنامه مبادله هیاتهای فرهنگی شامل نویسندگان آثار فارسی و معلمان و مروجان ادب فارسی بر مبنای ادواری مثلاً در هر دو سال یک دفعه بررسی و عملی گردد. شایستهٔ یادآوری است که اولین و آخرین هیأت فرهنگی پاکستان برهبری دکتر مولوی محمد شفیع، استاد برجسته و محقق فرهیخته، رئیس وقت دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب با عضویت ۱۶ نفر فارسی نویس و فارسی سرا پنجاه و پنج سال پیش در ۱۹۵۳م از ایران دیدن کرد. غالب اکثریت آنان دهه ها قبل بدرود حیات گفته اند ، نظیر دکتر داود پوتا، دکتر عندلیب شادانی ، دکتر محمد باقر ، دکتر غلام سرور وغیره اما نباید فراموش کرد که هر یک از آنها چندین اثر پژوهشی و دهها مقالهٔ علمی در حین حیات تدوین وتالیف کردند.
- ۳ - چاپ و نشر آثار فارسی . فارسی نویسی زمانی رونق خواهد گرفت که نویسندگانی بدانند که موسسه های چاپ و نشر آثار فارسی در ایران و پاکستان در نشر آن همکاری خواهند کرد. فصلنامهٔ دانش ارگان علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در نشر مقاله های فارسی پاسخگویی نه فقط نویسندگان پاکستان بلکه از چند کشور منطقه می باشد. ولی نشر آثار ادبی و پژوهشی به صورت کتاب باید پشتیبانی گردد. در وهلهٔ اول پایان نامه های دورهٔ دکتری زبان و ادب فارسی دانش آموختگان پاکستانی از ایران و پاکستان و مجموعه های موضوعی مقالات علمی که در ۵۷ سال اخیر در مجلهٔ های فارسی زبان پاکستان ماهنامهٔ هلال کراچی، ماهنامهٔ پاکستان مصور اسلام آباد فصلنامهٔ دانش اسلام آباد که نگارنده برای چندین دهه مدیریت هر سه مجله را به عهده داشته است و دارد، موجب تشویق فارسی نویسان آن کشور خواهد گردید.
- ۴ - اعطای فیاضانهٔ بورس تحصیلی به دانشجویان پاکستانی که از دانشگاه های پاکستان دورهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی را تکمیل کرده باشند، در آماده ساختن نیروی انسانی معلمان پاکستانی در دهه های

آتی تأثیر بسزایی خواهد داشت. سه چهارم دانش آموختگان پاکستانی دانشگاه های ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ فارغ التحصیل شده بودند که بیشتر از آنان به افتخار بازنشستگی نائل آمده اند. جایگزین ساختن واجدان شرایط در دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان نیاز مبرم دارد. اغلب پژوهشگران فارسی نویس هم از همین گروه برمی خیزند.

یادداشتها

- ۱ - اقبال ایران (اردو) مؤلفه دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ص ۱۱۵ سیالکوت .
- ۲ - همان ص ۱۵۷

منابع و مآخذ:

- ۱ - بانک اطلاعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، زبان فارسی در پاکستان اسلام آباد ۱۳۷۷ هـ.
- ۲ - پاکستان مصور (ماهنامه فارسی) به مدیریت سید مرتضی موسوی، اسلام آباد، دوره های مختلف
- ۳ - رضوی، دکتر سید سبط حسن، فارسی گویان پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۹۷۴ م.
- ۴ - عرفانی، دکتر خواجه عبدالحمید، اقبال ایران، سیالکوت ۱۹۸۶ م.
- ۵ - فصلنامه «دانش» شماره مشترک ۵ - ۷ شماره های ۱۳، ۳۶، ۵۱، ۵۳ و شماره مشترک ۵۴ - ۵۵
- ۶ - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره اسلام آباد، ۱۹۹۳ م.
- ۷ - هلال (ماهنامه فارسی) کراچی، دوره های مختلف
- ۸ - نگارنده، یادداشتهای شخصی .



ادب امروز ایران

داستان کوتاه

میلاذ

نیمه های شب بود که صدیقه ناگهان از خواب پرید. قلبش مثل قلب کبوتر چاهی ، به شدت می زد. صدای «ننه صبریه» که تند و تند خرناس می کشید، فضا را پر کرده بود.

به طرفش نیم خیز شد. هوا تاریک بود. و هرچه کرد نتوانست از باز بودن چشمهای پیرزن مطمئن شود. صدای نفس های هراسان او راه را بر دو گوشه‌هایش بسته بود.

وحشترده بلند شد. با بند انگشتان لرزانش از پی چشمهای ننه گودیهای زیر پیشانی اش را جستجو کرد. او بیدار بود... پیر زن بیدار بود... کلی قوت قلب پیدا کرد. به سنگینی از جابر خواست. همین که کلید چراغ حیاط را زد، برگشت.

حالا دیگر بهتر می توانست ننه را ببیند. لبهای کبود شده و چشمهای بی رمق پیر زن ، سایه بیمی آشکار را توی خاطر پریشان صدیقه پهن کرد.. دیوار هول فرو ریخت... یعنی می خواست اتفاقی بیفتد!... مایع لزجی از گلوگاهش به پایین سرید... چه تنهایی بزرگی ... چه شب درازی... صدایی با خوف از میان لبانش خارج شد:

«ننه جان... ننه صبریه...»

جوابی نیامد. صدیقه این بار فریاد زد:

« ننه صبریه... ننه بلند شو...»

و تکرار پشت تکرار. اولین کسی که با شنیدن صدای فریادش به پشت در خانه آمد، عفت خانم بود. صدیقه با دستپاچگی در را بر روی او باز کرد:

«ننه صبریه... عفت خانوم... نمی دونم چش شده... حالش خیلی خرابه... لباس بدجوری کبود شده ... گمونم...»

و بی اختیار بقیه حرفهایش را جوید. از جلوی در کنار رفت و راه را برای زن همسایه گشود. و عفت خانم از طول حیاط گذشت، بالای سر صبریه رسید و همانجا زانو به زمین زد. یکی از دستانش را به آرامی زیر سر پیر زن گذاشت و او را تا نزدیک سینه، از جا بلند کرد.

صدیقه پیاله ای آب آورد. در این حیص و بیص ، یکی دو زن دیگر هم سر رسیده بودند، با چشمهای پف کرده و نگاههای خواب آلود. گویی همه چیز را خواب می دیدند. عفت خانم آب را به دهان ننه صبریه نزدیک کرد. چند قطره ای که به دهانش چکید، شروع کرد به حرف زدن:

«صبریه جان آب رو قورت بده... صدیقه برات آورده ...» عروست...

زن ابراهیم ... همون که خاطرش رو خیلی می خوای...»

صدیقه یکریز اشک می ریخت... به چشمهای بی رمق ننه نگاه می کرد و بی صدا اشک می ریخت . بدون صبریه ، او خیلی تنها بود ، خیلی بی کس بود. هرچه بود به پیر زن خو گرفته بود. صبریه بوی پسرش را می داد، بوی خوش ابراهیم و بوی خوش زندگی...

اشکها که از چشمهایش چکیدند، پیر زن او را دید. گویی نسیم از پرده نگاهش در حال عبور بود. چشمان نیمه بازش را حرکتی داد و با صدایی گنگ گفت:

«ننه جون چرا چشمتا قرمز شده... اشک نریز مادر ... اشک نریز

عروسم...»

صدیقه ، پهنای صورتش را پشت دست پنهان کرد. این جمله همان جمله آشنا بود ، همان جمله آشنا... آن روز که خبر را برای او آورده بودند، پیرزن خانه نبود. صدیقه آن قدر گریه کرد که چشمهایش مثل دو تا کاسه

خون یاقوتی رنگ شد. ننه صبریه ، وقتی که به خانه برگشت و چشمش به او افتاد، همین جمله را بر زبان آورد:

«ننه جون... چرا چشمت قرمز شده...»

و او نمی دانست چه باید بگوید. پلکهایش را روی هم گذاشت. روی نگاهش سایه افتاد. باز هم گریه کرد. سایه ها تر شدند. بر زمین سایه افتاده بود و باران می بارید.

ننه صبریه ، به او نزدیک شد . صدیقه لرزید و ناگهان دستانش به طرف قلبش روانه شد... گویی که میان آسمان و زمین معلق بود. نمی توانست باید کدام راه را در پیش بگیرد، رو به بالا در حرکت باشد یا بر روی زمین فرود بیاید. چه دقایق عجیبی . چه رنج طاقت فرسایی . باید منتظر ماند... باید منتظر بماند... از ماندن گریزی نیست.

پیرزن، با یک دست صورت او را که به عقب برگشته بود ، به طرف خودش چرخاند:

« بینم ننه ، درد که نداری... ها ...»

آن روز - یعنی چهار ماه پیش - که تازه حس خوشایند مادر شدن، صدیقه وادار به بافتن بلوزهای یقه آبی کرده بود، برای او می توانست توأم با دردهای جسمانی هم باشد. اما نه ، ننه این بار به خاطر بچه نبود. صدیقه تاب نیاورد. خودش را به میان دستان پیرزن انداخت و به سختی گریست.

وهم سراپای صبریه را درنوردید. حس کرد، عروسش ، لحظه به لحظه دارد بزرگتر می شود ، سنگین تر... جسمی که گنجایش خودش را نداشت . بزرگ بود، بزرگتر می شد تا پوست بترکاند. می رفت تا تمامی حجم آغوش پیرزن را اشغال کند... صدایش به ناله می مانست ، گفت:

« بچه ... صدیقه ، بچه ... چرا گریه می کنی ننه ... مادر شدن که

گریه نداره دخترم...» و صدیقه ، خبر را درمیان رعد گریه هایش با یک کلام به او سپرد:

« ابراهیم، ننه ... ابراهیم...»

دو صاعقه پی در پی و یک تنه استخوانی پیر. صبریه بی حال بر زمین افتاد. سیاهی چشمانش به عقب رفت و ناگهان بیهوش شد.
صدیقه ، بلوزهای یقه آبی نوزاد به دنیا نیامده اش را به یاد آورد و شنید که در می زنند. حتم مادرش بود . مادر خودش... زنی که در دور دست زمان صدیقه را به دنیا آورده بود. او که در همسایگی دل صدیقه ، خانه داشت...

صدای در بیشتر و بلندتر شد. حتم تا حالا جماعت هم خیردار شده بودند. حالا زنها می آمدند تا شیون کنند... به سر و سینه خود بکوبند و ناله کنند. می شنید که مادرش در دور دست زمان ایستاده و مرثیه می خواند.
« گریه نکن مادر... نوزادت را در آغوش بگیر و به خانه ببر... من هنوز هم نوزاد توأم ... پیر هم که باشم باز هم نوزاد توأم ... بالهایت را برای من بگستر...»

به دیوار تکیه داد و همچنان اشک ریخت. عکس چارگوش ابراهیم جلو رویش بود. مردی که بار سفر بست و دیگر نیامد... همو که شهید شد... مردی که دل صدیقه را همچنان در پنجه های خود می فشرد.
عفت خانم بلند شد که برود. پیرزن حالش بهتر شده بود. پیاله آب را به دستان صدیقه سپرد و با مهربانی گفت:

« داره خوب می شه ... نفسش حالا دیگه آروم بالا می آد... نفس تنگیه دیگه ... یه موقع می گیره یه موقع ول می کنه... خوب خدا رو شکر که به خیر گذشت...»

صدیقه ، پیاله آب را بر زمین گذاشت و خم شد تا شانه های پیرزن را ماساژ بدهد. اما شکمش که دیگه خیلی بزرگ شده بود ، آزارش می داد... صبریه چشمهایش را باز کرد. درخشندگی ماه توی گودال چشمانش دوید. توان باز آمده به لبهایش را وقتی حس کرد که گفت :

«دخترم ، یادت نره وقت خواب چراغ رو خاموش کنی...»
و آرام ، به نرمی پلکهایش را بر هم گذاشت.
عفت خانم در حالیکه خیزی به جا مانده از اشکهای صدیقه را با
سرانگشتانش پاک می کرد، گفت :
«دیگه ناراحت نباش... بخند... انشاء الله که همین روزا به سلامتی
مادر می شی. الان که ما رفتیم ، توام راحت بگیر بخواب...»
این را گفت و از حیاط بیرون زد، زنهای دیگر هم به دنبالش .
صدیقه در را که پشت سر آنها بست ، نفسش به بوی عطر گلهای یاسی
آغشته شد که نسیم بهاری به پروازشان گرفته بود.
وقتی که به کنار رختخواب ننه برگشت ، فراموشش نشده بود که
چراغ حیاط را خاموش کند.

✱

هنوز ستاره های میان آسمان افول نکرده بودند که صدیقه با درد
پهلوی راستش از خواب بیدار شد و به آن سمت غلتید درد مثل رمزی آشنا،
لبانش را باز کرد:

« ننه ...ننه صبریه ، بلند شو...»

و در خود مچاله شد. می دانست که دیگر وقت آن رسیده که بار نه
ماه انتظار را به زمین بگذارد. این بود که با زحمت زیاد، توانست دستش را
رو به سمت پیرزن دراز کند و زبانش را هم به یاری بگیرد:
« کمک کن... به دادم برس... دارم می میرم از درد...»

اما وقتی ، خبری از صبریه نشد، احساس تنهایی و بی کسی ، بغض
سنگینی را به راه گلویش کشاند. با تکان دیگری که به خودش داد، تمام
ستاره های آسمان به میان چشمهایش چکیدند.

او در حالی که می اندیشید ،ننه باید خیلی خسته باشد که بیدار
نمی شود، آرام و بی صدا گریست.

سپیده آرام آرام از گوشهٔ افق سر می زد. صدیقه دستش را به کمر گذاشت و افتان و خیزان خودش را به کلید چراغ رساند و آن را زد. وقتی به طرف ننه صبریه برگشت و او را تکان داد، پیرزن بی آن که چشمهایش را باز کرده باشد، ساعتی قبل مرده بود.

درد و اندوه در دلش با هم یکی شد و بیداد کرد. چه زندگی عجیبی چه دنیای کم حجم و کوچکی. یکی نیامده آن دیگر محکوم به رفتن است. گویی دو عزیز را با هم در این مکان جای نیست. تنها فریادی که از گلویش برخاست این بود:

«خدا...»

و بعد به آسمان نگاه کرد و دید که ماه، ماه بزرگ با چشمان آبی درشت، چشمانی که به رنگ چشمان ابراهیم بود، مراقب اوست. ناگهان همه چیز را آبی دید. آسمان آبی بود، ماه آبی بود، یاسها آبی بودند، ننه صبریه هم آبی بود.

لحظاتی بعد، وقتی که خودش را به زحمت به در خانه عفت خانم رساند، با دیدن او لبخند زد و گفت:

«بیا عفت خانم، بیا همسایه، دارم بچهٔ ابراهیمو به دنیا می یارم... ننه خیلی زود گذاشت و رفت...»

خاک به نم نم باران آغشته می شد. از بوی خوش گل بوی زندگی می آمد.

شعر

عزیز الله زیادی^۱

خدا کند که بیایی

ضمیر روشن باران خدا کند که بیایی
معاد رویش انسان خدا کند که بیایی
سفیر ناشر قرآن خدا کند که بیایی
زلزال چشمه ایمان خدا کند که بیایی
هلا تو رمز بهاران خدا کند که بیایی
بهار صبح تو درمان خدا کند که بیایی

رهای نای نیستان خدا کند که بیایی
بلوغ قدر سپیدی بلوغ سبز رهایی
به انهدام سیاهی به انهدام جهالت
نماز خالص عشقی ، رجاء منتظرانی
تو شهر سبز صیامی طلوع نظم سلامی
غبار رنج زمین را ، فضای تلخ زمان را

عبدالجبار کاکایی^۲

جاده های نیاز

چوپان برده های پریشان، امین من
در هم شکست فاصله کفر و دین من
در خون کشید بار دگر آستین من
تاول زده ست پای کبود جبین من
ای آسمان سوخته هفتمین من
باز آ به جستجوی من و سرزمین من

عقل فریب خورده صحرا نشین من
معمار طاقهای مقرنس دوباره باز
آینه ساز حیرت و افسون به اشک و عشق
ای عقل جاده های نیاز از کدام سوست
می خوانمت به نام تمام ستارگان
از غربت همیشه انسان دلم گرفت

۱ - عزیز الله زیادی ، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان ؛ چاپ اول ، ۱۳۷۸، ص ۳۰

۲ - عبدالجبار کاکایی ، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان ؛ چاپ اول ، ۱۳۷۸، ص ۱۲

حسین اسرافیلی^۱

وطنم

سوخ و آب شد، از سوز نهنان گریه نکرد
 ریشه گسترد و از اندوه گران گریه نکرد
 نعشها بُرد ولی از غم جان گریه نکرد
 تیر در چشم و دلش بود و از آن گریه نکرد
 خم نشد قامتش، از زخم گران گریه نکرد
 ریشه در خاک، از آوار خزان گریه نکرد
 خون دل خورد ولی از غم نان گریه نکرد
 که به شوق کهن، از داغ جوان گریه نکرد

وطنم از غم گلهای جوان گریه نکرد
 وطنم حادثه ها دید و چنان نخل رشید
 زخمها خورد ولی باز سرافراز استناد
 شعله در بال و پرش بود و نیفتاد به خاک
 گم نشد در ستم آتش و دود آوازش
 وقتی از تیغ و تبر شاخه به خون می غلتید
 ماههایش رمضان بود و به روزان و شبان
 انتظار وطنم از گل نرگس زیباست

شاهرخ تندرو صالح^۲

داغ

جانسوزی ترانه اشکم اثر نداشت
 ما را به لطف نیم نظر متفخر نداشت
 داغ غمش ز سینه ما دست بر نداشت
 خورشید من که ثانیه ای همسفر نداشت
 جز «نام» و «نگ» حادثه ای را هنر نداشت
 ای کاشکی تو بودی و بودن ثمر نداشت

در چشم او که از دل تنگم خبر نداشت
 کمتر ز خاک رهگذرش آمدیم و باز
 ما لاله زار سوخته دامن نبوده ایم
 چون چشمه با سخاوت خود رفت و رفت و رفت
 شرمندۀ حقارت خویشم که «بودنم»
 من هستم و کبودی این لحظه های تلخ

۱ - حسین اسرافیلی ، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان ؛ چاپ اول ، ۱۳۷۸، صص ۳۰ - ۳۱

۲ - شاهرخ تندرو صالح ، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان ؛ چاپ اول ، ۱۳۷۸، صص ۱۸ - ۱۹

خلیج فارس

زمین و ملک شیران آفریده است
همیشه مظهر ایرانی اش به پیشانی ست
بزاد مادر ایرانی اش به روز ازل
که موج آبی آن در سرای ایران است
ز نقد مردم تاریخ میهنش نرهد
به شوق، جان جوانان خود فدایش کرد
نخواست این که ببیند ملال فرزندش
که تا به روز ابد هست بر سرش افسر
بجوز نقشه خاک وطن نشانه او
که فرش باور ایران ما بود وطنش
که خان و مان اصیلش در این دیار بود
خلیج فارس در آن همچو مهر تابان است
به غیر فارسی او مکن تو باور هیچ
ترا عزیزتر از جان خویش می دارند
همیشه زنده و مانا و ماندگار شدی

به نام آن که ایران آفریده است
خلیج فارس، خلیج اصیل ایرانی است
پیام ما بود اینک به سازمان ملل
خلیج فارس، نماد لوای ایران است
هر آن که نام به او جز خلیج فارس دهد
که مادر وطن او را به دامنش پرورد
نمود شیرۀ جان را حلال فرزندش
چنان به ناز نشسته به دامن مادر
همیشه خانه ایران ماست خانه او
به رنگ سبز و سپید است و سرخ پیرهنش
خلیج فارس به این نام ماندگار بود
خدای، حافظ این خاک پاک ایران است
خلیج فارس بود فارس و فارس دیگر هیچ
خلیج فارس! بدان! مردم تو بیدارند
تو در کشاکش ایام پایدار شدی

محمد علی امامی نائینی^۲

برای نشریه «دانش»

جان، چو طفلی تشنه، نوشد، شیر از آن
هان! ندارد غیر «دانش» این شکوه
غرقه در آن زورق دلهای ما

هرچه می خوانم، نگردم سیر از آن
چیست این دریا؟ کز آنم در ستوه
هست «دانش» بحر پُر غوغای ما

۱ - سراینده ساکن تهران .

۲ - سراینده ساکن تهران .

شور دیگر در دل آن سر بسر
 آذرخش افکنده در دیجور ما
 وه، چه گوهرها، در آن بینیم ما
 گوهران مانده در گرد زمان
 از کجا جوئیم ، خود ، دانندگی؟
 در ره پاکیزه « دانش » پیوی
 جملگی در درج جلدی بس گران
 زانهمه تألیف و تعریف هنر
 خوب بنگر، تا بیابی حرف من
 نیز از بنگال و از کشمیر گو
 در قرار و در مدار فارسی؟

هر طرف ، موجی دگر ، شوری دگر
 رعد هند و برق « پاک » و شور ما
 بر چنین منظر، چو بنشینیم ما
 گوهران یک یک زیب زبان
 حیف ، عمر ما و این بیگانگی
 عقل گوید: گر توئی دُرَدانه جوی
 تا بیابی گوهران در نهران
 بی تعارف! در شگفت آید نظر
 چون تویی بینا و هم اهل سخن
 قصه ها از « پاک » گفتی مو بمو
 کیست آنجا عهده دار فارسی

حسن نیک بخت^۱

گذشت

غصه و درد و غمی بود و گذشت
 راه پر پیچ و خمی بود و گذشت
 سهم ما نیز کمی بود و گذشت
 همچو زیب صنمی بود و گذشت
 طفلک خوشقدمی بود و گذشت
 گاه شب بود و نمی بود و گذشت
 تهمت دم به دمی بود و گذشت
 ستمی بر ستمی بود و گذشت
 لاله گون صبحدمی بود و گذشت

زندگانی ستمی بود و گذشت
 جاده ای را که از آن بگذشتیم
 که فراوان به کسی روی نمود
 غمزه و عشوه چرخ گردون
 گاه خندید و گاهی گریه نمود
 گاه روزی و چو باران اشکی
 سخن بیهده بدخواهان
 ظلم بی حد همه اربابان
 شام تاریک و سحر خونین بود

۱ - سراینده مقیم تهران .

فارسیِ شبه قاره

نگاهی به گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته

چکیده:

«گلشن ابراهیمی» معروف به تاریخ فرشته کتاب تاریخ عمومی هند است. این کتاب توسط محمد قاسم هندوشاه در سال ۱۰۱۵ هـ / ۱۶۰۶م به زبان فارسی نوشته و به نام ابراهیم عادل شاه دوم معنون شده است. تاریخ فرشته شامل مقدمه، ۱۲ مقاله و یک خاتمه است. برای تحقیق و نگارش آن تقریباً ۳۵ کتاب تاریخ که پیش از آن عرضه شده بود مورد استفاده قرار گرفته است که بعضی از آنها هم اکنون در دست نیست. این اثر بزرگ به زبان انگلیسی و اردو ترجمه شده است و یکی از مهم ترین منبع تاریخی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی دوره میانه هند به ویژه جنوب هند (دکن) به شمار می رود. نسخ فراوان خطی تاریخ فرشته در کتابخانه های معروف جهان نگهداری می شوند. در این مقاله موضوعات زیر مورد بحث قرار گرفته است: ۱- شرح احوال مؤلف، ۲- سبب تألیف، ۳- منابع تاریخ فرشته، ۴- تدوین مطالب، ۵- محتویات، ۶- سبک نویسندگی، ۷- ارزش تاریخی و ادبی، ۸- خلاصه های تاریخ فرشته، ۹- نسخ خطی، چاپ و تراجم.

تاریخ فرشته یکی از تواریخ مهم دوره میانه هند است. مؤلف محمد قاسم هندوشاه استرآبادی ملقب به «فرشته» در سال ۱۰۱۵ هـ / ۱۶۰۶م به اشاره و تشویق یکی از سلاطین دکن از سلسله های عادل شاهیان به نام ابراهیم عادل شاه دوم (حکومت: ۹۸۸ - ۱۰۳۷ هـ / ۱۵۸۰ - ۱۶۲۷م) به رشته نگارش درآورد. نام این کتاب را به مناسبت اسم ابراهیم عادل شاه «گلشن ابراهیمی» گذاشته است. این تاریخ به نام «نورس نامه» هم موسوم

است ولی به «تاریخ فرشته» شهرت عمومی دارد. فرشته کتاب خود را دوبار نامگذاری کرد. بار اول آن را در سال ۱۰۱۵هـ / ۱۶۰۶م به نام ابراهیم عادل شاه دوم «گلشن ابراهیمی» و بار دوم در سال ۱۰۱۸هـ / ۱۶۰۹م «تاریخ نورس نامه» نامید و نسخه های اخیر الذکر مثل نسخه شماره Add.4940,5598, 6572 در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شوند^(۱)

در این مقاله چند نکاتی مربوط به ویژگیهای تاریخ فرشته که مورد توجه قرار گرفته اند، بدین عبارتند:

- ۱- شرح احوال مؤلف ، ۲- سبب تألیف ، ۳- منابع تاریخ فرشته ، ۴- تدوین مطالب ، ۵- محتویات ، ۶- سبک نویسندگی ، ۷- ارزش تاریخی و ادبی ، ۸- خلاصه های تاریخ فرشته ، ۹- نسخ خطی ، تراجم و چاپ

۱- شرح احوال مؤلف :

محمد قاسم هندوشاه معروف به فرشته یکی از برجسته ترین مؤرخان دوره میانه هند محسوب می شود . راجع به شرح زندگی و اجدادش اطلاع کافی در دست نیست. آنچه از احوال مؤلف بدست می آید مأخوذ از کتاب خود او است . در دیباچه تاریخ فرشته اسم خود را « محمد قاسم هندو شاه استرآبادی المشهور به فرشته » (۲) می نویسد - اسم پدر فرشته غلام علی هندو شاه بود . به قول جان برگس (John Briggs) غلام علی هندوشاه از وطن خود به هندوستان آمد و در دوره حکومت مرتضی نظام شاه اول مشهور به «دیوانه» (حکومت : ۹۷۲ - ۹۹۶ هـ / ۱۵۶۵ - ۱۵۸۸م) در دکن در احمد نگر رسید و برای تربیت شاهزاده میران حسین (حکومت: ۹۹۶ - ۹۹۷ هـ / ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹م) مقرر شد (۳) راجع به تاریخ تولد مؤلف اطلاعاتی دقیق در دست نیست . فرشته می نویسد که در آغاز جوانی وی در احمد نگر بود (۴) و در زمان فرمانروایی مرتضی نظام شاه به سن رشد تمیز رسیده و در سلک نوکران منتظم گردید(۵) و بعد به مقام ریاست نگهبانان پادشاهی رسید (۶) در سال ۹۹۸ هـ / ۱۵۸۹م فرشته از احمد نگر عازم بیجاپور شد و به وسیله دلاور خان در دربار ابراهیم عادل شاه دوم باریاب شد (۷) . وی در نبردهای میان احمد نگر و بیجاپور زخمی شد و به اسارت در آمد. اما پس از اندکی از آنجا گریخت و باز به عادل شاه پیوست (۸) در سال ۱۰۱۳ هـ /

۱۶۰۴م با پالکی و کاروان بیگم سلطان ، دختر ابراهیم عادل شاه دوم ، به برهانپور رفت (۹) در اوایل دوره حکومت نورالدین محمد جهانگیر (حکومت : ۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ / ۱۶۰۵ - ۱۶۲۷م) از جانب سلطان ابراهیم عادل شاه به عنوان سفارت نزد جهانگیر پادشاه رفت (۱۰) در سال ۱۰۲۳ هـ / ۱۶۱۴م وی باخواجه حسن تربتی که دیوان دار شاهزاده دانیال مرزا (وفات : ۱ ذی الحجه ۱۰۱۳ هـ / ۸ آوریل ۱۶۰۵م) بود ، برای تفرج به طرف قلعه اسیر رفته بود (۱۱) از تاریخ مرگ وی هم اطلاعاتی دقیق نیست . البته آنچه که مسلم است که تا سال ۱۰۳۳ هـ / ۱۶۲۴م حیات داشته است چونکه در تاریخ خود آخرین واقعه با ارتباط به سال مذکور ثبت کرده است.

۲ - سبب تألیف تاریخ فرشته :

فرشته از آغاز جوانی به تاریخ نگاری علاقه مخصوصی داشت. وقتی که در احمد نگر بود ، یک صدای غیبی به گوشش می آمد که وی کتابی تألیف کند که مشتمل بر واقعات و حالات پادشاهان اسلام و مشائخ باشد. درین باره در دیباچه تاریخ فرشته می نویسد :

«در عنفوان جوانی به بلده فیض اثر احمد نگر گاه گاهی سروش آسمانی به گوش هوش این کمترین افراد انسانی می رسید که ای نقش طراز نگارستان زمان و ای رنگ آمیزنگار خانه جهان چون شکر و سپاس مخلوق حق پرست فی الحقیقه حمد و شکر دادار جهان آفرین است سزاوار آنکه کتابی مشتمل بر واقعات پادشاهان اسلام و حالات مشائخ عظام که نظام ظاهری و باطنی ممالک هندوستان وابسته به دستکاری همت قدسی اثر این دو طائفه آسمان آستان بوده و هست ، تصنیف نمائی» (۱۲)

بقول فرشته وی در احمد نگر هیچ کتابی پیدا نکرد که در آن احوال تمام پادشاهان هند یکجا باشند و به این علت نمی توانست این کار را به انجام برساند. بالاخره در سال ۹۹۸ هـ / ۱۵۹۰م از احمد نگر به بیجاپور رفت و در دربار عادل شاهی باریاب شد. ابراهیم عادل شاه هم به فن تاریخ نویسی علاقمند بود و کتابهای زیادی در مطالعه او بودند. بگفته فرشته سلطان او را یک نسخه « روضة الصفا » داد و به نوشتن تاریخ مأمور کرد و فرمود که تا

این زمان کسی احوال پادشاهان هند خصوصاً احوال سلاطین دکن را به طور مفصل نوشته ، تو باید این کار را به اتمام برسانی. درین باره فرشته می نویسد :

« حضرت این کمترین بندگان را به مکالمه شریف نواخته به خلعت و زیادتی منصب و اقطاع نوازش فرموده و در همان مجلس کتاب تاریخ روضة الصفا که غایت نفاست داشت به دست خود به مؤلف بخشیده فرمان داد که چون واقعات پادشاهان ممالک هندوستان علیحده در یک جلد به عبارت واضح شافی تا این زمان سعادت نشان هیچکس ننوشته است مگر نظام الدین احمد بخشی و آن نیز در کمال اختصار است و تحقیق حالات و کیفیات سلاطین دکن وغیره کماهو حقه بجای نیاورده است ، باید که تو قلم دار کمر خدمت بر میان جان بسته در تألیف کتاب موصوف به صفات کذا و کذا خود را معاف نداری و سوانح و قضایای عهد همایون ما را بر نهجی که از تکلفات منشیان و کذب و بهتان سخنوران عاری و بری باشد تحریر نمائی» (۱۳)

بعد از این وی کتابهایی مربوط به تاریخ هندوستان و کشورهای دیگر گردآوری کرد. طبق بیان فرشته میان این کتابها بهترین کتاب « تاریخ نظام الدین احمد بخشی » یعنی « طبقات اکبری» بود - اما درین کتاب هم آن بعض حالات و واقعات ثبت نبودند که درباره آن فرشته آگاه بود. بدین سبب علاقه او به نوشتن تاریخ بیشتر شد و کتابهایی که جمع و گردآوری کرده بودند ، به مطالعه پرداخت - می نویسد :

« در جمع آوردن کتب تاریخی هند ساعی گشتم و از اطراف و اکناف ممالک بسیاری از نسخ بدست آوردم و چون از میان نسخه ای که جامع حالات تمامی پادشاهان هندوستان به نظر این ذره حقیر در نیامد، مگر تاریخ نظام الدین احمد بخشی و آنهاهم از تحقیقات و معلومات بسیار که علم فقیر بدان احاطه داشت خالی و تهی بود. هر آینه ذوق و شوق تصنیف بیش از پیش شده در مطالعه کتب متقدمین به اقصی الغایه کوشید» (۱۴)

در نتیجه مطالعه ، مشاهدات و اطلاعات شخصی فرشته به صورت کتابی بنام تاریخ فرشته به وجود آمد.

۳- منابع تاریخ فرشته :

مؤرخ در تألیف تاریخ فرشته از موثق ترین اسناد و کتابها استفاده کرد و مانند یک مورخ امین در میان اوراق و سطور منابع مورد استفاده خود ذکر نموده است . محمد قاسم فرشته در دیباچه کتاب تاریخ فرشته درباره منابع اطلاعاتی و روش کار خود چنین نوشته است :

« در مطالعه کتب متقدمین به اقصی الغایه کوشید و خلاصه آن کنوز را که مانند لالی منشور متفرق بود به ترتیب خاص در یک سلک کشیده به رسم یادگاری درین اسرار که موسوم به گلشن ابراهیم است درج نموده ...» (۱۵)

فهرست منابع خود که مؤلف در دیباچه کتاب داده به شرح زیر است :

« ترجمه یمینی ، زین الاخبار ، تاج المآثر ، طبقات ناصری ، ملحقات شیخ عین الدین بیجاپوری ، تاریخ فیروز شاهی ، فتوحات فیروز شاهی ، واقعات بابری (تزک بابری) ، واقعات همایونی ، تاریخ بناکتی ، تاریخ مبارک شاهی ، بهمن نامه شیخ آذری ، سراج التواریخ بهمنی تألیف ملا محمد لاری ، تحفة السلاطین بهمنی تألیف ملا داؤد بیدری ، تاریخ الفی تاریخ استاد ملا احمد تنوی ، روضة الصفا ، حبیب السیر ، تاریخ حاجی محمد قندهاری ، طبقات محمود شاهی گجراتی ، کتاب المآثر محمود شاهی گجراتی ، تاریخ مظفر شاهی گجراتی ، تاریخ محمود شاهی بزرگ ماندوی ، تاریخ محمود شاهی خورد ماندوی ، تاریخ نظام الدین احمد بخشی ، تاریخ بنگاله ، تاریخ سنده ، تاریخ کشمیر ، فواید الفواد ، خیرالمجالس ، سیر العارفین شیخ جمالی شاعر » (۱۶)

علاوه بر این کتابها ، مؤلف میان متن کتاب اسم دیگر کتابها مانند جوامع الحکایات و لوازم الروایات ، مآثر الملوک ، تاریخ رشیدی ، تاریخ جهان آرا ، تحفة المجاهدین و جز آن را ذکر نموده است که مورد استفاده وی بوده اند. بعضی از این کتابها که فرشته در دیباچه ذکر کرده و مورد استفاده فرشته قرار بودند اکنون نایاب هستند یا در دست نیستند مثل سراج التواریخ بهمنی ، تحفة السلاطین و تحفة المجاهدین وغیره - در حال حاضر تنها منبع اطلاعات درباره مندرجات این تواریخ همین کتاب است و ازین جهت تاریخ فرشته ارزش و اهمیت بسیار دارد.

۴- تدوین مطالب :

تاریخ فرشته در دو جلد تدوین شده است :
جلد اول : دیباچه ، مقدمه ، مقاله اول ، مقاله دوم ، مقاله سوم
(روضه اول)

جلد دوم : مقاله سوم (روضه دوم تا روضه ششم) ، مقاله چهارم
تا مقاله دوازدهم و خاتمه.

هر مقاله تاریخ فرشته به یک ناحیه مخصوص یا یک خانواده سلطنتی
اختصاص دارد. روش تدوین مطالب تاریخ فرشته باشیوه تدوین طبقات
اکبری شباهت دارد.

۵- محتویات :

مندرجات عمده این تاریخ بدین ترتیب است :
دیباچه : دارای حمد و ثنا، مدح ابراهیم عادل شاه ، سبب تألیف
کتاب ، اهدای کتاب و فهرست مطالب است .

مقدمه: شامل عقاید اهل هتد، هندوان و ظهور اسلام در هند است .
مقاله اول : در ذکر سلاطین لاهور که مشهور اند به سلاطین غزنویه ؛
شامل است از احوال مختصر الپتگین و از روی کار آمدن سبکتگین (۳۶۷هـ -
/ ۹۷۷م) تا خسرو ملک (۵۸۲ هـ / ۱۱۸۶م)

مقاله دوم: در ذکر سلاطین دهلی ؛ مشتمل است بر احوال رایان هند ،
بنای شهر دهلی و از سلطنت سلطان معز الدین محمد سام مشهور به شهاب
الدین غوری (حکومت : ۵۶۹ - ۶۰۲ هـ / ۱۱۷۴ - ۱۲۰۶م) تا وفات جلال
الدین اکبر در سال ۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵م.

مقاله سوم : در ذکر سلاطین دکن ؛ این مقاله مشتمل است بر شش روضه:
روضه اول در بیان و وقائع شاهان حسن آباد گلبرگه و احمد آباد
بیدر که مشهور اند به سلاطین بهمنیه ؛ از تأسیس بدست علاء الدین حسن
گانگو بهمنی (حکومت : ۷۴۷ - ۷۹۵ هـ / ۱۳۴۸ - ۱۳۵۸م) تا انقراض
دولت بهمنی و تقسیم شدن آن به پنج خانواده یعنی عادل شاهیه، نظام شاهیه،
قطب شاهیه ، عماد شاهیه و برید شاهیه.

روضه دوم در بیان قضایای سلاطین بیجاپور که مشهور اند به عادل شاهیه؛ از تأسیس سلطنت عادل شاهی بدست یوسف عادل شاه (حکومت: ۸۹۵ - ۹۱۶ هـ / ۱۴۸۹ - ۱۵۱۰ م) تا حوادث سال ۱۰۱۶ هـ / ۱۶۰۷ م دوره حکومت ابراهیم عادل شاه دوم -

روضه سوم در بیان احوال شاهان احمد نگر که موصوف اند به نظام شاهیه؛ از تأسیس دولت نظام شاهیه بتوسط احمد نظام شاه بحری (حکومت: ۸۹۵ - ۹۱۳ هـ / ۱۴۹۰ - ۱۵۰۸ م) تا حوادث دوره سال ۱۰۱۶ هـ / ۱۶۰۷ م دوره فرمانروایی مرتضی نظام شاه دوم -

روضه چهارم در بیان حالات سلاطین تلنگ که ملقب اند به قطب شاهیه؛ از تأسیس سلسله قطب شاهیه بدست سلطان قلی (حکومت: ۹۱۸ - ۹۵۰ هـ / ۱۵۱۲ - ۱۵۴۳ م) تا وقایع سال ۱۰۱۷ هـ / ۱۶۰۸ م دوره حکومت محمد قلی قطب شاه .

روضه پنجم در بیان اسامی شاهان برار که موسوم اند به عماد شاهیه؛ از تأسیس سلسله عماد شاهی در سال ۸۹۲ هـ / ۱۴۸۷ م به توسط فتح الله عماد الملک تا انضمام این سلسله به سلطنت نظام شاهیه در سال ۹۸۲ هـ / ۱۵۷۴ م. روضه ششم در بیان اوضاع شاهان بیدر که موسوم اند به برید شاهیه؛ از تأسیس سلسله برید شاهی به وسیله قاسم برید (حکومت: ۸۹۸ - ۹۱۰ هـ / ۱۴۹۲ - ۱۵۰۴ م) تا حوادث سال ۱۰۱۸ هـ / ۱۶۰۹ م در دوره فرمانروایی امیر برید شاه دوم .

مقاله چهارم: در ذکر سلاطین گجرات؛ مشتمل است بر تاریخ گجرات از تأسیس ۷۹۳ هـ / ۱۳۹۱ م تا انضمام آن به سلطنت تیموریان هند در سال ۹۹۱ هـ / ۱۵۸۳ م

مقاله پنجم: در بیان حکام مالوه و ماندو؛ محتوی تاریخ مالوه از دوره فرمانروایی دلاور خان غوری (حکومت: ۸۰۴ - ۸۰۸ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۵ م) تا سقوط آن در مملکت تیموریه هند در سال ۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ م.

مقاله ششم: در بیان سلاطین فاروقیه و برهان پوریه؛ از آغاز سلطنت ملک راجه فاروقی (حکومت: ۷۷۲ - ۸۰۱ هـ / ۱۳۷۰ - ۱۳۹۹ م) تا انقراض و الحاق سلطنت در دولت تیموریه هند در سال ۱۰۰۸ هـ / ۱۵۹۹ م.

مقاله هفتم: در بیان حکام شرقی و پوربی؛ در دو بخش است: بخش اول در ذکر سلطنت پوربی که ایشان را بنگالی نیز گویند - از استیلای محمد بختیار خلجی در سال ۶۰۰ هـ / ۱۲۰۳ م تا دوره اکبری، بخش دوم شامل است از ذکر حکومت پادشاهان شرقی که در جونپور فرمانروایی کردند. از آغاز ۷۷۶ هـ / ۱۳۷۴ م تا انقراض ۸۸۱ هـ / ۱۴۷۶ م.

مقاله هشتم: در بیان مملکت سند و تهته؛ در آغاز ظهور اسلام را در سند شرح داد ذکر سلطنت ناصر الدین قباچه (حکومت: ۶۰۲ - ۶۲۵ هـ / ۱۲۰۵ - ۱۲۲۸ م) و ذکر در بیان بعضی از احوال حکام جام و استقلال ارغونیه در سال ۹۲۷ هـ / ۱۵۲۱ م تا انتقال ولایت سند به حیطة تسلط امپراطوری تیموری هند در سال ۱۰۰۱ هـ / ۱۵۹۳ م.

مقاله نهم: در ذکر سلاطین ملتان؛ حاوی تاریخ این ایالت از ۸۴۷ هـ / ۱۴۴۳ م تا الحاق این خطه به سلطنت تیموری هند در دوره فرمانروایی همایون پادشاه.

مقاله دهم: در بیان جماعتی که در کشمیر فرمانروایی کردند؛ شامل تاریخ کشمیر از سال ۷۱۵ هـ / ۱۳۱۵ م تا انضمام این ایالت به سلطنت تیموری هند در سال ۹۹۵ هـ / ۱۵۸۷ م.

مقاله یازدهم: در بیان احوال حکام مالابار؛ آغاز کیفیت ظهور اسلام و وقایع آمدن پرتگالیان درین خطه تا حوادث سال ۱۰۱۹ هـ / ۱۶۱۰ م دوره حکومت جهانگیر پادشاه.

مقاله دوازدهم: در ذکر حالات مشایخ هندوستان؛ این مقاله به دو قسمت پخش شده است. یکی در احوال مشایخ چشتیه و دوم در احوال مشایخ سهروردیه خاتمه در ذکر کیفیت هندوستان و اطلاعات جغرافیایی هند.

۶- سبک نویسندگی:

چنانکه از شرح احوال مولف تاریخ فرشته پیدا است که وی نویسنده حرفه ای نبود و این تاریخ را فقط بخاطر علاقه فوق العاده خود به فن تاریخ نویسی به رشته تحریر در آورده است و به همین جهت تمام شرایط و لوازم تاریخ نگاری و خصوصاً سادگی سبک نویسندگی را که یکی از مهم ترین شرایط تاریخ نگاری به شمار می رود، کاملاً رعایت نموده است. طبق بیان

خود فرشته، تاریخ فرشته « از زیب و زینت تکلفات منشیانه عاری است» (۱۷) اما در مقدمه کتاب و در بعضی جا که در آنجا ذکر و مدح و خصائل و شمائل ممدوح خود یعنی ابراهیم عادل شاه کرده، طبق رسم آن زمان سجع و آیات قرآنی و احادیث و اقوال و اشعار و امثال را برای سروسامانی دادن به عبارت بکار برده است. البته در متن کتاب، سایر حوادث، وقایع و مطالب تاریخی را به زبان ساده، سلیس، روان و بی تکلف به رشته تحریر در آورده است.

آغاز تاریخ بدین اشعار می شود:

نورس بستان کلام قدیم
پیش بقای همه پایندگان
مرسله پیوند گلوی قلم
تاج ده تخت نشینان خاک (۱۸)

بسم الله الرحمن الرحیم
پیش وجود همه آیندگان
قافله سالار جهان قدم
داغ نه ناصیه داران پاک

سبک نگارش و قدرت نویسندگی فرشته بدین اقتباس هویدا است:

« اعظم اعدل صاعد مصاعد دین و دول اردشیر صولت نوشیروان عدالت فریدون حزم سکندر عزم بهرام رزم پرویز بزم ابوالمظفر ابراهیم عادل شاه بن طهماسب شاه بن شاه ابراهیم عادل شاه که سائبان زرین طناب جاه و جلالش تا دامن آخرالزمان افراشته باد از شبستان سلطنت و سرابستان خلافت به بارگاه شوکت خرامیده بر آئین خسروان عالی مقدار و خواقین نامدار بر اورنگ فرماندهی متمکن گشت و قصر دولت و کاخ مملکت را از پرتو شمع رخسار دلفروز منور گردانیده همگان را که چون قلم کمر اطاعت و امتثال بر میان بسته و مانند آب سر به زمین عبودیت و انقیاد نهاده بر حاشیه بساط شاهی به پای حسن ادب ایستاده بودند به خلاع فاخره خسروانه نوازش نمود. باوجود صغر سن که از مدارج و مراحل عمر شریفش نه درجه طی شده هنوز مشارالیه بلکه عشره کامل تر نشده بود هر یک از دولتخواهان را به عبارت هرچه شافی تر به تقریر هرچه مفید تر مستظهر و مستمال گردانید و به کمند طرفه عنایت و التفات صید دل‌های خاص و عام فرمود» (۱۹)

اینک چند سطر بعنوان نمونه انشای ساده و سلیس تاریخ فرشته نقل می‌گردد:

« میرزا خان به وساطت فتحی شاه به عرض نظام شاه رسانیده که عادل شاه با سپاه فراوان به قصد تسخیر ولایت احمد نگر رایت عزیمت فراخته به تعجیل می‌آید درین باب حکم چیست - نظام شاه چون از مقدمه خبر نداشت علاج آن امر به میرزا خان رجوع فرمود میرزا خان امرای کلان را بدان بهانه که لشکر کشی عادل شاه به تحریک ایشان است مقید گردانید و قرباتان و آشنایان خود را بجای ایشان نصب کرد و با جمعیت خوب از احمد نگر بر آمده در ظاهر قصبه دانوره فرود آمد » (۲۰)

۷- ارزش تاریخی و ادبی تاریخ فرشته :

تاریخ فرشته یکی از مهمترین تواریخ عمومی هند به شمار می‌رود که در عهد ابراهیم عادل شاه دوم در بیجاپور به رشتهٔ تألیف در آمد. تاریخ فرشته آینهٔ تمام نمای اوضاع سیاسی، تاریخی، ادبی و فرهنگی قرون و اعصار میانه هند است. قسمتی که به این تاریخ ارزش و اهمیت شایانی می‌بخشد، باب سوم این کتاب است که مربوط به شاهان دکن و شاهان معاصر خود مورخ است. علاوه بر این تذکرهٔ مشایخ هندوستان که در مقالهٔ دوازدهم جا گرفته است و در متن کتاب ضمناً شرح آثار و بناهای مختلف هند، شرح احوال شعرا، علما، وزرا و رسوم و عقاید اهل هند هم نوشته است، به این کتاب ارزش تاریخی و ادبی خاصی می‌بخشد.

به طور مختصر تاریخ فرشته از نظر معاصر بودن مؤلف با حوادث دورهٔ عادل شاهی و نظام شاهی از معتبرترین اسناد تاریخی این دوره به شمار می‌رود.

محمد هاشم خوافی خان مؤلف « منتخب اللباب » (سال تألیف :

۱۱۳۳ هـ / ۱۷۲۰م)، اهمیت تاریخ فرشته را بدین الفاظ اعتراف می‌کند:

« آنچه مولانا محمد قاسم مؤلف تاریخ فرشته که به اعتبار او در تذکار سلاطین سلف هند خصوصاً احوال دکن هیچ تاریخ به نظر نیامده، نوشته » (۲۱)

مرزا ابراهیم زبیری مؤلف « تاریخ بیجاپور » مسمی به « بساتین السلاطین » برای تاریخ فرشته اهمیت بسیار قائل است - می نویسد :

« اکثر از اماجد روزگار واعظم هر دیار درین فن کتابها تألیف نموده اند و قرنها درین فن تحقیق بسر برده جراید یادگار و دفاتر نامدار بر دامن روزگار گذاشته اند به تشریح و تفصیل ماجرای رفتگان و وقایع گذشتگان باعث تنبیه پس آیندگان و ایفاظ ابنای نایمان وغافلان گشته اند جعل الله سعیمهم مشکورا - هم از این قبیل است که درین بلده بیجاپور اولاً محمد قاسم فرشته در عهد سلطان ابراهیم عادل شاه در سنه ۱۰۱۵ هزار و پانزده کتابی ترتیب داده موسوم به نورسنامه فرشته گردانید و به گلشن ابراهیمی نیز نامیده که مشهور و معتبر در چهار رکن عالم است که درانجا اساس سخن را بر کمال تحقیق نهاده به فصاحت و متانت مطلب طرازی نموده است از ابتدای حکومت راجه های هند آغازیده تا به ظهور شوکت اهل اسلام و استیلا وغلبه اهل دین رسانیده احوال سلاطین عالی مقدار اسلام در چار دانگ هندوستان کوس سلطانی و طبل فرمان روایی نواخته به تفصیل پرداخته در مقاله ثالث آن کتاب احوال و حالات رؤسا و سلاطین دکن را شرح و بسط داده و احوال بیجاپوریان در آنجا از ابتدای تسلط و سلطنت مجلس رفیع یوسف عادل شاه تا شطری از عهد ممدوح خود ابراهیم عادل شاه ثانی به شرح و بسط داده » (۲۲)

وهمین علت است که تاریخ فرشته مورد استفاده تمام مؤلفانی و تذکره نویسان بعد از فرشته قرار گرفته است .

۸ - خلاصه های تاریخ فرشته :

بندرابن داس گپتا در دوره اورنگزیب تاریخ فرشته را تلخیص نموده است و آن را به نام « لب التواریخ » (سال تألیف : ۱۱۰۶ هـ / ۱۶۹۴ م) موسوم کرده است. استوری (Storey) می نویسد:

“ Lubb-ut-Tawarikh is simply a concise history of India from Shihabuddin M. b. Sam (572/1176-1177) to A.H. 1101/1689-1690 abridged from Ferishta as far as A.H. 1000/1591-1592.” (۲۳)

به گفته استوری یوسف علی خان بن غلام علی خان کتابی بنام «حديقة الصفا» (سال تألیف : ۱۱۸۴ هـ / ۱۷۲۰م) در سه جلد نوشته است . جلد سوم که حاوی است بر تاریخ هندوستان ، خلاصه تاریخ فرشته است (۲۴) ایلیت (Elliot) در **"Bibliographical Index to the Historian of Mohammadan India"** اسم یک کتاب بنام « تاریخ حاکمان هند » را ذکر کرده است . بگفته ایلیت اسم مولف این کتاب معلوم نیست ولی این کتاب خلاصه تاریخ فرشته است.

" Tarikh Hakiman-e-Hind, a history of India, comprising an introduction, 12 sections and suppliment . Author unknown, the work appears to be an abridgment of Ferishta"(۲۵)

۹- نسخ خطی ، چاپ و تراجم :

نسخ خطی تاریخ فرشته بجای مانده است و در کتابخانه های مختلف جهان مثل لندن ، پاکستان ، پاریس ، برلین، ایدنبرگ و در کتابخانه های معروف هند مانند کلکته ، پتته ، ممبئی ، حیدرآباد، رامپور و بانکی پور نگهداری می شوند. اغلب آنها در فهرست گرانقدر استوری توصیف شده است (۲۶)

نخستین بارلارد الفنستن (Lord Elfinston) تصحیح شده نسخه تاریخ فرشته به وسیله جنرل برگس و میر خیرات علی مشتاق را در سال ۱۸۳۲م به چاپ سنگی رسانید. از چاپ های دیگر می توان از مطبع نولکشور چاپ لکهنو ۱۲۸۱هـ ، کانپور ۱۲۹۰ هـ ، کانپور ۱۳۰۱هـ لکهنو ۱۳۲۳هـ ، لکهنو ۱۳۳۲هـ ، لکهنو ۱۳۵۲هـ را نام برد. متن مقاله یازدهم (مربوط به مالابار) با ترجمه انگلیسی بدست اندرسن (Enderson) در (Asiatic Miscelleny) در جلد دوم در کلکته در سال ۱۷۸۶م به چاپ رسیده است.

ترجمه انگلیسی تاریخ فرشته (علاوه بر مقاله دوازدهم) بدست جان برگس در چهار جلد بنام **" History of the Rise of Mohammadan Power in India till the year A.D. 1612"** در لندن در سال ۱۹۰۸ - ۱۹۱۰م به چاپ رسید. نیز ترجمه محمد فدا علی طالب به زبان اردو با حواشی سید هاشمی فرید آبادی در مطبع دانشگاه عثمانیه در سال ۱۹۲۶ -

۱۹۳۲م به چاپ رسیده است. دیگر ترجمه اردو بتوسط عبدالحنی خواجه در مطبع شیخ غلام ایند سنز ، لاهور ، پاکستان به چاپ رسیده است. بی - پی - مودک (B.P.Moddak) جزوی از تاریخ فرشته را به زبان مراتھی ترجمه کرد و در دو بخش بعنوان "Dakshinell Musalmai Rajyamcha Itihasa" در پونا در سال ۱۸۹۱م به چاپ رسانید(۲۷)

حواشی:

1 – Cat. Of Persian Manuscripts in British Museum, Charles Rieu, Published by the Trustees of British Museum, 1966, vol. 1, p. 226.

۲ - تاریخ فرشته ، محمد قاسم هندوشاه فرشته، چاپ نولکشور، کانپور، ۱۲۹۰ هـ / ۱۷۸۴م، ج ۱، ص ۳.

3 – History of the rise of Mohammadan Power in India till the year A.D. 1612, translated from the original work of Mohammad Qasim Hindu Shah Ferishta, John Briggs, Calcutta, 1966, Vol. I, p.xxxvii.

۴ - تاریخ فرشته ، ج ۱، ص ۳.

۵ - ایضاً، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶ - ایضاً، ج ۲، ص ۱۴۷.

۷ - ایضاً، ج ۲، ص ۱۵۰.

۸ - ایضاً، ج ۲، ص ۶۴.

۹ - ایضاً، ج ۲، ص ۲۷۷.

۱۰ - ایضاً، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۱ - ایضاً، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۲ - ایضاً، ج ۱، ص ۳ - ۴.

۱۳ - ایضاً، ج ۲، ص ۷۹.

۱۴ - ایضاً، ج ۱، ص ۴.

۱۵ - ایضاً، ج ۱، ص ۴.

۱۶ - ایضاً، ج ۱، ص ۴.

- ۱۷ - ایضاً، ج ۱، ص ۴.
- ۱۸ - ایضاً، ج ۱، ص ۴.
- ۱۹ - ایضاً، ج ۲، ص ۴۷.
- ۲۰ - ایضاً، ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۲۱ - منتخب اللباب، محمد هاشم خوافی خان نظام الملکی، به تصحیح سرویلزلی هیگ (Sir, Walsely Haig)، به اهتمام انجمن آسیای بنگاله، کلکته، ۱۹۵۲م، ج ۲، ص ۸.
- ۲۲ - تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، مرزا ابراهیم زبیری، مطبع سیدی، ص ۳.
- 23 - Persian Literature: A Bio - bibliographical Survey; A . E. Storey, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970, vol. 1,p. 453.
- 24 - Persian Literature; A Bio- bibliographical Survey, vol. p. 139 - 140.
- 25- Bibliographical Index to the Historian of Mohammadan India, Sir, Henery M. Elliot, Idara Adabiyat-e- Delhi, vol. p.376.
- 26 - Persian Literature; A Bio - bibliographical Survey, vol. 1, p. 447- 448.
- 27 - Sources of the history of India, S.P.Sen, Institute of Historical Studies, Calcutta, 1968, vol 1, p. 293.

شعر فارسی امروز شبه قاره

غلام رسول آصف^۱

نعت رسول مقبول (صلی الله علیه وآله وسلم)

تشنه لب نوشد چو جام زمزم آب روان
از نگاه نور تو روشن شود این کن فکان
پرورانیدی ز نگهت ذره کون و مکان
هرکه یابد در نصیب از جوی تو آب روان
حفظ تو آید ز دست ذوالجلال هر جهان
می شود مخمور و دارد دولت هر دو جهان
رقصان گردد باد جنت می فشارد بوی جان
دعوی خرد و جنون شد کامل از آخر زمان
کی بود آسان برای «آصف» بی حرف و جان

ذائقه کوثر جنت فشارد بر زبان
یا امام الانبیاء یا رحمت پروردگار
کرده ای سیراب هر کشت وفا از خلق خویش
می کند سرمایه خود را نثارت بی دریغ
جیش کفار جهان گر حمله آور می شود
هرکس و ناکس مکین و حاضر بلد الامین
از مس زلف رسول الله گردد مست چون
شد هویدا هر جهان پید و ناپید صریر
عالم ، عاجز می شود خود در بیان مدحتش

علی اکبر نجوا^۲

صنع خدا

ای چشمه سار عشق و صفا ، مرتضی علی (ع)
ای صبر ، ای همیشه رسا ، مرتضی علی (ع)
ای واژه های شمس و ضحا ، مرتضی علی (ع)
بازوی پُر توان خدا ، مرتضی علی (ع)
زیباترین شکوه دعا ، مرتضی علی (ع)
ای ماهتاب ، چهره نما ، مرتضی علی (ع)
بر زخمهای کهنه دوا ، مرتضی علی (ع)
« نجوای » خالصانه ما ، مرتضی علی (ع)

ای شاهکار صنع خدا ، مرتضی علی (ع)
ای عشق ، ای همیشه زلال و همیشه سبز
معنای العطا و ، سر آغاز لو کشف
هرگز ندید چشم زمان ، چو تو راد مرد
در سجده گاه عشق و ، به محراب بندگی
شب های غربت است و من و ، ذکر نام تو
آری ، تو آن شهی ، که نهی از ره کرم
ای شعر جاویدان و سرود سخنوران

۱ - سراینده ساکن سمن آباد - فیصل آباد

۲ - سراینده افغانی ساکن اسلام آباد

دکتر معین نظامی^۱

به در گه مشهد

این کاروان شوق به مقصد رسیده است
 اینها همه ز لطف محمد «ص» رسیده است
 تنها به او رسالت سرمد رسیده است
 شعرم به درگه شه مشهد رسیده است
 اینجا به سرزمین آب و جد رسیده است

ایبات من به مدحت احمد رسیده است
 اینجا که ذوق و صدق و ولا موج می زند
 آن فخر جنّ و انس و مَلک ، شاه انبیا
 از یمن وصف سرور کونین و آل او
 قلبم در این دیار محبت غریب نیست

غلام حسین « مشتاق » سچاروی^۲

گلدسته محبت به جناب امام خمینی رحمة الله علیه

مرحبا رهبر سپاه سوز و ساز
 مرحبا ای ره روی راه حجاز

**

عزم او پاینده تر از کوهسار
 کرده لرزه خیز هر کوه و حصار

**

تاج شاهی را به زیر پا شکست
 قوم را با لا اله بنیاد بست

**

از نگاهش می تپد یخ برف سرد
 آنچه ناممکن بُدی ممکن بکرد

**

در زمین پیدا شدی مرد فقیر
 فکر او افتاده گان را دستگیر

**

در دم او سوزِ الا الله بود

مرحبا مرد خدا دانای راز
 مرحبا ای پیکر علم و عمل

رهبر ملت امام پخته کار
 انقلابش درسگاه فیضیه

چون ز قُم آن قُم باذن الله گفت
 زندگی را داد پیغام حیات

صد جوانان صید همت پیر مرد
 کاروان بی راه بر منزل رسید

بر فلک غوغائی بودی گوش گیر
 ضرب او بتخانه شاهان شکست

در نگاهش لاله جلوه نمود

۱ - رئیس گروه آموزشی فارسی ، دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب ، لاهور

۲ - سراینده ساکن حیدرآباد - سند

مردمان شد واقف اسرار شهود

کشت ویران کرد پیدا لاله زار
گشت سنگ ره ز طوفانش غبار

بود فرمان روای آخرین
در نصیبش نیست دو سه گز زمین

در جهان شد هر کمالی را زوال
آنکه از مور و مگس کمزور حال

بیعت باطل را مُرده کرده ای
با خدا همراز بنده کرده ای

هم حسین ابن علی دُرّ صدف
گر قبول افتد زهی عز و شرف

نور ایمان داد مشت خاک را

در خزان شد رونق فصل بهار
موجزن از جوش او بحر خموش

شهنشاه پهلوی مَسند نشین
تنگ بر او شد چنان ارض وطن

هست این فرمان رَبّ ذوالجلال
می کند کی همسری با کبریا

سنت شتیری زنده کرده ای
بی زبان را کرده گویای حق

از تو راضی شد نبی «ص» شاه نجف
گل عقیدتهائی از « مشتاق » گیر

**

**

**

**

**

جاوید اقبال قزلباش^۱

تسلّیت

دل مبند اینجا که باشد کلُّ فان
پر نمی شد با همه عالم، بدان!
بهجت والا چنان که شان زشان
روز درد و رنج باشد، مومنان!
ای عزیزان تسلّیت به کل جهان!

بهجت اسلام از دنیا برفت
ثلمه ای ایجاد شد در دین ما
آیت الله یک جهان معنوی
روز گریه و عزای ما بود
تسلّیت گویم ز عمق جان خویش

دکتر محمد حسین تسبیحی^۱

استان های ایران

تعداد استان های جمهوری اسلامی ایران و اسامی آنها و نام های مرکز استان

این شمارش عادت روشن دل پارسی بود مرکز آن آمده تبریز که چون دُر سفته اند آن که باشد مرکزش ارومیه هر صبح و شام مرکز آن اردبیل آن شهر عرفان و وفا مرکز آن اصفهان فرهنگ ایران را نشان آن که دارد هفت هنر را از همه برده گرو آن که دارد قصر شیرین را چو عذرا، وامقی در کنار کشور همسایه آمد گل به سر مرکز استان بود بوشهر نور و معرفت حق بُود یارش، هماره حافظش الطاف رَبّ آن که باشد جامع الاطراف و تکمیل و سترگ شهرهٔ دنیای علم و اصل خوش نامی بود مجلس و جمله وزیران همدل و محسن شوند موزه ها و سینماها، پارک ها با آب و تاب مرکز آن شهر کرد گردیده همچون لاله زار مرکز آمد شهر بیرجند چون سُویدای قلوب مرکز اُستان بُود بجنورد چو آن نَبودَ هَمال مرکز اُستان بود مشهد، مقدس آستان آن که باشد گنبد و درگاه آن عهد و وفا

جمله استان های ایران گر شماری سی بود اول آذربایجان آمد که شرقی گفته اند دوم آذربایجان آمد که غربی شد به نام سوم آمد اردبیل اُستان باعشق و صفا چهارم آمد اصفهان آنجا بود نصف جهان اصفهان در مرکز ایران بود چون ماه نو پنجم آمد جلوهٔ ایلام عشق و عاشقی مرکز ایلام ، همان ایلام باشد جلوه گر ششم آمد نوگل بوشهر مهر و عاطفت آن که دارد در دل خود چرخهٔ سوخت ادب هفتم آمد شهر تهران ، یعنی تهران بزرگ پایتخت کشور ایران اسلامی بُود رهبر و دولت در این شهر کهن ساکن شوند دانش و دانشکده، دانش پژوهان و کتاب چهار محال و بختیاری هشتم استان گل بهار نهم آمد آن خراسان رضوی در جنوب دهم آمد آن خراسان رضوی در شمال یازدهم آمد خراسان رضوی آستان آن که باشد آستان اقدس شاه رضا(ع)

مرکز استان شده اهواز شهر رستخیز
از شهادت می رسد آواز کارون در جهان
مرکز استان بود زنجان به مُلک سروری
مرکز استان بود سمنان شهر عارفان
مرکز آن زاهدان شهر گل و بُستان بُود
مرکز آن شهر شیراز آمده خورشیدسان
گردش عاشق و شان همواره در آنجا روان
مرکز آن هم بود قزوین اشعار و جمال
مرکز آن هم بُود قُم شهر معصومه یقین
قُم فأنذر در جهان علم و دین گردیده پخش
مرکز آن شد سنندج شهر کردان جهان
مرکز استان بود کرمان چو نور اندر شفق
مرکز آن شهر کرمانشاه عشق پاکباز
مرکز آن شهر یاسوج آن که چون گل سرمد است
مرکز استان بود آن شهر گرگان صفا
مرکز آن رشت باشد شهر علم و فضل و دین
مرکز آن خرم آباد آمده با علم و فن
مرکز آن شهرساری گلشن باغ و بهار
مرکز آن شد اراک آن شهر آهن ساز و سوز
مرکز آن بندرعباس شهر بندرگاهیان
مرکز آن همدان گردیده شهر سیم و زر
مرکز آن هم بود یزد رحمة للعالمین
شعر او باشد یکی ماء معین فارسی

گشته خوزستان دوازده آن زمین هفت خیز
راهیان نور هماره سوی خوزستان روان
سیزدهم استان بود زنجان عشق و دلبری
چهاردهم استان بود سمنان دشت عاشقان
پانزدهم استان سیستان و بلوچستان بُود
شانزدهم اُستان بود فارس آن زمین باستان
حافظ و سعدی نشان گلشن شیرازیان
هفدهم اُستان بُود قزوین تاریخ و کمال
هیجدهم اُستان بُود قُم حوزه عَشاق دین
جمله طُلاب علوم و حوزه های فیض بخش
نوزدهم اُستان کردستان بود کردی زبان
بیستم آن استان کرمان جلوه عرفان حق
بیست و یک استان کرمانشاهیان حق نواز
بیست و دو استان کهگیلویه بویر احمد است
بیست و سوم گشته استان گلستان وفا
بیست و چهارم گشته استان نام گیلان زمین
بیست و پنجم شد لرستان نام استان کهن
بیست و شش مازندران اُستان سبز و لاله زار
بیست و هفتم مرکزی استان صنعت های روز
بیست و هشتم نام استان آمده هرمزگان
بیست و نهم همدان ، استان تاریخ و هنر
سی امین استان یزد آمد ز یزدان آفرین
این «رها» دارد بیان آتشین فارسی

ایران زمین

مرکز اسلام و قرآن السلام
 درسگاه علم و عرفان السلام
 مردمتم یاران قرآن السلام
 بود از خاک تو سلمان السلام
 روز و شب اظهار و پنهان السلام
 بود آن پیر جماران (رح) السلام
 ای رفیق و یار پاکان السلام
 ای عطای خاص رحمان السلام
 جبر و ظلم از تو هراسان السلام
 حُرّ بکردی تو غلامان السلام
 بر مزارتان هزاران السلام
 دشت و دریا و بیابان السلام
 علم قم! ای فرش کاشان! السلام
 همچنین شهروود و سمنان السلام
 بر مرند و لار و همدان السلام
 میبد و گرگان و زنجان السلام
 شهره آفاق، مردان السلام
 شهریار و فیض و عریان السلام
 شهرهایت یزد و طهران السلام
 شوسه و خاکی، خیابان السلام
 پسته و انگور و رُمان السلام
 مرقد مولا رضا(س) جان السلام
 نیز ترکان در تو یکسان السلام
 همچون مهر و ماه تابان السلام
 از وجودت هست ترسان السلام
 هرکسی گوید: «ای ایران! السلام»

سرزمین پاک ایران! السلام
 پایگاه نشر فقه اهل بیت (س)
 خاک مردم خیز تو مهد علوم
 در حضور حضرت ختم رسل
 بر خمینی (رح) باد ملیونها درود
 آنکه خاکت را به زر تبدیل کرد
 ای علی خامنه ای، مرد حق!
 با وجودت ملت ایران عزیز
 تویی پرچمدار صلح و آشتی
 تو ببخشیدی شعور زندگی
 ای رجایی! ای بهشتی! باهنرا!
 ذره ذره خاک تو جنت نشان
 شهرهایت مرکز علم و هنر
 شاد بادا تفرش و تبریز و بم
 لنگرود و خوی و شهر خمین
 شوشتر، شیراز و قم، تبریز و رشت
 شاعران و عارفان از خاک تو
 حافظ و سعدی و عطار و حزین
 در رقابت پیش بردند از جهان
 کوچه و بازار و شهر و روستا
 قطعه قطعه خاک تو میوه ده است
 زائران را روز و شب باشد مطاف
 بندری و فارس و کرد و بلوچ
 در جهان، فرهنگ تو تابنده باد
 ظلم و استعمار و استبداد و جبر
 دانشا! آن روزگاران دور نیست

بهار پاک و ایران

ای که تو شاداب کردی از کرم هر جان و تن

**

حُسن بی همتای تو شادان کند هر مرد و زن

**

ای که مصر دل شده از بوی تو مُشک خُتن

**

خندهٔ لعل لَبَت خیره کند دُرّ عدن

**

تو که در انفاس داری نغمهٔ صحن چمن

**

تو سراپا گل بدوش و گل بکف، گل پیرهن

**

ای بهار ناز پرور، جان من، درمان من

**

شادباش ای کشور ایران ، خاک فکر و فن

ای بهار جان فزا ای رونق هر انجمن

تو نوای دل نواز و تو صدای جان گداز

ای میان فصلها تو مثل یوسف خوش جمال

تو بکف داری دل نوروز و جان عاشقان

تو که در آغوش داری سُنبل و ریحان را

آمدی و صفحهٔ هستی شده جنت مثال

تو برای دردهای زندگی، یار صمیم

شادباش ای میهن محبوب، پاکستان ما

دکتر سید وحید اشرف^۲

محبت نامه

بگسلد رشتهٔ محبت هم

هرچه باشد ، نباشد الفت کم

شی عجب هست الفت باهم

هم شکسته دلان را مرهم

یک خلل در محبت باهم

دوستی را بنا چو شد محکم

مردمان می شوند ازین یکدل

غم رباید محبت از دلها

۱ - سرایندهٔ ساکن اسلام آباد

۲ - رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه مدراس ، ساکن امبیدکر نگر، استان اترپردیش هند

همین مقصود دین و دنیا هست
می نماید گهی به چین جبین
گاه باشد نگاه شوخ ازین
دور باشد ازین فسرده دلی
دادن این را شکست ناممکن
روح تاب و توان ملت هست
از محبت بود بهار چمن
ازین پُر سوز ناله بلبل
نیست الفت، بگوی پاره سنگ
روح این کائنات الفت هست
عشق باشد وجود اصل جهان
خاک است خاک، مگر محبت نیست
دوست دارد خدا محبت را
درد و کونین بر همه اشیاء
از محبت شود محبت رب
رتبه عاشقان رب قدیر
هست روشن چنان نکوئی شان
ختم کن ای «وحید» گفت و شنید

زنده بودن برای لطف و کرم
گاه پیدا به گیسوی برهم
نام رفتار اوست ناز قدم
این رفیق است هم به رنج و الم
پیش او هست هیچ تیغ دو دم
نخورد او شکست ز ایتم بم
زین دهد تار نغمه زیر و بم
جوش در گل، ببوست کیف ارم
هست الفت، بود وجود صنم
باوجود آمده محبت هم
ماسوای محبت است عدم
از محبت بود بنی آدم
شد محبت بنای این عالم
انا احببتُ أعرِفُ ست رقم
حبّ مخلوق هست حدیث قدم
فهم کن از حدیث شاه امم
بر فلک همچو نیر اعظم
آنچه لازم بود شده ست رقم

دکتر محمود احمد غازی^۱

از جوش یقین

«درگذر از خاک و خود را پیکر خاکی مگیر»
کهکشان و آفتابان را فروغ از نور تو
اندرون سینه من صد هزاران رستخیز
عالم دیرینه را زیر و زبر کن دمدم
از نم شبنم می پیدا کن از جوش یقین

جاودانی شو، روان و روح را آنی مگیر
مرد حق توئی، تو خود را قطره آبی مگیر
اندرین جنگاه و هیجا حجت رازی مگیر
خاک و باد و کوه و صحرا را دمی مگیر
سوز رومی بایدت، سرمایه رازی مگیر

۱ - استاد دانشکده شریعه و حقوق، دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد

سید سلمان رضوی^۱

شعر فارسی شبه قاره

تا بیانش خامه ام بیمار و بی درمان شده
شعر البته برای درد من آسان شده
خوش جمالی را که بهر شعر من جانان شده
همنشین! قرب تو صد اکرام و صد احسان شده
شوق یعنی برق خرمن، خرمن باران شده
شورشم را دید و لبهای گل خندان شده
هر ستاره دید و بر احوال من حیران شده

گفتنیهای دل بی تاب، بی پایان شده
بی عدد اوراق از احصای شان در مانده است
شکر ناله می زند ای دوست گرینم برم
پیکرت عنبرفشان رویت چو توضیح چمن
کوه کن از یاد یارش جوی شیر آرد بدست
دل پریشانم ولی یک جذبۀ تعمیر نو
من که سلمانم، نوشتم، خواندم، گریان شدم

صدیق تأثیر^۲

اینچنین یا آنچنان

از شرار دل توان بر آسمان آتش زدن!
کار گردون روز و شب در آشیان آتش زدن
از کجا آموختی در جسم و جان آتش زدن
عشق ورزد هر که داند بی نشان آتش زدن
گر نمی دانی بیا از من بدان آتش زدن
اینچنین آتش زدن یا آنچنان آتش زدن!
هیچ مشکل نیست ما را از زبان آتش زدن

ای که گوئی نیست ممکن در جهان آتش زدن!
کار ما بس جمع کردن روز و شب خاشاکها
می کنی خاکسترم از یک نگاه شعله بار!
دود گر خیزد ز دل رسوا شوی اندر جهان
از شرار جان بسوز این آتش بی دود را
روز و شب داریم بس این کار آتش بازئی
حرف هر یک شعله هر نقطه چون یک شرر

۱ - سراینده ساکن اسلام آباد

۲ - سراینده ساکن شیخوپوره (پنجاب)

دکتر رشیده حسن^۱

زندگی

قلب رنجیده من با همه خوگر شده است
عمر خوشبختی انسان چرا کمتر شده است
زندگی ، وا اسفا ، خانه بی در شده است
این حقیقت همه روزه مرا باور شده است
دیدۀ منتظرم ، دریای گوهر شده است
درس بی مهری یاران مرا از بر شده است
باز امشب ، شب تاریک منور شده است

هر تعدی به من از دست ستمگر شده است
همه از طالع برگشته خود می نالند
همه کس از بر دیوار و درم می گذرد
بی تو این زندگی معنایی ندارد هرگز
بی قراری همه روزه ، اشکباری همه شب ها
باورم نیست کسی در قدمم جان بدهد
یاد روی تو چنان بار دگر برق زده است

بشیر سیتایی^۲

دولت دیدار

تو مقصود منی ، من بی نیاز دو جهان هستم
سراپا شکوه هستم ، ماتم عمر روان هستم
مرا ساغر بده ، مست شراب ارغوان هستم
به تاثیر محبت در چمن یک نغمه خوان هستم
گهی رنگینی گلشن گهی دور خزان هستم
مرا تنهای بینی لیک با صد کاروان هستم
اگر در عشق تو میرم یقیناً کامران هستم
پس از کشتن بگو «ای دوست! با تو مهربان هستم

تمنا هست گر زنده ، به پیری نوجوان هستم
چه می پُرسی ، تا حال از دولت دیدار محروم
جهان یک نقش بر آب است، این دم از کجا آرم
دل دیوانه و انداز بی باکانه می دارم
وجود من بدان یک منظر نیرنگی عالم
مقیم شهر جانانم ولی با صد هزار ارمان
بهر صورت بقا پنهان باشد در فنای من
«بشیر» بی نوا راکش که کشتن رسم جانان است

۱ - استادیار گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

۲ - سراینده ساکن دادو

گزارش و پژوهش

حافظ ظهور الحق ظهور - فارسی گو به لقاء الله شتافت

چندی پیش شاعر دو زبان فارسی و اردو حافظ محمد ظهور الحق ظهور که زاده ۱۴ آوریل ۱۹۲۳م در بخش اتک در روستای جندیال بود، پس از عمری تدریس زبانهای فارسی و عربی در سطح دبیرستانها و تقاعد به لقاء الله شتافت. حافظ ظهور در سنین جوانی و میان سالگی توجه زیادی به فراگیری فارسی جدید معطوف می‌داشت، در نتیجه مدتها در خانه فرهنگ راولپندی به تحصیل اشتغال داشت. در اواخر ۱۹۷۴ م برای مدت چهار ماه در تهران دوره دانش افزایی را گذراند. دو مجموعه شعر فارسی وی به طور جداگانه در همان اثناء منتشر گردید.

۱ - حرف محبت : مجموعه شعر فارسی، ۱۹۷۳م.

۲ - نقش خیال مجموعه شعر فارسی ۱۹۷۶م.

وی سفرنامه نخستین دیدار خود از ایران را نیز به نثر فارسی تنظیم و با عنوان «ره آورد سفر» در ۱۹۷۳م منتشر کرد. در ۱۹۹۹ «کلیات ظهور» با چندین مقدمه قدیم و جدید به قلم آشنایان پاکستانی و ایرانی نامبرده در راولپندی منتشر یافت، که حاوی کلیه آثار منظوم فارسی و اردو آقای ظهور می باشد. معمولاً در «راهیان ابدیت» به درج نمونه شعر در گذشتگان مبادرت نمی ورزیم ولی پیاس بزرگداشت از آن فقیه سعید ایباتی چند از موضوعات مورد علاقه آورده می شود:

توحید:

ای آنکه ذره ذره به توحید تو گواه
وی آنکه عالم است پر از ها و هوی تو
نعت:

رونق بزم دو عالم زینت دوران تویی
محفل کون و مکان را شمع نور افشان تویی
دوستی ایران و پاکستان :

ایران و پاک هر دو بهم دوست اندو یار
پیوسته باد دوستی هر دو برقرار
ما را خدا یکی و پیمبر ص، یکی و ما
هر دو به یک کتاب بداریم افتخار
ما به خانواده آن مرحوم ، آشنایان و شاگردان او تسلیت می گوئیم .

در گذشت ضیاء محمد ضیاء - فارسی سرای بنام در سیالکوت

چند هفته پیش آقای ضیاء محمد ضیاء فارسی سرای بنام بخش سیالکوت در ۸۱ سالگی بدرود حیات گفت. وی در ۱۲ فوریه ۱۹۲۸م در روستای «جوہامل» بخش گجرات به دنیا آمده بود. مثل اسلاف خود در زبان و ادب فارسی تحصیلاتی داشت و در دبیرستانهای مختلف به امر تدریس پرداخت. برای مدتها پیش از بازنشستگی در دبیرستان دولتی پسرور

سیالکوت مشغول تدریس بود. مجموعه های شعری فارسی مرحوم ضیا بدینقرار است :

۱ - نغمه عشق: مجموعه شعر نعتیه اوست . دکتر عبدالحمید عرفانی در پیشگفتار وی را « شاعر درویش » خوانده.

۲ - کاروان فارسی : دومین مجموعه شعر مختصر فارسی است که در ۱۹۷۵م چاپ شد راجع به مسافرت هیأت ایرانی به سیالکوت.

۳ - نوای عشق : سومین مجموعه شعری در ۱۹۲ صفحه دارای پنج بخش در ۱۹۷۷م چاپ گردید.

خدمت ارزنده ای که آقای ضیاء محمد ضیاء به زبان فارسی از طریق ترویج اقبال شناسی انجام داده تدوین و نشر دو کتاب تألیف دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (م ۱۹۹۰م) است :

۱ - اقبال ایران: خود نوشت دکتر عرفانی (اردو) سیالکوت ۱۹۸۶م ، ۳۵۸ص.
 ۲ - اقبال عرفانی: با پیشگفتار دکتر جاوید اقبال (اردو) سیالکوت ۱۹۹۳م ، ۲۸۴ص.
 نمونه هایی چند از اندیشه های ضیاء محمد ضیاء
 نعت :

ز مستی های شوقش سرگرانم
 ز ورد نام او شیرین زبانم

ز عشق مصطفی آتش بجانم
 ز یاد روی او روشندلم من

سید الشهداء :

شبیبر «ع» سرفروش وفداکار اعظم است
 او پاسدار حرمت و ناموس آدم است

شبیبر (ع) سرگروه شهیدان امت است
 او بر فراشت پرچم آزادی بشر

اقبال :

بود از شعر شور انگیز اقبال

مرا این مستی و کیفیت و حال

قطعه ماده تاریخ وفات دکتر عرفانی

سیه شد روز ما چون شب زمامت
 ندا آمد بگوشم « نشتر غم »
 ۱۹۹۰م

چو عرفانی ز دنیا رخت بر بست
 چو پرسیدم ز هاتف سال فوتش

ما درگذشت آقای ضیاء محمد ضیاء رابه خانواده ایشان و اعضای بزم رومی سیالکوت که ناشر هر دو اثر دکتر عرفانی ، تدوین کرده آن مرحوم بوده و شاگردان شان تسلیت عرض می کنیم.

مدیر فصلنامه دانش

پرفسور دانی: دانشمند و کاشف تمدنهای پیشین (به مناسبت درگذشت ایران شناس بزرگ پاکستان، پرفسور دکتر احمد حسن دانی)

مقدمه:

در سال ۱۳۷۴ شمسی برابر با ۱۹۹۵ میلادی که به عنوان مسئول مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اسلام آباد رفتم، با دانشمندی فرزانه آشنا شدم که از همان نخستین روز آشنایی آنچنان انس و الفتی بین ما بوجود آمد که گویی سالها یکدیگر را می شناختیم. چهرهٔ مهربان و با وقار و در عین حال مصمم پرفسور دانی، از همان لحظهٔ نخست شوق همصحبتی و همکاری را در من برانگیخت. وقتی متوجه شد که حقیر دستی در باستان‌شناسی دارم و بویژه با باستان‌شناسی و تاریخ و فرهنگ شبه قاره آشنا هستم، این انگیزه در او نیز بوجود آمد. از آن روز بعد مرا همکار علمی خود نامید و تا روزی که در پاکستان بودم (۲۳ تیر ماه ۱۳۷۹/۱۳ جولای ۱۹۹۹) برنامه‌های زیادی از جمله برگزاری سمینارهای ملی و بین‌المللی و سفرها و نشست‌های علمی و گاه گفتگوهای دوستانه در منزل ایشان - که بوی فرهنگ و تاریخ می داد- داشتیم. هرگز یادم نمی رود در آخرین ضیافتی که ایشان برای خداحافظی حقیر در پایان مأموریتم در یکی از هتل‌های اسلام آباد ترتیب داده بود، به عنوان یادگار مجموعه‌ای از فصلنامهٔ تمدن آسیا را اهدا نمود و گفت امیدوار است این مجموعه در تعمیق روابط فرهنگی کشورهای منطقه مؤثر باشد. وی قبلاً هم مجوز ترجمه کلیه آثار خود را به زبان فارسی به اینجانب عنایت کرده بود. لطف بیحد پروردگار بود که اینجانب در مدت مأموریت در پاکستان و در زمان حیات پُر برکت ایشان توانسته بودم یکی از آثار ارزشمند و محققانه ایشان را به فارسی ترجمه و چاپ نمایم. وقتی این اثر (میراث تیمور) را که با چایی زیبا بدست ایشان دادم، با شادی و هیجان گفت: چقدر زود نخستین گام را برداشتید، امیدوارم این گام‌های مثبت در راه دوستی دو ملت تداوم یابد.

مقاله زیر نیز درست یک ماه پیش از درگذشت یرفسور دانی در فصلنامه تخصصی مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی (دانشگاه سیستان و بلوچستان) برای معرفی بیشتر استاد به دانشگاهیان و دانشجویان ایرانی به جاپ رسید. اکنون که وی در میان ما نیست، به بهانه کم کردن غم از دست دادن این فرهیخته گرانقدر، مقاله مورد نظر، با افزوده هایی، تقدیم دوستداران فارسی زبان شبه قاره می شود.

زندگی، احوال و آثار

در ۲۰ ژوئن سال ۱۹۲۰م نابغه ای در بنسا از ایالت ری پور هند چشم به جهان گشود که هیچ کس در آن زمان نمی توانست حدس بزند این فرزند خانواده، که کودکی روستایی از کشمیر بود در آینده بتواند انقلاب بزرگی در زمینه تحقیق و مطالعه به وجود آورد.

بهترین و مهم ترین مشوق او عمویش بود که او را به تحصیلات مقدماتی تشویق کرد. حسن تحصیلات متوسطه اش را در مدرسه میسیون‌های مذهبی آمریکایی در ری پور به پایان برد.

روح احمد حسن دانی و ذهن وی گرایش وافری به هنر و ایده های جدید و طرح های تازه داشت تا جایی که وی کوشید به میراث گران بهایی از آگاهی دست یابد.

یکی از معلمان او در مدرسه یاد شده، دانی را ترغیب به یادگیری زبان سانسکریت نمود. گرچه پدرش علاقه داشت تا حسن جذب بازار کار شود اما او علاقه زیادی به کشف عجایب و رموز پیچیده در دوران های کهن زندگی داشت. یکی از دوستان نزدیک و مشاور حقوقی آن ها به پدرش اصرار کرد تا حسن را برای تحصیلات عالی به دانشگاه هندوی بنارس بفرستد.

از زمان های قدیم، شهر بنارس (Varanasi)، مرکزی برای جذب مردم مختلف از سرتاسر دنیا برای فراگیری علوم و روشنفکری بود. بنارس پایتخت خیلی قدیمی شهر کاشی بود. کاشی یکی از قوی ترین و بافتخارترین شاهنشاهی ها میان دیگر ایالت های هند بود که آن را شاهان و ملکه های مختلف در قرن ۶ ق.م اداره می کردند. بنارس کمی قبل از ورود گوتاما بودا آباد شده بود.

زمانی که حسن تصمیم گرفت در دانشگاه هندوی بنارس ثبت نام کند، رئیس دانشگاه پرفسور رادا کریشنان (Radha Krishnan) بعدها

رئیس جمهور هند شد، گفت که دانی نمی تواند بخاطر تعلقات مذهبی اش در این دانشگاه ثبت نام کند.

اما حسن با تلاش های فراوان و علاقه زیادی که داشت به آن ها نشان داد که می تواند در زبان سانسکریت مهارت و پیش رفت کند و سرانجام با توجه به جوهره و جودى، استحقاق دریافت پذیرش ثبت نام را گرفت. بدین ترتیب دکتر حسن دانی اولین دانشجوى مسلمانى بود که توانست در دانشگاه هندوى بنارس ثبت نام کند و بالاترین نمرات را در سطح فوق لیسانس در سن ۲۵ سالگی به دست آورد و به عنوان اولین دانشجوى مسلمان نیز مدال طلای فارغ التحصیلی دانشگاه را به گردن آویزد. دانشگاه بنارس از آن به بعد دیگر چنین محقق و دانشمندی را به جامعه تحویل نداد. حسن در تحقیقات باستان شناسی خود به کشف تپه های دست نخورده و انواع تمدن ها دست پیدا کرد.

دانی بعدها توانست در زمینه باستان شناسی با کمک م. ویلر (M.Wheeler) در تاکسیلا فعالیت کند. ویلر، مهندس مدرسه جدید باستان شناسی قبل از استقلال هند، روش های جدیدی در حفاری برای آموزش دانشجویان ابداع کرد. قبل از ایشان با باستان شناسی به عنوان زیر شاخه تحصیلی رشته تاریخ برخورد می شد. بعد از گذشت زمان، ویلر محل کار خود را از تاکسیلا به ایالت میسور منتقل کرد و سپس به تاج محل در آگرا رفت.

در زمان استقلال شبه قاره و تقسیم آن به دو کشور هند و پاکستان، دانی ترجیح داد به پاکستان برود. او با این تصمیم، تمام چیزهایی را که داشت قربانی این کارکرد و تمام برنامه های مطالعاتی و حفاری خود را گذاشته به پاکستان آمد به امید این که یک روز دوباره خانواده اش را دیدار کند. او از مردان سخت کوشی بود که دیگران را دوست داشت و سعی کرد سرنوشت جدید کشورش را بسازد. او تاریخ مسلمانان بنگال را در زمانی که منابع بسیار کمی در این زمینه وجود داشت، نوشت و موزه های پاکستان شرقی (بنگلادش) را با کاوشهای بسیاری که انجام داد، غنی کرد و فصل جدیدی در زمینه تحقیقات باستان شناسی پیش روی علاقه مندان گذاشت.

وقتی پاکستان شرقی را ترک می کرد، زبان بنگالی را با خود به پاکستان آورد. او اکنون در زبان بنگالی تبحر داشت و این فرصتی شد تا ادبیات بنگالی را به مردم پاکستان بشناساند.

دکتر دانی پنج کتاب در مورد تاریخ بنگال نوشته است. وی قصد داشت اولین کتابی را که در این زمینه نوشته بود به عنوان رسالهٔ دکتری خود در لندن معرفی کند. او این رساله را برای تصحیح نزد جی. سرکار (J.Sir Kar) فرستاد.

جانانا سرکار محقق زبان فارسی و تاریخ مسلمانان به دانی پیشنهاد چاپ این رساله را داد و از او خواست تا رساله دیگری برای اخذ مدرک دکتری خویش تهیه کند. دانی سرانجام دکتری خود را در سال ۱۹۵۵م از دانشگاه لندن گرفت. نام رسالهٔ دکتری وی: «دورانهای نخستین و پیش از تاریخ در هند شرقی» بود. زمانی که او در لندن اقامت داشت پیشنهاد رمزگشایی کتیبه‌های موهنجو دارو از سوی دانشگاه لندن را پذیرفت و بورس یک ساله‌ای از دانشگاه دریافت کرد. از این رو رئیس دانشگاه داکا به دانی اجازه نداد تا تحقیقات ناتمام خود را در مورد تمدن قدیمی درهٔ سند ادامه دهد.

ژنرال محمد ایوب خان رئیس جمهور وقت پاکستان دکتر دانی را به پیشاور آورد. محمد علی رئیس دانشگاه پیشاور از دانش باستان شناسی دانی استقبال و او را به عنوان استاد این دانشگاه منصوب کرد. رئیس دانشگاه هم‌چنین به او اجازه تأسیس دانشکده باستان شناسی را داد. (دانی: ۲-۴)

سفرهای دانی برای کشف شهرهای باستانی با یک درخواست ساده برای راهنمایی گروه تحقیقات شروع شد! کودکی به نام مستانه زمانی که در کنار رودخانه مشغول بازی بود به طور اتفاقی اطلاعاتی دربارهٔ غارسنگو (Sangho) به دانی داد. این کشف باعث تغییر در دوره پارینه سنگی شد و بعد از آن دانی توانست دورهٔ میانی و قدیمی عصر پارینه سنگی را از نو طبقه بندی کند.

بر اساس این حفاری‌ها، فلات پوتوار (Pothwar Plateau) و به دنبال آن غارهای زیاد دیگری کشف شد. این کشفیات نشانه‌های جدیدی از تاریخ پیدایش انسانهای اولیه را بازگو می‌کرد. (توسلی: ۷۸)

دکتر دانی نظم جدیدی از وقوع زمانی پیدایش زندگی در پاکستان را ارائه کرد. این نظم جدید، تئوری‌های کلیشه‌ای پیدایش و تکامل انسان را در پاکستان به کلی مردود دانست. او رد پاها و مسیرهایی را که اسکندر بزرگ از باجور، دیر، سوات، مردان، هوند، جهلم و تاکسیلا تا مرزهای هند به سوی گجرات دنبال کرده بود، کشف کرد. این سفر دانی اطلاعات خوبی

را به او در مورد بقایای اولیه قبرهای آریایی ها در آسیا و در مناطق تیمارگرا (Timargrha Thana) به او داد.

این حفاری ها جزئیات روشنی به همراه داشت تاجایی که دانی فهمید قبرهای تیمرگرا و گندارا (Timargrha and Gandhara) در مناطق بزرگی گسترش یافته اند. کشف این قبرها بسیار حیرت انگیز و خطرناک بود. دانی در مورد پیدا کردن بقایای انسان های گمشده توضیح می دهد:

«شبی که ما دورهم در کنار آتش جمع شده بودیم و مشغول خوردن شام بودیم، دکتر منورخان سعی می کرد که مرا به دیگر همراهانمان معرفی کند. او داشت به زبان محلی خودشان (پشتو)، که من به سختی آن را می فهمیدم، سخن می گفت. زمانی که برای معرفی من از واژه بت پرست (idol-worshipper) استفاده کرد، من سریع وارد بحث شدم و خواستم بدانم که موضوع بحث آن ها چیست؟

منورخان گفت که نمی توانسته معادلی برای کلمه «باستان شناس» در زبان محلی پیدا کند، به همین خاطر از واژه بت پرست استفاده کرده است. زیرا مردم آن نواحی می دانستند باستان شناسان یقیناً دیوانه بت (مجسمه) هستند. این مسأله برای من بسیار نامطلوب بود چون فکر می کردم مردم آن منطقه از من به عنوان دیوانه حفاری نام خواهند برد. پس از منورخان خواستم به عنوان مترجم شفاهی برای من کار کند. او سرانجام یک تعریف ساده و قابل فهم از باستان شناسی برای مردم بی سواد ارایه داد. از نظر من یک باستان شناس کسی است که به دنبال تحقیق در مورد نشانه های انسان در تپه ها، شهرهای ویران یا قبرهای قدیمی از بین رفته باشد. وقتی که کلمه قبرها را به زبان آوردم یک روستایی بلند شد و گفت: من قبرهای کافر را در این زمین ها دیده ام. در داخل این قبرها کوزه های زیادی وجود دارد و این قبرها بر عکس قبرهای مسلمانان که به صورت شمالی به جنوبی واقع شده اند؛ به صورت شرقی به غربی قرار گرفته اند. این اطلاعات خاص بسیار ارزش مند هستند صبح روز بعد این روستایی را به عنوان راهنما برای حفاری با خود به زمین مورد نظر بردیم. بعد از ساعتها حفاری بالاخره راهنمای ما توانست قبرهایی را که گفته بود بیرون بیاورد و به ما نشان دهد. این قبرها در قبرستانی بزرگ قرار داشتند و بعد ها یعنی در سال ۱۹۶۳م همه آن ها توسط باستان شناسان کشف شدند».

دانی در مورد کشفیات خود می گوید که در این جا سه دوره قبرداریم که متعلق به پیش از قرن ۶ قبل از میلاد است و فقط ما در دوره

سوم قبرها توانستیم اشیای آهنی را پیدا کنیم. در دو دوره دیگر قبرها اشیاء برنزی به چشم می‌خورد هرچند که تعداد آن بسیار کم بود. در قبرهای Timargarha ماده‌هایی پیدا کردیم که ما را به سوی فصل جدیدی از دوره تاریخی این مناطق و بیش از تاریخ در Gandhara سوق می‌داد. در همین زمان این اشیاء در جاهای دور دیگری از مناطق فوق باعث کامل شدن ارتباط بین دوران پیش از تاریخ تمدن دره سند و دوره تاریخی پاکستان غربی شده است. با مقایسه تطبیقی و مطالعه بر روی قبرهای کشف شده و مواد درون آن‌ها و آن سری از قبرهایی که در قسمت‌های شمالی ایران کشف شده اند می‌توان به یک رشته از ارتباطات فرهنگی بین دو کشور دست یافت و جدولی بر اساس مشاهدات و ترتیب وقوع زمانی آن‌ها تهیه کرد.

دکتر دانی بعد از پیشاور به عنوان استاد ارشد دانشگاه قائداعظم به اسلام‌آباد آمد. در آن جا زمانی که به عنوان رئیس دانشکده علوم اجتماعی فعالیت می‌کرد، دانشکده‌های زیادی را تأسیس کرد. بخش انسان‌شناسی آن دانشگاه نیز مورد توجه فراوان قرار گرفت. از آن جا که دانی باعث ارتباط این دانشکده با دانشگاه‌های معتبر جهان شد محققان بین‌المللی زیادی برای تدریس به این دانشکده آمدند. هم چنین مقالات بسیاری در مورد Anthropology پاکستان ارایه دادند. بعد از بازنشسته شدن دانی از گروه تاریخ دانشگاه قائد اعظم در سال ۱۹۸۰م، دکتر دانی انستیتوی تمدن آسیایی تاکسیلا را برای توسعه و تکامل فرهنگی در پاکستان تأسیس کرد. هرچند که این مؤسسه فعالیت‌های خود را از سال ۱۹۶۷م شروع کرده بود.

دکتر دانی تاکنون بیش از ۵۲ نسخه از مجله‌ی بین‌المللی «تمدن آسیا» را منتشر کرده و ۶۵ عنوان کتاب، که بیشتر آن‌ها در خارج از پاکستان چاپ شده، تألیف نموده است. مهمترین آثار وی به قرار زیر است:

اکتشافات جدید باستان‌شناسی در پاکستان^۱؛

داکا، مدرکی برای تغییرات آینده آن؛

شهر تاریخی تاکسیلا؛

چیلان، شهر تاریخی نانگا‌پربت؛

^۱ - فصلی از این کتاب توسط نگارنده برای اولین بار به فارسی ترجمه و چاپ شده است. ر. ک.

به: محمد مهدی توسلی، پیوستگیهای فرهنگی در منطقه آسیا از دیدگاه باستان‌شناسی، اسلام‌آباد:

منزلا پرس، ۱۹۹۹م، صص ۵۵-۸۰.

معماری اسلامی بنگال؛

معماری اسلامی تته؛

معماری اسلامی، سبک معماری چوبی در شمال پاکستان؛

هنر گندارهٔ پاکستان؛

حفاری در دره گومل؛

مدارک انسان در طول بزرگراه قراقرم؛

صخره مقدس هنزا؛

تاریخ پیشاور؛

میراث تیمور^۱.

اخیراً ۳۰ دانشجو برای دورهٔ دکتری تخصصی در مرکز تاکسیلا ثبت نام کرده اند. هیچ مؤسسه ای در پاکستان قابل مقایسه با مرکز تمدن آسیایی تاکسیلا نیست و نتوانسته در زمینه تحقیق و تعداد مقاله با این مرکز رقابت کند. دکتر دانی به مدت ۳۰ سال نیز با یونسکو (سازمان علوم و فرهنگ و آموزش جهانی) همکاری کرده است. دانی از زمانی که در پاکستان شرقی بود جذب دفتر Unesco در یاریس شد. وقتی وی به یاریس رفت رییس دفتر یاد شده به او گفت وزیر فرهنگ به تو نام مردبنگالی داده و تو را استخدام کرده است. با این وجود به دانی یک شغل ثابت داده نشد هرچند که یونسکو به مدت ۳ دهه با او به صورت قراردادی توافق نامه امضاء کرده بود. او معاون ارشد انجمن بین المللی مطالعات فرهنگی آسیای میانه و نیز عضو Bureau در کمیتهٔ بین المللی یونسکو برای گسترش تاریخ و علوم و فرهنگ بشر بود.

وی برای UNESCO اولین نسخهٔ تاریخ تمدن آسیای میانه را و نیز دومین نسخهٔ تاریخ توسعهٔ فرهنگ و علوم انسانی را چاپ کرد. در ۳۰ سال گذشته دکتر دانی تحقیقات زیادی برای کشف بقایای انسان در آزاد راه قراقرم (Kara kaoram) انجام داده است. این راه یکی از شاخه های مهم راه های مربوط به جادهٔ ابریشم است. دکتر دانی در همین سال ها جایزهٔ ویژهٔ یونسکو (مدال نقره ارسطو) را به خاطر چاپ جدید توسعه ی تاریخ فرهنگ و علوم انسانی دریافت کرد. به همراه دیگر موفقیت ها و عنوان ها، دکتر دانی با مراکز و دانشگاه های زیادی همکاری داشته است که از آن

^۱ - این کتاب با مجوز دکتر دانی توسط نگارنده به فارسی ترجمه و در ۱۳۷۸/۱۹۹۹ در اسلام آباد چاپ شده است.

جمله می توان به جامعه سلطنتی آسیایی، همکار تحقیقاتی در مدرسه شرق شناسی و آفریقا شناسی دانشگاه لندن، همکار آسیایی در دانشگاه ملی استرالیا- کانبرا ۱۹۶۹، همکار افتخاری جامعه آسیایی بنگال ۱۹۶۹، استاد مدعو دانشگاه ویسکانسن مادیسون آمریکا ۱۹۷۷، عضو مؤسسه باستان شناسی آلمان ۱۹۸۱، همکار افتخاری مؤسسه آسیای میانه و آسیای غربی کراچی ۱۹۸۲ و عضو مکاتبه ای مؤسسه ایتالیایی پرل مدیو (Peril Medio) رم ۱۹۸۷م اشاره کرد. همچنین دولت پاکستان نشانه های ویژه «ستاره امتیاز» و «هلال پاکستان» را به وی اعطاء کرده است.

دولت های اروپایی نیز نشانه های ویژه خود را مثل نشان ملی فرانسه به وی اعطا کرده اند. او همچنین دکترای افتخاری در ادبیات را از دانشگاه ملی تاجیکستان دریافت کرده است. دولت کره جنوبی نیز به وی درجه افتخاری شهروندی آن کشور را داده است. پرفسوردانی با زبان های فرانسه، ترکی، فارسی، بنگالی، پشتو، هندی، مراتی، کشمیری، تامیلی، پنجابی، و سندی آشنایی کامل دارد. او در بین تمام محققان دنیا تنها کسی بود که در باستان شناسی عصر قدیم هند تبحر داشت.

دکتردانی در نوشتن تاریخ مهارت خاصی دارد، چنان که واقع بینانه می تواند در مورد پیدایش انسان و درخت همیشه سبز دانش مطلب بنگارد. تا به امروز دانی برای تأسیس دنیای بهتر برای باقی ماندن انسان ها همراه با آرامش و هم زیستی و پروراندن پایه های محکم تمدن تلاش بسیار کرده است و تلاش ها و عنوان های او برای تحقیق و مطالعه از وی مردی محقق و استاد، هم در پاکستان و هم در تمام جهان، ساخته است. (نشریه دان ریویو: ۴-۸)

منابع:

- ۱ - توسلی، محمد مهدی (۱۳۷۸)، پیوستگیهای فرهنگی در آسیا از دیدگاه باستان شناسی، اسلام آباد: منزا پرس.
- ۲ - دانی، احمد حسن (۱۹۹۹) میراث تیمور، ترجمه ی محمد مهدی توسلی، راولپندی: اس. تی. پرنترز.

3 - Dawn, Review, Karachi 2007.

گزارش هم اندیشی های علمی

انجمن ادبی فارسی

۱ - «بررسی چگونگی شعر فارسی

از اوائل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری»

روز یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن به جناب آقای ماشاءالله شاکری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران ریاست محترم اجلاسیه و همچنین به مقاله نویسان، سخنسرایان و عموم حضار محترم خیر مقدم عرض کرد.

سخنرانان و مقاله نویسان این هم اندیشی علمی پژوهشگران و استادان پاکستانی، ایرانی و افغانی از جمله آقای مظفر کشمیری استادیار دانشگاه بین المللی اسلامی، خانم زاهده لودهی مدیر گروه فارسی دانشکده دخترانه دولتی راولپندی، آقای دکتر مهدی حسینی مسؤول کتابخانه گنج بخش مرکز، خانم نازیه نواز مربی گروه فارسی دانشکده دخترانه دولتی فدرال جی تین اسلام آباد، خانم رابعه کیانی مربی گروه فارسی دانشکده دخترانه دولتی فدرال ایف سیون تو اسلام آباد، آقای لعل محمد مینگل مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای رضوی نژاد رئیس صداوسیما مرکز اسلام آباد، آقای سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی و جناب آقای ماشاءالله شاکری ریاست محترم اجلاسیه بوده اند. آقایان علی اکبر نجوا و خاور نقوی سروده های خود را عرضه داشتند.

آقای مظفر کشمیری در ضمن ارایه مقاله تحقیقی «زندگی، شعر و دوره ابن یمین فریومدی بویژه قطعه سرایی اخلاقی وی» نخست اوضاع کلی اجتماعی و ادبی طی قرن هفتم و هشتم هجری را در قلمرو فارسی تبیین داشت. آنکھی احوال و دوره ابن یمین را بررسی نموده نتیجه گرفت که قطعه سرایی اخلاقی وی ابتکار آمیز بوده. در این ضمن از گفتار های دکتر رضا زاده شفق و دکتر عبدالحسین زرین کوب اقتباس نمود.

خانم زاهده لودهی در مقاله ادبی خود با عنوان «احوال و اشعار و سبک شعر خواجهی کرمانی» خاطر نشان ساخت که دوره زندگانی خواجهی کرمانی با وجود ارکان اساسی شعر فارسی نظیر سعدی شیرازی و حافظ شیرازی حایز اهمیت فراوانی است و در چنین دوره خواجهی کرمانی در افق شعر و سخن فارسی درخشیده و حافظ اذعان داشته

استاد سخن سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه

آقای دکتر مهدی حسینی در مقاله خود با عنوان «احوال و اشعار و سبک شعر همای تبریزی» نخست اوضاع اجتماعی و ادبی دوره ایلخانی را که همای در آن می زیست تبیین داشت. آن گاه در ضمن شرح ویژگیهای شعری همای یادآور شد که همای در صحنه های ارشاد و تصوف سرآمد بوده و پیشوای اهل یژوهش عصر خود محسوب می گشت.

خانم نازیه نواز در مقاله یژوهشی خود با عنوان «احوال و آثار و دوره شهاب مهمره» پیش از همه دلائل دیگر یادآور شد که باوصف کم شناخته ماندن شهاب مهمره طی هفت قرن و نیم اخیر که شاید به علت عدم دسترسی به دیوان چاپ شده باشد، باید این امر مد نظر داشت که امیر خسرو در مثنویات خمسه خود کراراً مقام استادی شهاب را اقرار نموده است. امیر خسرو که مسلماً برجسته ترین نابغه شعری فارسی شبه قاره می باشد، در هشت بهشت این مطلب صراحتاً عنوان کرده است.

خانم رابعه کیانی در مقاله علمی خود با عنوان «احوال و اشعار و سبک شعر اوحدی مراغه ای» پس از تبیین احوال و زندگی شاعر،

ویژگیهای شعر وی را شامل دیوان قصاید و ترجیعات و غزلها و مثنویاتی از جمله «جام جم» که در پیروی از حدیقة الحقیقة سنایی غزنوی سروده شده مشروحاً معرفی نمود.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله تحقیقی خود با عنوان «زندگانی و شعر سیف فرغانی» یادآور شد که او با دوره بیدادگری مغولان و سیطره ایلخانان در شهری کوچک می زیست در نتیجه اغلب تذاکر ترجمه احوال او را مدنظر نداشته اند. او خاطر نشان ساخت که سیف با شیخ سعدی معاصر بود و به او ارادت داشت و مکاتبه هم می کرد. از شعر وی وضوحاً استنباط می شود که سیف فرغانی صوفی صافی بود و در معنویت به سطح مشایخ زمان درآمده بود.

آقای رضوی نژاد در مقاله تحقیقی خود با عنوان «زندگی و اندیشه های محمود شبستری در مثنوی گلشن راز» ویژگیهای افکار و اندیشه های انسان گرای عارف معروف را تحلیل و تجزیه نمود. آن گاه با افکار اقبال که در مثنوی گلشن راز جدید عنوان کرده است به مقایسه پرداخت و خاطر نشان ساخت که تحلیل و تجزیه افکار بزرگان شعر و ادب در تشکیل یک جامعه صالح و سالم کمک می نماید.

سید مرتضی موسوی در مقاله علمی خود با عنوان «امیر حسن دهلوی، زندگانی و سبک شعر او» نخست به شغل ابتدایی حسن اشاره کرد و آن گاه سمتهای کشوری و لشکری که در ادوار مختلف در دهلی، ملتان و دکن بعهد داشت یادآور شد اما خاطر نشان ساخت که زمینه اصلی سروده های امیرحسن را در صنف غزل باید بررسی نمود که نبوغ خود را مبرهن ساخته است. در دوره ای که وابستگان دربار به قصیده سرایی توجه بیشتر داشتند، امیرحسن در حین اقامت خود در ملتان به مدت شش سال در دربار محمد قآن حتی یک قصیده در مدح شاهزاده استاندار که در عین حال سمت ولایت عهد را بعهد داشت نسرود. این امر مناعت طبع وی را مبرهن می نماید. ناطق آن گاه به تبیین ویژگیهای گوناگون شعر امیر حسن پرداخت.

شاعران نامبرده سروده های موضوعی خود را در میان برنامه آرایه دادند .

در ضمن خطابه ریاست جناب آقای ماشاءالله شاکری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران ابراز خوشوقتی کردند که در همایش کنونی فارسی‌گویانی که احوال و اشعار آنان مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته اند، از کلیه کشورهای قلمرو زبان فارسی از جمله ایران، افغانستان، کشورهای شبه قاره و آسیای صغیر برخاسته اند و همین امر نشانگر گستره شعر و ادب فارسی طی قرون متمادی می باشد. ریاست محترم اجلاس به در ضمن تشکیل همایشهای علمی از مساعی انجمن ادبی فارسی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان قدردانی فرمودند.

اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، خانه فرهنگ راولپنڈی، پژوهشگران و استادان دانشگاه های ملی زبانهای نوین و بین المللی اسلامی و دانشکده های راولپنڈی و اسلام آباد، ادیبان و علاقه مندان به ادب فارسی پاکستانی، افغانی، و ایرانی شهروند اسلام آباد و راولپنڈی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. نمایندگی صداوسیما مرکز اسلام آباد جهت تهیه فیلم و خبر از این اجلاس علمی اقداماتی معمول داشت. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۲ - «بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن نهم تا پایان قرن یازدهم هجری»

روز یکشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۸ هـ.ش برابر با ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن نهم تا پایان قرن یازدهم هجری» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید. این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن به جناب آقای ماشاءالله شاکری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران ریاست محترم اجلاس، جناب آقای صاحب فصول رایزن محترم

فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و همچنین به مقاله نویسان، سخنسرایان و عموم حضار محترم خیر مقدم عرض کرد.

مقاله نویسان و سخنرانان این هم اندیشی علمی پژوهشگران و استادان پاکستانی، افغانی و ایرانی از جمله آقای مظفر کشمیری استادیار دانشگاه بین المللی اسلامی، خانم وجیهه حفیظ مربی زبان فارسی دانشکده دخترانه دولتی فدرال راولپندی، آقای دکتر مهدی حسینی مسؤل کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، دکتر سیده چاند بی بی استادیار زبان فارسی خانه فرهنگ ج.ا.ایران راولپندی، خانم زاهده لودهی مدیر گروه فارسی دانشکده دخترانه دولتی ستلائت تاؤن راولپندی، خانم رابعه کیانی مربی گروه فارسی دانشکده دخترانه دولتی فدرال ایف سیون تو اسلام آباد، خانم شگفته یسین عباسی دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران، آقای لعل محمد مینگل استادیار دانشگاه ملی زبانهای نوین، سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی و جناب آقای سید مرتضی صاحب فصول میهمان ویژه، جناب آقای ماشاءالله شاکری ریاست محترم اجلاسیه بوده اند. آقایان علی اکبر نجوا و جاوید اقبال قزلباش سروده های خود را عرضه داشتند.

آقای مظفر کشمیری در ضمن ارایه مقاله پژوهشی «شرح زندگانی، آثار و سبک اشعار ظهور ترشیزی» درباره احوال ظهوری تا دوره جوانی در ایران قبل از مسافرت به شبه قاره و احمدنگر اطلاعاتی بدست داد. در ضمن آثارش فاش ساخت که ظهوری ترشیزی دو اثر باهمکاری ملک قمی به سلک تحریر درآورد. در دیوان شعر بیشتر به تغزل توجه داشت. اما در اصناف دیگر از جمله مثنوی آثاری دارد. در نثر "سه نثر" اثر مستقل معروف اوست و از نثر دوم نمونه‌هایی عرضه داشت.

خانم وجیهه حفیظ در مقاله ادبی خود باعنوان «احوال و آثار و سبک اشعار طالب آملی» نخست شرح زندگانی طالب را در زادگاه آمل، سپس در اصفهان، کاشان، آن گاه مراجعت به آمل و حرکت وی به صوب مرو، قندهار و از همان جا به شبه قاره و از طریق آگره به سورت و سایر نقاط آن دیار تبیین داشت. طالب در میان سالگی در ۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ هـ ق در شبه قاره بدرود حیات گفت. دیوان چاپی طالب

بهمت آقای طاهری شهاب شامل ۲۲۹۶۸ بیت از اصناف مختلف سخن است اما بخش اساسی غزل‌های اوست. مثنویهایش قضا و قدر، سوزوگداز و جهانگیر نامه عنوان دارد. مضافاً بر آن ۷۵۵ رباعی نیز دارد.

آقای دکتر مهدی حسینی در مقالهٔ پژوهشی خود با عنوان «**زندگانی و سبک شعر عرفی شیرازی**» شرح احوال عرفی را در وهلهٔ اول در زادگاه خود تا سن سی و شش سالگی تبیین داشت. پس از انتقال به هند با دربارهای اکبر، جهانگیر، و با امرایی نظیر ابوالفتح گیلانی، فیضی فیاضی اکبر آبادی و عبدالرحیم خانخانان پیوندهای نزدیکی داشت و قصاید غرایی سرود. دیوان چایی او در حدود چهارده هزار بیت در اصناف گوناگون سخن است و در شبه‌قاره چند دفعه و در ایران یک دفعه تا مدتی بیش چای خورده بود.

خانم دکتر سیده چاند بی بی در مقالهٔ ادبی با عنوان «**احوال و اشعار وحشی بافقی**» غیر از تبیین دربارهٔ موضوع به این نکته توجه داشت که وحشی در دوره ای که معاصرانش اغلب به سرزمین شبه قاره منتقل می شدند، تمام عمر خود را در موطن بسر برد. وحشی در اواسط نیمهٔ اول قرن دهم در بافق به دنیا آمد. تحصیلات را در یزد و پیش شرف الدین علی یزدی داشت. تاریخ وفات او را در ۹۹۱ هـ گزارش کرده اند. دیوان وی را دانشمند معاصر حسین نخعی در ۱۳۴۲ با یک مقدمهٔ مبسوط و تحشیهٔ دقیق چاپ کرده است.

خانم زاهده لودهی در مقالهٔ تحقیقی خود «**زندگانی و آثار فیضی فیاضی اکبر آبادی**» دربارهٔ نفوذ فیضی فیاضی که دومین ملک الشعراء دربار اکبر شاه بود، سخن گفت. در اصناف گوناگون سخن چیرگی وی بمنصهٔ ظهور رسیده است. در مثنوی سرایی نیز دست داشته است. فیضی به نثر نیز آثاری بجایی گذارده است.

خانم رابعه کیانی در مقالهٔ علمی «**احوال و اشعار نظیری نیشابوری**» دربارهٔ چگونگی زندگانی نظیری در موطن خود بازگفت. آن گاه باسلطین و امرا که در شبه قاره با آنان در ارتباط بود تبیین نمود. یکی از مختصات نظیری فعالیت وسیع وی در زمینهٔ تجارت و بازرگانی بود. در نتیجه تمام عمر در مرفه الحالی گذراند و برخی سخنوران معاصر را سرپرستی نیز می کرد.

خانم شگفته یسین عباسی در مقاله یژوهشی خود باعنوان «**احوال، آثار و سبک شعر صائب تبریزی**» زندگانی صائب را پیش از انتقال به شبه قاره، بمدت شش سال در هند و بقیه زندگانی را در ایران بخصوص در اصفهان که در همان جا بدرود حیات گفت، تبیین داشت. او خاطر نشان ساخت که صائب یکی از سخنسرایان کثیر الآثار زبان فارسی است که تعداد ابیات وی را تا صد و بیست هزار گزارش کرده اند. یکی از ویژگیهای شعر صائب قبول عامه مردم در ایران و هند است که نشانه آن را در این امر ملاحظه می کنیم که تعدادی از مصرع ها و ابیات وی در جامعه جنبه مثل پیدا کرده است.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله ادبی «**احوال و آثار شاه نعمت الله ولی**» عارف نامی را مشروحاً بیان داشت. از این که افکار عارفانه شاه نعمت الله طی قرون متمادی مورد توجه جامعه فارسی دان در خارج از ایران هم بوده است، ناطق ابیاتی منتخب از شعر نعمت الله را قرائت نمود.

«**احوال و اشعار سید قاسم انوار**» موضوع مقاله یژوهشی سید مرتضی موسوی بود. سال ولادت او ۷۵۷ هـ ق و اسم کامل وی علی بن نصیر بن هارون بن ابی القاسم الحسینی تبریزی مشهور به قاسمی گزارش گردیده است. از عنفوان جوانی در طریقه صفی الدین اردبیلی پیوست و به فرزندش صدرالدین موسی ارادت داشت. اسفار وی به گیلان، خراسان، سمرقند و اقامت در مراجعت در خرگردجام تبیین گردید. در خانقاهی که در آن جا بناء کرده بود، بخاک سپرده شد. کلیات سید قاسم انوار را استاد سعید نفیسی با یک مقدمه ۱۱۲ صفحه ای با تحشیه گسترده در ۱۳۳۷ در تهران بچاپ رسانیده بود که نشانگر اهمیت افکار عارفانه او بوده است.

شاعران نامبرده سروده های موضوعی را در میان برنامه ارایه دادند.

جناب آقای صاحب فصول در گفتار یژوهشی خود نفوذ زبان فارسی را در ترکیه کنونی که در قرنهای گذشته دربار عثمانی و آسیای صغیر نامیده می شد، شرح دادند و در این ضمن غزلهای منتخب از شعر جم سلطان شاهزاده ترک که متولد ۸۶۴ هـ و متوفی ۹۰۰ هـ که اولین فارسی سرای امپراطوری عثمانی و فرزند سلطان

حسین فاتح می باشد را تشریح نموده. ایشان مجموعه اشعار جم سلطان را که در تهران اخیراً منتشر شده معرفی کردند و خاطر نشان ساختند که یکی از استادان ترک آقای عبدالرحمن ناجی طوقماق تصحیح و تحشیه این مجموعه را برای اخذ دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، سالهای قبل انجام داده است.

در ضمن خطابه ریاست جناب آقای ماشاءالله شاکری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران از سطح علمی مقالات ارایه شده ابراز خرسندی کردند و خاطر نشان ساختند که نفوذ و مقبولیت افکار شاعرانی که در قرون مورد نظر می زیستند همزمان در شبه قاره، آسیای میانه، افغانستان و ایران محسوس میگردد. دراین زمینه صائب را می توان به عنوان نمونه قلمداد کرد که اشعارش حتی در حین حیاتش در سرزمین های فارسی زبان مورد توجه بوده است. جناب آقای شاکری ابیاتی چند از غزلهای صائب را اقتباس و قرائت کردند.

اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، خانه فرهنگ راولپندی، پژوهشگران و استادان دانشگاه های ملی زبانهای نوین و بین المللی اسلامی و دانشکده های راولپندی و اسلام آباد، ادیبان و علاقه مندان به ادب فارسی پاکستانی و افغانی شهروند اسلام آباد و راولپندی. دراین هم اندیشی علمی حضور داشتند. گروه فیلمبرداری نمایندگی فرهنگی ج.ا.ایران جهت تهیه فیلم ازاین اجلاس علمی اقداماتی معمول داشت. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۳ - «بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن دوازدهم تا پایان قرن چهاردهم هجری»

روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۶ اوت ۲۰۰۹ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن دوازدهم تا پایان قرن چهاردهم هجری» با همکاری مرکز

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن به جناب آقای صاحب فصول رایزن محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران که ریاست اجلاسیه را عهده دار بودند و همچنین مقاله نویسان، سخنسرایان و عموم حضار گرامیقدر را خیر مقدم عرض کرد.

مقاله نویسان و سخنرانان این هم اندیشی علمی پژوهشگران و استادان پاکستانی، ایرانی و افغانی از جمله خانم تصورالنسا مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای مظفر کشمیری استادیار گروه فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی، آقای سید داود پژوهشگر افغانی، آقای دکتر مهدی حسینی مسؤل کتابخانه گنج بخش مرکز، خانم شکفته یسین عباسی دانشجوی دوره دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه تهران، خانم رابعه کیانی مربی زبان فارسی دانشکده دخترانه دولتی فدرال اسلام آباد، آقای لعل محمد مینگل استادیار گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی و جناب آقای سید مرتضی صاحب فصول ریاست محترم اجلاسیه بوده اند. آقای خاور نقوی فارسیگوی پاکستانی سروده موضوعی را عرضه داشت.

خانم تصور النساء در ضمن ارایه مقاله ادبی باعنوان «**احوال و اشعار غلام قادر گرامی جالندری**» نخست دوره اول زندگانی گرامی را در زادگاه و لاهور تبیین داشت. سپس در زمینه فعالیت های ادبی و شعری گرامی در حیدرآباد دکن پرداخت. آن گاه به علایق صمیمانه میان علامه اقبال (م ۱۹۳۸م) و گرامی (م ۱۹۲۷م) اشارت نمود و گفته اقبال را درباره گرامی اقتباس نمود که در آن شاعر مشرق زمین گرامی را برجسته ترین فارسی سرای دوره خودش قلمداد کرده است. آقای مظفر کشمیری در مقاله پژوهشی خود باعنوان «**شرح زندگانی، آثار و سبک شعر ادیب پشاور**» که در حومه پشاور در

۱۲۶۰ هـ ق متولد گردید و در سومین دههٔ زندگانی نخست برای مدت کوتاهی به افغانستان و مشهد سفر کرد و به موطن برگشت و در سی سالگی به تهران منتقل و بالغ بر شصت سال در تهران در فعالیتهای ادبی و علمی اشتغال داشت. ناطق علاوه کرد که آقای علی عبدالرسولی که ۳۴ سال در خدمت ادیب بسر برد در ۱۳۱۲ ش دیوان احمد ادیب پیشاوری را در تهران منتشر ساخت. وی تبحر ادیب را در اصناف مختلف سخن از جمله قصیده سرایی تبیین نموده و ابیاتی چند از قصیدهٔ هواپیما را قرائت نمود.

آقای سید داود در مقالهٔ تحقیقی «شرح زندگانی، روزگار، آثار و سبک شعر عارف قزوینی» با استفاده از منابع گونه گون از جمله خود نوشت عارف قزوینی، سرگذشت انقلاب طلبانه و آزادیخواهانهٔ عارف قزوینی را که در بیداری مردم نقشی موثر داشته است، مشروحاً بیان داشت.

آقای دکتر مهدی حسینی در مقالهٔ پژوهشی خود با عنوان «زندگانی، آثار، سبک نظم و نثر نعمت خان عالی شیرازی» نخست به اوضاع اجتماعی و ادبی دورهٔ فرمانروایی اورنگ زیب در حین اقامت دکن پرداخت آن گاه به جزئیات آثار منظوم و منثور نعمت خان عالی که بیشتر به نثر و به سبک خاصی بسلك نگارش در آمده پرداخت. وی خاطر نشان ساخت که هر یک از آثار ادبی نعمت خان عالی دارای ویژگیهای اختصاصی است که ما کمتر در آثار نویسندگان دیگر چنین خصیصه را سراغ داریم.

خانم شکفته یسین عباسی در مقالهٔ علمی خود با عنوان «شرح زندگانی و سبک شعر و نثر قآنی شیرازی» با تبیین مختصات شعر قآنی شیرازی وی را برجسته ترین سرایندهٔ ایران در دوره های صفوی و قاجاری پس از صائب اصفهانی قلمداد نمود. وی علاوه کرد موفق ترین اقتفای گلستان سعدی را قآنی در کتاب پریشان انجام داده و در این ضمن برخی از ابیات سروده او بمناسبت پایان یافتن نگارش پریشان بازگفت.

خانم رابعه کیانی در مقاله ادبی خود باعنوان «**احوال و آثار تحقیقی و سبک شعر شبلی نعمانی**» آثار متعدد علمی، ادبی، تحقیقی شبلی نعمانی را برشمرد و در ضمن ارزیابی سبک شعر فارسی شبلی نعمانی این گفته پرفسور عباس مهرین شوشتری را بازگفت که در سراینندگان فارسی شبه قاره سبک شبلی نسبت به دیگران با سبک ایرانیان نزدیکتر است. در ضمن شرح سهم شبلی در تدوین تاریخ ادبی فارسی باعنوان شعر العجم خاطر نشان ساخت که یک سده پیش در نوع خود ابتکار آمیز و مفصل بوده است.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله تحقیقی باعنوان «**احوال و آثار و سبک اشعار ابوالمعانی بیدل**» ویژگیهای شعر بیدل را که در کشورهای منطقه برای موضوعات دلنشین و مبتکرانه محبوبیت فراوانی دارد، بر شمرد و علاوه کرد که بیدل نخست «رمزی» تخلص می کرد و بعدها با الهام از سعدی شیرازی برای خود تخلص «بیدل» را برگزید.

«**غالب و غالب شناسی**» موضوع مقاله پژوهشی سید مرتضی موسوی بود. وی خاطر نشان ساخت که در ۱۸۴۵م کلیات فارسی غالب در حین حیات وی به چاپ رسیده بود. در ۱۶۵ سال اخیر در حدود یک دوجین چاپ، بیشتر در کشورهای شبه قاره صورت گرفته است. علاوه بر مساعی محققان دیگر در شناساندن شعر فارسی غالب مساعی سید مرتضی حسین فاضل لکهنوی مصحح و سید عابد علی عابد مقدمه نویس کلیات فارسی غالب در سه مجلد که توسط مجلس ترقی ادب لاهور در ۱۹۶۷م منتشر گردیده بود، در خور تمجید فراوان است. ناطق یاد آور شد که اولین بار دانشگاه پنجاب بود که در حدود شصت سال پیش دکترای زبان و ادب فارسی را به موضوع غالب به آقای دکتر گیلانی اعطاء کرد. همچنین ۴۸ سال قبل در دانشگاه تهران یک نفر دانشجوی پاکستانی در موضوع کلیات فارسی غالب پایان نامه را به سلک نگارش در آورد.

جناب آقای صاحب فصول در ضمن خطابه ریاست مقاله علمی باعنوان «**اشعار و افکار خواجه مستان شاه کابلی**» که در پایان قرن

دوازدهم از کابل به پيشاور آمده و در سال های بعد به کشمير سفر نموده است عرضه داشتند. ناطق افزود که در کتاب «آتشکده وحدت» که نام ديوان خواجه مستان شاه کابلي معروف به پير دستگير می باشد، گنجينه هائی از ادب و معرفت اندوخته شده است. اين کتاب به همراه مخمس «آتشکده اسرار» يا «چهل اسرار» که تضمين چهل بيت از اشعار مير سيد علی همدانی (امير کبير) توسط مستان شاه است در سال ۱۳۱۵ هـ.ق به چاپ سنگی برای اولين و آخرين بار منتشر گردیده و بعد از آن همانند ساير آثار شاعر در محاق فراموش گرفتار آمده است.

ایشان یادآور گردیدند افکار خواجه مستان شاه در چهار کشور منطقه، پاکستان، هند، ايران و افغانستان مورد توجه محافل عرفانی می باشد.

مروری بر زندگی و برخی از اشعار اين پارسی گوی سترگ از ديگر مطالب اين مقاله بود.

درمیان مقاله خوانی، آقای خاور نقوی شعری باعنوان «کاروان فارسی» ارایه نمود که مورد توجه حضار ارجمند قرار گرفت. اعضای رایزنی فرهنگی و خانه فرهنگ ایران، دانشگاهیان، پژوهشگران و ادب دوستان شهروند اسلام آباد / راولپندی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. بخش فیلمبرداری نمایندگی فرهنگی ج.ا.ایران جهت تهیه فیلم از این اجلاسیه علمی اقداماتی معمول داشت. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

کتابهای تازه

۱- تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی (فارسی) تألیف میر محمد معصوم بکهری، تحقیق و معرفی دکتر غلام محمد لاکهو، ناشر موسسه سند شناسی دانشگاه سند جام شورو (پاکستان) میر محمد معصوم (۹۴۴ - ۱۴۰۱هـ) دارای شخصیت چند بُعدی است که شامل سفیر اکبر شاه تیموری به دربار پادشاهان صفویه، معمار ابنیه و آثار تاریخی عدیده و سخنسرا و نویسنده چند اثر و مورخ طراز اول می باشد. تاریخ معصومی قبلاً توسط آقای دکتر داود پوتا در ۱۹۳۸ چاپ گردیده بود. اما هم اکنون با چاپ عکسی نسخه خطی موجود در کتابخانه دانشگاه پنجاب اقدام شایسته به عمل آمده است. اینک نگاهی به مطالب مندرج می اندازیم: یادداشت ناشر، حرف آغاز و احوال و آثار میر محمد معصوم بکهری (هر سه به اردو) هشت تا چهل و یک، متن عکسی صص ۱ - ۳۱۶ صص ضمایم ۴ ص گردآورنده محترم یادآور شده است که تاریخ معصومی یکی از چهار تاریخ مهم سند بشمار می رود. اهمیت این کتاب را می توان از این امر حدس زد که حتی قبل از آقای دکتر داود پوتا چاپ آن در شبه قاره یا افغانستان صورت گرفته بود. رئیس دانشگاه سند آقای مظهر الحق صدیقی پیشگفتار کوتاهی به زبان انگلیسی نوشته است. این کتاب مشترکاً به مرحوم دکتر داود پوتا و مرحوم پیر حسام الدین راشدی اهداء گردیده است.

۲- در ساحل غم (مجموعه اشعار جم سلطان)

تصحیح و تحشیه: عبدالرحمن ناجی طوقماق، ویراستار: دکتر وهاب ولی. ناشر موسسه فرهنگی اکو ECO Cultural Institute ۱۳۸۶ ش، ۳۵۴ ص در مقدمه کتاب میخوانیم: شاهان و شاهزادگان سلجوقی و وزراء امرای سلاجقه اناطولی وسیله بزرگی برای نشر زبان و ادب فارسی در حوزه قلمرو خود گردیدند و این امر بعدها به دوره عثمانی انتقال یافت و زبان و ادب فارسی همچنان جایگاه و پایگاه ویژه خود را حفظ نموده. و شاهزاده جم که اثر حاضر ازوست یکی از علاقه مندان و حامیان به شمار است که

پرفسور دکتر طوقمان استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های ترکیه زحمت تحلیل و تصحیح دیوان فارسی این شاهزاده دردمند را باشکیبائی و صرف زمانی متحمل شده است. اینک نگاهی به فهرست مطالب می اندازیم:

دارای سه فصل که فصل اول اوضاع تاریخی و اجتماعی و ادبی حکومت عثمانی (صص ۱ - ۷) شرح حال جم سلطان (۸ - ۹۸) فصل دوم: متن دیوان فارسی (۹۹ - ۳۱۴) فصل سوم: فهرست ها. معمولاً فهارس بدون شماره باب / فصل درج می شود ولی شاید به دلیل اینکه برخی عناوین فهرست های چهارده گانه ابتکاری مثل کلمات و اصطلاحات نجومی / موسیقی می باشد، به این روش دست زده اند. در متن دیوان قصاید، غزلیات، قطعات و مفردات آمده است که نشانگر گرایش بیشتر جم سلطان به غزلسرای است که هشتاد در صد شعر فارسی اش را احتوا می کند.

۳ - فهرست نسخه های خطی صارم الدوله اهدایی به کتابخانه فرهنگ
(گنجینه نسخ خطی اصفهان) نگارش محمد علی هدایت، ناشر مجمع ذخایر اسلامی قم، ۱۳۸۷، ۳۱۶ + ۲۶ ص (مصور)

در پیشگفتار مدیر محترم مجمع ذخائر اسلامی به آگاهی می رساند که ۱۶ فهرست نسخه های خطی مربوط به استان اصفهان میان ۱۳۸۱ - ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. در مقدمه معرفی مختصری از صارم الدوله (اکبر مسعود فرزند ظل السلطان) آورده شده، آن گاه ۲۲۴ نسخه خطی به طور جداگانه معرفی شده است. در ادامه فهارس ششگانه برخی عکسهای رنگی از تصویر و نسخ خطی چاپ گردیده است.

۴ - مرآة العلوم ج ۱ (فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش بانکی پور پتنه) گردآورده خانبهادر مولوی عبدالمقتدر مرحوم (فهرست نگار اسبق کتابخانه) ناشر: کتابخانه فوق ۱۰ + ۲۸۵ ص، ۲۰۰۶ م. دکتر امتیاز احمد مدیر کتابخانه در پیشگفتار که با عنوان حرف آغاز آورده تبیین داشته: کتابخانه خدابخش اساساً برای نسخه های خطی فارسی و عربی شهرت خاصی دارد. مراجعین از داخل و خارج از کشور جهت استفاده، دیدن می کنند. این کتابخانه بزبانهای عربی، فارسی، اردو، ترکی، سانسکریت، هندی و پشتو دارای بیست و یک هزار نسخه خطی می باشد. درخور تذکر است که خدابخش مرحوم در ۱۸۹۱ نسخ

خطی کتابخانه شخصی را به طور کتابخانه عمومی اعلام نموده بود. خودش هم فهرستی از نسخ مهم با عنوان « محبوب الالباب » فراهم آورده بود. اما فهرست نویسی جامعی با ابتکار سردینی سن روس ، مدیر مدرسه عالی کلکته و دستور دولت وقت آغاز گردیده بود. فهارس نسخه های عربی با عنوان « مفتاح الكنوز » در چهار جلد و فهرست نسخه های خطی فارسی با عنوان « مرآة العلوم » نیز در چهار جلد در اوایل سده بیستم میلادی چاپ گردیده بود. از این که فهرستهای فوق کمیاب گردیده ، مجدداً داریم چاپ می کنیم « مفتاح الكنوز » دو جلد اول از چاپ در آمده است . در ج ۱ ، ۱۴۵۹ نسخه خطی فارسی زیر هشتاد و هفت عنوان فهرست و گردآوری گردیده است (ملخص)

۵ - مرآة العلوم ج ۲ با مشخصات و پیشگفتار مشابه ، ۱۱ + ۱۵۷ ص، چاپ دوم ۲۰۰۸ م. در ج ۲ ، ۸۹۱ نسخه خطی فارسی که هر نسخه از آن در واقع مجموعه است ، زیر بیست و هفت عنوان فهرست و گردآوری گردیده است.

۶ - مرآة العلوم ج ۳ با مشخصات پیشین گردآورده سید اطهر شیر ، چاپ دوم ۲۰۰۷ م ، ۳۷۰ ص با پیشگفتار مشابه جلد پیشین ، در این جلد ۲۷۳۷ نسخه خطی فارسی در ۴۳ زمینه مختلف از جمله تاریخ ، شعر ، عروض و قوافی ، عقاید ، تصوف و سایر آن معرفی گردیده است.

۷ - نجوای دل (مجموعه شعر) اثر علی اکبر نجوا، چاپ اول، اسلام آباد، ۱۳۸۸ ، ۹۰ ص، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه .

سراینده تبعه افغانی و ساکن اسلام آباد سروده های دهه اخیر را که درحین اقامت در ایران و افغانستان پدید آورده با سه مقدمه، پیشگفتار و سپاس آفریدگار به چاپ رسانیده است. جمعاً ۳۴ قطعه شعر در این اثر گنجانده شده .

۸ - نجوای عشق با مشخصات قبلی ۵۱ ص موضوعات مجموعه مورد بررسی بیشتر به حمد و نعت و منقبت و نظایر آن ارتباط دارد و ۱۷ قطعه شعر در این مجموعه گرد آورده شده است.

۹- نظم الجواهر (ترجمه پنج زبانه احادیث نثر اللثالی)

امیر نظام الدین علیشیر نوایی ، گردآوری و ترجمه : بهمن اکبری ، سیومه غنی آوا، انتشارات بین المللی الهدی ۱۳۸۷ ش ، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه ، عربی ، اردو ، فارسی ، انگلیسی ، روسی...
دوتن دانش پژوه معاصر ترجمه یکی از آثار موثر علمی امیر علیشیر را برای استفاده از احادیث در اختیار خوانندگان علاقه مند قرار داده اند.

۱۰- پروفیسر سید مقبول احمد : حیات و خدمات (اردو)

احوال و خدمات پرفسور سید مقبول احمد (۱۹۲۱ - ۱۹۹۸م) تألیف مسعود الرحمن خان ندوی ، مرکز مطالعات آسیای غربی ، دانشگاه اسلامی علیگر، ناشر: کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش پتنه ۱۹۹۹ ، ۱۵۲ص.
شرح زندگانی و آثار علمی پرفسور مقبول که در حدود نیم قرن در حین اشتغال در دانشگاه اسلامی علیگر و پس از تقاعد در ترویج تاریخ و جغرافیای مسلمانان ، تمدن و علوم اسلامی زبان های عربی و فارسی، خدمات ارزنده ای انجام داده است فقط یک سال پس از درگذشت او ، توسط مولف به سلک نگارش و بدون فوت وقت از طرف مدیر وقت کتابخانه خدابخش حبیب الرحمن چغانی در برنامه چاپ و نشر قرارداد . کتاب دارای سه باب است . اول درباره خانواده، تعلیم و تربیت و تجربه نهضت آزادی، دوم : خدمات در داخل کشور ، خارج از کشور و مسافرت های خارجی سوم : بررسی آثار تحقیقی در موضوعات فوق و خدمات علمی در تدوین تاریخ علوم و فنون . بر طبق مولف ۱۵ اثر و ۶۴ مقاله می توان سهم شایسته پرفسور مقبول قلمداد کرد. از این که آگهی های وسیعی در موضوعات مربوط به خوانندگان فراهم می کند، باوصف این که کتاب با تأخیر بدست ما رسیده ، به معرفی آن اقدام نموده ایم.

۱۱ - علامه اقبال کا تصور اجتهاد (اردو) [اجتهاد از دیدگاه علامه اقبال]

مجموعه مقالات گرد آورندگان . دکتر ایوب صابر ، محمد سهیل عمر، ناشر اکادمی اقبال پاکستان ، چاپ اول ۲۰۰۸ م ، شمارگان ۱۰۰۰ ، بها ۲۵۰ روپیه . ۲۸۱ ص.
این مجموعه دوازده مقاله است که در سمیناری طی ۲۰۰۷ م در اسلام آباد عرضه شده بود. برخی عناوین بدین قرار است: اصول اجتهاد

علامه اقبال ، اقبال اجماع امت و تأسیس پاکستان ، نظام جدید سیاسی و اجتهاد، ایرادهایی در مورد نظریه اجتهاد اقبال و عناوینی دیگر . اجتهاد از موضوعاتی است که مورد توجه اقبال بوده است. تاکنون مطالبی گونه گون در این زمینه به سلک نگارش درآمده اما متن مقاله های علمی که با ارتباط به این موضوع در سمینار سطح عالی ارایه شده باشد نشر آن برای علاقه مندان سودمند می افتد.

۱۲ - عهد اسلامی کا بنگال اور تاریخ دعوت و عزیمت (اردو) (بنگالہ)

دوره اسلامی و تاریخ دعوت و ارشاد)

تألیف سید یحیی حسن ندوی (۱۹۰۶ - ۱۹۸۳ م) استاد سابق علوم اسلامی دانشکده سندھ مسلم کراچی ناشر : کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش پتنه ، بیست + ۳۲۵ ص ، ۲۰۰۷ م.

نگاهی به فهرست مطالب کتاب می اندازیم : جمعاً شش باب و هر باب دو یا بیشتر فصل و طبقه دارد، با عناوین جغرافیای بنگال از جمله جغرافیای تاریخی، ادیان و مذاهب قدیم بنگال، تاریخ باستانی بنگال ، جغرافیای تاریخی دوره اسلامی ، مناسبات شبه قاره و اعراب پیش از اسلام ، ملاحظاتی از ابن خردادبه ، یعقوبی، مسعودی و دیگران مضافاً بر آن از اصطخری ، ابن حوقل ، بشاری ، مقدسی ، البیرونی و سایرین ، تأثیر اسلام در کیشهای کهن و زندگانی اجتماعی، نهضت فرائضی و حاجی شریعت الله . از این که کتاب برای اولین دفعه پس از درگذشت نویسنده بچاپ رسیده پیشگفتار به قلم فرزندش ، و معرفی نویسنده توسط آشنایانش صورت گرفته. نگارنده کتاب از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۸ در کلکته در دانشگاه شانتی نکیتن با سمت همکار پژوهشی اسلام شناسی انجام خدمت نموده ، به این دلیل با سرزمین بنگال آشنایی نزدیک داشته است. یکی از تقریظ نویسان کتاب را «دانشنامه بنگال دوره اسلامی» قلمداد کرده است.

13 - Iqbal on Inner Religious Experience (Revisited)

انگلیسی. Dr. M. H. Qazi. by

اقبال با ارتباط به تجربه مذهبی درونی (دیداری مجدد) دکتر ایم. ایچ - قاضی، ناشر اکادمی اقبال پاکستان ، تیراژ ۱۰۰۰ نسخه ، چاپ اول، ۲۰۰۸ م، مجلد ، بها ۲۰۰ روپیه ، ۲۰۹ ص . اما فهرست مطالب دارای هفت

باب با عناوین درون بینی، جهان علم طبیعی، رمز و راز شعور و آگاهی یک و دو، بیوفیزیک شعور و آگاهی، نظریه منضم شعور و آگاهی یک و دو می باشند.

14 – Stray Reflections (انگلیسی) یادداشتهای پراکنده

باتدوین و پس گفتار دکتر جاوید اقبال، ناشر اکادمی اقبال پاکستان، چاپ پنجم، ۲۰۰۸م، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، بها ۳۰۰ روپیه، ۱۳۶ یادداشت کوتاه چند کلمه ای تا چند یاره ای از علامه محمد اقبال به زبان انگلیسی که بیشتر (۱۲۵) در ۱۹۱۰م و یک در ۱۹۱۷ و ۱۰ در ۱۹۲۵ به طور یادداشت نگاشته شده و قبلاً بارها منتشر شده هر کدام در صفحات جداگانه در ۱۷۸ ص چاپ گردیده است. همین مطالب بصورت عکسی هم از صفحه ۱۷۹ تا ۲۵۷ گراور شده. شایسته تذکر است که ترجمه فارسی یادداشتهای پراکنده اقبال در دهه گذشته توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر گردیده بود.

15 – The Western Horizon by G.R. Malik (انگلیسی) افق باختری

(مجموعه گفتارها) تألیف غلام رسول ملک، اقبال شناس کشمیری ساکن سری نگر، ناشر اکادمی اقبال پاکستان، لاهور، ۲۰۰۹ م، ۱۷۶ ص. هم اکنون نگاهی به مطالب درج شده می اندازیم. دیباچه چاپ اول ۱۹۹۱ از جی. ایم. ملک، پیشگفتار از مولف، مقاله ها: ارتباط به عصر حاضر، اقبال و مادیت، اقبال و ناسیونالیزم، اقبال انسان گرای، اقبال و بلاغت، گوته و اقبال: تعلیمات تینده، وردزورته و اقبال: نظر شعری و عملی، شبلی و اقبال: موضوع انقلاب، بایرن و اقبال: انقلابگران با تفاوت، شیخ مکتب: تصور اقبال درباره معلم ایده آل و بندگی نامه، ارتقای سمبل مطالعه قطعه شعر اقبال با عنوان آفتاب، تصور غرب در فکر اقبال و آزاد؛ ضمیمه: پاسخ باختری به اقبال: نگاهی مجمل. در زمینه اقبال شناسی و مطالعه تطبیقی کتاب سودمندی است. اگرچه یانوشته ها در آخر هر مقاله آورده شده اما فاقد فهرس معمول سه گانه و یا بیشتر می باشد که برای پژوهشگران سود مند تر می افتد.



نامه ها

پاسخ به نامه ها

اشاره :

ده ها نامهٔ مهرآمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه، بر حسب معمول طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که دوستان گرامی به ارزیابی مقاله های علمی پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده، توجه می فرمایند، نشانگر درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای فارسی دان منطقه می باشد. نظر سنجی های مخلصانه و خالصانهٔ دوستداران دور و نزدیک در بهبود سطح مطالب شماره های در دست تدوین مؤثر می افتد. اینک اقتباساتی چند از، چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ - آقای دکتر بهرام امیر احمدیان ، استاد محترم دانشگاه بذل لطف نموده از تهران نوشته اند :

« بادرود فراوان و شادباشهای بسیار به شما و همکاران گرامی تان که بنده کمترین را به دریافت شمارهٔ ۹۴ پاییز سال ۱۳۸۷ سرافراز فرمودید. من نمی دانم چگونه نام این بنده در سیاههٔ دریافت کنندگان فصلنامهٔ شما قرار گرفته است. هرچه باشد مبارک است و از شما سپاسگزاری میکنم. امید آن دارم که همچنان بتوانم از فصلنامهٔ شما دریافت کنم. در ایران همان گونه که می دانید ماهنامه و گاهنامه و فصلنامه هایی چاپ می شود دربارهٔ ادبیات فارسی . اگر چیزی نیاز است، با شادمانی می توانم برایتان تهیه و به نشانی شما گسیل دارم. من همیشه به این آقایان می گویم ما بجای اینکه بخواهیم مسلمانان و ملل دیگر را با اشاعهٔ دین و مذهب خودمان بخود جلب کنیم بهتر آن است که دربارهٔ گسترش زبان فارسی بکوشیم چرا که زبان فارسی زبان دین ، معرفت ، کلام ، فلسفه ، اندیشه های والای انسانی و بسیاری ویژگی های پُر بهایی است که میراث ادبی بزرگان علم ودین را در خود جای داده است . آنان که زبان فارسی را آموختند و از این چشمهٔ جوشان آثار بزرگان ما بهره گرفتند و سیراب شدند، آنگاه دین

اسلام را هم خواهند آموخت. کم نیستند بزرگان علم و ادب خاور زمین که پس از مطالعه این آثار به دین اسلام مشرف شدند. از آثار رودکی آدم الشعرا تا فردوسی و سعدی و نظامی و مولانا و حافظ و همه و همه دربردارنده همه این دانشهاست. دانشمندانی که در خاور زمین بدنبال فراگیری زبان فارسی هستند، بیشتر بدنبال آند که به این گنجینه ادب و معرفت و عرفان ایرانی دست یابند و از این سفره گسترده بدون واسطه خوشه برچینند و جای بسیار اندوه که جوانان ما با در دسترس بودن این خوان معرفت، بدنبال چیز دیگری هستند و جام جم را از بیگانه طلب می کنند.»

از این که جنابعالی بافوریت اعلام وصول فرمودید، بسیار سپاسگزار هستیم. ماه قبل هم شماره ۹۵ بوسیله پست خدمتان ارسال شده است. از قدیم گفته اند کوه به کوه نمی رسد اما آدم به آدم می رسد، پس نام و نشانی جنابعالی امکان دارد که در ضمن همایشهای اخیر به یکی از دست اندرکاران ما لطف کرده باشید. موجب خوشوقتی است که فصلنامه دانش در سطح جهان فارسی در ترویج زبان و ادب فارسی، همین اهداف متذکره را پیش می برد. ضمناً مقاله مرحمتی پس از مرحله داوری شورای علمی، به نوبه چاپ قرار می گیرد. در آینده هم از نقد و نظر علمی آنجناب صمیمانه استقبال خواهیم کرد.

۲ - جناب آقای محمد علی امامی نائینی شاعر ممتاز معاصر باکمال عنایت از تهران مرقوم داشتند:

« باسلام سرشار و درود بسیار با خوشحالی فراوان و امتنان بی پایان شماره ۹۴ فصلنامه پُرمایه را دریافت داشتم. برآستی که همان « سخن دانش» در آغازین برگ کتاب، دگرگونم ساخت و با تمام دل و جان، برای هرچه بارور شدن نهال دانشی که به همت صاحب فصول و یاران و مددکاران ایشان در سرزمین «پاک» بالیده است. دعا می کنم.

امروزه، اطفال از همان آغازین سالها، به کلاس های زبان انگلیسی سپرده می شوند و گهگاه در منازل با آنان به آن زبان گفتگو می شود، بسیاری از خوراکی ها و لوازم اولیه زندگی و غذاها و دواها را با حروف لاتین و زبانی انگلیسی می توان شناخت، خدا رحم کند، نمی دانم به کجا

داریم می‌رویم، خدا عاقبت زبانمان را که همان عاقبت هویت مان و ملیت مان و شخصیت ایرانی مان است خیر مقدر فرماید. یک شیشه شیر می‌خریم، یک صفحه (تابلیت) قرص مسکن می‌خریم، روی آنها پُر از نوشته‌ها به خط لاتین و زبان انگلیسی است و بالاخره ما قدیمی‌ها که انگلیسی نمی‌دانیم نمی‌توانیم بفهمیم، محصول از کجاست و نام آن چیست، بازهم خوب است که از روی صفحه قرص که باخطی بسیار ناخواناست (مخصوص اطبا و داروخانه‌ها) می‌توانیم بفهمیم، روزی چندتا... از اطالۀ کلام عذر خواهیم، اما باز باید بگویم، اینکه بقول شما، بعضی دریافت‌کنندگان فصلنامه تماسی ندارند و حتی رسید آنرا اعلام نمی‌کنند، به اعتقاد من مربوط به آنست که بعضی مانند من قلمی در خور ندارند و نیز بیشتر مجال کافی برای اینکه مطلبی در خور برای «دانش» فراهم سازند، این کار فرصت و تلاش کافی و جوشش و کاوش و پژوهش وافی طلب می‌کند. فی‌المثل، مقاله (درون مایه و محتوای ضرب‌المثل‌های فارسی) (ص ۶۳) و یا مقاله (عطار و غرب اندیشی) (ص ۹۷ در فصلنامه شماره ۹۴ را نگاه می‌کنیم، اولاً چقدر شرم تحقیق و کاوش و پژوهش و توانائی نگارش باید در کسی موجود باشد، و بعد چقدر فرصت و امکان و مطالعه و مقابله تا بشود چنین مقالاتی. تألیف و تدوین و تحریر نمود تا شایسته درج در فصلنامه «دانش» گردد، این کار فقط کار عاشقان و دلدادگان و توانمندان و فرصت‌داران است. بهمراه چند بیت که می‌توان گفت با شور دل و ارتجالاً سروده شده است و حاکی از علاقه تامم به فصلنامه دانش و نیز احترام تامم نسبت به گردانندگان آن است تقدیم می‌گردد... تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

ما برای تمجید منظوم و مثنوی جنابعالی از خدمات فصلنامه دانش بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌ایم. تحسین سخن‌شناسانه آنجناب از محتویات مجله علمی پژوهشی نه فقط دست اندرکاران را تشویق می‌نماید، بلکه مقاله‌نویسان و سخنسرایان مجله از چندین کشور منطقه از جمله ایران، پاکستان، هند، بنگلادش، افغانستان و کشورهای آسیای میانه را برای پژوهش و تحقیق بیش از پیش دلگرم می‌کند. نظر سنجی از ناحیه صاحب‌نظران در شعر و ادب فارسی که در بخش نامه‌های فصلنامه گنجانده می‌شود، هدفش ترویج روش جدید نامه‌نگاری با نشر نامه‌های فارسی‌زبانان، برای خوانندگان غیر

فارسی زبان از یک طرف ، میدان دادن به سایر خوانندگان تا این که بتوانند مدعای علمی و ادبی خود را به فارسی تبیین نمایند. قطعه شعری که برای «دانش» سروده اید در قسمت شعر معاصر ایران منعکس گردیده . اهدای یک نسخه از اثر ارزشمند آنجناب « چشم اندازها : برگزیده اشعار محمد علی امامی نائینی» به کتابخانه گنج بخش موجب تشکر بی پایان می باشد.

۳- آقای بشیر سیتایی از بخش دادوسند در نامه مهر آمیزی نوشته اند:

«بعد از تسلیمات و ارادت صمیمانه گذارش که فصلنامه دانش (۹۵ زمستان) را دریافت داشتم. بسیار تشکر !! در شماره حاضر همه مقالات پُرارزش گردآمده است خصوصاً ویژه دانش بلاغی و بدیعی در مطالعات ادب فارسی که از آقای سید روح الله نقوی ، سیده زهره نصیری و مسرت واجد آراسته شده است ، خیلی حایز اهمیت می باشد. همین طور مقاله «درآمدی بر مطالعه تأثیرات جنبش مشروطیت بر موضوع زن ایرانی باعنایت به آثار چند شاعر مهم آن زمان » که بر بیست صفحه دانش گسترده شده است، خیلی ارزنده و خواندنی است. درین مقاله خانم دکتر نرگس محمدی بدر معلومات مفید را بهم آورده است . در شماره تازه حصه شعر فارسی امروز شبه قاره هم با اشعار شعرای پخته کلام مزین است . خوب بهره مند شدم و پسندیدم.

بنده مرتباً هر شماره دانش را از ۶۴ تا شماره ۹۵ نگهداشته ام. این همه التفات و عنایات جناب عالی است که از لطف تان برایم متواتر ارسال می شود . این همه گنجینه علم و دانش می باشد و همیشه یاد جناب عالی تازه می کند. دعاگو هستم که این قافله علم و ادب روح روان فارسی در نظارت شما روان دوان باشد. موقّقت جناب عالی و سایر دست اندرکاران را آرزومندم.»

خوشوقتیم که به نامه نویسی فارسی روی آورده اید. اگرچنانچه گیرندگان فارسی دان دانش ابتدا اعلام وصول شماره های مختلف دانش را بزبان فارسی بنویسند تدریجاً روش نامه نویسی به فارسی را یاد خواهند گرفت، مشروط بر این که مطالب منتشر شده در هر شماره را بالاستیعاب مطالعه نمایند. اما متأسفانه اغلب دوستان حتی در مرحله ارسال اعلام وصول

نیز کوتاه می آیند. ما برایشان آرزوی توفیق می کنیم. شما که بیشتر در زبانهای سندهی و اردو آثاری دارید، علاقه مندی تان به زبان و ادب فارسی در خور تمجید است.

۴ - خانم دکتر نکته فاطمه استادیار مدعو جامعه ملیه - دهلی نو در نامه محبت آمیزی مرقوم داشتند.

« آخرین شماره فصلنامه دانش دریافت کردم. بی نهایت و صمیمانه سپاسگزارم. واقعاً خوشحال شدم که دیدار و مطالعه دانش کردم. جمله مطالب و مقالات فصلنامه خواندنی و علمی هستند. « دانش » واقعاً موجب دانش افزایی دانشجویان و محققان و دوستداران زبان و ادبیات فارسی است و این مجله ارزشمند بسیار سودمند است. امیدوارم که در آینده هم لطف و مهر ارزانی خواهید فرمود.»

خوشحالم که پس از مدتی مقاله‌ای برای دانش ارسال داشتید، موضوع کنونی که با پایان نامه تان ارتباط مستقیم دارد خوبست اما توصیه ما به نویسندگان محترم از کشورهای شبه قاره اینست که کوشش نمایند دانشمندان فارسی نویس و فارسی سرای کم شناخت اما حایز اهمیت علمی و پژوهشی را در مقاله های تحقیقی خود منعکس نمایند. بحث سطحی درباره احوال و آثار استادان سخن دیگر برای نشر مجله علمی کفایت نمی کند.

۵ - جناب آقای مهدی افتخاری از بیرجند خراسان بذل عنایت کرده نوشته اند:

«احتراماً شماره ۹۴ مجله منقح دانش که حاصل تلاش و کوشش بزرگوارانی چون جنابعالی است را دریافت داشتم البته چندی قبل کتاب و نامه ای به حضورتان تقدیم داشتم ولی وصول آن نه از طریق فصلنامه از سوی آن جناب عز وصول نبخشید. مجدداً از همه الطاف بیکرانتان سپاسگزارم»

نامه الکترونیکی در پاسخ نامه آنجناب بافوریت ارسال داشته بودیم. کتابهای عدیده مبادله ای واهدایی را در مرکز تحقیقات و دفتر دانش دریافت

می‌نمائیم که در کتابخانه گنج بخش مرکز ثبت و مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشخصات کتاب اهدایی را ابلاغ فرمایند، ممنون می‌شویم.

۶ - آقای دکتر محمد نورالهدی استاد زبان فارسی، بخش زبانها دانشگاه راجشاهی بنگلادش در نامه مهر آمیزی نوشته اند:

« بعد از سلام و درود عرض می‌کنم که برای انتشار در مجله دانش مقاله خودم به عنوان « نفوذ فارسی در ادبیات بنگالی » به خدمت جناب عالی ارسال می‌نمایم. امیدوارم این مقاله را در مجله شما چاپ بفرمایید. ما استادان و شاگردان فارسی دانشگاه راجشاهی (بنگلادش) این مجله را بسیار استفاده می‌کنیم. متأسفانه این است که ما تا هنوز نمره دانش ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳ نه گرفتیم، من به شما یک ایمیل (۰۹ - ۲ - ۱۳) هم زده‌ام، شما هم جواب ایمیل داده‌اید و فرمودید که دوباره برای شما این مجله ۹۰ ارسال گردیده است. من منتظر دانش بودم، ولی تا هنوز هیچ کدام نرسیده است. در دانشگاه راجشاهی هیچ کس نگرفت؛ معذرت می‌خواهم بارها شما را زحمت داده‌ام. ما اصلاً نمی‌دانیم مسأله کجا است؟ قبلاً اینطوری نبود.»

ما خوشحالیم که جنابعالی برای فصلنامه دانش مقاله‌ای تهیه و ارسال داشتید که ما داریم در همین شماره از آن استفاده می‌نمایم. شماره ۹۰ را مجدداً ارسال داشته‌ایم که از نامه دیگران اعلام وصول کرده‌اید. بقیه شماره‌ها را که ما ارسال داشته بودیم جنابعالی و همکاران و دانشجویان علاقه‌مند از وبسایت www.ipips.ir می‌توانند استفاده فرمایند. شایسته تذکر است که از شماره ۸۴ به بعد تمام شماره‌های دانش در وبسایت فوق قابل استفاده می‌باشد.

۷ - آقای دکتر غلام محمد لاکهو استاد تاریخ عمومی دانشگاه سند، جامشورو نوشته اند: (ترجمه)

« در ادارت جنابعالی فصلنامه دانش مطالب عالی تحقیقی عرضه می‌نماید. بدین وسیله ادب فارسی شبه قاره پاکستان و هند مورد پذیرایی دوایر

جهان می باشد. آرزومندم که همین گونه به راه ارتقا پیش برود و کارهای علمی سرانجام دهد»

مدتی بود که دستخط جنابعالی را ندیده بودیم. تاریخ نویسی در شبه قاره با زبان فارسی یک ارتباط ناگسستنی دارد و علاقه جنابعالی را به ادب فارسی به طور فال نیک می گیریم. مقاله ارسالی هم پس از داوری علمی به نوبه چاپ قرار خواهد گرفت.

۸ – آقای ملک حق نواز خان از پیرزئی براه سامان بخش اتک در نامه مختصری نوشته اند:

«مراتب سلام و خلوص و محبت را بجا می آورم. اگرچه دو سه روز است که شماره ۹۵ از فصلنامه دانش را دریافت داشته بودم لیکن حالم خوب نیست. بستری شده ام ومقالات گرانقدر علمی و مفید را نتوانستم بخوانم.

خوش بختی و صحت و توفیقات بیشتری را برای همه تان از درگاه خدای متعال مسئلت می نمایم».

ما دست بدعا هستیم که جنابعالی در اسرع وقت سلامتی خود را باز یابید. با وصف کسالت از اعلام وصول فصلنامه غفلت نکردید، برای ما مایه خرسندی است. به درگاه قاضی الحاجات برای سلامت و طولعمرتان دعاگو هستیم. در جامعه ای که شاغلان رشته های آموزشی و تدریسی در وظایف اخلاقی «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» کوتاهی می نمایند امثال جنابعالی علم دوستی خود را به انحاء مختلف به اثبات می رسانند.

۹ – آقای دکتر وجیه الدین استاد دانشگاه از گجرات هند مرقوم داشته اند (ترجمه)

«سپاسگزارم از این که بر تقاضای اینجانب بذل عنایت می کنید و مرتب فصلنامه دانش را ارسال می فرمائید. بدون اغراق مطالعه دانش موجب خوشحالی خواننده می شود و سطح مطالب مندرج چه از حیث محتوا و اطلاعاتی که هر شماره در بر دارد در خور ستایش است. همین طور نظم

و ترتیبی که در توزیع فصلنامه وجود دارد که دانش پژوهان به آن دسترسی دارند، شایسته تمجید است»

برای کلمات مهر آمیز جنابعالی ممنونیم. ما مجدانه کوشش می کنیم که در هر فصل یک شماره در سراسر جهان فارسی به دست گیرندگان محترم برسد. موقعیکه دانش دوستانی مثل جنابعالی سر وقت با تسهیلات پست الکترونیکی استفاده کرده اعلام وصول می کنند، برای ما موجبات خوشحالی فراهم می گردد.

۱۰ - سرکار خانم طاهره مهاجرزاده، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی از مشهد ابراز عنایت نموده، نوشته اند:

«با اهدای سلام و تحیت، ضمن تشکر از همکاری صمیمانه حضرتعالی احتراماً به استحضار می رساند عطف به نامه شماره ۵۱ / ۸ / ۲ به تاریخ ۲۷ / ۱ / ۱۳۸۷ وصول تعداد ۱ نسخه از نشریه وزین «دانش» شماره ۹۴ (پاییز ۱۳۸۷) را به آرشیو مطبوعات این مدیریت اعلام می نماید. در جوار بارگاه ملکوتی ثامن الحجج (ع) توفیق روز افزون شما و همکاران ارجمند را از خداوند منان مسألت دارد.»

اعلام وصول مرتب از طرف جنابعالی در خور ستایش است. از این که در جوارحرم مطهر حضرت ثامن الائمه مستقر هستید، مخلصانه التماس دعا داریم.

همچنین بابر از مراتب امتنان، نامه های محبت آمیز، پیام های الکترونیکی و گاهی مکرر از خوانندگان ارجمند به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

ایران:

اردبیل: آقای محمد یاوری، مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه محقق اردبیلی.

اصفهان: آقای حسن داداشی ارانی دانشگاه پیام نور استان اصفهان.

تبریز: دکتر محمد باقر بناء شریفیان رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز.
تهران: دکتر حسن علی محمدی، سید رسول موسوی مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، آقای ابوالفضل رهنما هزاوه‌ای دبیر شورای روابط فرهنگی، وزارت امور خارجه، آقای حسن سید عرب مدیر کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، مهر ناز خراسانچی رئیس کتابخانه حسینیه ارشاد، دکتر علی رضا حاجیا نژاد، رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، آقای عبدالله حسینیان مدیر کل فراهم آوری و حفاظت کتابخانه ملی ایران، رامین خسروی اقبال دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی حسن غمیلو معاون پژوهشی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حسن نیک بخت، آقای جلیل زاده، مسئول کتابخانه دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، آقای جواد نیستانی مدیر اسناد و کتابخانه پژوهشگاه، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، آقای علیرضا علاء الدینی معاون گروه دانشنامه شبه قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

زاهدان: دکتر محمد مهدی توسلی، مشاور علمی

قم: آقای دکتر س.م. مرعشی نجفی رئیس مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، سید صادق آصف آگاه، مدیر مجمع ذخایر اسلامی، آقای غلام علی قاسمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، زین شهریار.

مشهد: آقای محمد هادی زاهدی رئیس سازمان کتابخانه ها موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

پاکستان

اسلام آباد: دکتر عارف نوشاهی، آقای افتخار عارف رئیس فرهنگستان زبان ملی، آقای فخر زمان رئیس اکادمی ادبیات پاکستان، کتابداری کتابخانه ملی پاکستان.

بهاولپور: خانم عصمت درانی مربی گروه فارسی دانشگاه اسلامیہ.

بہکر: ظفر عباس.

پیشاور: دکتر شفقت جهان ختک استادیار دانشگاه.

خیرپور (میرس) : نبی بخش دانش ، کتابدار دانشگاه شاه عبداللطیف خیرپور.

ساهیوال : افتخار شفیق استادیار دانشکده دولتی .

سردارپور جھندیر: آقای طیب بیداری کتابدار کتابخانه تحقیقی مسعود جھندیر.

صادق آباد : سید انیس شاه جیلانی کتابدار کتابخانه مبارک محمد آباد.

کراچی : کتابدار بیت الحکمه دانشگاه ہمدرد، پرفسور دکتور محمد صابر استاد متقاعد تاریخ اسلامی دانشگاه .

لاہور : دکتور معین نظامی ، محمد اختر مسلم ، شہزاد مجددی ، دکتور محمد اقبال ثاقب، دکتور سید محمد اکرم اکرام، دکتور محمد سلیم اختر ، دکتور ظہور الدین احمد ، خانم سعیدہ خان کتابخانہ قائداعظم.

ترکیہ

استانبول : آقای عبداللہ توپالوگلو، رئیس کتابخانہ و اسناد مرکز پژوهش تاریخ ، ہنر و فرهنگ اسلامی ، سازمان کنفرانس اسلامی .

ایالات متحدہ امریکا: وافی مومن دانشجوی دورہ دکتوری دانشگاه شیکاگو.

ہند :

احمد آباد : پرفسور م. ج بمبی والا .

پتنا : کتابدار کتابخانہ عمومی خاورشناسی خدابخش پتنا.

حیدر آباد دکن : اکادمی اقبال .

دہلی نو: دکتور اخلاق احمد آہن استادیار دانشگاه ج ل ن .

علی گڑھ: دکتور رئیس احمد نعمانی.

کلکتہ : دکتور عبدالسبحان .

لکھنؤ : ناظم ندوۃ العلماء.

ودودارا (گجرات) : دکتور سید وحید اشرف.



چکیدهٔ مطالب به
انگلیسی

*Abstracts of contents
In English*

A Glimpse of Contents of this Issue

1 – Sanjar Tehrani: His Life and Works including in manuscript form.

Dr. Syed Hasan Abbas

The detailed discussion on Sanjar Tehrani's Life and Works has been made in this article, which may be the first of its kind during last two centuries' history of literary and research Persian Journals. Eleven manuscripts of his various works, in addition to all other published works have been introduced separately in this extensive survey.

2 – Lingual and Literary consistencies in some of the Eastern Languages.

Prof. Dr. Reza Mostafavi Sabzvari

Various Persian works in the field of knowledge , academics and arts have been translated in different parts of the world. A large number of manuscripts are also being kept in reputed libraries and museums. Persian Language and Literature has widely influenced cultural spheres in countries far and near, particularly in the South Asia. . It is worth mentioning that this influence does not pertain only to Persian and Arabic languages but to so many other languages in this region.

3 – Penetration of Persian Language and Literature in Pashto Language and Literature.

Dr. Ghulam Nasir Marvat

In most of the languages of the Sub- Continent of South Asia, penetration of Persian Language can be noticed. Pashto Language is used in some of the

neighbouring lands of Iranian Plateau, hence language and literature of inhabitants of North West Frontier Province has gone under its influence . This write-up deals with a survey from pre to post Islamic and upto recent times to gauge linguistic, literary, lingual and spiritual aspects of Pashto language. Specimen of Persian poetry of Khushhal Khan Khattak, Karim Dad Bangash, Ashraf Khan Hijri from past centuries and Mohammed Zaman Khan Khattak , Attaullah Khan Atta and Nasir Ali Khan Nasir from contemporaries have been quoted and appraised.

4 – Persian Influence on Bengali Language and Literature.

Prof. Dr. Mohammed Noorul Hoda

The presence of Persian Language and Literature in Bengal for the last eight centuries have been ascertained. In this article Persian Influence on Bengali's literature and language have been monitored in six parts. Part I deals with nine books reflecting in it, in part II seven translated major Persian works in Bengali, in part III hundreds of Persian vocabularies being used in Bengali in its original shape or with minor change , in part IV Persian dictions being used in Bengali with different pronunciation, in Part V Bengali words with Persian suffixes, in Part VI a general appreciation has been made of the Persian language and literature's influence on language and literature of Bengali.

5 – Persian Language and Literature's influence on Pashto Language and Literature

Dr. Ali Komail Qezelbash

No Language and literature in world can keep itself aloof by not accepting the influence from other

languages and this process results in growth and continuity of various languages. As per French Academy, in present day world 2796 languages are being spoken, out of which only six languages are spoken by more than 200 million people each . According to UNESCO’s Survey out of 6000 languages and dialects only 166 languages have the stature of Academic and official language . Meanwhile, only 26 of these have developed programs and soft ware of computers and one of it is Pashto language. An intensive study has been made about Pashto’s past and present and Persian Language and Literature’s penetration in it.

6 – Translations of “ Boōstan -e- Saadi” in Sub-Continent’s Regional Languages: A Critical Overview.

Dr. Mohammed Iqbal Saqib

When Teaching and learning of Persian Language in the Sub-Continent suffered a decline, a group of translators, made efforts to translate Saadi’s Persain works including “ Boostan” into the Regional Languages. As a study of all translations of Saadi’s literary works , is not possible in one article, therefore, only translations of “ Boostan” have been critically surveyed in this write-up.

7 – Luqman’s Wisdom and Wise Sayings: From viewpoint of Holy Book and Islamic Traditions.

Prof.Dr. Sughra Bano Shagufta

Research material is available in Persian Literature regarding wisemen, scholars, mystics and their teachings for reformation of individuals and society. In this article

life and wise sayings of Luqman have been surveyed from viewpoint of lines of Holy Quran, clear texts of Impeccables and Islamic Traditions, The major topics analysed include Luqman's life , His Children, what is wisdom , how wisdom was bestowed on Luqman , Luqman's fame in Arabian Peninsula and wise sayings of Luqman recorded by Holy book. **Sureh** 31 of Holy Quran is titled as Luqman, whereas his name has not been referred in any other **Sureh**. Some of the moral teachings in Persian literature including in Saadi's works pertain to Luqman's teachings to his son.

8 – In the quest of beauty of loved ones! A Peep into viewpoint's depth of Iqbal and Syed Jamal.

Dr. M. Baqai Makan

Iqbal as a young man was contemporary to Syed Jamaluddin Asadabadi in his old age, but both of them have served to the best for upkeeping the national and social targets and their achievement . Iqbal praises Syed Jamal's indefatigable efforts but also thinks that these were not made for a sole purpose, hence dispersed. According to Shariati, Jamal aligned himself with powerfuls and ignored the actual power of general masses . Such topics have been discussed at length.

9 - Happiness: Viewpoint of Attar and Maulana.

Dr. Syed Hameed Reza Alavi

“Happiness” is one of the most important and most basic topics of religion, literature, philosophy and psychology. The aim of this article is to extract and

investigate the viewpoints of two most outstanding poets and wisemen, Attar Neishaburi, and Rumi on happiness. To reach this goal, the views of these two poets regarding happiness and the factors effective on happiness have been extracted from their poems and compared with religious, philosophical and psychological ideas and researches. The results of the research show that Attar and Rumi mention a sacred grief which is the highest point and perfection of happiness. They consider nearness to God, avoidance from affection to the world, pains and endurance, a correct attitude towards death as some of the factors which cause happiness for human beings. These are also considered as the factors of happiness in religion, philosophy and psychology.

10 - Novel poetry in Mavaronahr (FARAROUD)

Dr. Hassanali Mohammadi

Persian literature in particular, the contemporary poetry has encountered with a great evolution and regarding development of society and political theme in Persian, after the demanded condition could accompany with other changes and developments and could adopt itself with them. Obviously, this revolution and development in all regions of Persian has been merged. But in MAVARONAHHR (FARAROUD), which has been in touch with language and poetry of Persian, has encountered with these evolution in a different manner. In a manner that hasn't been able to meet Persian

poetry's expectations. That's why development and revolution of Persian poetry in this region is of the same time of novel poetry but is not even compared to foundation and principles of that and with all the perseverance that have made they haven't been able to be successful in this field. The novel poem in MAVARONAHHR has not found impact and power in the novel poetry of Persian and the main reason is cultural disconnection of long years with Iran. And the impact of literature and Russian poetry on poets of this region has caused difference in sight and acceptance of these poets with Iranian poets. Generally glancing, Afghanistan has developed more than novelist poets of Mavaronahr and the impacts of Iran poetry even novel poetry of Russian couldn't make them approach a perfect powerful style of poetry and due to different reasons the novel poem has not been presented well in Mavaronahr. But these poets from Persian poetry generalization point of view in the contemporary period have been successful and could enter acceptable purports into Persian novel poetry.

11 – Some Contemporary Persian Writers and Poets of Pakistan in 2nd half of 14th Century A.H: An extensive Survey.

Syed Murtaza Moosvi

In the field of Persian Poetry in this part of the world, Ist half of 14th Century A.H. revolves around Allama Iqbal and his contemporaries like Gerami

Jalandhari (D. 1927 A.D) Raana Kazmi (D. 1931 A.D) Feroze Tughraie (D. 1931 A.D) Yusuf Aziz Magsi (D. 1935 A.D) Akhtar Sheerani (D.1948 A.D) Zeb Magsi (D. 1953 A.D) Zafar Ali Khan (D.1956 A.D) and Azizuddin Ozami (D. 1957 A.D) but from Persian poets of 2nd half Sufi Tabassum (D. 1978 A.D) Abdul Hameed Irfani (D.1990 A.D) Attaullah Atta (D. 1991 A.D) Dr. Zobeideh Siddiqui (D. 1992 A.D)Reza Hamdani (D. 1994 A.D) Hasnain Kazmi Shaad, Faizi Jalandhari, Fazlur Rehman Azimi (D. 2006 A.D) Dr. Ilyas Eshqi (D. 2007 A.D) Hafiz Zahurul Haq Zahur (D. 2008 A.D) Pir Naseeruddin Naseer (D. 2009 A.D) can be named from those who have passed away and Dr. Akram Ikram, Dr. Aslam Ansari, Dr. Aftab Asghar , Anwar Masood and many others from living Persian poets. Whereas in Persian writers, Prof. Wazirul Hasan Abidi, Pir Rashedi (D. 1982 A.D)Dr. Mohammed Baqir (D. 1993 A.D)Dr.Mohammed Riaz(D.1994 A.D)and Dr. Ghulam Sarwar (D.1998 A.D) from those who have left us, and a number of present day Persian writers may be enumerated . In this article, an extensive survey of contemporary Persian writers and poets has been made.

12 - A Glance at Gulshane-e- Ibrahimi known as Tarikh-e-Ferishta

Dr. Nikhat Fatema

Gulshan-e-Ibrahimi usually called Tarikh-e-Ferishta, is a book describing general history of India. It was written in Persian by Mohammad Qasim Hindu Shah Ferishta in the year 1015/1606 and was dedicated

to Ibrahim Adil Shah II. It comprises of an introduction, 12 chapters (maqalas) and an epilogue. Around 35 history books have been consulted to write Tarikh-e-Ferishta, in which some of them are lost. This great literary work has been translated in English and Urdu and this is an important source of historical, social, literary and cultural conditions of medieval India, specially South India (Deccan). Many manuscripts of Tarikh-e-Ferishta are preserved in reputed libraries of the world.

In this article following points have been discussed: Biography of author, Factors influencing the compilation, Sources and references of Tarikh-e-Ferishta, Mode of compilation, Contents, Style of writing, Historical and literary value, Abridgments of Tarikh-e-Ferishta, Manuscripts, editions and translations.

Syed Murtaza Moosvi

A decorative border with repeating floral motifs surrounds the page. The top and bottom borders feature larger, more complex floral designs at the corners. The left and right borders consist of smaller, repeating floral patterns.

Note

On the front page we are giving a resume' of the contents of the DANESH for the of current issue information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

DANESH

Quarterly Research Journal

President & Editor-in-Chief: Syed Mortaza Saheb Fosool

Editor: Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

<http://ipips.ir>

خیر عیشت شمر بیش ما بدیع ناله موزون مرغ بوی خوش لاله زار

احتمای شام
و بخت آرزو

در هجده است خیر انباشتاریم

کلمه بر نام عشیت ما و گراید بهما

برک درختان بهر نظر همیشه
به درخشش فقرت معرفت کردگار

طبع: محمد طریقی

شعر سعدی شیرازی
به خط آقای امیر فلسفی خوشنویس معاصر ایران

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)



DANESH

Quarterly Research Journal
of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD

SPRING 2009
(SERIAL No. 96)

A Collection of Research articles
With background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent